هذا الكتاب الموسوم بمصابيح الاسرار
مع جملة الكتب التي صارت لي من
مرحوم اخي انا من والدي رحمه الله عليه
والعمر اعني تا لا علي الصحيح شوهر
انا العبد العاصي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خصّ محمداً وآله بالكرامة • وحباهم بالرسالة • وخصّصهم بالوسيلة • وجعلهم ورثة الانبياء • وختم بهم الاوصياء والائمة • وعلّمهم علم ما كان وما بقي • وجعل أفئدة من الناس تهوي إليهم وشرّفهم به • واوجب لهم الحق على الخلق بقرابته • وهو سيّد السادات • وعنده نيل الطلبات • الذي صيّرنا ذات الانابة باب السادات • واكرم بمودّة اقارب رسوله معارج الدرجات • ومنتهى مطلب الحاجات • وسلكنا في سلك ذرية رسوله المصطفى الذين انزل في علوّ شأنهم ولزوم محبّتهم • قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودّة في القربى • حمداً لا يحدّ حدّه • وشكراً لا يبعد عدّه • ممن تعالى جدّه • اعني خاتم النبيين • وشمس سماء المرسلين • وعيبة علم ربّ العالمين • احمد اجداد عترته • واشرف آباء ذريته • محمد المصاب في اولاده • المظلومين عن مراتبهم كمال النصاب • المثاب في ثارهم اعلى مراتب الثواب • ثواباً برغم خذا اعدائهم النصّاب • الذين يضاهئون في عنادهم عبدة الانصاب صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين • سيّما على افضل الوصيين • ونفس خير المرسلين • كلام الله الناطق • وباب حطّة الله الصادق • المولود في بيت الله المعظّمة • والد العترة الطاهرة المطهّرة امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله وسلامه عليه وعليهم اجمعين للسيد الداماد

المتخلص باشراق در كعبه قبل تعالوا از مام كه زاد از بازوى باب حطّ خيبر كه گشاد بر نافه لا يؤذي الا كه نشست بر دوش شرف بى كه اسى كه بنهاد ولـه كالدرّ ولدت يا امام الشرف في الكعبة واتخذتها كالصدف فاستقبلت الوجوه شطر الكعبة والكعبة وجهها تجاه النجف ولعنة الله على اعدائهم المنافقين الى يوم الدين

ولـه بر سيد كاينات جد صلوات بر زوج بتول ونفس احمد صلوات بر هر خليفه بناحق نفرين بر هر جو نبيره محمد صلوات اما بعد چون فاضل دولتيار ازعلماء سنه ديار هند خذلهم الله تعالى بتسويد رسالة مناقب صحابه مهان ذريه نبوى صلى الله عليه وآله سواد اعظم مشاعر اقليم جهان آباد عالم خيال وكشمير انديشه راحولتا باد مدينه توفيق يافته محبّان اهل بيت نبوت راسفينه نجات غريق بحر عصيان و سالكان اين مسلك را موم و سليم از آفات وخذلان دانسته رساله در مناقب ذريه رسالت پناه نبوى صلى الله عليه وآله تاليف وازوم محبت ايشان راموافق منطوق آيه ونص حديث اكبر عبادات شمرده مترقب آن بودكه بوسيله مودت سادات باز كوثر خيان شود كه بوصال شاهد مقصود طوبى لمن وصل اليه رسيده بزير نخل خوش ثمر وصل بهم برخورند وآن غافل جاهل ازين معنى كه مرتبه عظماى هر دو نشاه اعتقاد خلافت اهل خلافت او ملاعين ثلث وغيرهم و وجهار اعدى نميشود بيت اين نه دانسته كه قدر همه يكسان نبود زاغ را مرتبه مرغ خوش الحان نبود وعلماء شيعه رضوان الله تعالى عليهم از غايت ظهور اين معنى تسابكى اكرام ذريه رسالت را بدست غيب خيال داده بتبرازه تاليف فارسى نخوركه متعطشان كوثر محبت اهل بيت عموما ازين جوى شعر ان في الجنة نهراً من لبن لعلي وحسين وحسن سيراب شوند نموده بودند هرچند صدوق رضي الله عنه كتاب فضائل العلويه وشيخ مفيد سلام الله عليه كتابى معنون باين عنوان كه مسئلة في وجوب الجنة لمن ينتسب بولادته الى النبي صلى الله عليه وآله تصنيف فرموده چنانچه نجاشى وغيره از علماء رجال رحمهم الله تعالى در فهرست خود نقل نموده اند وسيد

علی بن طاوس در دیباجهٔ کتاب کشف المحجه که مشتمل بر وصایا به پسرش نموده ایراد فرموده که
طرفی جلیل از مناقب سادات در کتاب اصطفا ذکر کرده ام لیکن این کتاب الحال مفقود و بنظر
متقدمین رسیده و ایضاً اصول و کتب اکابر ارباب رجال نقل کرده اند از متقدمین ارباب نصوص
و شیوخ که در باب فضایل اهل البیت و آل و ذوی القربی و قریش و عرب که بنی هاشم رأس و رئیس
ایشانند و در اعصار سابقه تالیف شده مثل کتاب ذکر خدیجه و فضل اهل البیت لعبد العزیز الجلودی
و کتاب المودة فی ذوی القربی لابراهیم بن محمد الثقفی و کتاب الفرق بین الآل و الامة لابی موسی عیسی بن
مهران المستعطف و کتاب غرائب قریش و بنی هاشم فی سایر العرب لابی المنذر هشام بن محمد السائب
الکلبی و کتاب فضایل العرب لاحمد بن محمد بن عیسی الاشعری و کتاب فضل العرب لسعد بن عبد الله بن ابی خلف
القمی و کتاب معاذیر بنی هاشم فیما نقم علیهم لابی محمد حسن بن علی الملقب بالاطروش و کتاب
فضل العرب ایضاً لابی العباس القمی عبد الله بن جعفر الحمیری و کتاب ما روی فی اولاد الائمة لمحمد بن
حسن الصفار و کتاب مقاتل الطالبیین لابی عبد الله محمد بن علی بن العباس بن علی بن ابی
طالب علیه السلام و کتاب المودة فی القربی لابی حسن التستجاری نصر بن عامر بن وهب بن
ثقات اصحاب ما سلام الله تعالی علیهم اجمعین که بغیر از اسم اثری از آنها در نظر مردمان و تاثیری
در قلوب و جنان اهل این زمان نمانده و حیف بسیار است بناء علی ذلک بخاطر این کمترین ابن
عبد الحسیب محمد اشرف الحسینی رسید که هرچند استقصاء طرق طریقین تماما در بیان
این مطلب بلکه خمسی از اخماس و عشری از اعشار آن میسر نیست اما زیاده از رسالهٔ فاضل
مرحوم مستند بآیات و احادیث و کلام معتبرین سلف در سلک تحریر میتوان کشید
و از رسالهٔ مذکوره و غیرها از مناقب اهل سنت اکتفا بقدری که مشعر بر لزوم محبت اهل بیت
و ذریهٔ رسول صلی الله علیه و آله و دال بر آنکه خلاف این طریقه و عدم اعتقاد مذکور خرق اجماع
متفق علیه بین الفریقین است که فقها رضوان الله علیهم تماما در کتب خود او را شنیعا
مذموم بلکه داخل این مسلک را خارج از مذهب حق دانسته اند میتوان نمود و بشیرازهٔ تدوین

وقید

و قید تالیف درآورد و اگر مهیمن لایزال روزی نماید این رساله را بالقاب دولت پیرو آن مجلس
سلیمان بزم جلوس میمنت مانوس سید سلاطین جهان • مورد آثار رحمة الله الملک المنان •
خاقان کشورستان • باسط بساط امن و امان • نواب سپهر رکاب • مالک رقاب • شجرهٔ
گلشن ولایت و اقبال • ثمرهٔ دوحهٔ نبوت و اجلال • خلف انبیای مرسلین • خلیفهٔ
ذریهٔ طیبین و طاهرین • قائد حجة الله القائم المنتظر • مروج طریق حق مذهب اثنی عشری • رافع
اعلام سلطنت و حشمت و شاهی • ناصب رایات ظفر آیات الطاف الهی • مظهر جنود غیبی
مظهر آثار لاریبی • مصداق آیهٔ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ • صاحب آیهٔ إِنَّا جَعَلْنَاكَ
خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ • عصارهٔ دودمان اصطفا • خلاصهٔ خاندان اعتلا • گوهر دریای
سلطنت و کامکاری • اختر تابان معدلت و نامداری • قبلهٔ سلاطین عدالت آیین • اعظم
خواقین صاحب تمکین • ظل الله فی العالمین • المؤید بتاییدات الملک العزیز الدیان • السلطان
بن السلطان • و الخاقان بن الخاقان • سمی سبط رسول الثقلین شاه سلطان حسین
حسینی الموسوی الصفوی بن خاقان طوبی آشیان قدس مکان سلطان شاه سلیمان بن
صاحبقران خلد آشیان شاه عباس بن خاقان رضوان مکان شاه صفی بن شاهزادهٔ
کامکار عالم مقدار صفی میرزا بن نواب گیتی ستان فردوس مکان شاه عباس بن نواب
سکندر شان شاه سلطان محمد بن جمجاه جنت بارگاه شاه طهماسب بن نواب صاحبقران
علیین آشیان شاه اسمعیل انار الله برهانه و ثقل بالحسنات میزانه بن سلطان حیدر بن سلطان
جنید بن سلطان شیخ ابراهیم بن سلطان خواجه علی المشهور بسیاه پوش بن سلطان صدر الدین
موسی بن قطب الآفاق سلطان شیخ صفی الحق و الحقیقة و الدین اسحق قدس الله تعالی سره العزیز
بن سید امین الدین جبرئیل بن سید محمد صالح بن سید قطب الدین بن سید صلاح الدین
رشید بن سید شمس الدین محمد حافظ بن سید عوض شاه الخواص بن سید فیروز شاه زرین
کلاه بن سید نور الدین محمد بن سید شرف شاه بن سید تاج الدین حسن بن سید صدر الدین

بهجت و فیروزی

جنود

محمد بن سید ابراهیم بن سید محیی الدین جعفر بن سید منظر الدین محمد بن سید مجد الدین اسمعیل بن سید ناصر
الدین بن سید شاه فخر الدین احمد بن سید محمد الاعرابی بن سید ابو محمد القاسم بن ابو القاسم
حمزه بن الامام الهمام موسی الکاظم علیه الصلوة والسلام وانتساب شریف جد امجد
عالیمقدار اعلی حضرت نواب اشرف ظل اللهی ابد الله ظلال معدلته و رافته علی مفارق العالمین
اعنی نواب گیتی ستان فردوس مکان کلب آستان علی بن ابی طالب علیه صلوات الله
الملک الغالب شاه عباس اول انار الله برهانه العالم از جانب ام منتهی میشود برابع الائمه
المعصومین و ثانیهم ولادة بعد امیر المؤمنین و اول التسعة من ولده ائمة صلوات الله وسلامه
علیهم اجمعین سید الزهاد و زین العباد و صاحب الثفنات و انیس الکربة و هادی الامة و کاشف
الغمه مولانا و مولی الثقلین ابی محمد علی بن الحسین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین دائمه بدوام
السموات و الارضین باین نحو نواب شاه عباس بن مخدوم الفقراء بیگم بنت میر عبد الله خان بن سلطان
محمود خان بن سید عبد الکریم خان بن سید عبد الله خان بن سید عبد الکریم خان بن سید
محمد خان بن سید مرتضی خان بن سید علیخان بن سید کمال الدین و الاسلام بن سید قوام الدین
المشهور بمیر بزرگ بن سید صادق بن سید عبد الله بن سید محمد بن سید ابو الهاشم بن سید علی
بن سید مرعش بن سید عبد الله بن سید محمد اکبر بن سید حسن بن سید حسین اصغر بن سید الساجدین
امام زین العابدین علیه السلام و ان شاء الله العزیز من بعد بطریق وجیز در سند یازدهم
از ابواب اول رقم زده کلک بیان خواهد شد که سعه رجال آن آفتاب دین پرور
از حضرت محمد و علی خیر البشر تا حضرت آدم ابو البشر علیهم الصلوة الی یوم المحشر پنجاه و
یک نفر بد کما قیل شعر پنجاه و یک ز آدم بود تا حضرت خیر البشر هفده نبی هفده
ولی هفده شه صاحب ظفر امید که همیشه این نوباوه بوستان مصطفوی
و گل گلشن ریاض مرتضوی سرسبز و خرم و متخلق باخلاق حمیده و متصف باوصاف
مرضیه آبا و اجداد اطهار و مفتخر بمن سبب انا [?] نهار بوده باشد لمؤلفه آن

شهنشه

شهنشه هرکه بر کوه برشود دامان بحر ابر جودش بر کمر هر که که دامان میزند خلد الله ظلال اجلاله
علی مفارق الانام و دام و مدوام دولته الی قیام الساعة و ساعة القیام که
در شرافت این نسبت بدیگران آفتاب و سایه است و روشن که
سایه کجا کی افتاده از ظرف گیرد آفتاب عالمتاب وجود ظلی اعتباری دارد و بر ظاهر آنست
که صواب و ثواب این رساله ببرکت اقبال آن نواب اشرف صاحب سخاوت
و بسالت و برگزیده اولاد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در میان کتب سلف بیهمی
نزد اهل تمیز و حال ممتاز میگردد که از نشاط در ربط جلد نمی گنجد و باعث افتخار و علو
شان سادات علوی و موجب رفع درجات اخروی موافق حدیث شریف حضرت
رسالت پناه نبوی صلی الله علیه و آله حقت شفاعتی لمن اعان ذریتی بیده
و لسانه و ماله میشود بیت چو شمشیری که سوزن می رباید ناتوانان را توان
از خاک ره برداشت با ایجاز ابروی را هر چند انموذجی ازین رساله سابقا در زمان
خاقان طوبی آشیان قدس مکان چنانچه از خاتمه کتاب مستفاد میشود ببیاض
رفته بود لیکن ثانیا باضافه ما سبق بوجه ابسط و انشط ببرکات و اوان اعلی
حضرت شاهنشاهی نواب همایون ارفع اقدس اشرف زینیافت لهذا باسم
سامی و نام نامی آن ظل الله موشح و مزین گردید ما ننسخ من آیة او
ننسها نأت بخیر منها او مثلها و چون از زمان سلف لا الی الآن هر
قبیله برب النوع خود مفتخر و سرافراز بوده اند چنانچه قبیله قریش بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و بنی اسرائیل بیعقوب علی نبینا و آله
و علیه السلام الحال ذریه رسول بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بذات اقدس همایون اشرف ارفع اعلی
که در حفظ بیضه اسلام قامت قابلیتش تشریف نیابت مولینا القائم

بامر الله وسیدنا المنتظر لدین الله صاحب الامر وامام العصر
حصه الله سبحانه بصلوات منه علیه وحفّه ببرکات متنازلة
منه الیه عجّل الله فرجه وسهّل الله نصرته مفتخر وسرافرازات
مفتخر وسرافراز اند وحفظ دین ودنیای خود را در ظل حمایت دولت روز
افزون ابد مقرون میدانند وپروانه وار درگرد شمع بزم مجلس همیون
وقت نثار حیات میجویند لمؤلفه اگر روشن شود کاشانه ام از شمع اقبالش
بکام دل زنم پروانه سان بگردند ودورانش ١٢ ودر دلهای شب داج بتضرع وابتهال
نقد حیات خود وعالمیان را صرف مقدم او مینمایند فها انا شرعت فیه
وهو حسبی ونعم الوکیل متوکلاً علی الله الجمیل وچون در فضایل
اولاد واقربای حضرت رسول الله صلی الله علیه واله شرف تالیف یافت بتحفة الفضائل
السادات موسوم گردید واین رساله مشتمل بر یک مقدمه وسه باب وخاتمه
اما مقدمه مشتمل است بر سه فصل فصل اول در بیان طریقه ثبوت نسب
بدان ارشدک الله تعالی بالنسب الشریف که نسب مطلقا موافق شرع مقدس
نبوی باستفاضه بجوز که جمیع فقهاء رضوان الله علیهم در کتب خود نقل نموده اند
ثابت میشود واستفاضه مشهور شدن نسب است عند الناس که فلان
از اولاد فلان است واگر نوشته معتمدین سلف وکتب نسب در باب
نسب احدی بوده باشد هر چند بمرتبه استفاضه که منجر بتواتر است نرسد
لیکن قرینه قویه موجب زیادتی قوت استفاضه مذکوره میشود فعلی هذا جمعی که از اولاد
عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که جد حضرت سید المرسلین محمد مصطفی
صلی الله علیه واله است بوده باشند وباستفاضه مذکوره این نسبت بهمرسانیده باشند
بلا خلاف اشراف قرابت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله ثبت

بیان

بایشان نسبت ثابت میشود موافق آیات شریفه واحادیث صحیحه ائمه اطهار
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که من بعد بتفضل الله المهیمن العزیز
سمت ذکر خواهد یافت واین نعمت عظمائیست که کسی از منسوبان عتبه
علیه انا مدینة العلم وعلی بابها باشد بالخاصه نعمة لا یقدر القائلون
وصفها چگونه وصف کند کبریٰ العظمة لله لمؤلفه مدینه که ریاض نبوت
باب ویست ١٢ بخوانده که کتاب اولین کتاب ویست ١٢ وله ایضا صد شکر
که نیست غیر او دوست ترا ١٢ بهر تو همین بس که همین دوست ترا ١٢ امروز بغم
خوری که فردا چه شود کان یار نکو همیشه نیکوست ترا فصل دویم در بیان
تشخیص آل واولاد وذریه وعترت بدانکه آل در اصل اهل بوده ها را قلب
بهمزه کردند وهمزه را باعتبار حرکت ما قبل قلب الف کردند آل شد دلیل
آنکه آل باهیل تصغیر میشود ودر تصغیر هر کلمه باصل خود راجع میگردد پس
معلوم شد که آل را متصرفین لفظا ومآلا بلحاظ معنی از مرتبه اصلی واز درجه
واقعی خود اخراج نموده اند واول اهل الله بوده اند چنانچه در مشکل اعراب
القرآن گفته ان آل محمد معناه اهل محمد لان اصل آل اهل ثم ابدل من الهاء
همزة فصار اءل ثم ابدل الهمزة الفا لانفتاح ما قبلها وسکونها فاذا
صغّر آل رد الی الاصله فقیل اهیل واهل در لغت بمعنی کسانست واهل بیت
کسان سرا را گویند پس آل نیز واهل بیت نبی یعنی کسان نبی وجمعی که رجوع ونسبتی
باو داشته باشند وفرقی که میان آل واهل در استعمال شده آنست که آل در
صاحبان شرافت خواه شرافت دنیوی باشد یا اخروی استعمال میشود مثل آل نبی
صلی الله علیه واله وآل فرعون علیه اللعنه والعذاب واهل مطلق کسانرا اطلاق
میشود مثل اهل سوق که در ایشان شرافت منظور نیست واهل بیت نبوت که

اين اشراف منظور است پس در استعمال آل اخص باشد و اهل اعم اما بيان
اولاد افضل المحققين شيخ زين الدين رحمه الله در كتاب مسالك فرموده كه جماعتي
از اصحاب مثل شيخ المحدثين شيخ مفيد و قاضي ابن براج و ابن ادريس را اعتقاد
آنست كه لفظ اولاد شامل اولاد اولاد و همچنين تا انقراض عالم هست لقوله تعالى
يا بني آدم و يا بني اسرائيل كه شامل جميع بني آدم و بني اسرائيل هست و از
جهة اجماع بر تحريم حليلة ولد ولد لقوله تعالى و حلائل ابنائكم الذين من
اصلابكم و از جهة دخول اولاد اولاد در قول خداي تبارك و تعالى يوصيكم
الله في اولادكم و شيخ كشي نقل نموده از حمدويه عن ايوب عن حنان بن سدير
قال كنت جالسا عند الحسن بن الحسين فجاء سعد بن منصور و كان من
رؤساء الزيدية فقال ما ترى في النبيذ فان زيدا كان يشربه
عندنا قال ما اصدق على زيد انه كان يشرب مسكرا قال بلى قد
يشربه قال فان كان فعل فان زيدا ليس بنبي ولا وصي نبي انما هو رجل
من آل محمد يخطي و يصيب و امثال اين كه درين مواضع شامل اولاد اولاد
هست پس اگر حكمي نسبت باولاد واقع شود نسبت باولاد اولاد علي المذاهب المذكوره
خواهد بود مگر بقرينه صريحه و ذريه بضم ذال در لغت بمعني نسل و فرزندانست بطنا بعد بطن
پس بنابر متعارف عام و اصطلاح كلام شامل جميع اولاد خواهد بود الى انقراض العالم
و اگر مخالف از روي نفاق منع اين اتفاق نمايد فايده ندارد چه بنابر آنكه شمول ذريه مر جميع اولاد را از
گذشته لغة و عرفا كه توجيه توان كرد مگر قرينه صريحه بهم رسد كه خصوص جمعي خاص از ذريه منظور باشد و عترت
بكسر عين در كتب لغت بمعني خويشان نزديكان از ايشان است چنانچه ابن اثير در نهايه ايراد نموده
وفي الحديث خلفت فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي عترة الرجل اخص اقاربه و عترة
النبي عليه السلام بنو عبد المطلب و قيل اهل بيته الاقربون وهم اولاده و علي

واولاده

واولاده و قيل عترته الاقربون والابعدون منهم تا قول او كه گفته است والمعروف
المشهور ان عترته اهل بيته الذين حرمت عليهم الزكوة و درين مقام كلام طويل بود بقدر
حاجت اكتفا شد و در قاموس اللغه در بيان عترت واقعست و نسل الرجل و رهطه و
عشيرته الادنون و من بعد نيز بيان معني عترت و اهل و غيره بوجه اوفي مذكور ميشود فصل سيم
در بيان خصوص آل و اقرباي نبي صلى الله عليه وآله چون تشخيص و تحقيق مطلق اولاد و ذريه و عترت
بنحو مسطور مذكور شد بايد موافق آيه و حديث معلوم شود كه خصوص آل و اقرباي نبي صلى الله عليه وآله
هرگاه مذكور شود چه جماعت منظور است قال الله تعالى في سورة الانفال واعلموا انما غنمتم من
شيء فان لله خمسه وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل
ان كنتم آمنتم بالله وما انزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان والله
على كل شيء قدير يعني بدانيد اي مؤمنان كه آنچه غنيمت گرفته ايد از كافران بقدر از هر چه
اسم شيء بران اطلاق توان كرد پس بدرستيكه مر خداي راست پنج يك آن و مر رسول خدا را صلى الله عليه
وآله و مر خويشان رسول را صلى الله عليه وآله كه بني هاشم اند و بني عبد المطلب و يتيمان ايشان و
درويشان محتاج ايشان و مسافران ايشان كه زاد در راه نداشته باشند كه بوطن خود باز گردند
هر چند كه در وطن خود متمول باشند پس خويشان رسول الله صلى الله عليه وآله درين مقام بني هاشم
و بني عبد المطلب اند موافق اين تفسير كه از تفاسير معتبره ظاهر شده و مشهور ميان اماميه آنست
كه در حيات حضرت رسول صلى الله عليه وآله خمس بر شش قسمت منقسم ميگرديد و قسم خاصه آنحضرت
بود و بعد از آنحضرت خاصه امامي كه قايم مقام او باشد تا بحضرت صاحب الزمان صلوات الله
عليه و سه قسم ديگر برا ايتام و مساكين و ابن سبيل بني هاشم مقرر بوده و اين حكم مستمر است همچنين
و بعد از آن ميفرمايد كه خمس بمستحقان آن رسانيد اگر هستيد شما از روي تحقيق ايمان آورنده
بخدا و بآنچه فرو فرستاده ايم از آيات قسمت خمس و نزول ملائكه و غير آن بر بنده ما كه محمد است
صلى الله عليه وآله در روز بدر و جدا شدن حق از باطل و آن روزي بود كه بهم رسيدند دو گروه مسلمانان

که قرآن و آن روز جمعه هفدهم شهر رمضان المبارک در سنه ثانیه از هجرت بود و از حضرت میزان
الله الفارق و مصباح الناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مرویست که نزول آیه خمس در نوزدهم
شهر رمضان المبارک واقع شده و باز میفرماید که خدای تعالی بر همه چیز تواناست که مردم اندک را
بر لشکر بسیار غالب میسازد و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقول است که چون حق تعالی حرام
گردانید بر ما صدقه را بغیر زکوة منسوخ فرمود خمس را برای ما مقرر فرمود پس صدقه بر ما حرام است
و خمس بر ما حلال و در احادیث وارد شده که خدای تعالی خود را شریک گردانید با پیغمبر صلی
الله علیه و آله و اهل بیت در خمس بجهة آنکه مردم متنبه شوند که خمس بهترین مالست و تشنیع
نکنند بمستحقین خمس و مذلت ایشان نخواهند که اوساخ ناس بجهة ایشان مقرر شده
بلکه دانند که خمس بهترین مالست که خدای تعالی خود را در آن شریک نموده و فرموده است که فان لله
خمسه و شیخ الطایفه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله تعالی در کتاب تهذیب در مبحث خمس نقل
نموده عن احدهما علیهما السلام فی قول الله تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله
خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل
قال خمس الله للامام وخمس الرسول للامام وخمس ذی القربی لقرابة
الرسول الامام والیتامی یتامی آل الرسول والمساکین منهم وابناء السبیل
منهم فلا یخرج منهم الی غیرهم یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که راوی
متردد بوده در اینکه قایل کدام یک از ایشان بوده فرموده اند در تفسیر این آیه شریفه که خمس
خدا از امام است و خمس رسول خدا صلی الله علیه و آله از امام است و خمس ذی القربی از خویش
رسول خداست که امام زمان باشد علیه السلام و سه حصه دیگر از یتامی که یتامی آل رسول صلی الله علیه و آله
اند و مساکین که مساکین از آل رسول الله صلی الله علیه و آله اند و ابناء سبیل نیز که ابناء سبیل از
آل رسولند صلی الله علیه و آله پس اخراج نمیشود این خمس از ایشان که آل رسولند بغیر ایشان
و از حدیث مذکور صریح معلوم شد که بغیر از امام علیه السلام سه فرقه دیگر که اولاد عبد المطلب اند بالکل

اول

رسول تعبیر فرموده اند و آل رسول را ایشان نیز گفته میشود پس آل رسول مخصوص بنی هاشم است
مطلق و باز شیخ الطایفه المحقه شیخ ابو جعفر طوسی روح الله روحه القدوسی در تهذیب الاحکام
بعد از حدیث مذکور ایراد نموده است علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن اسمعیل الزعفرانی عن
حماد بن عیسی عن عمر بن اذینه عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس الهلالی
عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال سمعته یقول کلاما کثیرا ثم قال و
اعطهم من ذلک کله سهم ذی القربی الذین قال الله تعالی ان کنتم آمنتم بالله وما
انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان نحن والله عنی بذی القربی
والذین هم قرنهم الله بنفسه وبنبیه فقال فان لله خمسه وللرسول ولذی
القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل منا خاصة ولم یجعل لنا فی سهم
الصدقة نصیبا اکرم الله نبیه واکرمنا ان یطعمنا اوساخ ایدی الناس عن سلیم
بن قیس هلالی از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب المتقین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب
صلوات الله و سلامه علیه نقل نموده که آنحضرت بعد از کلام کثیر فرمودند عطا کن ایشان را از این
مجموع مال غنیمت حصه ذی القربی را و ایشان آن جماعت اند که فرموده است خدای تعالی اگر ایمان
آورده اید بخدا و آنچه نازل کردیم ما بر پیغمبر صلی الله علیه و آله روز تفرقه حق و باطل روزی که ملاقات
کردند لشکر مسلمانان و کفار با هم ما والله خواسته شده ایم بذی القربی و ما بنی هاشم خواسته شده ایم
از جماعتی که مقارن و نزدیک ساخته خدای تعالی ایشان را بنفس خود و بنفس پیغمبر خود پس فرموده است
خدای تعالی بدرستی که از خداست خمس غنیمت و از رسول خداست و از خویش رسول و یتامی و مساکین
و ابنای سبیل که از ما باشند یعنی از بنی هاشم باشند خاصه و نگردانیده از برای ما در سهم صدقه
نصیبی و حصه گرامی و عزت داشته خدای تعالی پیغمبرش را و گرامی داشته ما را که طعمه و خورش ما
گرداند چرکهای دستهای مردم را که آن صدقه باشد از این حدیث و دانسته معلوم میشود که لنا
و آنکه ائمه علیهم السلام فرموده اند بلفظ جمع شامل بنی هاشم است و ایشان را بجود نسبت داده

اند چنانچه بعضی تصریح نموده اند که در اکثر مواضع کلمه آل که ائمه فرموده اند شامل غیر ائمه علیهم السلم از بنی
هاشم هست و مؤید این قول حدیثیست که صدوق رحمه الله در من لا یحضره الفقیه در بحث نکاح در
در باب الاکفا نقل نموده باین عنوان و نظر النبی صلی الله علیه و آله الی اولاد علی و جعفر علیهما السلم
فقال بناتنا لبنینا و بنونا لبناتنا یعنی نظر کرد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باولاد علی و جعفر
علیهما السلم پس فرمود که دختران ما از پسران ما اند و پسران ما از دختران ما یعنی هر یک از دختران
ما و پسران ما کفو یکدیگراند و درین حدیث آن سرور اولاد علی و جعفر را علیهما السلام مخاطب
فرموده اند و این مرتبه عظیمست از جهت سادات که ایشان را آنحضرت دختران و پسران
خود فرموده اند و اگر شخصی تأمل نماید این حدیث در مرتبه قریب است بآنچه در باب سلمان
شرف ورود یافته که السلمان منا اهل البیت و باین اشراف شده و در معانی
الاخبار صدوق رضی الله عنه ایراد فرموده ابی عن سعد عن ابن عیسی عن ابن ابی عمیر
عن بعض اصحابنا عن ابی سعید المکاری قال کنا عند ابی عبد الله علیه السلم فذکر
زید و من خرج معه فهم بعض اصحابنا المجلس ان یتناوله فانتهره ابو عبد الله
علیه السلام فقال مهلا لیس لکم ان تدخلوا فیما بیننا الا بسبیل خیر انه لم تمت نفس
منا الا و تدرکه السعادة قبل ان یخرج نفسه ولو بفواق ناقة قال قلت و ما فواق
ناقة قال حلابها یعنی از ابو سعید مکاری منقولست که گفت بودیم نزد حضرت امام بحق ناطق جعفر
بن محمد الصادق علیه السلم پس ذکر کرده شد احوال زید و کسانی که با او خروج نموده بودند پس اراده نمود بعضی
از اصحاب مجلس که بد گویند در حق زید تا اینکه بانگ زد ابو عبد الله علیه السلم ایشان را و گفت آهسته
باشید و نیست مر شما را آنکه داخل شوید در میان ما مگر بطریق خیر و خوبی بتحقیق که
حالیست که نمرده است نفسی از ما مگر آنکه ادراک نموده است او را سعادت تا آن پیش از آنکه
بیرون رود نفس او از جسد او اگر چه بقدر فواق ناقه باشد سعید مکاری گفت که سؤال
نمودم که چه چیز است فواق ناقه آنحضرت فرمودند دوشیدن شیر ناقه است لیکن ابن اثیر در نهایه

فواق

فواق را بقدر ما بین حلبتین تفسیر نموده و نحو ما قال المعصوم علیه السلم و در کتاب خرایج و
جرایح تصنیف قطب راوندی که اولا او مؤلف کتاب آیات الاحکام و از فحول علمای شیعه است
واقع شده روی عن الحسن بن راشد قال ذکرت زید بن علی فتنقصته عند ابی عبد الله
علیه السلم فقال لا تفعل فانی اخاف رحم الله عمی اتی الی ابی فقال انی ارید الخروج علی هذه
الطاغیة فقال لا تفعل فانی اخاف ان تکون المقتول المصلوب فی ظهر الکوفة اما علمت
یا زید انه لا یخرج احد من ولد فاطمة علی احد من السلاطین قبل خروج السفیانی الا قتل
ثم قال الا یا حسن ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار و فیهم نزلت
ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد
و منهم سابق بالخیرات فان الظالم لنفسه الذی لا یعرف الامام و المقتصد العارف
بحق الامام و السابق بالخیرات هو الامام ثم قال یا حسن انا اهل بیت لا یخرج احدنا
من الدنیا حتی یقر لکل ذی فضل فضله یعنی بروایت از حسن بن راشد که گفت ذکر کردم
زید بن علی را پس در صدد نقصان و عیب او در آمدم نزد حضرت امام جعفر صادق ع پس فرمود
آنحضرت مکن اقدام بذکر نقصان زید بیامرزد خدای تعالی عم مرا آمد نزد پدرم پس گفت من اراده خروج
بر این طاغیه یعنی خلیفه آن زمان دارم پس آنحضرت فرموده اند مکن این اراده را که من میترسم
این که بوده باشی کشته شده و بر دار کشیده شده در پشت کوفه آیا ندانسته ای زید بتحقیق که خروج
نمیکند احدی از اولاد حضرت فاطمه علیها السلم بر احدی از پادشاهان پیش از خروج سفیانی مگر آنکه
کشته شود و بعد از آن فرمود آنحضرت که خبردار باش ای حسن بتحقیق که فاطمه نگاه داشت دامن عصمت
خود را پس حرام کرد خدای تعالی ذریه او را بر آتش دوزخ و در حق ایشان نازل شده این آیه ثم اورثنا
الخ و تفسیر آیه شریفه بعد از این مذکور موافق تفسیری که آنحضرت فرموده اند مذکور میشود بعد از آن
فرمود ابو عبد الله یا حسن ما اهل بیت نبوتیم که بیرون نمیرود یکی از ما از دنیا تا آنکه اقرار کند
بفضل هر صاحب فضلی یعنی قایل باعتقادات حقه و امامت ائمه اثنی عشر و با ایمان کامل از دنیا

برود و قول آنحضرت که فرمودند لاتفعل و نهی او از خروج نمودند ممکنست نهی تحریمی باشد و نهی ظاهری
باشد تا آنکه منافی مدح زید و حدیث کتاب مجالس بر که بعد ازین مذکور میشود که حضرت ابی عبد الله
ع فرمودند لوددت ان الخارجی من آل محمد و علی نفقة عیاله نباشد و آنچه
فرمودند که بیرون نمیرود احدی از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام الا آنکه مقتول شود ممکنست که مخصوص
بر خروجی باشد که متضمن ادعای حق امامت و قائمیت که از ائمه اثنی عشر علیهم السلام باشد بالفعل
بر خلاف و ظهور حکم تا آنکه منافی با خروج سلسله صفویه موسویه صفویه انار الله برهانهم و شید
ارکانهم نباشد و آنچه آنحضرت فرمودند الا یا حسن ان فاطمة احصنت فرجها فحرم
ظاهر و سوق کلام و مقتضای مقام شامل جمیع ذریه است هر چند اولاد بطنی حضرت فاطمه ع
باشند لیکن ممکنست که منظور بیان آنچه واقع شده در حق بعضی از اهل بیت باشد که اولاد بطنی حضرت
فاطمه اند علیها السلام و ایراد آنحضرت در حدیث زید باعتبار بیان فضیلت و شرافت جمیع باشد لیکن
باعتبار بعضی یعنی شرافت این سلسله بمرتبه ایست که حرام شده در حق بعضی از ایشان آتش
دوزخ یا آنکه حرمت آتش دوزخ دو نحو باشد یکی حرمت از روی عدل و یکی حرمت بعنوان تفضل
پس درین صورت حرمت مطلقا از جهت جمیع متحقق خواهد بود باین نحو که حرمت بعنوان عدل محض
ذریه بطنی باشد و حرمت تفضلی از جهت سایر ذریه متحقق شود و منافی امثال حدیث که بعد ازین
در خاتمه کتاب در فصل چهارم از معانی الاخبار از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام
منقول است که فرمودند بزید النار که برادر آنحضرت بود یا زید اغرک قول ناقلی الکوفة ان فاطمة
احصنت فرجها فحرم الله تعالی ذریتها علی النار والله ما ذلک الا للحسن والحسین و ولد
بطنها خاصة نحوی که باز جمیع در خاتمه کتاب بفضل الله تعالی مذکور میشود نباشد و اهتمام در ذکر این
اختصاص از حضرت ابو الحسن علیه السلام بسبب عدم غرور سایر ذریه و جسارت بر امور غیر مرضیه باشد
چنانچه بعد ازین در سند هشتاد و دوم حدیثی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مذکور میشود که فرمودند
لولا ان تبطر قریش لاخبرتها بالذی لها عند الله عز و جل یعنی اگر مغرور نمیشدند قریش و

از جهت دون

از جهت دون نیز فرستند البته خبر میدادم قریش را بآنچه مر ایشان راست نزد خدا اهست از قرب و منزلت
با وجود آنکه محتملست که مراد آنحضرت علیه السلام از حلف مضمون منظور این باشد که در حین
ایراد حدیث مذکور اولاد حضرت فاطمه علیها السلام منحصر باولاد بطنی بوده اند بدون سایر ذریه و این قسم
توریه و قسم در کلام یا تقیه از خلفای جور یا اتقای بر اقارب از فضل فاطمیین که ائمه ما صلوات الله
علیهم مخصوص بوده اند بآن چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند
انی لا احکم علی سبعین وجها لی من کلها المخرج و مؤید بعضی از وجوه وجیهه مسطوره است
آنچه ذکر نموده است ورا عالم فاضل محقق صاحب کتاب کامل بهائی در فصل ثالث از باب
خامس از کتاب خود تحفة الابرار باین عبارت مسئله آیات شایه جعفر کذاب و مثل او را لعن
کردن باید گوییم از جمله مسائلی که از حضرت مقدسه پرسیدند و توقیع بیرون آمد یکی این سؤال بود
قایم آل محمد جواب نوشت لعنت مکنید جعفر عم را که اهل بیت نبوتیم و حق تعالی بعد از ذکر
انبیا علیهم السلام فرموده اولئک الذین هدی الله فبهدیهم اقتده و مارا اقتدا
باید کرد بانبیا سلف و یوسف چون برادران خود دست یافت گفت لا تثریب
علیکم الیوم یغفر الله لکم ما نیز همچنین کنیم و قریب باین مضمون است آنچه در کتاب
احتجاج شیخ ابو منصور طبرسی روایت نموده باین عنوان الکلینی عن اسحق بن یعقوب قال
سئلت محمد بن عثمن العمری رحمه الله ان یوصل الیه علیه السلام کتابا سئلت
فیه عن مسائل اشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام
اما ما سئلت عنه ارشدک الله و ثبتک من امر المنکرین لی من اهل بیتنا و بنی
عمنا فاعلم انه لیس بین الله عز و جل و بین احد قرابة و من انکرنی فلیس منی
و سبیله سبیل ابن نوح و اما سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل اخوة یوسف
علیهم السلام و آنچه مرقوم شده البته تفضل عظیم در مغفرت مذنبین از ذریه موافق نص
صحیح آیه شریفه لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و موجب مغفرت ذریت که مراد از ذکر

جعفر و ولده جان اهل بیت نباشد و مراد از بنی عم نبی عباس باشد بطریق لف و نشر مرتب
و ایضا در سند صحیح از تفسیر عیاشی الخ مرقوم شده در باب آیهٔ شریفه و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن
به قبل موته که حضرت ابا عبدالله علیه السلام فرموده اند هذه نزلت فینا خاصة الحدیث الی یعقوب
و از بعضی احادیث مستفاد میشود که محبین آل محمد صلی الله علیه و آله نیز بدون توبه از دنیا بیرون
نمیروند چنانچه در باب سید حمیری که مشتهر بسید بوده بدون سیادت حدیثی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در کتاب مناقب ابن شهرآشوب مذکور است که او از کتاب اغانی که تصنیف ابوالفرج
اصفهانیست نقل نموده باین عبارت قال عباد بن صهیب کنت عند جعفر بن محمد فاتاه
نعی السید فدعا له و ترحم علیه فقال له رجل یا ابن رسول الله و هو یشرب الخمر و یؤمن بالرجعة فقال
علیه السلام حدثنی ابی عن جدی ان محبی آل محمد لا یموتون الا تائبین و قد تاب و رفع
مصلی کان تحته فاخرج کتابا من السید یعرفه انه قد تاب و یسأله الدعاء له الی
آخر ما مرقوم شد مستفاد میشود منسوب نمودن ائمه علیهم السلام بنی هاشم و دیگر را بخود و از حضرت
سید حمیری و تشیع او باین اسم با عدم سیادت و ذکر او در زمرهٔ فضایل السادات و از زمرهٔ
اهل بیت شمردن او در قصور هست معلوم میسازد که محبت موجب مرابطه اتحاد است لفظا و معنا
و شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب ایراد نموده است که و هؤلاء الذین جعل الله لهم
الخمس هم قرابة النبی صلی الله علیه و آله الذین ذکرهم الله عز و جل قال الله تعالی و انذر
عشیرتک الاقربین و هم بنو عبد المطلب انفسهم الذکر و الانثی منهم [illegible]
خدا تعالی ازین ایشان خمس و ایشان اقربای رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] ذکر کرده خدای تعالی ایشان
در این آیه که فرموده بلفظ امر خطاب برسول صلی الله علیه و آله که بیم فرما خویشان نزدیک
خود را و ایشان اولاد عبد المطلب اند انفسهم از مذکر و مؤنث و شیخ المجتهدین و علامة
المحققین وحید عصره شیخ جمال الدین ابن مطهر حلی رحمه الله علیه در کتاب تذکرة الفقهاء
در مقصد سادس در فصل ثانی از مبحث خمس گفته است المراد بالیتامی و المساکین و ابناء

السبیل

السبیل فی آیة الخمس من اتصفت بهذه الصفات من آل الرسول صلی الله علیه و آله
و هم ولد عبد المطلب بن هاشم و هم الآن اولاد ابی طالب و العباس و الحارث
و ابی لهب خاصة دون غیرهم عند عامة علمائنا لانه عوض عن الزکوة فیصرف
الی من منع منها و لقول امیر المؤمنین علیه السلام و لذی القربی و الیتامی و المساکین
و ابن السبیل منا خاصة یعنی مراد از یتامی و مساکین و ابناء سبیل در آیه خمس کسانی اند که
متصف باین صفتها از آل رسول صلی الله علیه و آله باشند و ایشان اولاد عبد المطلب
بن هاشم اند و ایشان الحال اولاد ابو طالب و اولاد عباس و اولاد حارث و اولاد
ابو لهب اند بخصوص نه غیر ایشان نزد جمیع علما که علمای شیعه اند از جهت آنکه خمس عوض
زکوة است پس صرف کرده میشود بر کسی که منع کرده شده از ایشان زکوة و از جهت قول
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که فرموده است خمس از ذی القربی
که امام باشد علیه السلام و یتامی و مساکین و ابن سبیل از ما یعنی بنی هاشم بخصوص است
و بدیگری داده نمیشود و در کتاب عمدة صحاح الاخبار تالیف یحیی ابن حسن ابن علی ابن
محمد البطریق الاسدی الحلی قدس الله سره مسطور است ذکر الثعلبی فی تفسیر قوله تعالی ما افاء
الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول و لذی القربی قرابة النبی صلی
الله علیه و آله و هم آل علی و آل العباس و آل جعفر و آل عقیل و لم یشرک
بهم غیرهم یعنی تعبیر در بیان ذی القربی که در این آیه کریمه وارد است ما افاء الله تا آخر که ترجمه‌اش
اینست که آنچه باز گردانیده خدای تعالی بر رسول خود از اموال اهل قریه‌ها که بحرب گرفته نشده
پس مر خدا راست و مر پیغمبر او را و مر خداوندان خویشی را گفته است که مراد خویشان
آنحضرت صلی الله علیه و آله و ایشان آل علی و آل عباس و آل جعفر و آل عقیل اند
و شریک گردانیده نشده است باین اقربا غیر ایشان و سید ابو الحسن علی بن محمد بن علی
العلوی النسابه المعروف بابن الصوفی در کتاب موسوم بمجدی بعد از تحقیق که در بیان آل کرده

تحقیق آل

ایراد نموده است قد ذکر لی الشیخ ابو الیقظان عمار بن فتح المعروف بالسیوفی المصری
ابده الله تعالی حکایة اقتضی هذا الموضع ایرادها قال رایت رسول الله فی منامی
فقلت یا رسول الله من آلک فقال بنو علی وبنو جعفر وعقیل وقال بنو علی
وعقیل وجعفر الثلثة منی و ابن حجر در صواعق در ذکر باب القصاد مع اللام ایراد نموده
که وصلبیة الرجل من کان من صلب ابیه ومنه قیل النبی صلی الله علیه وآله الذین
یحرم علیهم الصدقة هم صلبیة بنی هاشم وبنی عبد المطلب یعنی الذین من صلبهم
وثقة الاسلام ابو علی طبرسی طاب ثراه رحمة الله در جوامع الجامع در تفسیر این آیه شریفه ایراد نموده است
ولذی القربی اهل بیت رسول الله وقرابته وهم بنو هاشم والیتامی والمساکین
وابن السبیل منهم وعن علی بن الحسین علیهما السلام هم قربائنا ومساکیننا وابناء
سبیلنا واز این تفسیر وحدیث بیان قرابت جمیع بنی هاشم واهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله
و بیان منسوب نمودن حضرت سید الساجدین ایشان را بخود چنانچه فرموده قربائنا ومساکیننا
وابناء سبیلنا ظاهر است و در ارشاد مفید قدس سره در باب ذکر طرفی از فضائل حسین علی
علیهما السلام و نعت روی باسناد آخر عن ام سلمه رضی الله عنها انها قالت خرج
رسول الله صلی الله علیه وآله من عندنا ذات لیلة فغاب عنا طویلا ثم جاءنا وهو اشعث
اغبر ویده مضمومة فقلت له یا رسول الله ما لی اراک شعثا مغبرا فقال اسری بی
فی هذا الوقت الی موضع من العراق یقال له کربلا فاریت فیه مصرع الحسین ابنی
وجماعة من ولدی واهل بیتی تا آخر حدیث واین حدیث شریف دالست بر آنکه غیر
از ائمه علیهم السلام از ذریه واقارب جمعی که با حضرت امام حسین علیه السلام در آن مکان بدرجه
شهادت فائز شده اند حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله اطلاق ولدی واهل بیتی
بر ایشان فرموده اند ومنحصر در ائمه معصومین علیهم السلام نیست ومؤید این قول است حدیثی
که در کتاب محاسن برقی که او از استادان شیخ محمد بن یعقوب الکلینی است ایراد شده با این

عبارت

عبارت ابو عبد الله السیاری عن رجل من اصحابه قال ذکر بین یدی ابی عبد الله علیه السلام
من خرج من آل محمد فقال علیه السلام لا ازال وشیعتی بخیر ما خرج الخارجی
من آل محمد فقال علیه السلام لا ازال وشیعتی بخیر ما خرج الخارجی ولوددت
ان الخارجی من آل محمد وعلی نفقة عیاله یعنی مذکور شد نزد حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام کسی که خروج کرده بود از آل محمد صلی الله علیه وآله وظاهر آنست که مراد زید بن علی
علیه السلام وامثال او بوده است پس فرمود آنحضرت که همیشه من وشیعه من در خیریم وخوش
مادام که خروج کننده از آل محمد صلی الله علیه وآله باشد وفرموده والله دوست میدارم
که خروج کننده از آل محمد صلی الله علیه وآله بوده باشد و بر من باشد خرج عیال او و قول
آنحضرت علیه السلام که زید وامثال او لفظ آل محمد فرموده مشعر است بر آنکه لفظ آل محمد
صلی الله علیه وآله بر بسیار از ذریه گفته میشود و قاضی نور الله رحمه الله در کتاب احقاق حق
ایراد نموده است قال المصنف رفع الله درجته الثانی من مسند احمد لما نزل
وانذر عشیرتک الاقربین جمع النبی علیه السلام من اهل بیته ثلثین فاکلوا و
شربوا ثلثا تا آخر حدیث واین خبر نیز دالست بر شمول لفظ اهل بیت غیر ائمه
معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین تحقیق علامه حلی رحمه الله تعالی در بحث خمس
از کتاب تذکره ایراد نموده که مستحق خمس از اولاد عبد المطلب کسیست که منسوب
باو باشد از جانب اب نه از جانب ام نزد اکثر علمای شیعه بنا بر حدیثی که از حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمودند من کانت امه من بنی
هاشم وابوه من سائر قریش فان الصدقة تحل له ولیس له من الخمس شیء
لان الله تعالی یقول ادعوهم لآبائهم یعنی کسی که مادر او از بنی هاشم و پدر او از دیگر
قریش باشد وهاشمی نباشد پس صدقه یعنی زکوة حلالست مر او را و چیزی از خمس برای او
نیست از جهة آنکه آیه شریفه ادعوهم وارد شده که مردم را بنسبت پدرها بخوانید

واین حدیث در رجال کشی نیز واقعست الا آنکه بجای ثلثین اربعین وارد است

زینب امهات دالت بر امیطلب و سید السند الفاضل الکامل اعظم المجتهدین سید
مرتضی علم الهدی رحمه الله تعالی فرموده که کسی که منسوب بنی هاشم از جانب ام باشد
نیز مستحق خمس است از جهة قول حضرت رسول صلی الله علیه واله در شان حضرت
امام حسن و امام حسین علیهما السلام که هذان ولدای امامان قاما او قعدا
یعنی این دو فرزند من معصوم امامند قایم باشند بامر امامت یا قاعد باشند از ان و بعضی
قاما او قعدا را گفته اند یعنی امامند در جمیع حالات خواه در حالت ایستادن یا در
حال نشستن با وجود انکه ایشان از جانب ام منسوب بحضرت رسول صلی الله علیه واله
بودند و این معنی را جمعی منع نموده اند باعتبار انکه ممکنست که خطاب حضرت رسول
صلی الله علیه واله بایشان بلفظ ولدای مجاز باشد بنابر حدیث حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام که فرمودند فان الصدقة تحل له و از جهة قول خدای تعالی ادعوهم
لآبائهم چنانچه گذشت لیکن در باب آیه بخاطر میرسد که ممکنست که امر فرموده
باشد خدای تعالی درین آیه باینکه باید مردم را باسم پدرها بخوانند اگرچه بنسبت ام مستحق خمس
باشند لیکن حدیث ولیس له من الخمس شیء که واقع شده منع این توجیه مینماید
وایضا علامه حلی رحمه الله در کتاب مذکور نقل فرموده در آیه خمس که لفظ ذی القربی واقع
شده مقصود خصوص امام زمانست علیه السلام از جهة انکه لفظ ذی القربی مفرد است و حمل
بحقیقت باید کرد این مفرد را و امام باین حقیقت اولیست از جمیع اقربای حضرت رسول
صلی الله علیه واله پس همه اولاد عبد المطلب در خصوص لفظ ذی القربی که درین آیه
واقع شده نمی توانند مقصود بود و الا مفرد حمل بمجاز که جمع است خواهد شد بدون
قرینه و سید المجتهدین واحد المحققین میر سید احمد جد داعی رحمه الله علیه در حواشی
من لا یحضره الفقیه در بحث خمس نقل نموده که علامه حلی رحمه الله در کتاب مختلف
نسبت داده بشیخ صدوق ابن بابویه رحمه الله که او فرموده لفظ ذی القربی ذریه

ابو

[illegible] خمس نسبت بامام علیه السلام نیست بلکه جمیع سادات نیز داخلند و از سید السند
مقتدی الفضلاء سید مرتضی علم الهدی نیز چنین نقل شده تم کلامه فی الحاشیه لیکن از استفاده
اکثر احادیث و لفظ ذی القربی که مفرد وارد شده و ذوی القربی با حرف واو وارد شده
که جمع است چنانچه ظهیر الاسلام والمسلمین محمد الراوندی در فقه القرآن بیان نموده است مستفاد
میشود که امام زمان علیه السلام درینجا بخصوصه منظور نیست هرچند لفظ قربی بنحوی که از قاموس اللغة
و غیرهم کتب اللغة معلوم میشود مصدر است بمعنی قرابت و خویشی آمده و مفرد و جمع در و
مساویست لیکن لفظ ذی که مفرد وارد شده مانع از افاده جمع است و از احادیث اهل بیت
صلوات الله علیهم که بیان فرموده اند که مراد درین آیه از ذی القربی خصوص امام علیه السلام است
تخصیص ثابت میشود هرچند لفظ قربی بنحوی که مذکور شد عام است و در آیه الا المودة فی القربی
من بعد بفضل الله الملهم بمنته ذکر خواهد یافت که موافق حدیث و لغت قربی شامل جمیع اولاد
عبد المطلب هست پس از نظر ما فصل فیما سبق معلوم شد که سادات از جمله اقربا و اولاد حضرت
رسول صلی الله علیه واله اند موافق آیه و حدیث و لغت و تصریح نمودن علمای امامیه مثل
علامه و شیخ ابو جعفر طوسی رحمهما الله تعالی و مؤکد این معنی است آنچه در بعضی از شروح
کتب فقه در بحث تشهد واقع شده که مراد بآل در صلوات بر آل نبی صلی الله علیه واله مطلق
بنی هاشم است نزد بعضی و در منهاج صفوة احد المحققین میر سید احمد جد داعی این
قول را بیان نموده است و در کتاب عمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب در مقصد ثالث
در ذکر عقب زید شهید نقل نموده که قیل ابو علی عمر کان سبب الفتنة بین العلویین والعباسیین
وکان الشریف المرتضی الموسوی یکرمه وکان یقول له اذا قیل اللهم صل علی محمد وآله دخل ابو
علی واذا قیل الطاهرین خرج و در لفظ ذی قربی که خلاف شده در عموم و خصوص او با وجود
انکه لفظ ذی مفرد است بر فرار علماء اورا شامل اسم جنس دانسته اند بتایید بعضی از احادیث
چنانچه در من لا یحضره الفقیه در بحث خمس وارد است که واما خمس الرسول صلی الله علیه

والآله فلا قاربه وخمس ذی القربی فهم اقرباؤه لیکن اقرباؤه بعنوان جمع مذکور شده
در بیان ذی القربی وشامل جمیع گردانیده اند بار نشوید مقصود است جمعی که بر صاحبان بصیرت مخفی
نیست **باب اول** در بیان سند از آیه وحدیث ومؤیداتی که مشعر باشد بر شرافت
وفضیلت اولاد امیر المؤمنین ویعسوب المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام وذریهٔ آن سرور ومطلق
بنی هاشم واقربای حضرت رسول صلی الله علیه وآله **سند اول** در تفسیر علی بن ابراهیم که از تفاسیر شیعه
ومؤلفش از مشایخ محمد بن یعقوب الکلینی است در سورهٔ فاطر در آیهٔ کریمهٔ ثم اورثنا الکتاب
الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق
بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن یدخلونها یحلون
فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فیها حریر وقالوا الحمد لله
الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور بعبارت عربیه تفسیر این آیه نقل شده که حاصل ترجمه
آن اینست که آیهٔ مذکوره در شأن اولاد رسول صلی الله علیه وآله که انکار امامت اهل بیت صلوات الله علیهم
نموده اند ومکلف که حمل شود انکار امامت با انکار حق مرتبه تکریم وتعظیم امامت نه انکار اصل
امامت اگر قبل از موت توفیق توبه یابند چنانچه بعضی از آیات واحادیث که دلالت بر این معنی بعد از این بحث
ذکر خواهد یافت آنگه داخل بهشت گردند وآیه دلالت بر آن نماید داشته باشند ومنهم مقتصد جمعی اند از اولاد
رسول صلی الله علیه وآله که اقرار دارند بامامت اهل بیت علیهم السلام ومنهم سابق بالخیرات باذن الله
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین اند وتفسیر دیگر چنانچه بعضی از مفسرین نموده اند نموده واین
شرافت عظیمی است که حضرت حق سبحانه وتعالی در این آیه شریفه در باب ایشان را بجا مهاد اخل
الذین اصطفینا گردانیده باشد ودر تفسیر ملا فتح الله کاشانی که مسمی
بخلاصة المنهج است تفسیر آیه شریفه باین عنوان مسطور است ثم اورثنا
یعنی بعد از آنکه ما کتابهای متقدمه را بر امم سابقه فرستادیم میراث دادیم
الکتاب قرآن را الذین اصطفینا بآنانکه برگزیدیم من عبادنا از بندگان خود وعطا را

مطلقا فارق شده وتصریح نموده که فمنهم ظالم لنفسه مراد جمعی اند از اولاد رسول صلی الله علیه وآله

میراث گفته زیرا که میراث مالی باشد که بی تعب وطلب بدست آید همچنین عطیهٔ قرآن
بی جهت وجوبی مؤمنان بلکه بمحض عنایت ملک منان بدیشان رسیده یا همچنانکه بیگانه را
در میراث دخل نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا همچنانکه سهام ورثه از میراث متفاوت
است از نصف وسدس وربع وثلث ونصف وثمن وتمام اینجا نیز بهرهای اهل قرآن متفاوتست
وهر کس بقدر استحقاق واندازهٔ استعداد خود از حقایق قرآن بهره مند شوند وظاهر معنی آنست
که بعد از آنکه وحی کردیم بتو قرآن را المیراث دادیم آن را بآنکسان که بعد از تو باشند از بندگان صالح که
برگزیدگان ما اند ودر اینجا اورثنا الکتاب بود چنانچه در حق موسی علیه السلام گفت بجهت
تعظیم وتکریم امت مرحومه است فمنهم پس بعضی از این بندگان برگزیده ظالم لنفسه ستمکارند
بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن ومنهم مقتصد وبرخی از ایشان متوسط اند
ومیانه رو که عمل کنند بدان در اغلب اوقات ومنهم وبعضی دیگر از ایشان سابق بالخیرات
پیشی گیرنده اند بنیکوئیها که پیوسته عمل باحکام قرآن کنند باذن الله یعنی بتوفیق فرمان
او ذلک وآن توریث واصطفا هو الفضل الکبیر اوست بخشش بزرگ جنات
عدن یعنی فضل بزرگ بوستانهای باقامت ودایم یدخلونها که در آیند مقتصد
وسابق بالخیرات در آن یحلون فیها پیرایه بسته شوند در آن من اساور از دستوانها
که باشد من ذهب از طلای خالص ولؤلؤا وارسته شوند بمروارید صافی در عین المعانی
آورده که دستوانهٔ زر ومروارید حلیهٔ ملوک عرب بوده چنانچه تاج پادشاهان عجم از این جهت
تخصیص بذکر آن شده ولباسهم فیها وپوشش ایشان در آنجا حریر دیبا باشد
نه چون دیبای دنیا یعنی رشته وبافتهٔ کرم باشد وقالوا وگویند ایشان در وقتی که از حفره
دوزخ برهند وبروضهٔ بهشت رسند الحمد لله ستایش وسپاس مر خدای را الذی
اذهب عنا الحزن آنخدائی که برد از ما اندوه دوزخ را یا خوف که در رد طاعات داشتیم
بقبول آن مندفع کردانید ویا جمیع احزان دنیا را از ما زایل کرد ان ربنا بدرستی که

آورده کار ما العفو و هر آینه آمرزنده است گناه کاران را شکور و جزا دهنده سپاس داران و فرمان برداران پس از آیه شریفه صریحا مغفرت جمیع ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله حتی ظالم

حق تعالی

بر نفس مستفاد میشود **لمؤلفه** از دری تو جز گشاده رو ننماید • وز خلق تو غیر نیک خوئی ناید • گشتیم بگنه دلیر از رحمت تو • دانم بیقین که جز نکوئی ناید • در عدة الداعی آورده

و بقیه عبارت تغییر یافته

که خدا شکور است یعنی که طاعت یسیر را می پذیرد و ثواب کثیر بران عطا مینماید و عطای نعمت جزیل میکند و شکر یسیر را می پذیرد و از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر صلوات الله علیهما مرویست که این آیه مخصوص ماست و حق تعالی این آیه را در شان خاص ما خواسته نه غیر ما را و سفیان ثوری نیز از سدی روایت کرده که گفت عبد خیر ما را خبر داد که حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الوصیین و امام الموحدین علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمود که من از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه چنین شنیدم که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی مراد از الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ذریه تو اند و چون روز قیامت شود ذریه تو سر از قبور بر آورند ایشان سه طایفه باشند یکی آنکه با توبه از دنیا بیرون رفته باشند و طایفه دویم آنکه سیئات و حسنات ایشان مساوی باشد و طایفه سیم آنانند که حسنات ایشان راجح باشد بر سیئات ایشان و از ابو حمزه ثمالی روایتست که فرمود که من در مجلس شریف حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم که دو مرد از اهل عراق نزد آن سرور دین آمدند و گفتند یا ابن رسول الله ما را خبر ده از تفسیر این آیه حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود ای اهل عراق آیا شما بر آنید که این آیه در شان امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده پس بر شما لازم آید که همه امت در جنت باشند چون من از آن حضرت این سخن شنیدم گفتم یا ابن رسول الله پس این آیه در حق چه کسان نازل شده آنحضرت فرمودند نزلت والله فینا اهل البیت نزلت والله فینا اهل البیت نزلت والله فینا اهل البیت غیر از سه بار تکرار فرمود که بنده گمان کنم

که این آیه در حق ما اهل البیت نازل شده پس پرسیدم که یا ابن رسول الله از ذریه علی بن ابی طالب آنکه ظالم بنفس خود است چه کس است فرمود کسی است که سیئه و حسنه او یکسان باشد و هیچ یک بر دیگری غالب نباشد پس پرسیدم که یا ابن رسول الله مراد از مقتصد ایشان چه کس است فرمود کسانی که در منازل خود بعبادت ملک علام مشغول باشند و در خانها بذکر تلاوت کتاب الله اوقات خود صرف کنند تا روزی که مرگ بایشان در رسد آنگه گفتم یا ابن رسول الله مراد از سابقان خیرات چه کسانند فرمود ایشان آنانند که در سبیل الله مجاهده کنند و مردم را براه راست دعوت نمایند چون امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب و ذریه او که اهل عصمتند و بروایت دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که این آیه در حق اولاد علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شده سابق ائمه اند و مقتصد صلحای ایشان که مرتبه امامت ندارند و ظالم گناه کاران ایشانند و از حضرت امام معصوم الشهید المسموم ابو الحسن الرضا علیه السلام در مجلس مامون در سر از این آیه پرسیدند که عام است یا خاص فرمود که خاص در عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن فرمود که خدا که وارث بحسب ظاهر اهل اصطفاست چنانچه در کریمه وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ که نبوت و کتاب در مهتدیان ایشانست نه فاسقان و اسامة بن زید روایت کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله از این آیه سوال کردند آنحضرت فرمود که سابقنا سابق و مقتصدنا ناج و ظالمنا مغفور و اصحاب ما بعد از تخصیص این آیه در حق اهل بیت بسبب این روایات مذکوره استدلال کرده اند بر امامت ائمه هدی تم کلام التفسیر

تنبیه بدانکه در تفسیر مذکور بصفت حدیث مذکور شد که آیه شریفه در شان اولا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و مخصوص ایشانست و ایشان موصوفند بصفت اصطفا و از حدیث حضرت سید الساجدین و قدوة العارفین امام زین العابدین

این

علیه السلام که فرموده‌اند والله فینا اهل البیت و سه مرتبه قسم بذات الله یاد نمود که
در شان ما اهل بیت نازل شده و سائلی سؤال نمود که ظالم لنفسه خود از اولاد علی ابن ابی طالب
علیه السلام چه کس است حضرت امام زین العابدین علیه السلام جواب فرموده چنانچه مذکور
شد معلوم و مستفاد میشود که ذریه از جمله اهل بیت نبوت باشند و تکرار والله فینا اهل البیت
سه مرتبه مؤکد بقسم واقع فرمودن و بیان کردن ظالم لنفسه خود و مقتصد و سابق بالخیرات را
بنحوی که سمت ذکر یافت مناسب نخواهد بود با وجود آنکه سوا قوله من حلف بالله کاذبا فقد
کفر هیچ احدی از مؤمنین قسم کاذب بذات الله تجویز ندهد پس چون بلسان مطهر ائمه
معصومین جاری شود و از حدیث حضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام که در مجلس
مامون مذکور شد معلوم میشود که داخل عترت باشند ذریه رسول صلی الله علیه و آله و الا ایراد
ولقد ارسلنا نوحا الخ در تشبیه تمام و موافق نخواهد بود بجهت آنکه بنحوی که از تفسیر خلاصة
المنهج مبین و بیان عبارت حدیث مسطور شده که آیه شریفه خاص در عترت پیغمبر صلی الله
علیه و آله است و بحسب ظاهر اهل اصطفا مسطور است چنانچه در آیه ولقد ارسلنا
نوحا و ابرهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد و کثیر
منهم فاسقون که نبوت و کتاب در میان ذریه نوح و ابرهیم مخصوص مهتدیان است نه فاسقین
و در آیه اصطفینا نیز ایراث کتاب در میان جمعی که بصفت اصطفا موصوف‌اند مخصوص مهتدیان
ایشان که ائمه معصومین باشند صلوات الله تعالی علیهم اجمعین خواهد بود و سایر ناس معلوم کرد که
ظالم لنفسه و مقتصد و سابق بالخیرات مجموع بصفت اصطفا موصوف‌اند و داخل عترت
والا مخصوص بعترت مذکوره بنحو مرقوم نخواهد بود و مؤید مقصود است آنکه مستفاد میگردد از تقریر
حضرت امام رضا علیه السلام با مامون در تفسیر این آیه که باین عبارت فرموده‌اند و لکن اقول
اراد الله عز و جل بذلک العترة الطاهرة فقال المامون و کیف عنی العترة من دون
الامة فقال الرضا علیه السلام انه اذا اراد الامة لکانت باجمعها فی الجنة لقوله

تعالی فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو
الفضل الکبیر ثم جمعهم کلهم فی الجنة فقال جنات عدن یدخلونها یحلون
فیها من اساور من ذهب الآیه فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغیرهم
چنانچه بعد تمام حدیث با ترجمه‌اش مذکور میشود ان شاء الله تعالی و چون واجب است که اخبار اهل بیت عصمت
با هم مطابقت داشته باشند و سابق بر این از کلام سید الساجدین حضرت امام زین العابدین علیه السلام
که فرموده‌اند والله نزلت فینا اهل البیت و اهل بیت ما باین نحو فرموده که ظالم لنفسه و مقتصد
و سابق بالخیرات مؤکد بقسم تفسیر فرموده‌اند و از سایر احادیث که درین فصل بعد مذکور شده و میشود
معلوم است اختصاص آیه شریفه بذریه طیبه نبویه صلی الله علیه و آله پس اهل بیت و عترت
بنا بر موافقت احادیث درین مقام باید ذریه رسول صلی الله علیه و آله باشند و مؤید این قول
خبری است که صدوق رحمه الله تعالی در امالی ایراد نموده باین عبارت الطالقانی عن احمد الهمدانی
عن المنذر بن محمد عن جعفر بن سلیمان عن ابیه عن عمرو بن خالد قال قال زید
بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فی کل زمان رجل منا اهل
البیت یحتج الله به علی خلقه و حجة زماننا ابن اخی جعفر بن محمد لا یضل
من تبعه و لا یهتدی من خالفه و ابن ادریس در مستطرفات کتاب سرائر
از کتاب ابن قولویه روایت کرده و عن حذیفة بن الیمان قال نظر رسول الله
صلی الله علیه و آله الی زید بن حارثه فقال المقتول فی الله والمصلوب فی امتی
والمظلوم من اهل بیتی سمی هذا و اشار بیده الی زید بن حارثه فقال ادن منی
یا زید زادک اسمک عندی حبا فانت سمی الحبیب من اهل بیتی و آنچه ازین دو کتاب
استخراج شده دال و ناص است بر مقصود و حاصل معنی چنان میشود که میراث دادیم
کتاب را بجمعی که بصفت اصطفا موصوف‌اند و از جمله عترت و ذریه‌اند بخصوص عترت طاهره
دون غیرهم و برین تقریر لازم دارد که جمیع ذریه علی ابن ابی طالب علیه السلام داخل عترت رسول

صلی الله علیه و آله باشند بجهت آنکه عترت بکسر عین در لغت بمعنی خویشان و نزدیکان آمده است
چنانچه در مقدمه مذکور شد و مؤید این معنی است آنکه عروة الاسلام الشیخ الفقیه ابو جعفر بن
بابویه قمی رضوان الله تعالی علیه در مجلس تاسع عشر یوم الجمعه ثالث و عشرین از شهر رمضان المبارک
سنه سبع و ستین و ثلثمائه در امالی که از جمله کتب معتبره است در بیان احوالات پسران مسلم
عقیل را بروایت معنعن از پدر بزرگوار خود نقل نموده که چون مدت حبس پسران مسلم عقیل
بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام متمادی شد و یکسال کشید گفتند مر زندان
بان را که نحن من عترة نبیک محمد صلی الله علیه و آله و نحن من ولد مسلم بن عقیل
بن ابی طالب بیعک اشتادی و بعد از استماع این معنی زندان بان خود را بپای ایشان انداخته
معذرت خواست و مرخص نمود ایشان را و گفت مخفی باشید در روز و شب حرکت نمایید
تا آنکه خدا تعالی شما را فرج دهد پس ایشان قطع مسافت مینمودند تا آنکه بعجوزه رسیدند
و چون قریب بلیل بود سؤال نمودند از آن عجوزه که در این سواد لیل راه بجائی نمی بریم
امشب ما را در خانه خود ضیافت کن تا آنکه صبح بپیمودن راه مشغول شویم و گفتند
باو که نحن من عترة نبیک محمد صلی الله علیه و آله هربنا من سجن عبید الله بن
زیاد من القتل عجوزه بایشان گفت که دامادی دارم فاسق می ترسم که از احوال شما
مطلع شده شما را شهید نماید آخر الامر ایشان بخانه عجوزه ماندند چون داماد ملعون
آن عجوزه مطلع شد و ایشان را اسیر نمود گفتند باو نحن من عترة نبیک محمد صلی الله علیه
و آله چون صبح شد آن خارجی غلام سیاه خود را مامور بقتل ایشان نموده چون آن غلام
اراده قتل ایشان کرد بدستور گفتند باو نحن من عترة نبیک محمد صلی الله علیه
و آله و آن غلام بعد از استماع این نسبت از قتل ایشان امتناع نمود ثانیا آن ملعون
بپسر خود امر نمود که ایشان را شهید نماید باز بپسر او گفتند که نحن من عترة نبیک محمد
صلی الله علیه و آله پسر بعد از استماع این نیز امتناع از قتل ایشان نمود آخر آن لعین

سنگدل

سنگدل خود متوجه قتل آن دو مظلوم هاشمی شده نسبت پیغمبر را صلی الله علیه و آله
منظور نداشت و ایشان را شهید کرد و عاجلا در دنیا بغضب ابن زیاد گرفتار شده
بامر او بقتل رسید و آجلا بعذاب ابدی گرفتار گردید بنا بر این روایت که راوی ایشان خود را
عترت رسول گفتند باعتبار قرابت و از این مستفاد میشود که اصطلاح عرف و لغت
بوده که عترت بمطلق خویشان قریب اطلاق نمایند و من بعد نیز احادیث از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و اهل البیت علیهم السلام مذکور میشود که دلالت بر این معنی دارد ابن بابویه
رحمه الله در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه تحقیق معنی عترت نموده و بعد از طی مراتب
سخن در این مقام ایراد کلامی نموده که ملخص ترجمه آن اینست که اگر سؤال کنند طائفه اهل
سنت و مخالفین لعنهم الله از قول نبی صلی الله علیه و آله که فرموده من گذارنده ام
در میان شما چیزی را که اگر متمسک شوید بهما گمراه نمیشوید بعد از من و آن کتاب
خدا تعالی و عترت منند آگاه باشید و بدانید که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا آنکه
وارد شوند بر من در کنار حوض پس چه امر مانعست شما را که ابوبکر از عترت باشد و کل بنی امیه از
عترت باشند یا آنکه سؤال نمایند که اگر عترت منحصر باولاد حضرت امام حسن و امام حسین
علیهما السلام باشد لازم می آید که حضرت یعسوب المتقین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع
داخل عترت نباشد پس در جواب این سؤال بگو که مانع این امر خبریست که در لغت وارد
شده و دال است بر آنکه قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله اما دلالت قول آنحضرت
صلی الله علیه و آله پس اینست که فرمود عترتی من اهل بیتی هستند و اهل بیت را در کتاب
مسطور موافق لغت و اصطلاح بجمیع تفسیر نموده که صاحب آن اهل بیت متکفل احوال
ایشان شود از اقارب نزدیک مثل اولاد او و اولاد جد قریب او و اهل رسول الله صلی الله علیه
و آله در این مقام بنی هاشم تفسیر نموده نه بنی [illegible] پس ابوبکر و بنو امیه لعنهم الله چون
از اولاد جد ابعد بوده اند از این معنی بیرون میروند و جمیع معانی لغوی عترت را نقل نموده و گفته است

باین عبارت که قال محمد بن علی بن الحسین مصنف هذا الکتاب والعترة علی بن
ابی طالب وذریته من فاطمة وسلالة النبی الذین نص الله تبارك وتعالی علیهم بالامامة
علی لسان نبیه صلی الله علیه وآله وهم اثنا عشر اولهم علی بن ابی طالب و
آخرهم القائم المهدی صلوات الله علیهم علی جمیع ما ذهبت الیه العرب فی
معنی العترة یعنی گفته است محمد بن علی بن حسین مصنف این کتاب که لفظ عترت شامل علی بن
ابی طالب و ذریه اوست که از حضرت فاطمه واولاد پیغمبر باشند که نص فرموده خدای تبارک
وتعالی بامامت ایشان بر زبان پیغمبر خود صلی الله علیه وآله وایشان دوازده کسند که اول ایشان
علی بن ابی طالب وآخر ایشان حضرت قایم بامر الله مهدی صلوات الله علیهم اجمعین است موافق
جمیع آنچه رفته اند بر آن اهل لغت عرب در معنی عترت واز این کلام عدم شمول لفظ عترت
جمیع ذریه واقارب نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه وآله را استفاده مینمود بجهت آنکه
اثبات حصر از برای جمیع نفی ما عدا میکند مگر بقرینه چنانچه در حدیث ثقلین قرینه باخراج ما بقی
هست بجهت آنکه ابن بابویه رحمه الله در کتاب مذکور نقل نموده که مراد از مفارقت با کتاب الله مفارقت
فرد اکمل است که بعنوان ظن واجتهاد نباشد بلکه بعنوان علم یقین بوده باشد و این معنی
مختص حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است ومقصود از عترت بنابرین در این
حدیث عترت طاهره است پس از ذکر این قرینه در کلام ابن بابویه رحمه الله از برای تخصیص این حدیث بائمه
اطهار علیهم السلام وتخصیص مطلق عترت باقارب نزدیک که موافق لغت وتفسیر اهل بیت صلی الله
علیه وآله معنی باشم چنانچه مذکور شد عموم وشمول لفظ عترت باقارب نزدیک معلوم میشود
بلکه از کلام سابق بر این که باین عبارت نقل نموده که فان قال صاحب الکتاب فلم زعمت
ان الامامة لا یجوز لفلان وولده وهم من العترة عندك قلنا لانّه
لم نقل هذا قیاسا وانما قلنا اتباعا لما فعله النبی صلی الله علیه وآله بهؤلاء
الثلثة دون غیرهم من العترة ولو فعل بفلان ما فعله بهم لم یکن عندنا الا

السمع

السمع والطاعة غایت ظهور دارد وشمول لفظ عترت غیر ائمه را علیهم السلام بجهة استلزام این کلام
هر جا عترت را غیر ائمه معصومین علیهم السلام که امامت جهة ایشان مقرر شده است والسوة
العلما زبدة العالم علامة المحققین علامه حلی رحمه الله در بحث وصیت در کتاب تذکرة الفقها
باین عبارت نقل نموده ولو اوصی لعترته قال ابن الاعرابی وتغلب انهم ذریته وقال
ابن قتیبة انهم عشیرته وفیه للشافعیة وجهان اظهرهما عندهم الثانی
وبه قال زید بن ارقم واز این کلام شمول لفظ عترت غیر ائمه را علیهم السلام نیز معلوم
میگردد ومؤید این مطلبست آنچه در کتاب کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر واقع است
باین عبارت الحسین بن علی عن هرون بن موسی عن احمد بن علی بن ابرهیم العلوی
المعروف بالجوانی عن ابیه علی بن ابرهیم عن عبد الله بن محمد المدنی عن
عمارة بن زید الانصاری عن عبد الله بن علا قال قلت لزید بن علی علیه السلم
ما تقول فی الشیخین قال العنهما قلت فانت صاحب الامر قال لا ولکنی من العترة
قلت فالی من تامرنا قال علیك بصاحب الشعر واشار الی الصادق جعفر بن
محمد علیه السلام واین کلام دالست بر آنکه زید که از جمله ائمه علیهم السلام نیست خود را
از عترت شمرده است وصریحست شمول لفظ عترت غیر ائمه علیهم السلام پس اصوب آنست که
در بعضی مواضع که قرینه تخصیص باشد لفظ عترت مختص بعترت طاهره گردد والا بر عموم وشمول خود
باقی بماند واگر بعد از ائمه علیهم السلام اصطلاح خاص شده باشد که لفظ عترت مختص ائمه
معصومین علیهم السلام باشد مطلقا منافاتی بمقصود ندارد زیرا که ما قصد کردیم که در زمانی که
اهل بیت وعترت از ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم منقول شود که مختص ائمه
اطهار علیهم السلام نباشد هر جا باشد ممکنست که شامل جمیع ذریه باشد واخراج این
بقیة السیف از شرافت قرابت رسول الله صلی الله علیه وآله بیرون جمیع از حجابیت نعل اولادت

بیت
سرخ رو ما شو از نکس امید خیان ❀ که گوینده باولاد پیمبر هم آل ❀

یعنی زید بن علی بن الحسین علیهما السلام

برعموم

و در تفسیر مجمع البیان ثقة الاسلام شیخ طبرسی رحمه الله تعالی رحمة که از اکمل علمای شیعه است
در تفسیر آیه شریفه و او دو شنا ایراد نموده که والمروی عن الباقر والصادق علیهما السلام
انهما قالا هی لنا خاصة وایانا عنی وهذا اقرب الاقوال نیز روایت کرده شده است
از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که ایشان فرموده اند که آیه شریفه اصطفا
در شان اهل بیت نازل شده و مراد بخصوص خدای تعالی خواسته است از این آیه و قطع نظر از استفاده میشود
که جمیع ذریه داخل بصفت اصطفا باشند بجهت قوله فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد که
معلوم است که ائمه معصومین داخل این دو فرقه نیستند و صاحب مجمع البیان بقوله هذا
اقرب که گفته اینمعنی را اقرب دانسته که در شان جمیع ذریه نازل شده باشد و باز در تفسیر
مجمع البیان و قضه ده که روی اصحابنا عن میسر بن عبد العزیز عن جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام الظالم لنفسه منا من لا یعرف حق الامام والمقتصد منا
العارف بحق الامام والسابق بالخیرات هو الامام وذلک کلهم مغفور لهم وعن
زیاد بن المنذر عن ابی جعفر علیه السلام اما الظالم لنفسه منا فمن عمل صالحا
وآخر سیئا واما المقتصد فهو المتعبد المجتهد واما السابق بالخیرات فعلی
والحسن والحسین ومن قتل من آل محمد شهیدا نیز روایت کرده اند اصحاب ما
از میسر بن عبد العزیز از مولینا العالم الفایق نور الله الشارق ابو عبد الله جعفر الصادق علیه السلام
که فرموده ظالم بر نفس از ما اهل بیت کسیست که حق امام علیه السلام را نداند و متوسط از ما اهل
بیت آنست که عارف بحق امام علیه السلام باشد و سابق بخیرات از ما اهل بیت امام است علیه السلام
و این جمیع کل ایشان مغفورند ممکنست که مراد از کسی که حق امام را نداند در اینحدیث آن باشد
که حق رعایت و تکریم و احترام امام را علیه السلام کما ینبغی نداند و بفعل نیاورد چنانچه گذشت
نه آنکه بامامت ایشان قائل نباشد و مرتد و در مقام جهل بامام متحقق شود و بدون لزوم توفیق
توبه چنانچه از ظاهر بعضی احادیث مستفاد میشود والا کلهم مغفور لهم اعظم خواهد داشت

ومؤید

و مؤید اینست آنچه در حدیث دیگر از مجمع البیان نقل شده که ظالم بر نفس را بمعنی دیگر بیان نموده
از زیاد بن منذر از حضرت ابی جعفر علیه السلام که فرموده اما ظالم بر نفس خود از ما اهل بیت
کسیست که گاهی عمل صالح بکند و گاهی گناه و اما مقتصد از ما اهل بیت پس متعبد مجتهدست
و اما سابق بخیرات از ما اهل بیت پس علی و حسن و حسین علیهم السلام اند و کسی که کشته شود از آل
محمد صلی الله علیه وآله بشهادت و در جوامع الجامع در تفسیر این آیه شریفه دعوت که والمروی
عن الباقر والصادق علیهما السلام انهما قالا هی لنا خاصة وایانا عنی وهذا
هو الصحیح وروی عن الصادق علیه السلام انه قال الظالم لنفسه منا من
لا یعرف حق الامام والمقتصد منا العارف بحق الامام والسابق بالخیرات
هو الامام وکلهم مغفور لهم نیز روایت کرده شده است از حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که ایشان فرموده اند که آیه در شان ما بخصوص وارد
شده است و صاحب جوامع الجامع گفته که این تفسیر صحیح است و در روایت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که در تفسیر مجمع البیان مذکور شد نیز نقل نموده است
بعینها پس صاحبان بصیرت مخفی نماند که بعضی موافق احادیث مذکوره آیه شریفه را
نسبت باولاد رسول الله صلی الله علیه وآله مخصوص بایشان دانسته اند مطلقا و اینمعنی را
اقرب شمرده اند قطع نظر از ذریه بخصوص موصوف بصفت اصطفا خواهد بود و از بقیه آیه شریفه
مغفرت جمیع ذریه رسول الله صلی الله علیه وآله چنانچه مذکور شد مستفاد میگردد و این آیه نیز
عظیمت ذریه را نسبت بسایر الناس و آیه شریفه را که بنحو دیگر بعضی از مفسرین عامه تفسیر
نموده اند و مخصوص بذریه حضرت رسول صلی الله علیه وآله نگردانیده اند و شامل جمیع امت
کرده اند چنانچه از کلام علمای اهل سنه که در طی ذکر مکالمه حضرت امام رضا علیه السلام مذکور
میشود این معنی بیان میکرد و با حدیث حضرت امام الساجدین که موکد بقسم ساخته سرور تبه
والله نزلت فینا اهل البیت و حدیث حضرت امام المعصوم مولینا الشهید المسموم ابو محمد

علی بن موسی الرضا علیه السلام در مجلس مأمون که در مرو واقع شده و سایر احادیث که من بعد
ان شاء الله تعالی مذکور میشود جمع نمیشود و احتمال عدم اختصاص ندارد سند صحیح در سوره
شوری واقعست قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ومن
یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور تفسیر این آیه شریفه
اینست که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بامت خود که نمیخواهم عوض تبلیغ رسالت از شما مزدی
مگر محبت خویشان خود را و هر که کسب کند نیکی را یعنی چیزی را که موجب قربت باشد زیاده
کنیم مر او را در آن حسنه نیکوئی یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را بدرستیکه خدا آمرزنده
مر سیئات بندگان را و جزا دهنده استطاعت مطیعان را بتوفیه ثواب و تفضل نمودن بر
ایشان زیاده بر قدر استحقاق و صدوق سلام الله علیه در باب النوادر از کتاب من لا یحضره
الفقیه که آخر ابواب کتاب مذکورست بسندی که عن قریب بسمت ذکر خواهد یافت در اثنای
وصایای رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده باین عنوان که یا علی الاسلام عریان و
لباسه الحیاء و زینته الوفاء و مروته العمل الصالح و عماده الورع و لکل شیء اساس
و اساس الاسلام حبنا اهل البیت از این حدیث شریف مستفاد میشود که حضرت سید
المرسلین اساس اسلام را محبت اهل بیت فرموده اند و در اصول کافی در باب ما یفصل
بین المحق والمبطل فی امر الامامة محمد بن یعقوب الکلینی ایراد نموده حدیثی از ابی جعفر علیه السلام
که با زید بن علی تکلم و سخن از رفعت مرتبه کریم آل رسول صلی الله علیه و آله مذکور بود آنحضرت
فرمودند الطاعة لواحد منا والمودة للجمیع یعنی طاعت امامت از برای واحد از ما
و محبت بسبب قرابت از برای جمیع ما اقارب است باید متحقق شود و از استطراد انشاء الله از این حدیث
شریف در باب حدیم ان شاء الله مسطور خواهد شد و در تفسیر علی بن ابراهیم بسند بعد از آنکه اجر را
عوض نبوت و قربی را اهل بیت تفسیر نموده گفته است که ثم قال الا ترى ان الرجل یکون
له صدیق و فی نفس ذلک الرجل شیء علی اهل بیته فلا یسلم صدره فاراد الله

ان لا یکون

ان لا یکون فی نفس رسول الله صلی الله علیه و آله شیء علی امته ففرض علیهم المودة
فی القربی فان اخذ اخذ مفروضا وان ترکوا ترکوا مفروضا یعنی بعد از نقل کلام
سابق گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که آیا نمی بینی اینرا که مردی میباشد از برای او محبی و دوستی
و در نفس آنکس بعد عداوتی هست بر اهل بیت آن دوست پس سالم نمیماند صدر آن دوست
مر دوستی نسبت بآن مرد پس واجب ساخت خدای تعالی بر امت مودت اقربای رسول الله را
تا آنکه دوستی رسول نسبت بامت بتغییر متغیر نشود و اگر ایشان اخذ کنند این مودت را
اخذ امر واجب کرده باشند و مثاب باشند و اگر ترک کنند ترک امر واجب کرده باشند و معاقب
باشند و باز علی بن ابراهیم بعد از بیان اجر نبوت که عبارتست از محبت اقربای رسول الله
صلی الله علیه و آله ایراد نموده قال رسول الله صلی الله علیه و آله بعد ذلک من حبس
اجیرا اجره فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم
القیمة صرفا ولا عدلا وهو محبة آل محمد ثم قال ومن یقترف حسنة وهی اقرار الامامة
لهم والاحسان الیهم وبرهم وصلتهم نزد لهم فیها حسنا ای نکافی علی ذلک
بالاحسان یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه و مراتب مسطوره
کسی که حبس کند و نه بدهد اجیر را پس بر وی است لعنت خدا و ملائکه و مردمان همه و قبول
نکند خدای تعالی از وی در روز قیامت نه صرف را و نه عدل یعنی نه توبه را و نه فدیه که داده باشد
و این اجر رسالت محبت آل محمد است صلی الله علیه و آله و بعضی گفته اند که صرف یعنی نافله و عدل
یعنی فریضه است یعنی هیچ عبادتی از وی نه نافله و نه فریضه بدون محبت اقارب رسول
الله صلی الله علیه و آله مقبول نیست بعد از آن آنحضرت فرمود که کسی که اخذ کند حسنه را
که آن امامت از برای ائمه معصومین علیهم السلام بخصوصهم در میان امت و با و احسان و نیکوئی
و صله و محبت که بذوی القربی واجب است زیاده میکنیم از برای او در آن حسنه نیکوئی را یعنی خواهیم
آنرا جزای نیکو و در کتاب مستطاب بلاغ للطالب و شفاء العلة المآرب سید منصور بن محمد

تفسیر ایراد نموده قال ابو الهیثم قال النبی صلی الله علیه وآله ان الله جعل اجری علیکم المودة
فی اهل بیتی وانی سائلکم غدا عنه بحفی بکم ای مبرّ ملح بکم فی المسئلة و در حدیث استغاثات
شیخ جلیل ابن بابویه رحمه الله و در کتب علامة العلماء فی العالم جمال الدین ابن مطهر حلی رحمه الله تصریح شده
بآنکه در آیه شریفه لفظ قربی شامل جمیع ذریه است و مودت ایشان عوض اجر نبوت و لازم است
بر جمیع چنانچه بعد از این ان شاء الله تعالی مسطور خواهد شد پس ترک محبت اقربای رسول الله صلی الله علیه وآله
حبس اجر نبوت نموده و ملعون شده بلعن خدا و رسول خدا و ملائکه و ناس اجمعین بموافق حدیث صریح حضرت
رسول صلی الله علیه وآله که علی بن ابراهیم رحمه الله که از استادان الشیخ المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی
قدس سره است نقل نموده از لسان معجز بیان وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ
يُوحَىٰ چنانچه در مناقب مرتضوی جابر بن عبد الله الانصاری از امام محمد باقر علیه السلام
از جدش امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل نموده که قال امرنی رسول الله صلی الله علیه وآله
ان انادی فی الناس الا من ظلم اجیرا اجره فعلیه لعنة الله الا من تولی غیر موالیه
فعلیه لعنة الله الا من سب ابویه فعلیه لعنة الله قال امیر المؤمنین علیه السلام
فخرجت ونادیت فی الناس کما امرنی صلی الله علیه وآله فقام عمر بن الخطاب فی جماعة
من الصحابة وجاؤا الی النبی صلی الله علیه وآله وقالوا یا رسول الله هل لما نادی علی
من تفسیر قال نعم انما امرته ذلک الا من ظلم اجیرا اجره فعلیه لعنة الله والله
تعالی یقول لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی فمن ظلم اجرنا فعلیه لعنة
الله عز وجل ومن تولی غیر موالیه فعلیه لعنة الله والله تعالی یقول النبی اولی
بالمؤمنین من انفسهم ومن کنت مولاه فهذا علی مولاه ومن سب والدیه
فعلیه لعنة الله وانا وعلی بن ابی طالب ابوا هذه الامة وصدق رضی الله عنه
در باب النوادر که آخر ابواب کتاب من لا یحضره الفقیه است روایت نموده حدیثی با این عبارت
روی حماد بن عمرو وانس بن محمد عن ابیه جمیعا عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده

عن علی

عن علی بن ابو طالب علیه السلام عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال له یا علی
اوصیک بوصیة فاحفظها فلا تزال بخیر ما حفظت وصیتی یا علی من کظم
غیظا وهو یقدر علی امضائه اعقبه الله یوم القیمة امنا وایمانا یجد طعمه
وساق الروایة المذکورة الی ان قال یا علی من انتمی الی غیر موالیه فعلیه لعنة
الله ومن منع اجیرا اجره فعلیه لعنة الله واین دو حدیث شریف باعث اعتضاد
و تقویت کلام سابق است و ملا شیخ الله کاشی در تفسیر خود نقل نموده که کواشی در تفسیر خویش
که موسوم است بتبصره از ضحاک و عکرمه که از ثقات مفسرین اند نقل نموده که معنی این آیه
آنست که ای محمد بگو که من از شما از برای ارشاد و معرفت و نهی شما از منکر چیزی نمیخواهم و اجری
طمع ندارم اما میخواهم که شما ملاحظه خاطر من کرده احترام اقارب من کنید بر وجهی که باید
و باید و تعظیم ایشان را واجب بر عهده دارید و این اقارب من علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن
و حسین است علیهم السلام و ذریه این چهار اند پس بنابراین روایت ذریه حسن و حسین
علیهما السلام نیز از اقارب باشند و محبت ایشان بر خلایق فرض باشد و صاحب کشاف
در کشاف ذکر نموده که مؤید قول مذکور است آنچه زید بن علی از جدش امیر المؤمنین صلوات الله
علیهم روایت کرده که آنحضرت گفت که من برسول خدا صلی الله علیه وآله شکایت کردم
از حسد که مردم بمن داشتند فرمود ای علی راضی نیستی که تو چهارم چهار کس باشی اول کسی
که در بهشت رود من باشم و تو و حسن و حسین و زنان ما در دست راست و چپ
ما باشند و ذریات ما پشت زنان ما باشند و شیعه ما خلف ذریه باشند و نیز در
کشاف آورده که از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله مرویست که بهشت حرام کرده
شده است بر کسی که ظلم کند بر اهل بیت من و مرا آزار رساند در عترت من و هر که
نیکوئی کند بیکی از اولاد عبد المطلب و او مرا مکافات نتواند کرد بر آن کس من
مکافات او خواهم کرد بر آن عمل وقتی که ملاقات کند مرا در روز قیامت و نقلی

و از اصحاب حدیث از مشاهیر اهل سنت است در ابطال قول آنکس که گفته که این آیه منسوخ است
در تفسیر خود آورده که محبت و مودت اهل بیت از جملهٔ اصول دین و ارکان اسلام است و خلاف
این کفر است و منشأ خروج از اسلام و مستلزم ناصبیت است پس چگونه آن منسوخ باشد
و دلیل برین آنست که عبدالله بن حامد اصفهانی باسناد خود روایت کرده از جریر بن عبدالله
البجلی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه بمیرد بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله
شهید مرده باشد و هرکه بمیرد بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد کامل الایمان مرده باشد و هرکه
بمیرد بر محبت آل محمد صلی الله علیه و آله مرحوم مرده باشد و هرکه بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله
بمیرد ملک الموت او را مژده دهد به بهشت و بعد از آن منکر و نکیر و هرکه بمیرد بر مودت آل محمد
صلی الله علیه و آله در بهشت ناز و نعمت یابد همچنانکه عروس را زینت و ناز و نعمت تمام
بخانهٔ شوهرش برند و هرکه بمیرد بر محبت آل محمد صلی الله علیه و آله دو در بهشت در قبر بروی او
بگشایند و هرکه بر محبت آل محمد صلی الله علیه و آله مرده باشد قبر او زیارتگاه ملائکه رحمت باشد
و هرکه بمیرد بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بر طریق سنت و جماعت مرده باشد و هرکه بر دشمنی
آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد روز قیامت در میان هر دو چشم او نوشته باشد که او نومید است
از رحمت خدا و هرکه بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد کافر مرده باشد و هرکه بمیرد بر بغض
آل محمد صلی الله علیه و آله نشنود بوی بهشت را و چون محبت اهل البیت باین مرتبه بوده باشد
پس منسوخ بودن آیهٔ مذکوره محال باشد و مزد ادای رسالت نبود و در تفسیر مذکور بار دیگر
شده که ذکر غفران و شکر بعد از اعتراف مودت اهل البیت لا تصریح دارد بر مغفرت خطایای
محبین اهل البیت و لهذا در حدیث وارد شده که حب اهل البیت یحط الذنوب
عن العباد کما یحط الریح الشدیدة الورق عن الشجرة یعنی دوستی ما که اهل بیتیم میریزاند گناهان را
از بندگان همچنانکه میریزاند باد سخت برگ را از درخت تم کلام التفسیر و بعضی تخصیص داده اند
قربی را بائمه اطهار صلوات الله علیهم لیکن از احادیث مذکوره و تفسیر علی بن ابرهیم استظهار

کرانف از تفسیر ملا فتح الله نقل شد تعمیم مستفاد میشود و باین گرویده است نیز اعتقاد ابن بابویه
و علامه حلی رحمهما الله تعالی چنانچه سابقا مذکور و منقول بعد عبارت کلام ایشان بعینها ذکر خواهد
شد و ثقة الاسلام ابو علی الطبرسی در تفسیر این آیه شریفه روایتی از ابن عباس نقل نموده
که از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال از اقاربی که امر بمودت ایشان شده نمودند
آنحضرت فرمودند که علی و فاطمه و اولاد ایشانند و تخصیص مستفاد میشود تنبیه
معنوی آنکه ذریه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام از جملهٔ اقربایند میتوانند
آیهٔ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ که در سوره شعرا واقعست بطریق اولی بوده باشد
بجهت آنکه مفسرین در طی تفسیر این آیه شریفه که ترجمه اش اینست که بترسان ای محمد صلی الله
علیه و آله خویشان نزدیکتر خود را یعنی در انذار و تخویف از عذاب آخرت ابتدا کن باقرب فالاقرب
و بعد از آن بابعد فالابعد چه اهتمام در شأن اقرب اهم است باسانید معتبره ایراد
نموده اند که چون این آیه نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله کس فرستاد و همه فرزندان عبد
المطلب را جمع کرد در سرای ابوطالب و ایشان چهل کس بودند و دعوت نمود ایشان را باسلام پس
معلوم شد که خویشان اقرب که در آیه شریفه امر بانذار ایشان شده شامل اولاد عبد
المطلب و هرگاه اقربای اولاد عبد المطلب بوده باشند قربی که بمعنی قرابت و
مصدر است چنانچه گذشت بطریق اولی شامل خواهد بود جمیع را خصوصا ذریه حضرت امام حسن
و حضرت امام حسین علیهما السلام را که باعتبار نسب از دواج ایشان با حضرت رسول صلی الله علیه و آله
لازم است چنانکه بعد بفضل الله الملک العزیز در مسئله مأمون و حضرت امام رضا علیه السلام و غیره خواهد
آمد با وجود آنکه صریحا حدیثی مشتمل بر همین چنانچه گذشت وارد شده و تصریح شده بآنکه قربی شامل
ذریه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام هست و معلوم شد که باعتبار لغت
تنها نیست این حمل که تواند منشأ تشنیع اعادی شود و حدیث زید بن علی که صاحب کشاف فرموده
آورده بود و مدت ذکر یافت احمد بن دراج در کتاب حدیقة الناظر و نزهة الخاطر که در فضایل

نبی صلی الله علیه وآله و فضائل ائمه علیهم السلام نوشته ایراد نموده است مؤید از برای آنکه آیه شریفه
مودت در شان اهل بیت است بطریق سند تا زید بن علی بن الحسین عن ابیه عن علی
بن ابی طالب علیهم السلام قال شکوت الی رسول الله صلی الله علیه وآله
حسد الناس فقال اما ترضی ان تکون رابع اربعة اول من یدخل الجنة انا وانت
والحسن والحسین وازواجنا عن ایماننا وشمائلنا وذریاتنا خلف ازواجنا
وشیعتنا خلف ذریتنا و ترجمه حدیث مذکور در ضمن بعضی از عبارات تغییر مذکور شد و صدر کتب عبد الله
بن حامد اصفهانی نقل نموده جد داعی سید المحققین ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی
قدس سره در نبراس الضیاء فی تحقیق معنی البداء نقل فرموده و در کتب معتمدین متداول
و مذکور است و فاضل [illegible] در تعلیقه ذکر آیه کریمه و بیان لزوم مودت اقربای حضرت نبی
صلی الله علیه وآله باین عبارت لزوم مودت ایشانرا نقل نموده است که چون مصطفی صلی الله علیه
وآله حبیب حق است و علوی محبوب رسول صلی الله علیه وآله چنانچه بتواتر مشهور و معروف است
و مودت اعز ترین اغراض است و محبوبان رسول علیه السلام اشرف ترین اشراف پس اعز
با شرف تشریف دادند تا صرف الشیء فی محله باشد و مودت آنست که جور و جفای محبوب
شفا و روان داند و جوم و خطای وی را وفا خواند و بلیات و ناکامی وی را سر نهد و جمله خیرها
بهره وی در بارد تا مودت کامل باشد پس مودت یعنی مودت خاندان مصطفی بموجب نص
صریح واجب و ثابت هر که قبول کند و منقاد شود مؤمن موحد باشد والا کافر و ملحد
و بعد از چند فقره گفته است اگر نیز خواهید که در معرفت مظاهرت ایشان سعی جمیل کنید
با دوستان ایشان دوست دار و از دشمنان بیزار باشید قول القائل ع با دوستان دوست
ترا دوستر دوست ❁ با دشمنان دوست ترا دوستر خطاست ❁ و نیز گفته که و اتفق اهل
الشریعة بر آنکه کفار مخاطبند بقبول شرایع و مکلف بترک عناد و استکبار با مصطفی
علیه السلام و کسانیکه با مصطفی از جهت نسل و ولادت همه از اینجاست که اکثر جمیع شرایع

نیز استعمال دارد و با اهانت علوی را علوی که با موی مصطفی علیه السلام موی کند کافر گردد
نعوذ بالله منها و بر این معنی است که المتکبر ملعون یعنی تکبر با مصطفی و با کسانیکه تکبر با ایشان
بوی باز گردد و بدانکه تکبر و اهانت و جفا و حقارت ولد بوالد عقلا و دنیا و حساً و شرعاً
ثابت و بر آدمی زاده بنسب روشن و عیان و ظاهر البیان است بلکه اهانت غلام را که نسل بود
و اصل جهود باشد سرایت بصاحب است و این معنی از صبیان کافیه خوان تحقیق کرده باشی که در ترکیب
ضربت زیداً غلامه اهنت تقدیر کرده می شود چه کمالست ترا که اهانت کفش عالم را که از
پوست گاو و خر است بساس رجل گفته بود چنانچه در خبر است که قال علیه السلام من
استخف ثوب العالم فقد کفر لاسیما فرزندی که جزو اصلی و بر کالاصلی و قلب است
چون اهانت و عناد وی بمصطفی صلی الله علیه وآله سرایت کند حاش لله لا یظنه
احد لهذا در تذکرة الاولیا میگوید هر که را با محمد علیه السلام ایمانست و بر اولاد او ایمان ندارد
یعنی از عناد و استکبار اولاد او باز نیاید از عناد مصطفی علیه السلام باز نیامده باشد باین چند
فقره از آن کتاب اکتفا شد تا ظاهر شود که اهل سنت نیز در محبت ذریه رسول خدا صلی الله علیه وآله
مبالغه نموده اند والفضل ما شهدت به الاعداء سند سیم سوره
مبارکه کوثر بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر
ان شانئک هو الابتر و معنی آیات شریفه موافق بعضی از تفاسیر اینست که بدرستی
که ما عطا فرمودیم ترا ای محمد خیر بسیار که اولاد و اعقاب بیشمار و کثرت نسل و ذریه اطهار
باشد از فاطمه زهرا علیها السلام یعنی خاطر شریف اندوهگین مکن زانکه ما ترا کثرت ذریه کرامت کنیم
از نسل و اولاد که در زمین هیچ بقعه و خطه نماند که فرزندان تو در آنجا نباشند و این
مشهور است که بعد از شهادت امام معصوم مظلوم ابی عبدالله الحسین صلوات الله تعالی
علیه بغیر از امام زین العابدین علیه السلام از ذکور اهل بیت کسی نمانده بود و حق تعالی انجاز
وعده خود فرموده از نسل او عالم را پر گردانید و اولاد امجاد او را از حصر متجاوز کرد

پس امر فرموده حضرت حق سبحانه و تعالی بعد از بیان این عطیه برسول صلی الله علیه و آله بخطاب فصل
لربک وانحر یعنی پس نماز کن از برای پروردگار خود بجهة ادای شکر که این نعمت او بر تو چه
نماز جامع اقسام شکر است و قربان کن شتر را که خیار اموال عرب است و تصدق نما از او بمحاویج
برای رضای واهب متعال تعالت شأنه و نزد جمعی مراد نماز عید است بقرینه نحر یعنی نماز عید
بگذار و ذبح هدی بکن بدرستی که شانئک یعنی دشمن تو بتخصیص آنکه از کمی نسل و قلت عقب شماتت
و سرزنش نموده ترا او است بی نسل و منقطع از خیر و ذریه و مفسرین سبب نزول این سوره را
نقل نموده اند که آن بود که عاص بن وائل سهمی سید عالم صلی الله علیه و آله نزدیک باب بنی سهم ملاقات
نمود و زمانی با هم سخن میگفتند حضرت رسالت بیرون رفت و عاص بمسجد درآمد جمعی از
صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با این ابتر
و عادت عرب آن بود که هر که را پسر نبودی ورا ابتر گفتندی یعنی وی قطع شد و از او عقب
نخواهد ماند و در آن ایام پسر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که عبدالله نام داشت ملقب بطاهر
و از خدیجه حاصل شده رحلت نموده بود و از این معنی خاطر مبارک آنحضرت اندوهگین بود حق تعالی
بجهة تفریح دل آن سرور دین و دنیا این سوره را انزال فرمود و ظاهر است که هرگاه حضرت
حق سبحانه و تعالی عطا و تفضل فرموده باشند ذریه و نسل آنحضرت را و بجهت تسلی آن سید انبیا
صلی الله علیه و آله اعلام بکثرت نسل نموده باشند با ایشان نیز بدیشان اقرب باشد که تواند عطیه بود که باعث
سرور آنحضرت شود و در تفسیر وارد است که این آیه از جمله معجزات و اخبار بمغیبات قرآنی است
که حق تعالی قبل از وقوع خبر آن داده که اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار و عقب اعدای او
منقطع و نابود خواهد بود و در آیه شریفه والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان
الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء کل امرئ بما
کسب رهین که در سوره طور واقع است مستفاد میشود که ذریه آن سرور برکت آبا و اجداد
عظام خود در بهشت جاودان با ایشان در مراتب عظیمه خواهند بود و ترجمه آیه شریفه که

موافق

موافق تفسیر اینست که آنکسانی که مومن بوده باشند و پیرو شده باشند ایشان را فرزندان بسبب
ایمان رفیع المرتبه که آن ایمان پدران است لاحق سازیم و برسانیم بدرجات پدران ذریات
ایشان را اگرچه این ذریات اهلیت آن درجه نداشته باشند بلکه از جهة تفضل بر ایشان
و پدران ایشان این کرامت متحقق شود تا باعث سرور و چشم روشنی پدران باشد
وما التناهم یعنی ناقص نمیکنیم از ثواب عمل پدران چیزی تا آنکه ملحق شوند ذریات با ایشان
یعنی نه چنین است که پاره از ثواب پدران بذریات داده شود و ملحق شوند بایشان بلکه لاحق میکنیم ذریات را
بپدران از راه تفضل و احسان بی نقصان کل امرئ بما کسب رهین یعنی هر کس
مرهون عمل خود است در روز قیامت یعنی وابسته است بکردار خود و بعمل دیگری مؤاخذ نیست
و ثقة الاسلام ابو علی الطبرسی رحمه الله تعالی در جوامع الجامع در ذیل تفسیر این آیه شریفه ایراد نموده
وعن النبی صلی الله علیه و آله ان المؤمنین واولادهم فی الجنة وقرأ هذه الآیة
یعنی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مرویست که فرمودند مؤمنین و اولاد ایشان روز
قیامت در بهشت خواهند بود و این آیه مذکوره را تلاوت نمودند و در مجمع البیان فرموده
که روی عن الصادق علیه السلام قال اطفال المؤمنین یهدون الی آبائهم یوم
القیمة هرگاه بمؤمنین این مرتبه کرامت شده باشد که بجهة حسن اعمال ایشان مرتبه اولاد در درج
اعلا رسانند پس ذریه حضرت رسالت پناه و ائمه اطهار علیهم السلام بامعنی اولی و انسب خواهند بود
چنانچه در کتاب امالی صدوق رحمه الله تعالی وارد است عن ابیه عن محمد بن علی عن عبدالله بن الحسن
المؤدب عن احمد الاصفهانی عن الثقفی عن ابراهیم بن الشیبانی عن جعفر بن زیاد
الاحمر عن زید بن علی بن الحسین بن علی علیهم السلام انه قرأ وکان ابوهما صالحا
قال ذلک لان یبلغا اشدهما ویستخرجا کنزهما ثم قال زید حفظهما الله بصلاح
ابیهما فمن اولی بحسن الحفظ منا رسول الله جدنا وابنته امنا وسیدة نسائه
جدتنا و اول من آمن به و صلی معه ابونا پس ثابت شد که اگر اولاد پدر در این مکرم باشند دیگر

بقدر مرتبه آبا رتبه خود را بدانند و آنک او بالای فخر نمی بمثلهم ؛ اذا جمعتنا یا جریر المجامع ؛ و مؤید
اینمعنی که شرافت آباء منشأ رعایت اولاد میشود حکایت خضر و موسی علی نبینا و علیهما السلام است
که در قرآن مجید واقع شده و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین ؛ یعنی اما آن دیوار که راست
کردم پس از آن دو کودک یتیم نام یکی اصرم و دیگری صریم بود فی المدینة و کان تحته کنز لهما
درین شهر و در زیر آن دیوار گنجی بود برای ایشان و اگر دیوار میافتاد آن گنج ظاهر شدی و مردمان
برداشتندی و کان ابوهما صالحا ؛ و بود پدر ایشان مرد شایسته نام او کاشح گفته اند
که میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر بود حق تعالی بجهت صلاح آن پدر گنجینه را واسطه
محافظت آن گنج نمود ابو ذر از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن گنج صحیفه‌ای
طلا و نقره بود و بروایت ابن عباس و سعید بن جبیر صحیفه بود از علوم نادیده و از پیران
ائمه الفارق و مصباح الناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مرویست که لوحی بود از
زر جدید بر آن لوح نوشته بود که عجب است از کسی که بحساب ایمان دارد چرا غافل میشود و عجب است از کسی که دنیا
بنظر دارد و تقلب و تغیر او را می‌شناسد چگونه دل با او میدهد و عجب است از کسی که مرگ را بیقین میداند چگونه
شادی میکند و در آن نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله و در خلاصة المنهج
از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی بصلاح مرد مؤمن اصلاح فرزندان
و فرزند فرزند او و اهل قبیله و اهل خانه او و همسایه‌های او میکند الرجاء فی واسع العفو
والانعام ؛ الالحاق بآبائی العظام ؛ بنبیه و ذویه خیر الانام ؛ و وثوقا بوعده
فی الطور والوفاء صفة الکرام سند چهارم در سوره زخرف واقعست وانه لذکر
لک ولقومک وسوف تسئلون و تفسیر این آیه موافق آنچه مفسرین بیان نموده‌اند
اینست که بتحقیق قرآن که بتو نازل شده از جهت موجب شرف و قدر و مرتبه تو و قوم تست
که قبیله قریش باشند تخصیص فرزندان و خویشان نزدیک تو و زود باشد که پرسیده
شوید از قیام نمودن بحق آن و تعظیم کردن احکام آن و بشکر گذاردن آن مشغول شدن

ثقة الاسلام ابو علی طبرسی رحمه الله که از کمل علمای شیعه است در جوامع الجامع در تفسیر
این آیه ایراد نموده است وانه الذی اوحی الیک لذکر لک لشرف لک ولقومک
العرب او القریش تخص بذلک الشرف الاقرب منهم فالاقرب فلسوف تسئلون
یوم القیمة عن قیامکم بحقه وشکرکم علی ان رزقتموه وخصصتم به من
بین العالمین یعنی بتحقیق قرآن که وحی کرده شده بتو شرف و بزرگیست از برای تو و قوم تو
که عرب باشند یا قبیله قریش و هر که اقرب باشند در قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله
ایشان اشرف و اقرب خواهند بود درین بزرگی پس البته زود باشد که سؤال کرده
شوید شما در روز قیامت از قیام بحق قرآن و شکر شما اینمعنی را که روزی شما و مخصوص بشما شده
این شرافت در میان جمیع عالم و در بعضی تفاسیر در طی تفسیر این آیه شریفه نقل شده از عبد الله
بن مسعود که او از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نقل نمود که چون شب معراج مرا باسمان
بردند و انبیا را جمع کردند و من با ایشان نشستم فرشته آمد که حضرت عزت میفرماید که از
پیغمبران بپرس که ایشان را بچه چیز فرستاده‌ایم رسول صلی الله علیه و آله خطاب کرد
بایشان که شما بچه چیز مبعوث شده اید گفتند علی ولایتک و ولایة علی بن ابی طالب
یعنی ما را بدوستی تو و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام فرستاده اند چه شما مولای جمیع
اهل توحید و مقتدای همه ایشانید در تفسیر علی بن ابرهیم از ابو جعفر علیه السلام منقول است
که در لیلة الاسری از جمله آیاتی که نمود خدای تعالی بمحمد صلی الله علیه و آله این بود که بر انگیخت اولین و آخرین
از پیغمبران و رسولان را و اذان و اقامه گفت حضرت جبرئیل علیه السلام و پیش ایستاد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و نماز گذارد با ایشان پس این آیه شریفه نازل شد واسئل من ارسلنا
من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن الهة یعبدون یعنی بپرس
ای محمد از کسانی که فرستاده بودیم پیش از تو آیا گردانیده‌ایم یعنی فرموده‌ایم در کتب منزله ایشان
بجز خدای آمرزنده مهربان خدایانی که عبادت کرده شوند پس پرسید حضرت رسول صلی الله علیه و آله

علیه واله که بر هر چیز شهادت میدهید گفتند شهادت میدهیم که خدا یکیست و معبودی بغیر از وجود

و نیست و شهادت میدهیم که تو رسول خدائی و گرفته شده است بران پیمان و عهد از ما پس

مستفاد شد از آیه انّه لذکر لک ولقومک که امّت قریش و ذریه آن حضرت و در و لزوم

شکر این نعمت عظمی و بزرگ که آبا طیبین ایشان بر جمیع انبیا و مرسلین چنین که امری امحل انکار

نیست سند پنجم در سورة النساء و تعت وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن

به قبل موته در تفسیر خود عیاشی که او از اجلاء علماء شیعه است از مفضل بن عمر نقل نموده

که قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله وان من اهل الکتاب الا

لیؤمنن به الایه فقال هذه نزلت فینا خاصة انه لیس رجل من ولد فاطمة

علیها السلم یموت ولا یخرج من الدنیا حتی یقر للامام وبامامته کما اقر

ولد یعقوب لیوسف حین قالوا تالله لقد آثرک الله علینا یعنی مفضل بن عمر

گفت که سئوال نمودم از ابو عبد الله علیه السلام از معنی این آیه آنحضرت فرمودند که این آیه

نازل شده است در حق ما خاصه بتحقیق که نیست مردی از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام که

بمیرد و نه بیرون رود از دنیا تا آنکه اقرار نماید از برای امام و بامامت او قایل شود چنانکه

اقرار نمودند اولاد یعقوب از برای یوسف و تصدیق بفضل او نمودند وقتی که گفتند

بخدای سوگند هر آینه برگزید خدا تعالی ترا بر ما بحسن صورت و کمال سیرت و غایت جاه و رتبه

پیغمبری و پادشاهی و اطلاق اهل کتاب بر ایشان باعتبار اینست که قرآن در بیت نبوت نبیه

ایشان شرف نزول یافته چنین که در سند سابق مذکور شد وانه لذکر لک ولقومک

ونعم ما قیل اهل البیت ادری بما فی البیت و مخفی نماند که چنانچه این آیه کریمه دلالت

بر مزید الطاف خاصه نسبت بایشان موافقت با آیات و احادیثی که وارد شده است این

مضمون که هرچه در امم سابقه واقع شده در این امت نیز واقع میشود والله اعلم بالصواب

و ایضا از عنایات الهیه که اقارب و خویشان رسول الله صلی الله علیه واله بآن ممتاز و سرفرازند

مفاد این آیت که در سوره رعد و تعت الذین یوفون بعهد الله ولا ینقضون

المیثاق والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل ویخشون ربهم

ویخافون سوء الحساب الی قوله تعالی اولئک لهم عقبی الدار جنات

عدن یدخلونها تمام الایة یعنی آنهائی که وفا میکنند به پیمان خدا تعالی که در روز

میثاق بسته اند و نمی شکنند آن پیمان را و آنانکه می پیوندند بانچه امر کرده است

خدا تعالی که به پیوندد بآن از صله رحم و موالات مؤمنان و ایمان بجمیع انبیا و کتب

و امثال آن از مراعات حقوق الله و حقوق الناس و می ترسند از عذاب پروردگار

خود عموما و خوف دارند از سختی حساب خصوصا پس محاسبه نفس خود میکنند قبل از آنکه

محاسبه ایشان نمایند آن گروه که باین صفت موصوفند مرایشانراست انجام نیکو یعنی

در بوستانهای با اقامت که همیشه در آن باشند و علی بن ابراهیم در طی تفسیر کریمه و الذی

هدایه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی بسند خود ایراد نموده که

قال اجر النبوة ان تودوهم ولا تقطعوهم ولا تغضبوهم

وتصلوهم ولا تنقضوا العهد فیهم لقوله والذین یصلون ما امر الله

به ان یوصل و در طی تفسیر واذا الموؤدة سئلت ایراد نموده که اما من قرأ

المودة بفتح المیم والواو فالمراد بذلک الرحم والقرابة فانه

سئل قاطعها عن سبب قطعها وروی عن ابن عباس انه قال هو من

قتل فی مودتنا اهل البیت وعن ابی جعفر علیه السلام قال یعنی فی قرابة

رسول الله صلی الله علیه واله ومن قتل فی جهاده وفی روایة اخری

قال هو من قتل فی مودتنا وولایتنا والدلیل علی ذلک قوله لرسول الله صلعم

قل لا اسئلکم علیه اجرا الخ اخبرنا احمد بن ادریس قال حدثنا احمد بن محمد

عن علی بن الحکم عن ابن محبوب عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله

والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم
واقاموا الصلوة وانفقوا مما
رزقناهم سرا وعلانیة ویدرؤن
بالحسنة السیئة اولئک لهم
عقبی الدار

والموؤدة سئلت بأی ذنب قتلت قال من قتل فی مودتنا و شیخ طبرسی قدس الله
نفسه القدوسی بدستور علی بن ابرهیم تا قوله والدلیل علیه نقل نموده و علی بن ابرهیم رضی الله عنه
در تفسیر خود آیه شریفه والذین یصلون را که دلیل آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا است
و بینهما تلازم و تدارمیست و القرآن کما فی الحدیث یفسر بعضه بعضا
مفسر گردانیده باین عبارت تفسیر نموده نزلت هذه الآیة فی آل محمد صلی الله علیه
و آله و ما عاهدهم علیه و ما اخذ علیهم من المیثاق فی الذر من ولایة
امیر المؤمنین و الائمة علیهم السلام بعده فانه حدثنی ابی عن محمد بن
الفضیل عن ابی الحسن علیه السلام قال ان رحم آل محمد صلی الله علیه و آله معلقة
بالعرش تقول اللهم صل من وصلنی و اقطع من قطعنی و هی تجری فی کل رحم
یعنی نازل شده است این آیه در شان آل محمد صلی الله علیه و آله و آنچه معاهده کرده است خدای تعالی
با مردمان بر آن و آنچه اخذ کرده است برای ایشان از میثاق و پیمان در عالم ذر یعنی قبل از
خلقت از ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام بعد از آنحضرت پس بتحقیق که
حدیث نمود بمن پدرم از محمد بن الفضیل از حضرت ابی الحسن علیه السلام که آنحضرت فرمود
بتحقیق رحم آل محمد صلی الله علیه و آله آویخته است بعرش و حال آنکه میگوید خداوندا
وصل کن کسی را که وصل کرده است با من و قطع کن کسی را که قطع کرده است از من
و این معلق بودن بعرش جاری و مستمر است در هر رحمی چنانچه بسیاری از آیات چنین است
که در باب شخصی یا قومی نازل شده و در باب دیگران جاری شده و مشهور است میان
اصولیین که سبب نزول مخصص نمیباشد و دلالت این حدیث بر مطلب از سطور ما تقدم
و ما سیاتی بر متامل پوشیده نیست پس علی بن ابرهیم تخصیص داده صله را که در آیه شریفه
واقع شده بصله آل رسول صلی الله علیه و آله و بعد نیز حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در باب صله ذریه و دخول سرور در قلب ایشان مسطور خواهد شد و از حضرت امام

تفسیر مجمع

جعفر

جعفر صادق علیه السلام مرویست که آن سرور دین فرمود که منصور دوانقی علیه اللعنه جماعت
علویین را از مدینه طیبه طلبید و من با جمعی از اقربا و خویشان خود متوجه جانب او شدیم
و چون بمنزل او رسیدیم شخصی از خانه او بیرون آمد و گفت دو کس از شما درون آیید
من و عبدالله بن الحسین بن الحسن نزد او رفتیم چون مرا دید گفت تو آنکه علم غیب میدانی
گفتم لا یعلم الغیب الا الله نمیداند غیب را بغیر خدای تعالی گفت تو آنکه خراج از مملکت
از برای تو می آرند گفتم بر خلق ظاهر است که خراج نزد تو می آرند گفت میدانی بچه سبب
شما جماعت علویین را طلبیده ام گفتم نمیدانم گفت بجهة آن آورده ام که مواضع و منازل شما را
خراب کنم و دلهای شما را بیازارم و در موضعی مقیم سازم شما را که هر که را از اهل شام
و حجاز بقتل آورند در آن مقام دفن کنند تا موجب ملال خاطر و پریشانی باطن
و ظاهر شما گردد جواب گفتم که ایوب علیه السلام چون مبتلا شد صبر کرد و یوسف
علیه السلام وقتی که مظلوم گشت عفو فرمود و سلیمان علیه السلام که پادشاهی و تسلط یافت
شکر گذارد و تو از اهل این جماعتی منصور چون این شنید از من خوشحال گشت و گفت
خبر ده مرا از حدیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله بتو رسیده باشد گفتم که روایت کرد پدرم از جدم
از رسول صلی الله علیه و آله که ان الرحم حبل ممدود من الارض الی السماء یقول قطع
الله من قطعنی و وصل من وصلنی بدرستیکه خویشی رشته ایست کشیده از طرفین
بسوی آسمان و میگوید بر خدای تعالی آنکه مرا ببرد و پیوند سازد آنکه مرا پیوند سازد گفت
که این حدیث را از تو نمیپرسم آنگاه گفتم که خبر داد پدرم از جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله که
خدای تعالی میفرماید انا الرحمن خلقت الرحم و شققت لها اسما من اسمی فمن وصلها
وصلته و من قطعها قطعته منم خدای بخشاینده که آفریده ام رحم را و بیرون آورده ام
نام او از نام خود هر که پیوند کند به پیوندم با او و هر که ببرد ببرم از و منصور گفت که این را
نمیپرسم دیگر باره گفتم که خبر داد پدرم از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود ان

ملكا من ملوك بني اسرائيل كان قد بقي من عمره ثلث سنين فوصل رحمه فجعله
الله ثلثين سنة وان ملكا من ملوك بني اسرائيل قد بقي من عمره ثلثون سنة فقطع
رحمه فجعله الله ثلث سنين بدرستی که پادشاهی از پادشاهان بنی اسرائیل از عمرش سالی باقی مانده
بود چون صلهٔ رحم بجا آورد حق تعالی عمر او را سی سال کردانید و بدرستی که پادشاه دیگر هم از بنی اسرائیل
از عمر وی سی سال مانده بود چون قطع رحم نمود خدای تعالی عمر وی را سه سال باقی گذاشت مقصود گفت
این حدیث را میخواستم که از این نقل کنم آنگاه گفت والله که امروز صلهٔ رحم نسبت بشما بجا آوردم و خدمت
در رعایت چند با ایشان باز نمود و سید علی بن طاوس در فصل صد و ثلثین از کتاب مسمی بکشف المحجة لثمرة
المهجة که آن کتاب وصایا است که بپسرش کرده در ضمن توصل بلزوم رعایت صلهٔ رحم ایراد
نموده طریقه برای توسل بجناب حضرت قائم اهل البیت علیهم السلام باین عبارت قل یا مولینا
اني وجدت في النقل ان جدك محمدا كان له عدو شديد يقال له النضر بن
الحارث فقتله فقالت اخته تخاطب النبي صلى الله عليه وآله في ابيات تعتذر
بعض خطابها شعر امحمد ولانت نسل نجيبة ۞ من قومها والفحل فحل
معرق ۞ ان كان يمكن ان تمن وربما ۞ من الفتى وهو المغيظ المحنق ۞
والنضر اقرب من وصلت قرابة ۞ واحقهم ان كان عتق يعتق ۞ فقال النبي
صلى الله عليه وآله ما معناه لو وصلتني هذه الابيات قبل قتله لعفوت
عن سوء فعله وانت يا مولينا اهل الاقتداء بجميل خصاله وقد روي وثبت
في الحديث ان قارونا لما دعى عليه موسى عليه السلام وخسفت به الارض نادى
وارحماه وكان بينه وبين موسى قرابة ورحم ماسة فروي ان الله جل جلاله
امر الارض لا تخسف به ودعى له حرمة هذه الاستغاثة وانا اقول وارحماه
تمحض ترجمهٔ این کلام آنست که سید علی بن طاوس بپسرش امر نموده که در حین توسل بقائم اهل
البیت علیهم السلام بگوی ای مولای ما بتحقیق که من یافته ام در نقل که نضر بن حارث از جمله کفار

بود و عداوت شدید بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله داشت آنسرور در دنیا و دین
امر بقتل او فرموده بعد از آنکه او مقتول شد خواهر او در ضمن این ابیات عرض نمود که نضر بن
حارث بعتبه علیه قرابتی داشت و اسیر بود و عبد اقرب است برعایت صلهٔ رحم اکر
فت که نکشتند او را بخشیدند ممکن بود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بعد از استماع
این کلام فرمودند که اگر این ابیات را پیش از قتل او برمن میخواندند از گناه او میگذشتم
و بعد از اتمام این نقل بپسرش امر نموده که بگو بحضرت قائم اهل بیت که انت یا مولینا
اهل الاقتداء بجمیل خصاله تو ای مولای ما اهل پیروی نمودن بآنسرور در این مستر در
رعایت صلهٔ رحم و بار خطابیه خود نموده که در حین توسل بجناب مقدس قائم اهل
بیت صاحب الزمان علیهم السلام بگو که شنیده ام در حدیث است که چون موسی علیه السلام
نفرین بر قارون کرد و زمین او را فرو برد بنا بر قرابت قومی که با موسی داشت قارون
فریاد کرد که وارحماه پس مرویست که خدای تعالی امر نمود بزمین که دیگر او را فرو مبر و رعایت
نمود از برای قارون حرمت این استغاثه را و من میگویم وارحماه پس از کلام السید النقیب
سید علی بن طاوس مستفاد میشود که هر کس با من قرابت خاص سزاوار شده بر این که توسل
نسبت باو نیز جدیرتر فانا اقول ایضا وارحماه للمؤلف بزمین برده فرو بجلیم از
عصیان آه ۞ جای رحمت بقارون کنند وارحماه ۞ و در خبر است که محمد بن اسمعیل بن
جعفر الصادق علیه السلام از عمش امام موسی کاظم علیه السلام رنجید و نزد هرون الرشید
علیه اللعنه بحجاز رفت و شکایت و غیبت آنحضرت نموده گفت اتعلم ان في الارض
خلیفتین آیا میدانی که در روی زمین دو خلیفه است که خراج از برای ایشان می آورند
هرون گفت انا و من یکی منم دیگری کیست گفت عمم موسی بن جعفر و بعضی سر او حکایتها
که آنحضرت با او در میان داشت فاش و اظهار نمود هرون چون ببغداد آمد بعد
آن معصوم را مقید ساخته حبس نمود چون آنحضرت از حبس بیرون آمد صلهٔ رحم

نسبت بمحمد بن اسمعیل مذکور مرعی داشته احسان بسیار باو میکرد و جماعت و اصحاب
آنحضرت میگفتند چرا احسان و صلهٔ رحم نسبت باو بجای آری با وجود آنکه او قطع رحم نموده
اعمال قبیحه ازاو ظاهر میشود آنحضرت فرمود که حدیث کرد پدرم از جدش [illegible] که
اذا قطعت فوصلت ثم قطعت فوصلت ثم قطعت قطعها الله وانما اردت ان یقطع
رحمه من رحمی یعنی بدرستیکه رحم چون بریده شود پس وصلت پیوند باید کرد و بعد از آن بریده شود پس
وصلت پیوند باید کرد بعد از آن بریده شود ببرد خدا تعالی آن علاقهٔ خویشی و قرابت را و بدرستیکه من
خواستم که ببرد خدا تعالی رحم او را از رحم من و این علاقهٔ خویشی از میان ما و او زایل شود و احادیث
دیگر در صلهٔ رحم که باید بعمل آورد و وعید دارد بعد از این ان شاء الله تعالی خواهد آمد **سند ششم**
آیهٔ اصطفا است که حق تعالی فرموده إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ
عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ یعنی بتحقیق که خدای تعالی ممتاز نموده و برگزیده از میان خلقان آدم و نوح را
علیهما السلم و آل ابرهیم و آل عمران را بر عالمیان و مراد بآل ابرهیم اسمعیل و اسحق و اولاد ایشانند
و آل محمد علیهم السلم نیز آل ابرهیم اند و از اینجهت در بعضی ادعیه وارد شده که اللهم صل علی محمد
و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم یعنی بار خدایا درجات و مقامات محمد و آل محمد را زیاده کن
همچنانکه درجات پدر ایشان ابرهیم را زیاده فرموده و در تشبیه که گفته اند باید مشبه به از مشبه
اقوی باشد ممکن است در این مقام باعتبار اشتهار یا تحقق و وجود باشد یعنی همچنانکه مشهور و محقق
ساختی رفعت درجهٔ ابرهیم را مشهور و محقق کن بار رفعت درجات محمد و آل محمد را هر چند
درجهٔ حضرت محمد صلی الله علیه وآله ارفع از درجهٔ حضرت ابرهیم علیه السلم است پس اقوی بودن
مشبه به باعتبار اشتهار و تحقق است و بعضی از علما گفته اند که ممکنست که منظور تشبیه
نمودن صلوة آل باشد بصلوة حضرت ابرهیم علیه السلم و مخفی نماند که مبنای این توجیه بر اینست
که آل اعم از ائمه علیهم السلم و سایر ذریه باشد و الا منافاة با افضلیت ائمه اثنا عشر بر انبیاء
اولوا العزم خواهد داشت علی المشهور اگر چه اقوی بودن مشبه به از مشبه در تحققش نیست چنانچه

بعضی

بعضی از علما نقل و استشهاد نموده اند عدم لزوم آنرا بآیهٔ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ
مِن قَبْلِكُمْ که مشبه به اقوی نیست هر چند درین آیه نیز باعتبار اشتهار و تحقق مذکورین
اقوی میتواند بود و مراد بآل عمران که در آیه مذکور شده موسی و هرون است که از فرزندان
عمران بن یصهر بودند یا عیسی بن مریم علیهما السلم است که مریم دختر عمران بن ماثان بود و این
تفضل عظیمیست که حضرت حق سبحانه و تعالی سادات را در نص صریح قرآن که منکر او نمیتوان
شد مگر کفار بر عالمیان برگزیده است و در این آیه هیچ احدی خلاف نمیتواند نمود **سند
هفتم** در سورهٔ روم واقعست فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ یعنی
این آیه بموافق بعضی از تفاسیر اینست که بده ای محمد خداوند قرابت را از بنی هاشم از مال غنیمت
کفار و غیر آن حق ایشانرا و بان صلهٔ رحم مرعی دار و مجاهد گفته که بعد از آن در این امر که باید رعایت
رحم و قرابت پیغمبر صلی الله علیه وآله کنند [illegible] و تصریح نموده که مراد از حق ذی القربی اخراج
خمس است بفقرا و ابنا سبیل اهل بیت علیهم السلام ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ
یعنی این ادای حقوق بجماعت مذکوره بهتر است از امساک از جهت آنانکه میخواهند ذات
خدا را یعنی رضای او را یا وجه تقرب بالحق تعالی نه جهت دیگر از اغراض و عواض و از ابو سعید خدری
و غیره ماثور است که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت صلی الله علیه وآله باغ فدک را بفاطمه علیها السلم
داد و این روایت نیز از ابو جعفر و ابو عبدالله علیهما السلم مرویست و این از مراتب عظیمیست که حضرت
حق سبحانه و تعالی در قرآن ایشانرا از ذوی القربی شمرده باشد و صاحب حق در غنیمت فرموده باشد
و آیهٔ شریفهٔ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ نیز دلالت بر آنکه مال غنیمتی که حضرت حق سبحانه و تعالی از اهل قری
برسول خود کرامت فرموده از خدا و از رسول و از ذوی القربی و مساکین و ابنا سبیل از سادات
و شرکت بنی هاشم در اموال غنیمت که از خدا و رسول است مرتبت بر شرافت ایشان و از
حضرت سید الساجدین علیه السلم مرویست که در تفسیر این آیهٔ شریفه فرموده اند که مراد بذی القربی

وسکینان و داه کذران که در این آیه واقع شده از ابنای باشند نه غیر ایشان **سند هشتم** در صحیفه
مکرم سجادیه که علما و عقلای سلف و اهل عقب خلف گفته‌اند بر نور آل محمد و اجمل اهل البیت علیهم السلام در دعای
آنحضرت از جهت پدر و مادر خود صلوات الله علیهم فرموده اند اللهم صل علی محمد وآله وذریته
که بعد از صلوات بر آل تصریح بصلوات ذریه خاتم النبیین صلی الله علیه وآله که شامل جمیع ذریه الی
انقراض العالم است فرموده اند و این تفضل عظیمی است که از آنحضرت در حق ایشان عموما بلسان
معجز بیان جاری شده و قطب الدین راوندی در کتاب خرایج و جرایح فرموده است روی عن ابان قال ان ابا جعفر علیه السلام
کان فی الحج ومعه ابنه جعفر علیه السلام فاتاه رجل فسلم وجلس بین یدیه ثم قال انی
ارید ان اسئلك قال سل ابنی جعفرا وساق الحدیث الی ان قال له الرجل رحمکم الله
یا ولد فاطمة ثلاثا وحضرت ناپدید گردید یعنی که گفته است رحمکم الله یا ولد فاطمه را سه مرتبه چنانچه حضرت ابو
جعفر علیه السلام هم آن حدیث را تصریح فرموده اند حضرت خضر بود علیه السلام و لفظ ولد شامل جمیع
اولاد حضرت فاطمه علیها السلام است پس ایشان تفضل عظیمی دارند که حضرت خضر علیه السلام بعنوان
عموم ایشان را دعا کرده است **سند نهم** در کتاب تقدمة تقویم الایمان جد داعی
شمس الفقهاء وثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی قدس سره نقل نموده اند از ابن
بابویه رحمه الله و در کتاب جمال الدین عقبة المطالب و شفاء علة الطلاب فی مناقب الاسد الغالب علی
بن ابی طالب علیه السلام نیز همین حدیث مذکور است بطریق متواتره از کمّل مشایخ عامه عن
صفوان الجمال عن مولینا الصادق جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه علیهما عن ابیه
عن ام سلمة زوجة النبی صلی الله علیه وآله انها قالت قرأ رسول الله صلی الله
علیه وآله لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة الآیة فقلت یا رسول الله من
اصحاب النار فقال مبغضو علی وذریته ومنتقصوهم فقلت یا رسول الله فمن
الفائزون منهم قال شیعة علی هم الفائزون یعنی ام سلمه زوجه پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت
قرائت نمود پیغمبر رسول الله صلی الله علیه وآله آیه لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة را تا آخر

اللهم صل علی محمد وآل محمد [illegible]

آیه

آیه پس گفتم یا رسول الله کیست اصحاب نار فرمود جمعی که بغض و عداوت علی و ذریه او را داشته
باشند و یا نسبت نقص بایشان دهند که مستلزم اهانت ومنافی جلالت ایشان است پس گفتم یا رسول
الله کیستند فایزان از ایشان فرمود شیعه علی فایزان و فیروزی یافتگان اند **سند دهم**
در کتاب من لا یحضره الفقیه که از کتب معتبره شیعه و از جمله کتب اربعه حدیث و تالیف شیخ صدوق
ابن بابویه قمی رحمه الله علیه است که بدعای حضرت صاحب الزمان صلوات الله وسلامه علیه متولد شده
و شرط نموده در اول کتاب بیان خود و فرموده است که حدیثی که نزد او صحیح نباشد در این کتاب ایراد ننماید وعلمای
شیعه رضوان الله تعالی علیهم مراسیل این کتاب را بمنزله مسند دانسته اند بلکه بعضی گفته‌اند حدیثی که درین کتاب بی سند
نقل شده بهتر از آنست که با سند باشد در اعتبار و صحت خصوصا هر گاه بلفظ قال مذکور شده
باشد الخ نقل امر در لفظ حدیث مذکور نیز چنانچه جد داعی ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی
قدس سره در حاشیه کتاب مذکور تصریح باین مراتب کرده است ایراد نموده شیخ جلیل در کتاب مسطور
باب ثواب اصطناع المعروف الی العلویة یعنی این باب باینست در بیان ثواب نیکو کاری کردن
بجمعی که منسوب بحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بحسب نسب باشند قال رسول الله صلی الله
علیه وآله من صنع الی احد من اهل بیتی یدا کافیته یوم القیمة وقال علیه السلام
انی شافع یوم القیمة لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنیا رجل
نصر ذریتی ورجل بذل ماله لذریتی عند الضیق ورجل احب ذریتی باللسان
والقلب ورجل سعی فی حوایج ذریتی اذا طردوا او شردوا یعنی فرموده است
رسول خدا صلی الله علیه وآله که هر کس که بکند نیکی از اهل بیت من بیکی از ایشان مکافات او بکنم
در روز قیامت و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله که بدرستیکه من شفیع میشوم در روز قیامت
از برای چهار صنف از مردم اگرچه بگناهان اهل دنیا آمده باشند مردی که یاری نماید ذریه مرا و مردی که
بخشد مال خود را بذریه من در وقت تنگدستی و مردی که دوست دارد ذریه مرا بزبان و دل و مردی
که سعی در حاجتهای ذریه من کند هر گاه ایشان دور کرده شوند از دیار خود و یا آنکه مفلس و تنها باشند یعنی

آنکه طرد و لعنت منبر بالمبرز و دور کردن و اخراج نمودن آمده و تشریف منبر بهم زدن جمعیت آمده مشل
قرة تعالی فشرد بهم من خلفهم و مغمر بن گفته اند از قرف و بدید جمعهم و استعمال دارد که ترد بدازما وی
باشه منبر راوی گوید که بخاطر ندارم که آنحضرت بلفظ طرد و افسر موده اند یا شرّد و او در باب ثواب
احسان و نیل الی آل و ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله احادیث بسیار وارد است از آنجمله در کتاب ثواب
ابن نوراثواب و در کتاب خرایج و جرایح شیخ قطب الدین راوندی که از فحول علما شیعه و اسم ایشان
در اکثر کتب رجال و فهارس علما با توثیق و صلاح و جلالت قدر و عظم شان مسطور شده روایت کرده
هشام بن الحکم گفت کان رجل من ملوک اهل الجبل یأتی الصادق علیه السلام فی حجته کل سنة فینزله
ابو عبد الله علیه السلام فی دار من دوره فی المدینة وطال حجه ونزوله فاعطی ابا عبد الله
علیه السلام عشرة آلاف درهم لیشتری له دارا وخرج الی الحج فلما انصرف قال جعلت فداک اشتریت
لی الدار قال نعم واتی بصک فیه بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اشتری جعفر بن محمد لفلان بن فلان
الجبلی اشتری له دارا فی الفردوس حدها الاول رسول الله والحد الثانی امیر المؤمنین والحد الثالث الحسن
بن علی والحد الرابع الحسین بن علی فلما قرأ الرجل ذلک قال قد رضیت جعلنی الله فداک قال فقال
ابو عبد الله علیه السلام انی اخذت ذلک المال ففرقته فی ولد الحسن والحسین وارجو ان یتقبل
الله ذلک ویثیبک به الجنة قال فانصرف الرجل الی منزله وکان الصک معه ثم اعتل علة الموت
فلما حضرته الوفاة جمع اهله وحلفهم ان یجعلوا الصک معه ففعلوا ذلک فلما اصبح القوم
غدوا الی قبره فوجدوا الصک علی ظهر القبر مکتوب علیه وفی لی والله جعفر بن محمد بما قال یعنی
هشام بن الحکم گفت که بود مردی از پادشاهان اهل جبل که می آمد نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در وقت حج رفتنش هر سال پس فرود می آورد آنحضرت علیه السلام او را در خانه از خانهای خود در شهر
مدینه و مدت مدید کشید حج و نزول او در خانه حضرت ابو عبد الله علیه السلام پس داد بحضرت ابو عبد الله
پس داد بحضرت ابو عبد الله علیه السلام ده هزار درهم بجهة آنکه بخرد آنحضرت علیه السلام از برای او خانه و رفت
بحج پس چون منصرف شد گفت جان من فدای تو باد آیا خریدی از برای من خانه که آنحضرت فرموده بجهة

الحضرت

آنحضرت علیه السلام فرمود بلی و داد باو قباله که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم این مکتوب
مبایعه جعفر بن محمد است از برای فلان بن فلان جبلی که خریده است از برای او خانه را در بهشت
که حد اول آن خانه رسول الله صلی الله علیه و آله است و حد ثانی آن امیر المؤمنین علیه السلام و حد ثالث
آن حضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و حد رابع آن حضرت امام حسین بن علی بن ابی
طالب علیهم السلام پس چون خواند آن مرد نوشته را گفت بتحقیق که راضی شدم گرداند خدای تعالی
مرا فدای تو گفت راوی که پس فرمود حضرت ابو عبد الله علیه السلام بتحقیق که من گرفتم آن مال را پس قسمت
نمودم در میان اولاد حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و امید دارم که قبول کند خدای تعالی این را
و عوض دهد ترا بسبب این بهشت را گفت راوی پس برگشت آن مرد بمنزل خود و قباله مرقوم با او بود
بعد از آن بیمار شد بمرض موت و چون نزدیک شد وفاتش جمع نمود اهل خود را و قسم داد
ایشان را که قباله را با او در قبر دفن نمایند و چنین کردند چون صبح روز دیگر شد در آن وقت قوم او
بر سر قبر او حاضر شدند یافتند قباله را بر سر قبر و نوشته شده بر پشت او که وفا کرد برای من والله
جعفر بن محمد بآنچه گفته بود و بنا بر نسخه دیگر وفا کرد و وفا فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بگفته خود
و مخفی نماند که هر درهمی شصت و سه دینار عجمیست از عباسی نه دانگی و مجموع آنچه داده بود
پادشاه جبلی بجهة سرای خانه موافق حساب هزار و ششصت و سه تومان تبریزی میشود سند دویم
در باب مذکور از کتاب سعد قوم ابن بابویه رحمه الله نقل نموده قال الصادق علیه السلام اذا کان
یوم القیمة نادی مناد ایها الخلائق انصتوا فان محمدا یکلمکم فتنصت الخلائق
فیقوم النبی صلی الله علیه وآله فیقول یا معشر الخلائق من کان له عندی
ید او منة او معروف فلیقم حتی اکافیه فیقولون بآبائنا وامهاتنا وای
ید وای منة وای معروف لنا بل الید والمنة والمعروف لله ولرسوله علی جمیع
الخلائق فیقول لهم بلی من آوی احدا من اهل بیتی او برهم او کساهم من عری
او اشبع جائعهم فلیقم حتی اکافیه فیقوم اناس قد فعلوا ذلک فیأتی النداء

من عند الله للمحمد يا حبيبي قد جعلت مكافاتهم اليك فاسكنهم من الجنة حيث شئت قال
فيسكنهم في الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمد واهل بيته صلوات الله وسلامه عليهم
اجمعين يعني گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه روز قیامت شود ندا کند ندا کننده
که ای خلایق گوش کنید و ساکت شوید که محمد صلی الله علیه وآله با شما سخن بگوید پس ساکت شوند خلایق پس
قایم شود پیغمبر صلی الله علیه وآله و بگوید ای گروه مردمان هر کس که بوده باشد نزد من حقی از عطا نمودن
یا امری که سبب منت گذاشتن من یا احسان و نیکوئی کرده باشد بمن پس برخیزد تا اینکه تدارک و مکافات او
بعمل آورم پس گویند مردمان که پدران و مادران ما فدای تو باشند یا رسول الله چه عطا و چه منت و چه
احسان ما را بر تو است بلکه عطا و منت و نیکوئی مر خدا راست و رسول خدا را بر جمیع خلایق پس
بگوید حضرت رسول صلی الله علیه وآله بلی کسی که منزل داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا اینکه نیکوئی کرده باشد بهم
بایشان یا اینکه پوشانیده باشد ایشان را از عریانی یا اینکه سیر کرده باشد گرسنه ایشان را پس برخیزد
تا اینکه تدارک نمایم او را پس برخیزند جمعی که این اعمال کرده باشند پس باید از جانب خدا تعالی
ندا کنند که ای محمد ای حبیب من بتحقیق که گردانیدم مکافات ایشان را بتو پس ساکن کن ایشان را در بهشت
هر جا که خواهی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که پس ساکن سازد حضرت رسول الله صلی الله علیه
وآله ایشان را در وسیله در موضعی که حجاب نباشد میان ایشان و حضرت رسول و اهل بیت آنحضرت صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین آداب وسیله در منهاج الصفوة جد داعی اعز السید المحقق الاجل میر سید احمد رحمه الله
علیه نقل نموده باین عبارت که در امالی صدوق وارد است حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا
سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن یحیی قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا
ابو حفص العبدی عن ابی هرون العبدی عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله اذا سألتم الله عز وجل فاسئلوه لی الوسیلة یعنی آنحضرت فرمودند که هرگاه
از حق تعالی چیزی بطلبید بواسطه من وسیله را طلب نمائید فسألت النبی صلی الله علیه وآله عن
الوسیلة فقال هی درجة فی الجنة وهی الف مرقاة ما بین المرقاة الی المرقاة مسیر الفرس

الجواد شهرا وهي ما بين مرقاة جوهر الى مرقاة زبرجد ومرقاة ياقوت الى مرقاة ذهب
الى مرقاة فضة فيؤتى بها يوم القيمة حتى تنصب مع درجة النبيين فهي
في درج النبيين كالقمر بين الكواكب فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق ولا شهيد
الا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته فياتي النداء من عند الله عز وجل
يسمع النبيين وجميع الخلق هذه درجة محمد فاقبل وانا يومئذ متزر بريطة من نور على
تاج الملك واكليل الكرامة وعلي بن ابي طالب امامي وبيده لوائي وهو لواء الحمد مكتوب عليه
لا اله الا الله هم الفائزون بالله واذا مررنا بالنبيين قالوا هذان ملكان مقربان
لم نعرفهما ولم نرهما واذا مررنا بالملائكة قالوا هذان سيدا المرسلين حتى اعلو تلك
الدرجة وعلي يتبعني حتى اذا صرت في اعلى درجة منها وعلي اسفل مني بدرجة فلا يبقى يومئذ
نبي ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لهذين العبدين ما اكرمهما على الله فياتي النداء من
قبل الله جل جلاله يسمع النبيين والصديقين والشهداء والمؤمنين هذا حبيبي
محمد وهذا وليي علي طوبى لمن احبه وويل لمن ابغضه وكذب عليه ثم قال رسول الله صلى الله
عليه وآله فلا يبقى يومئذ احد احبك يا علي الا استروح الى هذا الكلام وابيض
وجهه وفرح به قلبه ولا يبقى احد ممن عاداك ونصب لك حربا او جحد لك
حقا الا اسود وجهه واضطربت قدماه فبينا انا كذلك اذا ملكان قد اقبلا
الي اما احدهما فرضوان خازن الجنة واما الاخر فمالك خازن النار فيدنو رضوان
فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت فما احسن وجهك
واطيب ريحك فيقول انا رضوان خازن الجنة وهذه مفاتيح الجنة بعث بها
اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربي وله الحمد على ما فضلني
به ثم ادفعها الى اخي علي بن ابي طالب ثم يرجع رضوان ويدنو مالك فيقول السلام
عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت فما اقبح وجهك وانكر

رؤيتك فيقول انا مالك خازن النار وهذه مقاليد النار بعث بها اليك رب العزة
فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما فضلني به ثم ادفعها الى
اخي علي بن ابي طالب ثم يرجع مالك فيقبل علي ومعه مفاتيح الجنة ومقاليد النار
حتى يقف على حجزة جهنم وقد تطاير شررها وعلا زفيرها واشتد حرها وعلي آخذ بزمامها
فيقول لعلي جهنم جزني يا علي فقد اطفأ نورك لهبي فيقول لها علي قري يا جهنم
خذي هذا واتركي هذا خذي هذا عدوي واتركي هذا وليي فلجهنم يومئذ اشد
مطاوعة لعلي من غلام احدكم لصاحبه فان شاء يذهبها يمنة وان شاء يذهبها
يسرة ولجهنم يومئذ اشد مطاوعة لعلي فيما يأمرها به من جميع الخلائق وصلى الله
على محمد وآله پیغمبر گفت پرسیدم ایشان را از وسیله فرمودند که درجه منست در بهشت و آن
هزار پایه است و میان هر پایه تا پایه بمقدار مسافت یکماهست که اسب برود و قطع آن نماید و این مسافت
باین مرقاتیست که پایه جوهر است تا مرقاه که پایه زبرجد است و از مرقات بعضی پایه یاقوت تا
مرقاه طلا و تا مرقاه نقره باین مسافت پس در روز قیامت این درجه با درجهای پیغمبران
نصب کرده میشود پس این درجه در میان درجهای پیغمبران بمنزله ماهست میانه ستارگان پس
پیغمبری و صدیقی و شهیدی نمیماند در آن روز مگر بگوید خوشا حال کسی که این درجه درجه اوست
پس ندائی از جانب الله تعالی باید که بشنوانند پیغمبران و جمیع خلق را که این درجه درجه محمد است پس بیایم آن
روز و پوشیده باشم جامه از نور و بر سرم تاج سلطنت و اکلیل کرامت بوده باشد و علی
بن ابی طالب پیش من است و خواهد بود و بدستش علم منست که علم حمد است که در آن علم نوشته شده
لا اله الا الله تا آخر و هرگاه بگذریم بر پیغمبران گویند این هر دو کس فرشته مقربند که ما ایشانرا
نشناخته و ندیده بودیم و هرگاه که بگذریم گویند این هر دو کس بهترین انبیا و رسلند تا آنکه
بالای آن درجه روم و علی در پی من باشد تا آنکه بمرتبه اعلای آن درجه برسم و علی در پائین
من بیک درجه پس نماند در آن روز پیغمبری و نه صدیقی و نه شهیدی مگر آنکه گوید خوشا حال این دو بنده

به کرامت ایشان زیاده از جناب آنحضرت پس ندا آید از جانب خدای جلیل بزرگوار که بشنوانند آن ندا را
پیغمبران و صدیقان و شهدا و مؤمنان که این دوست محمد و اینست علی خوشا حال کسی که
دوست دارد او را و وای بر کسی که دشمن دارد او را و دروغ بر او بندد و بعد از آن فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وآله پس نماند آن روز احدی که دوست داشته باشد ترا ای علی مگر آنکه روح و راحت
یابد از این کلام و سفید شود روی او و خوشحال گردد باین سبب دل او و نماند احدی از اعدای تو یا آنکه
با تو نصب جنگ نموده است یا انکار کرده است از برای تو حقی را مگر آنکه سیاه شود روی او و مضطرب
شود هر دو قدم او پس در اینحال که مرا است دو ملک رو کنند بجانب من اما اول ایشان
رضوان خزینه دار بهشت است و دیگری مالک خزینه دار دوزخ پس پیش آید رضوان و بگوید السلام
علیک یا احمد پس بگویم من السلام علیک ای ملک کیستی تو چه خوبست روی تو و چه خوشست بوی
تو پس بگوید من رضوان نگاه دارنده بهشتم و اینها کلیدهای بهشت است که فرستاده است بنزد تو
پروردگار عزیز پس بگیر ای احمد بگویم من بتحقیق که قبول نمودم آنچه فرستاده است پروردگار خودم و
مخصوص اوست ثنا و ستایش بآن کرامتی که مرا زیاده داده است آن کرامت بعد از قبول
نمودن آن بدهم آن کلیدها را ببرادر خودم علی بن ابی طالب بعد از آن برگردد رضوان
و پیش آید مالک که بدست اوست جهنم پس بگوید السلام علیک یا احمد بگویم السلام علیک
ای ملک کیستی تو چه قبیح است روی تو چه منکر است دیدن تو پس بگوید مالک خزانه
دار آتش جهنم و اینها کلیدهای آتش است و فرستاده اینها را بسوی تو پروردگار عزیز پس بگیر
اینها را ای احمد پس بگویم بتحقیق قبول کردم اینرا از پروردگار خودم پس مر خدا راست
سپاس برآنچه تفضیل داده است مرا بآن بعد از آن بدهم آن کلیدها را ببرادر خودم
علی بن ابی طالب بعد از آن برگردد مالک خازن جهنم پس متوجه شود علی بن ابی طالب و با او
باشد کلیدهای بهشت و دوزخ تا آنکه بایستد در دنباله جهنم و بتحقیق که برپا و جهنده باشد
شرارهای او و بلند باشد صدای زبانه او و شدید باشد حرارت او و علی گرفته باشد مهار جهنم را

پس بگوید جهنم او را که بگذر از من ای علی حقیقتا که فرو نشانید نور جمال تو زبانهٔ آتش مرا پس بگوید مرا و را علی علیه السلام قرار گیر ای جهنم و بگیر این را و بگذار او را و بگیر این را که عدو و دشمن و بگذار او را که دوست منست پس بخدای قسم که جهنم را در آن روز زیاده است اطاعت کردن مر علی را از غلام یکی از شما نسبت بصاحبش پس اگر خواهد علی ببرد جهنم را بجانب راست و اگر خواهد علی ببرد جهنم را بجانب چپ و پس بخوف رمان دهی بر دو قسم بخدا که جهنم را از روز زیاده است اطاعت نسبت بعلی در آنچه امر کند او را آن از جمیع خلایق و صلوات خدا بر محمد و آل محمد باد و در تفسیر مسطور است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست در تفسیر آیه کریمه وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ یعنی بطلبید آنچه توسل بدو توان کرد در طلب قرب بحضرت الهی و جهاد کنید در راه او با اعدای دین شاید که رستگار شوید بسبب این اعمال که آنحضرت فرمودند که توسل کنید بخدا بطلب رضا یعنی نقضا را و دعا را شاید و بر بلای او صبر کنید اصبغ بن نباته روایت کرده است از امیر المؤمنین علیه السلام که در بهشت حد لؤلؤ است که مقدار آن در بهشت است و سقف آن تا بطنان عرش رسیده یکی سفید و دیگری زرد و بر هر یکی هفتاد هزار غرفه است آنکه سفید است وسیله محمد است صلی الله علیه و آله و آنکه زرد است وسیله ابراهیم علیه السلام انس بن مالک از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که وسیله جاه است میان بنده و خدای و آن جناب علی بن ابیطالب است علیه السلام چون بنده با و توسل کند حق تعالی دیرا بآن درجه رساند زهری روایت کرده که بیمار شدم چنانکه بهلاکت نزدیک رسیدم گفتم که مرا بخدای وسیلتی باید و بهیچکس را در عهد خود از علی بن الحسین علیه السلام بهتر نیافتم نزد او رفتم و گفتم یا ابن رسول الله حال من اینست که بیمارم بخبر جناب ای و در حق من دعا کن که بان از این مرض شفا یابم و از غم و اندوه خلاص شوم و سبب آمرزش من گردد چون نزد خدا از تو گرامی تری نمی بینم فرمود که من دعا کنم و تو آمین بگو یا تو دعا کن تا من آمین بگویم گفتم تو دعا کن و من آمین بگویم آنحضرت دست برداشت و گفت بار خدایا بر شهاب ترا که بخشیده است و نعم و برادران من وسیله جسته بحق آن اخلاص که برادران من بجانب عزت تو داشتند

که حاجت دارد و اکنون و او در استغاثه گرامی فرمای و بر وی روزی فراخ گردان و مرتبهٔ او را در علم رفیع ساز زهری گوید بخدای که همهٔ جانها با مراد و است که هرگز بیمار گشتم و دست تنگ نشدم و هیچ سخن بمن نرسید و امید میدارم که خدای تعالی ببینت دعای آنحضرت مرا آمرزیده باشد

سند دوازدهم در کتاب من لا یحضره الفقیه در بحث حج روایت کرده است دوی قال النظر الی الکعبة عبادة والنظر الی الوالدین عبادة والنظر الی المصحف من غیر قراءة عبادة والنظر الی وجه العالم عبادة والنظر الی آل محمد صلی الله علیه و آله عبادة و نیز روایت کرده شده است که نگاه کردن بکعبه معظمه عبادت است و نگاه کردن به پدر و مادر عبادت است و نگاه کردن بخط مصحف بدون قرائت عبادت است و نگاه کردن بروی عالم عبادت است و نگاه کردن بآل محمد صلی الله علیه و آله عبادت پس از برای نظر کرده که بهر روی و چه رو دهد ناظر در مزرعهٔ او بیک نگاه از ثمرهٔ ثواب دور و بیحاصل بر خواهد داشت

سند سیزدهم در عیون اخبار الرضا علیه السلام ابن بابویه رحمه الله تعالی ایراد فرموده حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال النظر الی ذریتنا عبادة قیل له یا ابن رسول الله النظر الی الائمة منکم عبادة او النظر الی جمیع ذریة النبی صلی الله علیه و آله فقال بل النظر الی جمیع ذریة النبی صلی الله علیه و آله عبادة ما لم یفارقوا منهاجه ولم یتلوثوا بالمعاصی یعنی حسین بن خالد از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل نموده که آنحضرت فرمودند نگاه کردن بر ذریه ما ائمه علیهم السلام عبادتست مستفسر سؤال نمود که یا ابن رسول الله نگاه کردن بر ائمه معصومین علیهم السلام عبادت است یا نگاه کردن بر جمیع ذریه نبی صلی الله علیه و آله عبادتست پس آنحضرت فرمودند بلکه نظر کردن بر جمیع ذریه نبی صلی الله علیه و آله عبادتست مادام که از جادهٔ شرع تخلف ننموده اند و بصیغهٔ فسق و معاصی نشده اند بنحوی که عرف او را فاسق گویند و اکثر فسوق بجهالات از و ناشی شود یا آنکه منظور آن باشد که از طریقهٔ حقهٔ آنحضرت تخلف ننموده اند و ملوث بمعاصی و متغیر از معاصی و بزین شده اند و تغیر در ایمان ایشان نشده

بجهت آنکه توبت در لغت بمعنی قبول کردن و تغیر آمده و اگر بمعنی اول بوده باشد گناه مطلقاً منظور باشد پس عدم
توبت بگناه منحصر در ائمه معصومین علیهم السّلام و با جمعی از ذریه که بحد بلوغ نرسیده اند خواهد بود
و عبارت حدیث احتمال حمل اول ندارد بجهة آنکه فرموده بل التّطهیر لجمیع ذریّة النّبی
صلّی الله علیه و آله و ثانی بعید است پس توجیه مذکور در این مقام خالی از صورتی نیست چنانکه
ما لم یفارقوا منها جهة منهاجیت این طریقه را نسبت بطبع مستقیم و آنچه بعد نیز مذکور میشود
موافق حدیث سلیمان بن جعفر که تا ذریه ائمه اثنا عشر باقیند اثر از آبا دیگران
نسبت نیست و انحدیث مشتمل است بر این که لفظ آل در حدیث سابق شامل جمیع ذریه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله هست و بعد ازین حدیث صریح که لفظ آل شامل جمیع ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله
هست مذکور میشود **سند چهاردهم** عروة الاسلام فی الاولین والآخرین شیخ الدین
و رئیس المحدثین ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله علیه در حدیث شب معراج که در
باب نوادر از اصول کتاب کافی ثبت ایراد نموده ثم اوحی الیه یا محمد صل علی نفسک
و علی اهل بیتک فقال صلّی الله علیّ و علی اهل بیتی و قد فعل ثم التفت فاذا انا بصفوف
من الملائکة والمرسلین والنّبیین فقیل یا محمد سلم علیهم فقال السّلام علیکم و رحمة الله
و برکاته فاوحی الله الیه ان السّلام والتّحیّة والرّحمة والبرکات انت و ذریتک
یعنی بعد از مراتب مذکوره که در سابق حدیث گذشته است فرستاد خدای تعالی بسوی حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که ای محمد صلوات بفرست بر نفس خود و اهل بیت پس گفت صلوات
خدا بر من و بر اهل بیت من و خدای تعالی چنین کرد که مقصود آنحضرت بود بعد از آن ملتفت شد پس نگاه دید
صفوف از ملائکه و مرسلین و نبیین را پس گفته شد که ای محمد سلام کن بر ایشان پس گفت السّلام
علیکم و رحمة الله و برکاته پس وحی فرستاد بآنحضرت خدای تعالی بدرستی که سلام و تحیت و رحمت و برکات
تو و ذریه تو اند و بنا بر نسخه دیگر که عوض لفظ ان السّلام انا السّلام واقع شده معنی حدیث اینست
که منم سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریه تو اند هر گاه خدای تعالی ذریه رسول خود را تحیت و

رحمت و برکات فرموده باشد پس اگر اصلا حرفی از مودت ذریه رسول خدا نماید واجب
است که ایشانرا گریزان از رحمت آلهی کرده خواهد بود **سند پانزدهم** در شرح ارشاد
المجتهدین و اورع المحققین مولانا احمد اردبیلی بیان نموده کلام ماتن اعنی علامه العلماء فی العالم
علامه حلی رحمه الله را که فرموده والهاشمی اولی من غیره بعد از ذکر آنکه امام عصر یعنی معصوم
علیه السّلام اولی از جمیع ناس است در صلوة بر میت باین عبارت ظاهر العبارة اولویته علی
کل احد غیر الامام بمعنی انه یتقدم علی تقدیر کونه ولیا و یترک له الولی بالنیابة او یختاره
الولی علی غیره مطلقا و ان کان غیره افقه و اسنّ و اقرء و اقدم هجرة و اصبح
و غیر ذلک من المرجحات و یحتمل التقدیم علی تقدیر التساوی فی باقی المرجحات و
قال فی الشرح قال فی الذکری لم اقف علی مستنده و یحتمل کونه اکراما لرسول الله
صلی الله علیه و آله و لقوله صلی الله علیه و آله قدموا قریشا و لا تقدموها
و طعن فی الذکری بانه غیر ثابت فی روایتنا و بانه اعم من المدعی و لا یضر لانه فی المنتهی
و لانه یفید المطلوب و لا یضر دلالته علی غیره فتخصیص بغیره بعبارت ظاهر عبارت علامه
المحققین علامه حلی رحمه الله در ارشاد آنست که اولویت هاشمی در نماز صلوة بر میت
از جمیع ناس بغیر از امام علیه السّلام بمعنی که تقدم خواهد نمود هاشمی در نماز میت بر غیر هاشمی بر تقدیر
آنکه در میان وارث میت هاشمی بوده باشد که در این صورت ولی میکند از نیابت وارث میت نماز
میت بهاشمی و احتمال دارد که مقصود از عبارت مسطوره متن آن باشد که باید هاشمی را
ولایت بر غیر هاشمی اختیار کند در نماز بر میت مطلقا اگرچه غیر هاشمی افقه و اسن
و اقرء و اقدم در هجرت یعنی در اسلام یا در تحصیل علم و اصبح باشد یعنی در صباحت روی
بهتر از هاشمی باشد یا در صلاح مشهور تر باشد و در غیر صباحت نیز از امور یکه باعث زیادتی
بوده باشد از هاشمی که این محسنات در وقت سبب هاشمی بودن مقدم است از غیر
هاشمی و احتمال دارد که مقصود علامه از این عبارت این باشد که هاشمی مقدم است بر غیر هاشمی

که مساوی باشند با او در بلند مرتبگی و گفته است در شرح ارشاد که صاحب کتاب ذکری نقل نموده
که واقف نشدم بر سند الهاشمی اولی که فقها رضی نقل نموده اند در جواب فرموده اند که احتمال دارد
که سند و دلیل تقدم هاشمی بر غیر هاشمی اکرام و تعظیم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و حدیث
منقول از آنحضرت که قدموا قریشا و لا تقدموها بوده باشد یعنی مقدم دارید قریش را
بر خود و بر قریش تقدم مجوئید و طعن زده صاحب کتاب ذکری در کتاب مذکور که این حدیث
در روایات که شیعه ایم ثابت نیست و حدیث نیز اعم از مدعاست در جواب طعن مرقوم
افضل المحققین مولانا احمد رحمه الله فرموده که اگر ثابت نباشد این حدیث بطریق شیعه
از جمله امور مستحبه است و در امور مستحبه هر چند روایت بطریق ما ثابت نباشد بر معمول به
علماست و اعم بودن حدیث از مدعا نقص بمقصود ندارد بجهت آنکه دال است بر نفی
جمیع تقدمات غیر هاشمی بر هاشمی و از آنجمله است تقدم در صلوة مذکوره و ضرر ندارد دلالت
نمودن حدیث مذکور بر نفی جمیع تقدمات مطلق بمدعای ما را که نفی تقدم در نماز بر میت است
تا تخصیص بهم بغیر مطلوب تمام شد کلام اورع المجتهدین مولانا احمد رحمه الله تعالی پس ترجیح
کو تقدم غیر هاشمی بر هاشمی موافق حدیث مسطور و تحقیق اورع المجتهدین جایز نیست و آنچه مذکور شده
در اعمال مستحبه که هر چند روایت صحیح نباشد باید عمل بآن نمود اکثر علمای سلف مثل شیخ المجتهدین
و سند المحققین شیخ علی که جد اعلای داعی رحمه الله در کتب و مصنفات خود و شیخ الفضلا
و المحققین شیخ زین الدین رحمه الله در شرح لمعه تصریح باین مضمون نموده اند و ملک
المعلمین سلاله سید الثقلین جد دیگر داعی میر محمد باقر الشهیر بداماد الحسینی در حاشیه من لا یحضره
الفقیه ایضا تصریح باین معنی باین عبارت فرموده است الحدیث الضعیف فی المسنونات
و المکروهات حجة فیعمل به یعنی حدیث ضعیف در مسنونات و مکروهات حجت است پس
باید عمل بآن نمود و این قول موافق حدیثی است که محمد بن یعقوب الکلینی از علی بن ابراهیم از پدرش
ابراهیم بن هاشم از محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم که از راویان ثقه امام جعفر صادق

علیه السلام

علیه السلام است و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نیز روایت میکند از مبران آیة الفارق
امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که آنحضرت فرمود من سمع شیئا من الثواب علی شیء
فصنعه کان له اجره و ان لم یکن علی ما بلغه یعنی هر که بشنود ترتب چیزی از ثواب
بر عملی وجودا یا عدما و بنیت آن ثواب آن عمل را بفعل آرد آن اجر باو داده میشود هر چند آن
خبر موافق حق و واقع نباشد و باین حدیث چون معتمد علماست باید عمل نمود و هر گاه
امر مخالف دین شیعه و مذهب ائمه اثنی عشر نباشد بلکه آیات و احادیث در آن روشن باشد
مثل لزوم اکرام اقارب رسول الله صلی الله علیه و آله با وجود چنین علما ترک آن از طریقه اعمال
بسیار بعید است و این حدیث را شیخ المقدسین بهاء الملة و الدین رحمه الله تعالی در حدیث سی و یکم
از اربعین و غیر او از معتمدین علمای سابقین در مؤلفات خود نقل نموده اند و مفید همین معنی است
آنچه محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله در کتاب کافی از مولینا الباقر ابی جعفر الباقر علیه السلام نقل نموده باسناد
خود که آنحضرت فرموده من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلک العمل التماس ذلک الثواب
اوتیه و ان لم یکن الحدیث کما بلغه و ابن بابویه رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال از پدر بزرگوار
خود از صفوان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که آنحضرت فرموده من بلغه شیء من
الثواب علی شیء من الخیر فعمله کان له ذلک و ان کان رسول الله صلی الله علیه و آله
لم یقله و این حدیث نیز مفید مدعا و مؤید مقصود است و عدم ثبوت حدیث تقدیم
قریش بطریق شیعه مسلم نیست بجهت آنکه در عمده صحاح الاخبار فی مناقب الائمة الاطهار از
مصنفات ابی الحسین یحیی بن الحسن بن بطریق الاسدی که از جمله فضلای شیعه است
این حدیث نقل شده چنانچه عن قریب ان شاء الله تعالی مذکور میشود و تصریح نموده که احادیث مسطوره
آن کتاب بطرق معتبره نزد شیعه نیز وارد شده فعلی هذا جمیع احکام مسطوره در مسائل
که از کتب معتبره مخرج شده مثل من لا یحضره الفقیه و تهذیب الاحکام و کتاب کافی
محمد بن یعقوب الکلینی و عیون اخبار الرضا علیه السلام و غیر آن اگر چه سند معتبر باشد

فهو المطلوب الا ان استحباب که نقل شده تجاوز نمیکنند با وجود آنکه حدیث مذکور در باب طبقه قریش وارد شده
و قریش مرتبه ایشان دون از بنی عبد المطلب چنانچه در بعضی از کتب مناقب که مسمی بذخایر العقبی فی
مناقب ذوی القربی است در باب ثانی کتاب مذکور در بیان فضل قریش وارد است عن واثلة بن
الاسقع قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله اصطفی من ولد ابرهیم اسمعیل
ثم اصطفی من ولد اسمعیل نزار ثم اصطفی من ولد نزار مضر ثم اصطفی من ولد مضر
کنانة ثم اصطفی من کنانة قریشا ثم اصطفی من قریش بنی هاشم ثم اصطفی من بنی هاشم
بنی عبد المطلب ثم اصطفانی من بنی عبد المطلب و از این حدیث که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در باب تفضیل بعضی قبایل بر بعضی نقل فرموده مستفاد میشود که قریش از کنانه افضل اند و بنی هاشم از
قریش افضلند و بنی عبد المطلب از بنی هاشم افضلند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بنی عبد المطلب
افضل است و در معانی الاخبار شیخ جلیل ابن بابویه رحمه الله تعالی در باب معانی اسماء محمد و علی و فاطمه و حسن
و الحسین و الائمه علیهم السلام باسناد خود از ابوذر رحمه الله تعالی نقل نموده که شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که میفرمود مخلوق شدم من و علی بن ابی طالب از نور واحد و تسبیح خدا تعالی در یمین عرش میکردیم پیش از
آنکه مخلوق شود آدم بدو هزار سال چون خلق کرد خدا تعالی آدم را علیه السلام گردانید این نور را در صلب او
و بتحقیق که ساکن بهشت بود و ما در صلب او بودیم و قصد خوردن گندم نمود و بان خطیئه اراده کرد و ما در پشت
او بودیم و سوار شد نوح بکشتی و ما در پشت او بودیم و ابرهیم که انداخته شد در آتش ما در صلب او
بودیم پس همیشه ما را خدا تعالی نقل میفرمود از اصلاب طیبه بارحام طاهره تا آنکه رسانید ما را بصلب
عبد المطلب پس قسمت کرد ما را بدو قسمت پس مرا گردانید بصلب عبد الله و گردانید علی را علیه السلام
در صلب ابی طالب و گردانید در من نبوت و برکت را و در علی فصاحت و فروسیت را و در قاموس
اللغه فروسیت بمعنی حذاقت در سواری اسب و امور او نقل شده است و در حدیث که کنایه از جهاد
و جهاد با کفار هم که بدون این حذاقت غلبه تمام و اعلاء کلمة الله نشکست و باز فرموده حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که جدا کرد خدا تعالی از برای ما دو اسم را از اسماء خودش پس صاحب عرش محمود است

که خدا

که خدا را علت و من محمودم و الله اعلی است و اشاره نمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله که این غیر امیر
المؤمنین مسمی بعلی است پس محمد و علی از محمود و اعلی که هر دو نام خدا است مشتق و بیرون آورده
شده اند پس ذریه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از صلب این دو نفر
مطهر منتزع شده اند و صدوق عطر الله مرقده در باب الولاء و الشهود و خطبه از کتاب من لا یحضره
الفقیه حدیثی در شرافت و فضیلت این سلسله علیه علویه و شجره مبارکه ابراهیمیه اسمعیلیه خطبه از
ابو طالب علیه السلام روایت نموده در حین تزویج حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خدیجه کبری رضی الله
عنها که بجهت مناسبت مقامات اینست که و خطب ابو طالب رحمه الله لما تزوج النبی صلی الله علیه
و آله خدیجة بنت خویلد بعد ان خطبها الی ابیها و من الناس من یقول الی عمها فاخذ
بعضادتی الباب و من شاهده من قریش حضور فقال الحمد لله الذی جعلنا من زرع
ابرهیم و ذریة اسمعیل و جعل لنا بیتا محجوجا و حرما امنا یجبی الیه ثمرات کل شیء
و جعلنا الحکام علی الناس و بارک لنا فی بلدنا الذی نحن فیه ثم ان ابن اخی محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب لا یوزن برجل من قریش الا رجح و لا یقاس باحد منهم الا عظم عنه
الحدیث و فی مستدرک کتاب السبعین لسید علی الهمدانی ما هذه عبارته الذی نقلوه عن
امیر المؤمنین علیه السلام لیعلم کل سامع ان محمدا و علیا معا الی آدم ابی البشر علیه السلام
احد و خمسون جدا منها سبعة عشر نبیا و منها سبعة عشر زهادا و عبادا و منها
سبعة عشر ملوکا مسلمین علی ملة ابرهیم علیه السلام فالانبیاء الیاس و الیسع و اسمعیل
و ابرهیم و عابر و هو هود النبی و شالح و ارفخشد و یشجب و نوح و ملک و متوشلخ
و اخنوخ و هو ادریس النبی و یارد و مهائیل و قینان و شیث و آدم ع و العباد
و الزهاد هاشم و کنانة و معد و ادد و ادد و همیسع و سلامان و حمل و نبت
و تارح و ناخور و شروغ و ارغو و فالغ و نزار و سام و انوش و الملوک عبد الله
و عبد المطلب و عبد مناف و قصی و کلاب و مرة و کعب و لوی و غالب و فهر

ومالك ونضر وخزيمه ومدركه ومضر وعدنان وقیدار وهذا من حضرت النبی صلی الله علیه وآله
ومن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام اشتهر ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو
الفضل العظیم ومعلوم گردید از حدیث واثلة بن الاسقع که بنی عبد المطلب از قریش که حدیث
در باب عدم جواز تقدم بر ایشان وارد شده بحیثیت بیکواسطه افضل اند وشکی نیست که علوی فاطمی
که نسبت از دو جانب بحضرت رسول صلی الله علیه وآله دارند افضل انساب بنی عبد المطلبند
بحسب شرافت نور حضرت رسول صلی الله علیه وآله وحضرت امیر المؤمنین علیه السلام با آنکه اولاد اسمعیل
که در اوایل سلسله قبایل ممدوح واقع شده وبچندین مرتبه ادون از بنی عبد المطلبند از قبایل
دیگرند وفضیلت عظیم بحسب نسب دارند حتی آنکه در کتب سماویه غیر قرآن نیز تصریح بمدح ایشان
واقع شده چنانکه جد امجد داعی احمد الفضلا والمحققین میر سید احمد قدس سره در کتاب
مصقل الصفا در رد آیینه حق‌نما که در بطلان مذهب نصاری تالیف نموده ایراد نموده است
که در فصل بیستم سفر اول کتاب توریة اشارت بنبوت آنحضرت ونعت وتعبیر از او بماد ماد
شده است وبا اوصیا واطهار آنحضرت که صفحات جرائد برج سپهر بشرف نسب فرموده بمهر
این ذوات مقدس اند لشنیم عسو را بعبارت ولشماعیل شماعتیخو هنه برختی
وهفریتی وهربیتی اتی بماد ماد شنیم عسور نشیئم یولید ونتتیو لگوی گدول
وترجمه‌اش بفارسی اینست یعنی شنیدم گفته ترا ای ابراهیم درباره اسمعیل پس برکت
بخشیده صاحب ثمره ومیوه‌اش خواهیم ساخت واولاد او را بسیار خواهیم کرد خیلی واز فرزندان
او بماد ماد دوازده شریف منیف وامت عظیم اخراج خواهیم نمود ومخفی نیست بر متفطنان نکته
دان که قریب بمضمون آیه توراة است آنچه از قدمای اهل سنت بظهور پیوسته که لما کانت ساره
مکان هاجر اوحی الله تعالی الی ابراهیم الخلیل علیه السلام فقال انطلق باسمعیل وامه حتی
تنزله بیت التهامی یعنی مکة فانی ناشر ذریتهما وجاعل منهم نبیا عظیما وجاعل من ذریته
اثنی عشر عظیما تم کلامه واین مرتبه عظیمیست که خدای تعالی اولاد اسمعیل را برکت فرموده انه

وبنبوة آخر الزمان وائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین در میان ایشان معین بمراتب عظیمه
زیادتی ممتاز شده اند واین معنی بجهت فضیلت را اولاد اسمعیل وقریش وجمیع ذریه است چنانکه در کتاب
کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر مسند از محمد بن بکیر ایراد شده که قال دخلت علی
زید بن علی علیه السلام وعنده صالح بن بشر فسلمت علیه وهو یرید الخروج الی العراق
فقلت له یا ابن رسول الله حدثنی بشیء سمعته من ابیك علیه السلام فقال نعم حدثنی
ابی عن ابیه عن جده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من انعم الله علیه
بنعمة فلیحمد الله ومن استبطأ الرزق فلیستغفر الله ومن احزنه امر فلیقل لا حول ولا
قوة الا بالله فقلت زدنی یا ابن رسول الله قال نعم حدثنی ابی عن ابیه عن جده قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله اربعة انا لهم شفیع یوم القیمة المکرم لذریتی والقاضی
لهم حوائجهم والساعی لهم فی امورهم عند اضطرارهم الیه والمحب لهم بقلبه
ولسانه قال فقلت زدنی یا ابن رسول الله من فضل ما انعم الله عز وجل علیکم قال
نعم حدثنی ابی عن ابیه عن جده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من احبنا
اهل البیت فی الله حشر معنا وادخلناه معنا الجنة یا ابن بکیر من تمسك بنا فهو معنا
فی الدرجات العلی یا ابن بکیر ان الله تبارك وتعالی اصطفی محمدا صلی الله علیه وآله
واختارنا له ذریة فلولانا لم یخلق الله تعالی الدنیا والآخرة یا ابن بکیر بنا عرف الله
وبنا عبد الله ونحن السبیل الی الله ومنا المصطفی والمرتضی ومنا یکون المهدی قائم هذه
الامة قلت یا ابن رسول الله هل عهد الیکم رسول الله صلی الله علیه وآله متی یقوم قائمکم قال
یا ابن بکیر انك لن تلحقه وان هذا الامر تلیه ستة من الاوصیاء بعد هذا ثم یجعل
الله خروج قائمنا فیملأها قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما فقلت یا ابن رسول الله الست
صاحب هذا الامر فقال انا من العترة فعدت فعاد الی فقلت هذا الذی تقول عنك
او عن رسول الله صلی الله علیه وآله فقال لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر ولکن

عهد عهده الینا رسول الله صلی الله علیه وآله ثم انشاء یقول نحن سادات قریش وقوام الحق
فینا نحن انوار النبی من قبل کون الخلق کنا نحن منا المصطفی المختار والمهدی منا فینا
قد عرفنا الله وبالحق اقتنا سوف یصلاه سعیر من تولی الیوم عنا قال علی بن الحسن وحدثنا
بهذا الحدیث محمد بن الحسن اللؤلؤی عن الکلینی عن محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطاب عن
الطیالسی عن ابن عمیره وصالح بن عقبه جمیعا عن علقمة بن محمد الحضرمی عن صالح قال کنت
عند زید بن علی علیه السلم فدخل الیه محمد بن بکیر فذکر الحدیث پس از این حدیث که در مسند
مذکور شد یکی از آن اخبار روایت کلینی است وغیره من احادیث هذا الکتاب معلوم شد و میشود که فضایل
و فواضل ذریه طیبه آنحضرت بیشمار است وایشان وسایر خویشان از مناقب و صفا خواه اوایل و اواخر محظوظ
و با نصیب اند و آنچه زید بن علی علیه السلم درین ابیات برای خود و امثال بایشان عبارت از بنی هاشم اثبات کرده
و باعتبار اذ خطاب اما فرموده بیان واقعست والله یحق الحق وهو یهدی السبیل و در کتب
احادیث شرافت اولاد اسمعیل مطلقا متحققست چنانچه در من لا یحضره الفقیه واقع شده در مبحث
صوم در باب ثواب افطار فرمودن صایم قال الصادق علیه السلام ان السدیر دخل الی ابی
علیه السلم فی شهر رمضان فقال له یا سدیر هل تدری ای لیال هذه فقال له نعم
جعلت فداک ان هذه لیالی شهر رمضان فما ذاک فقال له اتقدر علی ان تعتق
فی کل لیلة من هذه اللیالی عشر رقاب من ولد اسمعیل فقال له سدیر بابی وامی
لا یبلغ مالی ذاک فما زال ینقص حتی بلغ رقبة واحدة فی کل ذلک یقول لا اقدر
علیه فقال له او ما تقدر ان تفطر فی کل لیلة رجلا مسلما فقال له بلی وعشرة
فقال له ابی علیه السلم فذلک الذی اردت یا سدیر ان افطارک اخاک المسلم
یعدل عتق رقبة من ولد اسمعیل یعنی حضرت مولینا الفایق و نور الله اشرق
ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلم فرموده که سدیر داخل شد بر پدرم حضرت امام محمد باقر
علیه السلم در ماه مبارک رمضان پس آنحضرت فرمود که یا سدیر آیا میدانی که چه شبهاست

الطیالسی

درین ابیات

این شبها سدیر گفت بلی جانم فدای تو باد میدانستم که این شبها شبهای شهر رمضان المبارکست منظور
چیست از این سؤال آنحضرت فرمود آیا قدرت داری که آزاد کنی در هر شب از این شبها ده بنده
از اولاد حضرت اسمعیل را سدیر گفت جان پدر و مادرم فدای تو باد نمیرسد مال من باین قدر
پس آنحضرت همیشه کم میفرمودند عدد آزادی بندها را تا آنکه فرمودند که آیا قدرت داری که
یک بنده از اولاد حضرت اسمعیل در هر شبی از ماه رمضان المبارک آزاد کنی در جمیع
این مراتب سدیر گفت قدرت ندارم پس حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که آیا قدرت
نداری که افطار فرمائی در هر شبی ازین ماه مرد مسلمی را پس گفت سدیر بلی نیز اقتدار
دارم بلکه ده مرد مسلم را میتوانم افطار فرمود پس گفت پدرم یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلم که
باین افطار منظور من اراده کردم آزاد نمودن ولد اسمعیل را یا سدیر یقین بدانکه افطار فرمودن
تو برادر مسلمانی را در شب ماه مبارک رمضان برابری میکند با ثواب آزاد نمودن بنده از اولاد
حضرت اسمعیل علی نبینا وآله وعلیه السلم پس معلوم میشود که اولاد اسمعیل نقد عظیم القدر اند
که از جهت ضرب المثل در زیادتی ثواب حضرت امام محمد باقر علیه السلم آزادی ایشان را نقل میفرموده اند
و مستفاد میشود از این حدیث که نسب شریف دخل عظیم دارد در تعظیم و فضیلت و اکرام
هر نوع انسان لیکن مردم از راه غفلت و نخوت شیطانی و مدعا خواندند و خواهش نفسانی
خود را در بلیه عظیمه عذاب الهی گرفتار میسازند و ثقل گناه و نیات ذمیمه که در پرده قلوب
بلباسهای تلون پوشیده است از سر هوای نفسانی بر میدارند لمؤلفه هر چند ره عشق بلا پرورد ه
با دل چه کنم که مدعا پرورد ه خالی نشود سرم ز سودای بتان ه این کاسه سرنگون هوا پرورد ه
و همین باعث آن شده که اکثر احادیث کریمه در این رسالت اجمع دانسته فراموش کرده اند
و علما جابجا گشته اند و در قبیل کجا . بل العرفا که در مقام شعر مستحسن است در مقام خطابه
این مفتر را مستحسن دانسته اند ولهذا احادیث کرام در این رسالت را در افواه کمتر مشهور میسازند
چنانچه داعی نزد افضل المحققین و سید المجتهدین رفیع الملة والدین میرزا رفیع الدین محمد نا

روح الله روحه شرح لمعه میخواندم در بحث الخمس او را مذکور شد آنچه کتاب ذکری در باب قدموا

قریشا الاخره نقل نموده بنا بر روی طعن و تعجب اظهار فرمودند که آیا چه باعث شده که با وجود

شرافت اهل بیت و کثرت احادیث در شأن ایشان بعضی سعی می‌نمایند که بسبب کتمان امثال این نمایند یریدون

أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

و مؤید این مطلب است آنچه علامه حلی قدس الله تعالی سره القدوسی نقل نموده در کتاب مختلف از شیخ مفید

رحمه الله تعالی باین عبارت قال المفید اذا حضر الصلوة رجل من بنی هاشم و صلی کان

اولی بالتقدم علیه بتقدیم ولیه له و یجب علی الولی تقدیمه یعنی اگر حاضر شود نماز میت را مردی از

بنی هاشم و نماز کند او را خواهد بود بر پیشنماز بران میت بسبب تقدم داشتن ولا امر ده هاشمی را

رو واجبست بر ولایت که مقدم دارد او را و مناسب این مقام است آنچه فاضل ولتیانا در مناقب

خود آورده فصل سیم در رعایت اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله تعالی فان لله خمسه

ولذی القربی الآیة فی الکشاف و یقدمون علی سائر الناس لانهم اسوة ای قدوة

و فی النافع و یقدمون علی سائر الناس ترجیحا للقرابة و فی شرعة الاسلام فی باب السفر

و یقدم اولاد الرسول فی المشی و الجلوس و فیه ایضا فی باب الصحبة و یعظم اولاد الرسول

و یبالغ فی حولهم و یحبهم بقلبه و لسانه و یقدم علی نفسه فی کل شأن و فی تشریح

فخر الدین الرازی لا یجوز للرجل العالم والمتقی ان یجلس فوق العلوی الامی لانه اسوة فی

الدین یعنی در جمیع کارها اولاد رسول علیه السلام را برخود مقدم دارید و در صدرها خانه نشستن

جایز نیست غرض اینکه از صدر نشستن ذلیل عزیز نگردد بزرگ کسیست که مرتبه و جای خود را

بشناسد و اگر فرو نشیند در عظمت وی هیچ قصور نپذیرد و اگر تو اولاد رسول را از بهر عداوت

یا حقارت بر صدر نشانی با سلام کم ازینا زاهم کم آید اگر چه ز دنیا هزار ماه بر ایشان لعنت و نفرین

خدا نیست بر عبارت وال ایشان تکرید تو به تعالی سلام هی حتی مطلع الفجر فی الروضة ای سلام

علی اولاد محمد قوله تعالی سلام علی آل یاسین ای آل محمد کذا فی الزاهدیة تمام شد کلام فاضل مطور

سند شانزدهم ابن بابویه رحمه الله علیه در باب معرفت کبایر از کتاب من لا یحضره الفقیه بسند خود از حضرت

ابو عبد الله علیه السلام نقل نموده ان الکبایر سبع فینا انزلت و منا استحلت فاولها الشرک بالله

العظیم و قتل النفس التی حرم الله و اکل مال الیتیم و عقوق الوالدین و قذف

المحصنة و الفرار من الزحف و انکار حقنا فاما الشرک بالله العظیم فقد انزل الله

فینا ما انزل و قال رسول الله صلی الله علیه و آله فینا ما قال فکذبوا الله و کذبوا رسوله

فاشرکوا بالله و اما قتل النفس التی حرم الله فقد قتلوا الحسین و اصحابه و اما

اکل مال الیتیم فقد ذهبوا بفیئنا الذی جعله الله عز و جل لنا فاعطوه غیرنا

و اما العقوق فقد انزل الله تبارک و تعالی ذلک فی کتابه فقال النبی اولی بالمؤمنین

من انفسهم و ازواجه امهاتهم فعقوا رسول الله صلی الله علیه و آله فی ذریته

و عقوا امهم خدیجة فی ذریتها و اما قذف المحصنة فقد قذفوا فاطمة علیها

السلم علی منابرهم و اما الفرار من الزحف فقد اعطوا امیر المؤمنین علیه

السلم بیعتهم طائعین غیر مکرهین ففروا عنه و خذلوه و اما انکار حقنا

فهذا مما لا یتنازعون فیه و قریب باین حدیث در اواخر جزو سیم از کتاب تهذیب

الاحکام شیخ المحدثین شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله ایراد نموده است عبد الکریم بن عمرو

الخثعمی عن عبد الله بن ابی یعفور و معلی بن خنیس عن ابی الصامت عن ابی

عبد الله علیه السلم قال اکبر الکبایر سبع الشرک بالله العظیم و قتل النفس التی

حرم الله عز و جل الا بالحق و اکل اموال الیتامی و عقوق الوالدین و قذف

المحصنات و الفرار من الزحف و انکار ما انزل الله عز و جل فاما الشرک بالله

العظیم فقد بلغکم ما انزل الله فینا و ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله فردوه

علی الله و علی رسوله و اما قتل النفس الحرام فقتل الحسین و اصحابه و اما

اکل اموال الیتامی فقد ظلمنا فیئنا و ذهبوا به و اما عقوق الوالدین فان الحق

فان الله عز وجل قال فی کتابه النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم
وهو اب لهم فعقوه فی ذریته وفی قرابته واما قذف المحصنات فقد قذفوا
فاطمة علیها السلام علی منابرهم واما الفرار من الزحف فقد اعطوا امیر المؤمنین
علیه السلام البیعة طائعین غیر مکرهین ثم فروا عنه وخذلوه واما انکار ما
انزل الله عز وجل فقد انکروا حقنا وجحدوا له وهذا مما لا یتعاجم فیه احد
والله یقول ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم
مدخلا کریما بغیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود بزرگترین گناهان
کبیره هفت گناه است شرک بخدای عظیم وکشتن نفسی را که قتل ورا حرام کرده است خدای
عز وجل مگر بحق وخوردن اموال ایتام وعقوق والدین ودشنام وفحش دادن زنان با عصمت
وگریختن از جهاد وجنگ که امام فرموده باشد وانکار کردن احکام خدای عز وجل که بر پیغمبر صلی الله
علیه واله نازل فرموده در قرآن مجید اما شرک بخدا پس مقصود آنست که رسیده خواهد
بشما آنچه نازل فرموده خدای تعالی در حق ما ائمه وآنچه فرموده رسول خدا در حق ما پس رد کردند آنها را
بر خدا ورسولش وهوا وخواهش خود را در امر الهی شریک ودخیل ساختند واین مستلزم شرک
وکفر است چنانکه آیه واقع هادیه افرایت من اتخذ الهه هواه وآیه لا تعبد والشیطان
وغیر آن اشاره بدینست واما قتل نفس حرام پس قتل حضرت امام حسین علیه السلام واصحاب آنحضرت
واما اکل اموال یتیم پس مقصود آنست که ظلم بر آنچه بما بازگشت بایست داشته باشد نمودند ودر ربودند
حق ما را واما عقوق والدین پس بدرستیکه خدای عز وجل در کتاب خود فرموده النبی اولی بالمؤ
پیغمبر صلی الله علیه واله صاحب اختیار واولیست بمؤمنین از نفسهای ایشان وازواج آنحضرت
صلی الله علیه واله مادرهای مؤمنین اند وپیغمبر صلی الله علیه واله پدر است از برای مؤمنین پس عقوق
ورزیدند در حق ذریه پیغمبر صلی الله علیه واله وقرابای او وتکریم ایشان بجهت پیغمبر نکردند ودر سبب نزول
آیه چنانچه در خلاصة المنهج مسطور است آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله

بغزوه تبوک عزیمت فرموده همه مسلمانان را بخروج امر نمود بعضی گفتند از پدر ومادر خود دستوری
طلبیم آیه آمد که النبی اولی بالمؤمنین یعنی پیغمبر برگزیده وسزاوارتر است بر دیگران از نفسهای
ایشان در همه کار دین ودنیا چه هرچه فرماید عین صلاح بنده ومحض فلاح اوست بخلاف
اوامر نفس که موجب غوایت وسبب شقاوت است فلهذا اولویت نسبت بآنحضرت صلی الله
علیه واله بر طریق عموم واقع شده ومقید نیست ببعضی دون بعضی پس واجب بر همه مؤمنان
که نزد ایشان آنحضرت صلی الله علیه واله دوست تر باشد از نفس ایشان وامر او نافذتر بر ایشان
وشفاعت ایشان براو تمام تر از شفقت بر غیر او ودر حدیث آمده که هیچ مؤمن نیست
مگر که من ولی اوام در دنیا وآخرت ونیز بروایت صحیحه ثابت شده که گفت هیچیک از شما
مؤمن نباشد تا باشم من دوست تر باو از پدر ومادر وفرزند وهمه مردمان او
پس باید که فرمان او از همه فرمانها لازم تر شناسید ومجاهد گفته که هر پیغمبری پدر امت
خود است لهذا مؤمنان برادران یکدیگرند چه پیغمبر صلی الله علیه واله پدر ایشانست در دین و
ازواجه امهاتهم وزنان او مادران ایشانند از روی تعظیم وتکریم واحترام
نه در سایر احکام چه رویت ایشان روا نبوده ونسبت وراثت نداشته اند وجهت
احترام ایشانست تحریم نکاح ایشان کقوله تعالی ولا ان تنکحوا ازواجه ابدا ودر
مصحف ابن عباس وابن مسعود چنین بوده که وهو اب لهم وازواجه امهاتهم
واین قول از ابو جعفر وابو عبدالله علیهما السلام نیز مرویست تمام شد کلام تفسیر واما
قذف محصنات پس آنست که قذف ودشنام بر منبرها نسبت بحضرت فاطمه علیها السلام
دادند واما گریختن از جهاد پس مقصود آنست که با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیعت
کردند برضا ورغبت خود بعد از آن فرار از متابعت آن سرور در جهاد نمودند وترک یاری آنحضرت
کردند واما انکار ما انزل الله عز وجل پس آنست که انکار کردند حق ما را ونفی حق ما نمودند واین از جهت
که جاهل نیستید [illegible] وخدای تعالی فرموده است ان تجتنبوا کبائر الخ بیان آیه

سطوره در تفسیر این عبارت دانست که اگر اجتناب کنید شما از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید
ازان یعنی خدای شما را ازان نهی کرده درگذرانیم و عفو کنیم از شما گناهان خورد شما را یعنی اجتناب کبایر
شما را کفاره صغایر گردانیم و هر صغیره که از شما صادر شده بغیر از نماز تا نماز روزه از رمضان تا رمضان
دیگر از شما درگذرانیم چنانکه در حدیث ثابت شده و درآوریم شما را در موضع بزرگ و شریف
که بهشت است مرویست که روزی رسول صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود بان خدائی که جان من
بامر اوست و این کلمه سه بار تکرار کرد و بعد از ان گفت که هیچ بنده نیست که پنج نماز بگذارد
و ماه رمضان روزه دارد و از کبایر اجتناب کند مگر که درهای بهشت از برای او بگشایند پس
این آیه بخواند که ان تجتنبوا تا آخر و گناه کبیره آنست که در قرآن آیه خدا بشقی و عقوبتی معین
بر آن مقرر شده مانند شرک بخدا و زنا و لواطه و شرب خمر و ربوا و عقوق والدین و قمار
و فرار از جنگ کفار در حین حضور امام و قتل بناحق و خوردن مال یتیم و دشنام بزنا و سحر و
گواهی بزور و نومید شدن از رحمت خدا و ایمن شدن از عقوبت الهی تمام شد عبارت تفسیر
پس معلوم میگردد از حدیث که عدم ادای حقوق ذریه رسول صلی الله علیه و آله و اقربای آنحضرت
از جمله گناهان کبیره است و ترک این عقوق از جمله اموریست که موجب نجاتست از آتش دوزخ
سند هفدهم در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلم شیخ صدوق ابن بابویه رحمه الله تعالی ایراد
نموده است حدثنا ابو احمد هانی بن محمد بن محمود العبدی رضی الله عنه قال حدثنا
ابی محمد بن محمود باسناده رفعه الی موسی بن جعفر علیه السلم انه قال لما
ادخلت علی الرشید سلمت علیه فرد علی السلم ثم قال یا موسی بن جعفر خلیفتین
یجبی الیهما الخراج فقلت یا امیر المومنین اعیذک بالله ان تبوء باثمی واثمک
وتقبل الباطل من اعدائنا علینا فقد علمت انه قد کذب علینا منذ قبض رسول الله
صلی الله علیه و آله لما علم ذلک عندک فان رایت بقرابتک من رسول الله صلی
الله علیه و آله ان تاذن لی احدثک بحدیث اخبرنی به ابی عن آبائه عن جدی

رسول

رسول الله صلى الله عليه وآله انه قال ان الرحم اذا مست الرحم تحركت واضطربت فناولني
يدك جعلني الله فداك فقال ادن فدنوت منه فاخذ بيدي ثم جذبني الى نفسه
وعانقني طويلا ثم تركني وقال اجلس يا موسى فليس عليك باس فنظرت اليه فاذا
انه قد دمعت عيناه فرجعت الى نفسي فقال صدقت وصدق جدك صلى الله عليه
وآله لقد تحرك دمي واضطربت عروقي حتى غلبت علي الرقة وفاضت عيناي وانا اريد
ان اسئلك عن اشياء تتلجلج في صدري منذ حين لم اسال عنها احدا فان انت اجبتني
عنها خليت عنك ولم اقبل قول احد فيك وقد بلغني انك لم تكذب قط فاصدقني عما
اسئلك مما في قلبي فقلت ما كان علمه عندي فاني مخبرك به ان انت آمنتني قال لك
الامان ان صدقتني وتركت التقية التي تعرفون بها معشر بني فاطمة فقلت ليسئل
امير المؤمنين عما شاء قال اخبرني لم فضلتم علينا ونحن من شجرة واحدة وبنو عبد المطلب
ونحن وانتم واحد انا بنو العباس وانتم ولد ابي طالب وهما عما رسول الله صلى الله
عليه وآله وقرابتهما منه سواء فقلت نحن اقرب قال وكيف ذلك قلت لان
عبد الله وابا طالب لاب وام وابوكم العباس ليس هو من ام عبد الله ولا من ام
ابي طالب قال فلم ادعيتم انكم ورثتم النبي صلى الله عليه وآله والعم يحجب ابن العم وقبض
رسول الله صلى الله عليه وآله وقد توفي ابو طالب قبله والعباس عمه حي فقلت له ان
راى امير المؤمنين ان يعفيني من هذه المسألة ويسئلني عن كل باب سواه يريده
فقال لا او تجيب فقلت فآمني قال قد آمنتك قبل الكلام فقلت ان في قول علي بن
ابي طالب عليه السلم انه ليس مع ولد الصلب ذكرا كان او انثى لاحد سهم الا للابوين
والزوج او الزوجة ولم يثبت للعم مع ولد الصلب ميراث ولم ينطق به الكتاب الا ان
تيما وعديا وبني امية قالوا العم والد رايا منهم بلا حقيقة ولا اثر عن الرسول صلى الله
عليه وآله ومن قال بقول علي عليه السلم من العلماء فقضاياهم خلاف قضايا هؤلاء

هذا نوح بن دراج يقول في هذه المسألة بقول علي عليه السلام وقد حكم به وقد ولاه امير
المؤمنين المصرين الكوفة والبصرة وقد قضى به فانهى الى امير المؤمنين فامر باحضاره
واحضار من يقول بخلافه في قوله منهم سفيان الثوري وابرهيم المدني والفضيل بن
عياض فشهدوا انه قول علي عليه السلام في هذه المسألة فقال لهم فيما ابلغني بعض
العلماء من اهل الحجاز فلم لا تفتون به وقد قضى به نوح بن دراج فقالوا جسر نوح
وجبنا وقد امضى امير المؤمنين قضيته بقول قدماء العامة عن النبي صلى الله عليه
وآله انه قال علي اقضاكم وكذلك قال عمر بن الخطاب علي اقضانا وهو اسم جامع لان
جميع ما مدح به النبي صلى الله عليه وآله اصحابه من القراءة والفرايض والعلم
داخل في القضاء فقال زدني يا موسى قلت المجالس بالامانات وخاصة مجلسك
فقال لا باس عليك فقلت ان النبي صلى الله عليه وآله لم يورث من لم يهاجر
ولا اثبت له ولاية حتى يهاجر فقال ما حجتك فيه فقلت قول الله تعالى والذين
آمنوا ولم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شيء حتى يهاجروا وان عمي العباس
لم يهاجر فقال لي اسألك يا موسى هل افتيت بذلك احدا من اعدائنا ام
اخبرت احدا من الفقهاء في هذه المسألة بشيء فقلت اللهم لا وما سألني عنها
الا امير المؤمنين ثم قال لم جوزتم للعامة والخاصة ان ينسبوكم الى رسول الله
صلى الله عليه وآله ويقولون لكم يا بني رسول الله وانتم بنو علي وانما ينسب المرء الى ابيه
وفاطمة انما هي وعاء والنبي عليه السلام جدكم من قبل امكم فقلت يا امير المؤمنين لو ان
النبي صلى الله عليه وآله نشر فخطب اليك كريمتك هل كنت تجيبه فقال سبحان
الله ولم لا اجيبه بل افتخر على العرب والعجم وقريش بذلك فقلت لكنه
عليه السلام لا يخطب الي ولا ازوجه فقال ولم فقلت لانه ولدني ولم يلدك فقال
احسنت يا موسى ثم قال كيف قلتم انا ذرية النبي والنبي عليه السلام لم يعقب وانما العقب

للذكر

للذكر لا للانثى وانتم ولد البنت ولا يكون لها عقب فقلت اسألك بحق القرابة والقبر
ومن فيه الا ما اعفيتني عن هذه المسألة فقال لا او تخبرني بحجتكم فيه يا ولد علي
وانتم يا موسى يعسوبهم وامام زمانهم كذا انهي الي ولست اعفيك في كل ما اسألك
عنه حتى تأتيني فيه بحجة من كتاب الله وانتم تدعون معشر ولد علي انه لا
يسقط عنكم منه شيء لا الف ولا واو الا وتاويله عندكم واحتججتم بقوله
عز وجل ما فرطنا في الكتاب من شيء وقد استغنيتم عن راي العلماء وقياسهم
فقلت تأذن لي في الجواب قال هات فقلت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم ومن ذريته داود وسليمان وايوب ويوسف
وموسى وهرون وكذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى والياس من
ابو عيسى يا امير المؤمنين فقال ليس لعيسى اب فقلت انما الحقناه بذراري الانبياء
عليهم السلام من طريق مريم عليها السلام وكذلك الحقنا بذراري النبي صلى الله عليه وآله
من قبل امنا فاطمة عليها السلام ازيدك يا امير المؤمنين قال هات قلت قول الله
تعالى فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم
ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على
الكاذبين ولم يدع احد انه ادخل النبي صلى الله عليه وآله تحت الكساء عند
مباهلة النصارى الا علي بن ابي طالب وفاطمة والحسن والحسين ونساءنا
فاطمة وانفسنا علي بن ابي طالب على ان العلماء قد اجمعوا على ان جبرئيل قال يوم
احد يا محمد ان هذه لهي المواساة من علي قال لانه مني وانا منه فقال جبرئيل
وانا منكما يا رسول الله ثم قال لا سيف الا ذو الفقار ولا فتى الا علي فكان كما مدح الله
عز وجل به خليله عليه السلام اذ يقول فتى يذكرهم يقال له ابرهيم انا معشر
بني عمك نفتخر بقول جبرئيل انه منا فقال احسنت يا موسى ارفع الينا حوائجك

فكان تاويل قوله عز وجل ابناءنا
الحسن والحسين صح

فقلت له اول حاجة ان تاذن لابن عمك ان یرجع الی حرم جده علیه السلم والی عیاله

فقال ننظر ان شاء الله از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وعلی ابائه الطاهرین منقولست

که فرمود چون مرا داخل کردند بر هرون الرشید سلام کردم بر او پس جواب سلام مرا داد

بعد از ان گفت یا موسی بن جعفر دو خلیفه هستند که جمع کرده میشود نزد ایشان خراج و مقصود

هرون الرشید از دو خلیفه یکی خودش بود و یکی حضرت امام موسی علیه السلام که حق امام را در خفیه

بعضی نزد آنحضرت می بردند در جواب هرون الرشید میفرمایند حضرت امام موسی علیه السلم که پس

گفتم یا امیر المؤمنین در پناه می آرم ترا بخدا از اینکه باز گشت کنی بگناه من و گناه خود و قبول کنی باطل را

از اعدای ما در افترا بر ما پس بتحقیق تو دانسته که تهمت ما گفته اند از زمانی که رحلت نموده رسول

الله صلی الله علیه واله از جهت امری که معلوم هست آنرا نزد تو پس اگر مناسب دانی بحق قرابت

خودت برسول خدا که اذن بدهی و مرخص کنی حدیثی خواهم گفت ترا بدین که خبر داده است

مرا بان حدیث پدرم از پدران خود از جدم رسول الله صلی الله علیه واله که آنحضرت

فرمود هر گاه مس کند بدن ذی رحم خود را حرکت می آید خون بجهت حرکت

در می آید رگ و ساکن و مضطرب میشود در بجهت آن ذی رحم پس بده دست خود را او از روی لطف

فرمود بگردان خدا تعالی مرا فدای تو پس گفت هرون الرشید نزدیک شو مرا این نزدیک

شدم باو و چون نزدیک شدم گرفت دست مرا و بعد از ان کشید نزد خود و مرا معانقه گرفت

زمانی طولی بعد از ان از من دست بر داشت و گفت بنشین یا موسی که از جانب خیر تو دادرسی

پس نگاه کردم بسوی او ناگاه اشک از دو چشم او بیرون آمده بود و چون ملاحظه درین کار او

نمودم مطمئن شدم و دلم بحال خود آمد پس گفت هرون الرشید راست گفتی تو و راست گفته

جد تو صلی الله علیه واله بدرستیکه حرکت کرد خون من و مضطرب شد رگهای من تا آنکه غلبه کرد

بمن رقت قلب و اشک برآورد هر دو چشم من و من اراده دارم که از تو سوال کنم از امور چند

که در دل من میگذرد مدت مدیدیست و سؤال نکرده ام از این امور از کسی پس اگر تو جواب می

ازین سؤالها من دست از تو بر میدارم و قبول میکنم سخن مردم را در حق تو و بمن رسیده است

که تو دروغ نگفته هرگز پس راست بگو از آنچه از تو می پرسم امری را که در دل منست المحرر سیفوماسه

که گفتم آنچه دانم او را بتحقیق بتو خبر دهم اگر تو امین سازی مرا از اذیت گفت هرون الرشید

بتو امان دادم اگر راست گوئی تو و ترک کنی تقیه را که مشهورند بآن اولاد فاطمه پس گفتم سؤال

کن یا امیر المؤمنین از آنچه میخواهی گفت هرون الرشید که خبر ده مرا که چه سبب دارد که شما را

مردم بهتر از ما میدانند و ما همه از شجره واحده و اولاد عبد المطلبیم و ما و شما هر دو یک

نسب داریم ما اولاد عباس و شما اولاد ابو طالبید و عباس و ابا طالب هر دو عم رسول الله

صلی الله علیه واله بودند و خویشی ایشان برسول خدا مساویست پس آنحضرت میفرمایند که گفتم در

جواب ما نزدیکتریم گفت هرون الرشید که بچه سبب شما نزدیکترید برسول الله گفتم بجهت آنکه عبد الله و ابو طالب

هر دو برادر پدر و مادری هم بودند و پدر شما عباس نیست از مادر عبد الله و نه از مادر ابو طالب پس معلوم

شد که ابو طالب با پدر حضرت رسول الله صلی الله علیه واله برادر پدر و مادری بودند و عباس برادر پدری تنها

باز گفت هرون الرشید بحضرت امام موسی علیه السلم که بچه سبب شما ادعا کرده اید که شما وارث نبی صلی الله

علیه واله اید با وجود آنکه عم مانع ارث پسر عم میشود و با وجود عم ابن عم وارث نمیشود و در حین فوت

حضرت رسول صلی الله علیه واله و فوت شده بود ابو طالب پیش از آنحضرت و عباس عم حضرت

رسول صلی الله علیه واله زنده بود پس گفتم مرا اگر ملاحظه فرماید و مصلحت داند امیر المؤمنین

اینکه معاف دارد و بخشد مرا از پرسیدن این مسئله و سؤال کند از هر چه خواهد سوای این مسئله

اینکو نماید بغیر اراده گشته غیر این سؤال را پس هرون الرشید گفت نه دست بر نمیدارم تا

آنکه جواب بدهی یا بگو آنکه جواب من هر چند بدی احتمال عبارت پس گفتم مرا امین و خاطر

جمع گردان گفت بتحقیق که امان داده بودم ترا پیش از این سخن پس گفتم در کلام علی بن ابی طالب

علیه السلم وارد شده که نیست با ولد صلب خواه مذکر باشد یا مؤنث مرا احدی را سدس مگر پدر و مادر

و شوهر یا زن را و ثابت نیست از برای عم با ولد صلب میراثی و در قرآن بجهت عم با ولد صلب

ارث واقع نشده و کتاب خدا دلالت بر این مطلب دارد و لیکن قبیلهٔ تیم و عدی یعنی ابابکر و عمر علیهما اللعنة
و جماعت بنی امیه گفته اند که عم بمنزلهٔ والد است و این مذهب بسیاری از ایشان که از احاد و حقیقتی ندارد و از
رسول صلی الله علیه و آله چیزی درین باب نیست و بعضی از علما که بقول علی بن ابی طالب علیه السلام حکم نموده اند
پس احکام ایشان خلاف حکم قبیلهٔ تیم و عدی و بنی امیه است اینک نوح ابن دراج میگوید در همین مسئله بر
قول علی ابن ابی طالب و بتحقیق که او حکم باین نحو کرده است و والیان صاحب حکم کردانیده نوح بن
دراج را امیر المؤمنین یعنی هرون الرشید در دو شهر که کوفه و بصره است و بتحقیق که باین نحو
حکم کرده بود نوح و خبر کرده شده بود امیر المؤمنین یا نوح بن دراج خود خبر کرده امیر المؤمنین را
پس امر کرد هرون الرشید که حاضر گردانیدن نوح بن دراج و حاضر گردانیدن کسی که میگوید
بخلاف گفتهٔ نوح بن دراج از آنجمله سفیان ثوری و ابراهیم مدنی و فضیل بن عیاض پس شهادت
دادند که این حکم قول علی علیه السلام است درین مسئله پس گفت بایشان که در آنجا رسانیده اند و گفته اند
بعضی علما از اهل حجاز که موافق حکم حضرت امیر المؤمنین آنست که با ولد صلب عم ارث نمی
برد بچه وجه شما فتوی نمیدهید باین طریق و بتحقیق که حکم کرده است باین نحو نوح بن دراج در جواب
گفتند علما بهرون الرشید که نوح بن دراج جرأت و جسارت کرده و حکم موافق حق کرده و ما ترسیدیم
و بتحقیق که جاری و ممضی کرد امیر المؤمنین حکم نوح را بقول قدماء اهل سنه که از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرموده علی علیه السلام قاضی تر از شما و حاکم تر است از
شما و همچنین گفت عمر بن خطاب که علی علیه السلام قاضی تر از ماست و قاضی تر بودن لفظیست
که جامع جمیع فضایلست بجهت آنکه جمیع آنچه مدح کرده است آن پیغمبر صلی الله علیه و آله اصحاب
خود را از قرائت و علم بفرایض یعنی معلومات و هر علمی که باید دانست در قضا گفت هرون
الرشید یا موسی زیاده کن از برای من کلام را در این مطلب حضرت امام موسی علیه السلام فرمود
که مجالس محل امانات خصوصا مجلس تو پس در جواب گفت خاطر جمع دار ضرری بتو
نیست پس حضرت امام موسی علیه السلام فرمودند که گفتم بدرستی که پیغمبر صلی الله علیه و آله صاحب میراث

و ممضی

نیکو دانید

نیکو دیگری را که هجرت از مکه معظمه کرده بود و ثابت میکرد از جهت او اختیاری در ارث تا آنکه
هجرت میکرد پس گفت هرون الرشید چه دلیل داری برین فرموده آنحضرت که پس گفتم دلیل
سخن قول خدا تعالیست که فرموده وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ
مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا و سابق این آیه اینست که إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا
وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ یعنی بدرستی که آنانکه ایمان آورده اند و هجرت نموده اند بدوستی خدا
و رسول از وطنهای خود جهاد کرده اند با مالهای خود که در سلاح و نفقه و جانهای خود صرف نمایند در اجرای
امور خود که متوجه قتال شدند در راه خدا یعنی در اعزاز دین و اعلای کلمهٔ اسلام و آنها قوم مهاجرانند
و آنانکه جا دادند مهاجران را و یاری و نصرت کردند حضرت رسول را صلی الله علیه و آله مراد انصارند
آنگروه بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگرند و ولایت ایشان در میراث چه در مبدأ اسلام حکم چنان
بود که مهاجر و انصار بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث میگرفتند نه اقارب و بعد از آن منسوخ
شد بآیه وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست
که میان هر دو کس که مواخات بود میراث گرفتندی و تفسیر آیه وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَلَمْ يُهَاجِرُوا آنست که آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست مر
شما را ای مخاطبین از تولای ایشان از میراث هیچ چیز تا وقتی که هجرت کنند یعنی
آنانکه ایمان آورده اند و هجرت نکرده است شما که هجرت نموده اید بسبب ولایت و موافقت
سودی نیست و هر یک از دیگری ارث نمیبرند تا او هجرت نکند و بتحقیق که عم من عباس
مهاجرت اختیار نکرده بود پس میان او و رسول صلی الله علیه و آله بسبب ولایت ارث
متحقق نمیتوانست شد چون هجرت ننموده است پس حضرت امام موسی علیه السلام گفت جواب
هرون الرشید را فرمودند که با آنکه با ولد صلب عم میراث نمیبرد و آیه که با وجود
ولد صلب بسبب مواخات ارث برده میشود منسوخ شده است و لهذا آنکه اگر

منظور ازین ارث بعنوان مواخات است پس موقوف بود این ارث قبل از نسخ بمهاجرت و عباس
مهاجرت از مکه بمدینه نموده پس گفت هرون الرشید که سؤال میکنم از تو ای موسی آیا فتوی داده‌ای بمن
فتوی احدی را از اعدای ما یا خبر کرده احدی را از فقهای ما درین مسئله بخبری پس گفتم بار خدایا
نه فتوی داده‌ام و خبر کرده‌ام و سؤال نکرد مرا ازین مسئله مگر امیرالمؤمنین که هرون الرشید باشد بعد از آن
گفت چرا تجویز کرده‌اید مر عامه و خاصه را برآنکه نسبت دهند شما را برسول خدا صلی الله علیه
و آله و بگویند مر شما را ای فرزندان رسول الله و شما فرزندان علی اید و بتحقیق که مرد نسبت
داده میشود بپدرش و فاطمه بوده است ظرف شما و نبی جد شما است از جانب مادر شما
پس گفتم یا امیرالمؤمنین اگر رسول الله صلی الله علیه و آله حیات می یافت و خواستگاری مینمود
صبیه مکرمه ترا آیا جناب خود او را قبول میکرد در دادن صبیه خود پس گفت بر سبیل تعجب سبحان الله چون
قبول نمیکردم بلکه فخر میکردم بر عرب و عجم و قریش باین وصلت حضرت امام موسی علیه السلام فرمودند
که پس گفتم لیکن آنحضرت خواستگاری نمیکند بسوی من از دختر تو و من نمیتوانم داد دختر خود را
پس گفت بچه سبب گفتم از جهه آنکه متولد ساخته است مرا و متولد نساخته است ترا پس گفت خوب
گفتی یا موسی چون سؤال سابق این بود که چرا شما خود را فرزند رسول خدا مینامید و ابن رسول الله
مردم شما را خطاب مینمایند و از آن سؤال جواب شد الآن از ذریه سؤال میکنم که ذریه پیغمبر نسل است و نسل
میشود که نسل باقی از عقب مرد متخلف شده و جد پیغمبر سؤال نمود که چگونه شما گفته اید ما ذریه پیغمبریم و پیغمبر صلی الله
علیه و آله عقب نداشت و عقب باز از زراری ذکور باشد نه از برای اناث و شما فرزندان دختر رسول خدا هستید
و از برای دختر عقبی نمی باشد پس گفتم که سؤال میکنم از هرون الرشید بحق خویشی پیغمبر صلی الله علیه و آله
و بحق قبر پیغمبر و کسی که در روضه منورت است که ببخشد و معاف دارد مرا ازین مسئله و این سؤال را از من نکند هرون
الرشید گفت نه دست بر نمیدارم مگر آنکه جواب مرا بدهی بدلیلی که چرا شما باید ذریه رسول الله صلی الله
علیه و آله باشید ای اولاد علی و شما ای موسی سید و بزرگ شیعه و امام زمان ایشان باشید باین
نحو بمن خبر رسیده است و نیستم من که معاف دارم از جواب دادن در هر چیزی که سؤال میکنم ترا

ازان

از آن تا آنکه بگوئید در آن دلیل از قرآن و شما ادعا میکنید ای گروه اولاد علی اینکه ساقط نمیشود
از شما از قرآن چیزی نه الف و نه واو مگر آنکه تأویل آن نزد شماست و دلیل میگوئید بقول
خدای عز و جل که فرموده ما فرطنا فی الکتاب من شیء یعنی فرو نگذاشتیم در لوح
محفوظ هیچ چیز را صاحب خلاصة المنهج گفته و اکثر مفسران بر آنند که مراد بکتاب قرآن است
چه آن متضمن هر چیزیست که محتاج الیه امر دین است مفصلا یا مجملا از بیان حلال و
حرام و قصص و امثال و مواعظ و اخبار و دیگر مهمات ما لیس بتفصیل رسول باز گذاشته که
ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا تمام شد کلام تفسیر و تحقیق
که شما اهل بیت مستغنی ساخته خود را از رای علما و قیاس ایشان پس گفتم اذن میدهی مرا در
جواب هرون گفت بیار جواب را پس خواندم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی
و هرون و کذلک نجزی المحسنین تا آخر موافق تفسیر خلاصة المنهج تفسیر آیه مذکوره اینست
که هدایت کردیم از ذریه نوح یا ابرهیم داود بن ایشا را که از اولاد یهودای بن یعقوب است
و سلیمان بن داود را و ایوب بن اموص را و یوسف بن یعقوب را علیه السلام و موسی بن عمران را
و برادر او هرون بن عمران را و همچنین که ابرهیم را علیه السلام پاداش دادیم بر هدایت درجات
در ثبات دین و مجاهدت در راه معرفت پاداش میدهیم نیکوکاران را از افراد مستحق
دنیا از جزیل ثواب و کرامات و دیگر راه نمودیم زکریا را علیه السلام و یحیی را که پسر زکریاست و عیسی
بن مریم را علیه السلام و الیاس را علیه السلام تمام شد کلام تفسیر و بعد از قرائت آیه کریمه حضرت
امام موسی علیه السلام فرمود از هرون الرشید سؤال نمودم که کیست پدر عیسی یا امیرالمؤمنین
پس گفت هرون نبود از برای عیسی پدر پس گفتم بتحقیق که ملحق گردانیده است او را
خدای تعالی بذریات انبیا علیهم السلام از طریق مریم علیها السلام و همچنین ملحق گردانیده است ما را
بذریهای پیغمبر صلی الله علیه و آله از قبل مادر ما که حضرت فاطمه است علیها السلام نه غیرها

اهل بیت را در این پیغمبر صلی الله علیه وآله باعتبار حضرت فاطمه علیها السلام میگویید آیا زیاده
بگویم یا امیر المؤمنین گفت بگو گفتم قول خدا را فمن حاجّک آیه یعنی پس هر که خصومت
کند با تو ای محمد و مجادله نماید از نصاری در باب عیسی علیه السلام و بر اعتقاد باطل خود مصر باشد از پس
آنکه آمد بتو از دانستن آنکه عیسی علیه السلام بنده برگزیده و رسول خدا تعالی است پس بگو ایشان را
که بیایید با قصد درستی از برای مباهله بخوانیم پسران ما و پسران شما را یعنی ما پسران خود را
بخوانیم و شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان خود را و ما نزدیکان خود را که از غایت
قرب و همدمی و نهایت اتحاد بمنزله نفس ما باشند و شما نیز بخوانید نزدیکان خود را که بمنزله نفس شما
باشند پس ابتهال کنیم بر کاذب خود پس بگردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم تا اهل کذب
تا عذاب خدا متوجه او شده حق از باطل جدا شود و صاحب منهج الصادقین و قاضی نقل کرده
که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وفد نجران را طلبیده فرمود که بعد
چندین حجت می آوریم شما در عناد و شقاوت می افزایید اکنون بیایید تا مباهله کنیم تا حق تعالی
صادق را از کاذب ممتاز گرداند گفتند امروز ما را مهلت ده تا با یکدیگر مشورت کنیم پس بمنزل
خود رفتند عاقب که اعلم و افضل ایشان بود ایشان را گفت که عناد مورزید که بر شما ظاهر است که محمد
صلی الله علیه وآله پیغمبر خداست و اسقف که از جمله احبار ایشان بود گفت ای قوم اگر محمد فردا با همه
اصحاب خود برون آید بمباهله اندیشه مکنید و با او مباهله نمایید که او بر حق نیست و اگر با خواص
اقربای خود بیرون آید از مباهله او حذر کنید که او پیغمبر بحق است پس روز دیگر صحابه در مسجد
جمع شدند و هر یک توقع داشتند که رسول او را حاضر سازد فرمود مرا نفرموده اند
که خواص اقارب خود را از زنان و مردان و کودکان که حق تعالی بدعای ایشان عذاب نازل
سازد پس دست امیر المؤمنین علیه السلام گرفت و حسن و حسین از پیش وی رفتند و فاطمه بر
عقب ایشان و بایشان گفت چون من دعا کنم شما آمین بگویید اسقف گفت اینها
کیستند که با محمد اند گفتند آن جوان پسر عم و داماد اوست و آن زن دختر اوست و آن

کودکان

کودکان دخترزادگان اویند پس اسقف با ترسایان گفت که محمد چگونه وثوق که فرزندان و
خاصان خود را بمباهله آورده بخدا که اگر او را خوفی درین باب بودی هرگز ایشان را اختیار
نمیکرد از مباهله حذر کنید و مصلحت نیست که با او مباهله کنیم اگر نه بجهت خوف قیصر روم
نبودی بوی ایمان می آوردم با وی مصالحه کنید بر هر چه او خواهد و بشهر خود مراجعت
کنید گفتند آنچه میگویی عین مصلحت است پس اسقف خطاب بحضرت رسالت صلی الله علیه
وآله کرد و گفت یا ابا القاسم انا لا نباهلک ما با تو مباهله نمیکنیم ولیکن مصالحه
میکنیم پس با ما مصالحه کن بر چیزی که بآن قیام توانیم کرد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
با ایشان مصالحه کرد بر دو هزار حله از حلهای اواقی قیمت هر حله چهل درهم چنانچه
دویست و چهل تا از نجم و صلح نامه بر آن وجه نوشتند و کاتب آن امیر المؤمنین علیه السلام بود
پس متوجه دیار خود شدند و در راه عاقب با یاران خود گفت که والله ما و شما میدانیم که محمد
صلی الله علیه وآله پیغمبر مرسل است و آنچه میگوید از قبل خداست و بخدا که هیچکس با هیچ پیغمبر مباهله
نکرد مگر که مستاصل شد و از کوچک و بزرگ ایشان یکی زنده نماند و اگر مباهله میکردید همه هلاک
می شدند و بر روی زمین مسیحی ترسا نمی ماند و بخدا که من در ایشان نگاه کردم رویهایی دیدم
که اگر از خدا درخواست کنند کوهها را از موضع خود زایل میکردند و بعد از مراجعت ایشان رسول
صلی الله علیه وآله فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کرده بودند حق تعالی ایشان را مسخ کردی
بوزینه و خوک پس آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله اهل نجران را بسوختی حتی مرغانی که بر درخت
ایشان می بودند هلاک می شدند بدانکه باجماع همه مفسران از موافق و مخالف مراد
با ابنائنا حسن و حسین اند و ابو بکر رازی گفته که این دلیلست بر آنکه حسن و حسین
علیهما السلام پسران رسول خدا اند چه دختر زاده شخص فرزند اوست و اخبار از طریق
مخالف و موالف درین بسیار است و از جمله حدیث ابنای هذان ریحانتان من
الدنیا ابنای هذان امامان قاما او قعدا و در کواه علامه برهند عالیه مضمون

بوده را جهت آنکه این هر دو پسران من یعنی حسن و حسین دو ریحانه منند از دنیا و این هر دو
پسر امام و پیشوایان هستند در حالت نشستن و برخواستن یعنی در جمیع احوال و از جمله آنست
که محمد بن حنفیه در صفین مقاتله نیکو کرد و بسیار مردانگی نمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که
اشهد انّك ابنی حقاً گواهی میدهم که تو پسر منی بتحقیق گفتند یا امیر المؤمنین حسن
و حسین نیز فرزندان تواند فرمود هما ابناء رسول الله انّ ایشان پسران رسول خدااند
و نیز باتفاق مفسرین مراد از نسائنا فاطمه زهرا است علیها السلام و این دلیل افضلیت او است
بر جمیع زنان عالم و همچنین دلیلست بر فضیلت او آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله در حق او فرموده که فاطمه پاره ایست از اعضای من هر که او را آزرده ساخت
که مرا آزرده و هر که مرا آزرده خدای را آزرده و نیز آنچه مذکور شد دلیل است بر مطلوب
که مراد با انفسنا امیر المؤمنین است علیه السلام که بجهت نهایت اختصاص بغایت محبت او که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله او را نفس خود گفت زید بن اسلم روایت کرده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرموده که زنهار علی را دشمن مدارید و با او محبت ورزید که او از منست و من از او و
همه مردمان از درختهای مختلفه آفریده شده اند و من و علی از یک درخت و نیز فرموده که من و علی از
یک نور مخلوق شده ایم و نیز بجهت اختصاص و کمال مرتبت و رفعت درجه او نزد حق تعالی
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در حق او فرموده که هر که خواهد آدم صفی را ببیند با علم او
و نوح نجی را با تقوی او و ابرهیم خلیل را با حلم او و موسی کلیم را با هیبت او و عیسی را با عبادت
او ببیند باید که نظر کند در روی علی بن ابی طالب تا اینجا کلام صاحب تفسیرات بعد از آن
حضرت امام موسی علیه السلام فرموده که ادعا کرده است احدی را نیز آنکه داخل کرده
باشد رسول صلی الله علیه و آله در زیر عبا در وقت مباهله نصاری مگر علی بن ابی طالب و فاطمه
و حسن و حسین علیهم السلام را پس مستفاد میشود که معنی قول خدای عز و جل که فرموده
ابنائنا حسن و حسین و نسائنا فاطمه و انفسنا علی بن ابی طالب است بوجود آنکه علمای تحقیق

اجماع

اجماع کرده اند بر آنکه جبرئیل گفت روز جنگ احد ای محمد مرا شرم که چه نفسها همین است
که در راه تو میکند علی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بجهت آنکه علی از منست و من
از ویم پس جبرئیل گفت و من از شمایم یا رسول الله پس جبرئیل گفت شمشیر نیست مگر
ذو الفقار و جوانمردی نیست بجز علی پس بود این کلام تمام شده مدعی که خدای عز
و جل خلیل خود را بآن ستوده فرموده فتی یذکرهم یقال له ابرهیم
یعنی شنیدیم از جوانی که بدی یاد میکرد بتان را میگویند مرا و را ابرهیم یعنی نام او ابرهیم
ما کرده بر عم تو افتخار مینمائیم بقول جبرئیل که میگوید از ما باشد پس هرون الرشید
در جواب گفت خوب گفتی ای موسی آنچه گفتی رفع کن بسوی ما آنچه گفتی حوائج خود را
پس گفتم مرا و را که اول حاجتم آنست که اذن دهی بابن عم خود که برگردد بسوی حرم
جدش صلی الله علیه و آله که مدینه مشرفه است و مرا رجعت کند بسوی عیال خود پس در جواب
گفت ببینم چون میشود تمام شد حدیث مکالمه آنحضرت علیه السلام با هرون ملعون
و از استدلال حضرت امام موسی علیه السلام از جهت هرون که ائمه اطهار علیهم السلام اولاد
حضرت رسول الله اند صلی الله علیه و آله ثابت میشود که جمیع سادات فاطمی نسب و بنت
از دواج صبایای ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جمله اولاد باشند الا النواصب
العالم و با فخار مسطور از کلام جبرئیل نیز مفتخرند و از استدلال آنحضرت بر آنکه ائمه
اطهار علیهم السلام ذریه حضرت رسول الله اند از قبل حضرت فاطمه ثابت میشود که سادات
فاطمی تماما ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله باشند تا روز قیامت و کسی که انکار این معنی نماید
انکار قول آنحضرت نموده خواهد بود و از جمله ملاعین است و احدی که از نیست که انکار
این استدلال تواند نمود سند جد هم شیخ عظیم القدر نجاشی در باب الالف از فهرست خود
در ترجمه ابی العباس احمد بن علی الاشعری القمی ایراد فرموده باین عبارت که روی عن الرضا علیه
السلام کان ثقة صدوقا ذکر ان له کتابا جمع فیه کلام الرضا علیه السلام فی انواع

قال ابو عبد الله الحسين بن عبيد الله رحمه الله اخبرنا احمد بن محمد بن يحيى قال
حدثنا عبد الله بن جعفر عن الريان بن الصلت به وقال رايت في نسخة اخرى
الريان بن شبيب انتهى و شيخ جليل ابن بابويه رحمة الله عليه ايضا در كتاب عيون اخبار
الرضا در باب ذكر مجلس امام رضا عليه السلام در بيان فرق ميانه عترت و امت ايراد
نموده حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور
رضي الله عنهما قالا حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن ابيه عن الريان
بن الصلت قال حضر الرضا عليه السلام مجلس المامون بمرو وقد اجتمع في مجلسه جماعة
من علماء اهل العراق وخراسان فقال المامون اخبروني عن معنى هذه الاية ثم اورثنا
سورة الفاطر
الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فقالت العلماء اراد الله تعالى بذلك الامة
كلها فقال المامون ما تقول يا ابا الحسن فقال الرضا عليه السلام لا اقول
كما قالوا ولكني اقول اراد الله عز وجل بذلك العترة الطاهرة فقال المامون وكيف
عنى العترة من دون الامة فقال له الرضا عليه السلام انه لو اراد الامة لكانت اجمعها
في الجنة لقول الله تعالى فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات
باذن الله ذلك هو الفضل الكبير ثم جمعهم كلهم في الجنة لقول الله عز وجل جنات
عدن يدخلونها يحلون فيها من اساور من ذهب الاية فصارت الوراثة للعترة
الطاهرة لا لغيرهم فقال المامون من العترة الطاهرة فقال الرضا عليه السلام
الذين وصفهم الله تعالى في كتابه فقال تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
ويطهركم تطهيرا وهم الذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني مخلف
فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي الا وانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض
فانظروا كيف تخلفوني فيهما ايها الناس لا تعلموهم فانهم اعلم منكم قالت
العلماء اخبرنا يا ابا الحسن عن العترة اهم الال ام غير الال فقال الرضا عليه السلام

هم

هم الال فقالت العلماء فهذا رسول الله صلى الله عليه وآله يؤثر عنه انه قال امتي
آلي وهؤلاء اصحابه يقولون بالخبر المستفاض الذي لا يمكن دفعه آل محمد امته
فقال ابو الحسن عليه السلام اخبروني هل تحرم الصدقة على الال قالوا نعم
قال فتحرم على الامة قالوا لا قال هذا فرق بين الال والامة ويحكم اين يذهب
بكم اضربتم عن الذكر صفحا ام انتم قوم مسرفون اما علمتم انه وقعت الوراثة
والطهارة على المصطفين المهتدين دون سائرهم قالوا ومن اين يا ابا الحسن
فقال من قول الله تعالى ولقد ارسلنا نوحا وابراهيم وجعلنا في ذريتهما
في سورة الحديد
النبوة والكتاب فمنهم مهتد وكثير منهم فاسقون فصارت وراثة النبوة
والكتاب للمهتدين دون الفاسقين اما علمتم ان نوحا عليه السلام حين سال
ربه تعالى ذكره فقال رب ان ابني من اهلي وان وعدك الحق وانت احكم الحاكمين
في سورة هود
وذلك ان الله تعالى وعده ان ينجيه واهله فقال له ربه عز وجل يا نوح انه
ليس من اهلك انه عمل غير صالح فلا تسألن ما ليس لك به علم اني اعظك
ان تكون من الجاهلين فقال المامون هل فضل الله العترة على سائر الناس فقال ابو الحسن
عليه السلام ان الله تعالى ابان فضل العترة على سائر الناس في محكم كتابه فقال له المامون
اين ذلك من كتاب الله تعالى فقال له الرضا عليه السلام في قوله تعالى ان الله اصطفى
في سورة آل عمران
آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض وقال
عز وجل في موضع آخر ام يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله
في سورة النساء
فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما
ثم رد المخاطبة في اثر هذا الى سائر المؤمنين فقال يا ايها الذين آمنوا
في سورة النساء
اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم يعني الذين قرنهم بالكتاب
والحكمة وحسدوا عليهما فقوله تعالى ام يحسدون الناس على ما آتاهم الله

من فضله فقد آتينا آل ابرهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما يعني
الطاعة للمصطفين الطاهرين فالملك ههنا هو الطاعة لهم قالت العلماء فاخبرنا
هل فسر الله تعالى الاصطفاء في الكتاب فقال الرضا عليه السلم فسر الاصطفاء
في الظاهر سوى الباطن في اثني عشر موطنا وموضعا فاول ذلك قوله تعالى وانذر
عشيرتك الاقربين ورهطك المخلصين هكذا في قراءة ابي بن كعب وهي ثابتة
في مصحف عبد الله بن مسعود وهذه منزلة رفيعة وفضل عظيم وشرف عال حين عنى
الله بذلك الال فذكره لرسول الله صلى الله عليه وآله فهذه واحدة والاية الثانية
في الاصطفاء قوله عز وجل انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و
يطهركم تطهيرا [في سورة الاحزاب] وهذا الفضل الذي لا يجحده احد الا معاند ضال لانه
فضل بعد طهارة تنتظر فهذه الثانية واما الثالثة حين ميز الله الطاهرين
من خلقه وامر نبيه صلى الله عليه وآله بالمباهلة بهم في اية الابتهال فقال عز وجل
يا محمد فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا
وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله
على الكاذبين فابرز النبي صلى الله عليه وآله عليا والحسن والحسين وفاطمة
صلوات الله عليهم وقرن انفسهم بنفسه فهل تدرون ما معنى قوله وانفسنا
وانفسكم قالت العلماء عنى به نفسه قال ابو الحسن عليه السلم غلطتم انما عنى به
علي بن ابي طالب ع ومما يدل على ذلك قول النبي صلى الله عليه وآله حين قال لينتهين بنو
وليعة او لابعثن اليهم رجلا كنفسي يعني علي بن ابي طالب صلوات الله عليه وعنى
بالابناء الحسن والحسين وبالنساء فاطمة عليها السلم فهذه خصوصية لا يتقدمهم
فيها احد وفضل لا يلحقهم فيه بشر وشرف لا يسبقهم اليه خلق اذ جعل
نفس علي كنفسه فهذه الثالثة واما الرابعة فاخراجه صلى الله عليه وآله

الناس

الناس من مسجده ما خلا العترة حتى تكلم الناس في ذلك وتكلم العباس فقال
يا رسول الله تركت عليا واخرجتنا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما انا
تركته واخرجتكم ولكن الله عز وجل تركه واخرجكم وفي هذا تبيان قوله صلى الله
عليه وآله لعلي عليه السلم انت مني بمنزلة هرون من موسى قالت العلماء واين هذا
من القرآن قال ابو الحسن عليه السلم اوجدكم في ذلك قرآنا اقرأه عليكم
قالوا هات قال قول الله تعالى واوحينا الى موسى واخيه ان تبوءا لقومكما
بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم قبلة [في سورة يونس] ففي هذه الاية منزلة هرون من موسى وفيها
ايضا منزلة علي من رسول الله صلى الله عليه وآله ومع هذا دليل ظاهر في قول
رسول الله صلى الله عليه وآله حين قال الا ان هذا المسجد لا يحل لجنب الا لمحمد
وآله قالت العلماء يا ابا الحسن هذا الشرح وهذا البيان لا يوجد الا عندكم
معشر اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله قال ومن ينكر لنا ذلك ورسول
الله صلى الله عليه وآله يقول انا مدينة العلم وعلي بابها فمن اراد المدينة فليأتها من
بابها ففيما اوضحنا وشرحنا من الفضل والشرف والتقدمة والاصطفاء والطهارة
ما لا ينكره الا معاند ولله تعالى الحمد على ذلك فهذه الرابعة والاية الخامسة قول الله
تعالى وآت ذا القربى حقه [في سورة بني اسرائيل] خصوصية خصهم الله العزيز الجبار بها واصطفاهم
على الامة فلما نزلت هذه الاية على رسول الله صلى الله عليه وآله قال ادعوا لي
فاطمة فدعيت له فقال يا فاطمة قالت لبيك يا رسول الله فقال صلى الله عليه وآله
هذه فدك هي مما لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب وهي لي خاصة دون المسلمين
فقد جعلتها لك لما امرني الله تعالى به فخذيها لك ولولدك فهذه الخامسة
والاية السادسة قول الله تعالى قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى
وهذه خصوصية للنبي صلى الله عليه وآله الى يوم القيمة وخصوصية

لاول دون غيرهم وذلك ان الله تعالى حكى ذكر نوح عليه السلم فى كتابه يا قوم لا اسئلكم
عليه مالا ان اجرى الا على الله وما انا بطارد الذين امنوا انهم ملاقوا
ربهم ولكنى اريكم قوما تجهلون وذكر عز وجل عن هود عليه السلم انه قال
لا اسئلكم عليه اجرا ان اجرى الا على الذى فطرنى افلا تعقلون و
قال عز وجل لنبيه محمد صلى الله عليه واله قل يا قوم لا اسئلكم عليه اجرا
الا المودة فى القربى ولم يفرض الله تعالى مودتهم الا وقد علم انهم لا يرتدون
عن الدين ابدا ولا يرجعون الى ضلال ابدا واخرى ان يكون الرجل وادا للرجل
فيكون بعض ولده واهل بيته عدوا له فلا يسلم له قلب الرجل فاحب الله عز وجل
ان لا يكون فى قلب رسول الله صلى الله عليه واله على المؤمنين شىء ففرض الله
عليهم مودة ذوى القربى فمن اخذ بها واحب رسول الله صلى الله عليه واله
واحب اهل بيته لم يستطع رسول الله صلى الله عليه واله ان يبغضه ومن تركها
ولم ياخذ بها وابغض اهل بيته فعلى رسول الله صلى الله عليه واله ان يبغضه
لانه قد ترك فريضة من فرايض الله تعالى فاى فضيلة واى شرف يتقدم هذا او
يدانيه فانزل الله تعالى هذه الاية على نبيه صلى الله عليه واله قل لا اسئلكم
عليه اجرا الا المودة فى القربى فقام رسول الله صلى الله عليه واله
فى اصحابه فحمد الله تعالى واثنى عليه وقال يا ايها الناس ان الله قد فرض لى
عليكم فرضا فهل انتم مؤدوه فلم يجبه احد فقال يا ايها الناس ان الله قد
فرض لى عليكم فرضا انه ليس بذهب ولا فضة ولا ماكول ولا مشروب فقالوا
هات اذا فتلا عليهم هذه الاية فقالوا اما هذه فنعم فما وفى بها اكثرهم
وما بعث الله عز وجل نبيا الا اوحى اليه ان لا يسئل قومه اجرا لان الله تعالى
يوفى اجر الانبياء ومحمد صلى الله عليه واله فرض الله عز وجل طاعته ومودة

قرابته

قرابته على امته وامره ان يجعل اجره فيهم ليودوه فى قرابته بمعرفة فضلهم الذى اوجب الله
تعالى لهم فان المودة انما تكون على قدر معرفة الفضل فلما اوجب الله ذلك ثقل
لثقل وجوب الطاعة فتمسك بها قوم قد اخذ الله تعالى ميثاقهم على الوفاء
وعاندها اهل الشقاوة والنفاق والحدوا فى ذلك فصرفوه عن حده الذى
حده الله تعالى فقالوا القرابة هم العرب كلها واهل دعوته فعلى اى
الحالتين كان فقد علمنا ان المودة هى للقرابة فاقربهم من النبى صلى الله عليه
واله اولاهم بالمودة وكلما قربت القرابة كانت المودة على قدرها وما انصفوا
نبى الله فى حيطته ورافته وما من الله به على امته مما تعجز الالسن عن وصف الشكر
عليه ان لا يؤذوه فى ذريته واهل بيته وان يجعلوهم فيهم بمنزلة العين من الراس
حفظا لرسول الله صلى الله عليه واله فيهم وحبا له فكيف والقران ينطق به و
اليه والاخبار ثابتة بانهم اهل المودة والذين فرض الله تعالى مودتهم ووعد
الجزاء عليها فما وفى احد بها فهذه المودة لا ياتى بها احد مؤمنا مخلصا
الا استوجب الجنة لقول الله تعالى فى هذه الاية والذين امنوا وعملوا
الصالحات فى روضات الجنات لهم ما يشاؤن عند ربهم ذلك هو الفوز
الكبير ذلك الذى يبشر الله عباده الذين امنوا وعملوا الصالحات
قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى مفسرا ومبينا ثم قال
ابو الحسن عليه السلم حدثنى ابى عن جدى عن ابائه عن على بن الحسين عليهم السلم
عن حسين بن على عليهما السلم
قال اجتمع المهاجرون والانصار الى رسول الله صلى الله عليه واله فقالوا ان
لك يا رسول الله مؤنة فى نفقتك وفيمن ياتيك من الوفود وهذه اموالنا
مع دمائنا فاحكم فيها بارا ماجورا اعط ما شئت وامسك ما شئت من غير
حرج قال فانزل الله تعالى عليه الروح الامين فقال يا محمد قل لا اسئلكم عليه اجرا

إلا المودة في القربى بعد أن تودوا قرابتي من بعدي فخرجوا فقال المنافقون ما حمل
رسول الله صلى الله عليه وآله على ترك ما عرضنا عليه إلا ليحثنا على قرابته من بعده إن هو إلا
شيء افتراه في مجلسه وكان ذلك من قولهم عظيما فأنزل الله تعالى هذه الآية
أم يقولون افتراه قل إن افتريته فلا تملكون لي من الله شيئا هو أعلم بما تفيضون فيه
كفى به شهيدا بيني وبينكم وهو الغفور الرحيم فبعث إليهم النبي صلى الله عليه
وآله فقال هل من حدث فقالوا إي والله يا رسول الله لقد قال بعضنا كلاما
غليظا كرهناه فتلا عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله الآية فبكوا واشتد بكاؤهم
فأنزل الله تعالى وهو الذي يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعلم ما
تفعلون فهذه السادسة وأما الآية السابعة فقول الله تعالى إن الله وملائكته
يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما وقد علم المعاندون
منهم أنه لما نزلت هذه الآية قيل يا رسول الله قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلاة
عليك فقال تقولون اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على إبرهيم وآل إبرهيم
إنك حميد مجيد فهل بينكم معاشر الناس في هذا خلاف قالوا لا قال المأمون
هذا مما لا خلاف فيه أصلا وعليه إجماع الأمة فهل عندك في الآل شيء
أوضح من هذا في القرآن قال أبو الحسن عليه السلام نعم أخبروني عن قول الله
تعالى يس والقرآن الحكيم إنك لمن المرسلين على صراط مستقيم فمن عنى بقوله
يس قالت العلماء يس محمد عليه السلام لم يشك فيه أحد قال أبو الحسن عليه السلام
فإن الله تعالى أعطى محمدا وآل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ كنه وصفه إلا
من عقله وذلك أن الله عز وجل لم يسلم على أحد إلا على الأنبياء صلوات الله
عليهم فقال تعالى سلام على نوح في العالمين وقال سلام على إبرهيم وقال سلام
على موسى وهرون ولم يقل سلام على آل نوح ولم يقل سلام على آل إبرهيم

في سورة الاحقاف

ولم

ولم يقل سلام على آل موسى وهرون وقال سلام على آل يس يعني آل محمد عليهم السلام
فقال المأمون قد علمت أن في معدن النبوة شرح هذا وبيانه فهذه السابعة
وأما الثامنة فقول الله تعالى واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول
ولذي القربى فقرن سهم ذي القربى مع سهمه بسهم رسول الله فهذا فصل أيضا بين
الآل والأمة لأن الله تعالى جعلهم في حيز وجعل الناس في حيز دون ذلك ورضي
لهم ما رضي لنفسه واصطفاهم فيه فبدأ بنفسه ثم ثنى برسوله ثم بذي القربى
فكل ما كان من الفيء والغنيمة وغير ذلك مما رضيه عز وجل لنفسه فرضيه
لهم فقال وقوله الحق واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول و
لذي القربى فهذا تأكيد مؤكد وأثر قائم لهم إلى يوم القيمة في كتاب الله الناطق الذي
لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد وأما قوله واليتامى
والمساكين فإن اليتيم إذا انقطع يتمه خرج من الغنائم ولم يكن له فيها نصيب
وكذلك المسكين إذا انقطع مسكنته لم يكن له نصيب من المغنم ولا يحل له أخذه
وسهم ذي القربى قائم إلى يوم القيمة فيهم للغني والفقير منهم لأنه لا أحد أغنى من
الله جل وعز ولا من رسول الله صلى الله عليه وآله فجعل لنفسه منها سهما ولرسوله
سهما فما رضيه لنفسه ولرسوله رضيه لهم وكذلك الفيء ما رضيه منه لنفسه
ولنبيه رضيه لذي القربى كما أجراهم في الغنيمة فبدأ بنفسه جل جلاله ثم برسوله
ثم بهم وقرن سهمهم بسهم الله وسهم رسوله وكذلك في الطاعة قال يا أيها الذين آمنوا
أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بأهل بيته
وكذلك آية الولاية إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا فجعل ولايتهم مع طاعة الرسول
مقرونة بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقرونا بسهمه في الغنيمة والفيء
فتبارك الله تعالى ما أعظم نعمته على أهل هذا البيت فلما جاءت قصة الصدقة

نزه نفسه ورسوله ونزه اهل بيته فقال انما الصدقات للفقراء والمساكين
والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمين وفي سبيل
الله وابن السبيل فريضة من الله فهل تجد في شيء من ذلك انه عز وجل سمى لنفسه
او لرسوله او لذي القربى لانه لما نزه نفسه عن الصدقة ونزه رسوله نزه اهل
بيته لا بل حرم عليهم لان الصدقة محرمة على محمد وآله وهي اوساخ ايدي الناس
لا تحل لهم لانهم طهروا من كل دنس ووسخ فلما طهرهم الله واصطفاهم رضي
لهم ما رضي لنفسه وكره لهم ما كره لنفسه عز وجل فهذه الثامنة واما التاسعة
فنحن اهل الذكر الذين قال الله تعالى فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون
فنحن اهل الذكر فاسئلونا ان كنتم لا تعلمون فقالت العلماء انما عنى بذلك اليهود والنصارى
فقال ابو الحسن عليه السلم سبحان الله وهل يجوز ذلك اذا يدعونا الى دينهم ويقولون
انه افضل من دين الاسلام فقال المامون فهل عندك في ذلك شرح بخلاف ما قالوه
يا ابا الحسن فقال المامون عليه السلم نعم الذكر رسول الله ونحن اهله وذلك بين
في كتاب الله عز وجل حيث يقول في سورة الطلاق فاتقوا الله يا اولي الالباب
الذين امنوا قد انزل الله اليكم ذكرا رسولا يتلو عليكم ايات الله مبينات فالذكر
رسول الله ونحن اهله فهذه التاسعة واما العاشرة فقول الله تعالى في اية التحريم
حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم الاية الى اخرها فاخبروني هل
تصلح ابنتي او ابنة ابني وما تناسل من صلبي لرسول الله صلى الله عليه وآله ان يتزوجها
لو كان حيا قالوا لا قال فاخبروني هل كانت ابنة احدكم يصلح له ان يتزوجها قالوا
نعم قال ففي هذا بيان لاني انا من آله ولستم من آله ولو كنتم من آله لحرم عليه بناتكم
كما حرم عليه بناتي لاني من آله وانتم من امته فهذا فرق بين الآل والامة لان الآل
والامة اذا لم تكن من الآل فليست منه فهذه العاشرة واما الحادي عشر فقوله

تعالى في سورة المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من آل فرعون وقال رجل مؤمن
من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله وقد جاءكم
بالبينات من ربكم تمام الاية فكان ابن خال فرعون فنسبه الى فرعون
بنسبه ولم يضفه اليه بدينه وكذلك خصصنا نحن اذ كنا من رسول
الله بولادتنا منه وعممنا الناس بالدين فهذا فرق بين الآل والامة فهذا
الحادي عشر واما الثاني عشر فقوله عز وجل وأمر اهلك بالصلوة
واصطبر عليها فخصنا الله تعالى بهذه الخصوصية اذ امرنا مع الامة
باقامة الصلوة ثم خصنا من دون الامة فكان رسول الله صلى الله عليه وآله
يجيء الى باب علي وفاطمة عليهما السلم بعد نزول هذه الاية تسعة اشهر كل
يوم عند حضور كل صلوة خمس مرات فيقول الصلوة يرحمكم الله وما اكرم
احدا من ذراري الانبياء عليهم السلم بمثل هذه الكرامة التي اكرمنا بها وخصنا
من دون جميع اهل بيتهم فقال المامون والعلماء جزاكم الله اهل بيت
نبيكم عن الامة خيرا فما نجد الشرح والبيان فيما اشتبه علينا الا عندكم
يعنى ريان بن صلت گفت حاضر شد حضرت امام ثامن ضامن ابو الحسن علي بن موسى الرضا
عليه السلام بمجلس مامون الرشيد در مرو وجمعی که مجتمع بودند در مجلس وجمعی از علماء اهل
عراق وخراسان پس گفت مامون خبر دهید شما مرا از معنی این آیه که ثم اورثنا الکتاب
الذين اصطفينا من عبادنا پس گفتند علما که اراده کرده است خدای عز وجل از این
آیه کل امت را پس گفت مامون چه میگوئی تو یا ابا الحسن حضرت امام رضا علیه السلام گفت
نمیگویم چنانچه علما گفتند ولیکن میگویم که اراده نموده است خدای عز وجل از این
آیه عترت طاهره را بعلت اینکه ایراث کتاب نسبت بائمه طاهرین متحقق شده در میان جمع کراان
بآیه اصطفینا شرف امتیاز دارند وشرف اصطفا موصوف شدند که برگزیده شم باشند وحاصل

معنی چنین میشود که میراث دادیم قرآن را در میان جمعی که ایشان را برگزیده ایم بخصوص عترت طاهره
نه غیر ایشان و از جمع برگزیده بعضی ظالم بر نفس خود و بعضی مقتصد و بعضی سابق بخیرات اند و چون
آنحضرت علیه السلام فرمودند که اراده کرده است خدای عز و جل باین آیه عترت طاهره را
و از سوق کلام الهی و حدیث مسطور مستفاد میشود که غیر معصوم نیز داخلست درین آیه پس ممکنست
که مراد از عترت طاهره جمیع ذریه باشد لیکن طهارت و اصطفا شدت و ضعف داشته
باشد اقل مراتب طهارت ایشان از اخذ زکوة و دنس آن باشد عموما و اعلی مراتب
آن طهارت ائمه معصومین علیهم السلام باشد از رجس که آیه تطهیر دلالت بر آن خصوصا
و منظور آن باشد که اراده در آیه ثم اورثنا اولا و بالذات متعلقست بخصوص عترت طاهره و ثانیا
و بالعرض بر باقی ذریه و نظیر آنچه گفته شد قوله تعالی وَاِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَلِقَوْمِکَ موافق تفسیر که
سابق گذشت و ظاهر آنست که تمام احادیث دلیل بر اصطفای مطلق بنی هاشم بمراتب شدت
و ضعف و تخصیص و تعمیم باشد چنانچه از ظاهر کلام معجز نظام آنحضرت اهل بصیرت و انصاف را
واضحست پس گفت مامون چنین خواسته است خدا تعالی عترت طاهره را بدون امت فرمود
حضرت امام رضا علیه السلام که اگر خدا تعالی اراده نموده باشد امت را خواهند بود تمام امت در
بهشت از جهة قول خدای عز و جل که در قرآن مجید فرموده فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ
مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ بِاِذْنِ اللّٰهِ ذٰلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ یعنی بعضی از بندگان
ستمکارند بر نفس خود و بعضی از ایشان متوسط الحال اند و میانه رو و بعضی دیگر از ایشان پیش گیرنده
اند بنیکوییها بامر خدا یعنی بتوفیق و فرمان او و این توریث و اصطفا در بخشایش بزرگ
چنانچه تفسیر این آیه موافق قول مفسرین تحریر یافته بعد از آن جمع کرده است خدا تعالی
همه ایشان را در بهشت پس فرموده است جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِنْ اَسَاوِرَ
مِنْ ذَهَبٍ الآیه پس گردیده است وراثت از برای عترت طاهره نه از برای غیر ایشان پس گفت
مامون کیستند عترت طاهره پس فرمود حضرت امام رضا علیه السلام آنجماعت اند که وصف نموده

خدا تعالی ایشان را در کتاب خود پس فرموده است اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ
اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا یعنی جز این نیست که میخواهد خدا تا ببرد از شما پلیدی گناه را
ای اهل بیت پیغمبر و پاک گرداند شما را از معاصی پاک گردانیدنی خلاصه معنی آنست که ای آل
پیغمبر اراده الهی تعلق گرفته باینکه خطیئات و سیئات و آثام را از شما دور دارد تا دامن
عصمت شما بگرد عصیان آلوده و آغشته نشود و از کبیره و صغیره منزه و معصوم باشید صاحب
خلاصة المنهج نقل نموده که احمد بن حنبل در مسند خود از عطای بن رباح نقل کرده که ام سلمه
فرمود که فاطمه زهرا علیها السلام روزی طعامی پخته و ساخته بود در دیگ گلین نزد
سید عالمیان آورد و آن روز آن سید دنیا و دین در خانه من بود چون فاطمه آن طعام
حاضر گردانید حضرت فرمود این عم من علی را با دو فرزند خود بخوان تا با من این
طعام بخورند چون ایشان حاضر شدند همه از آن طعام نوشیدند جبرئیل علیه السلام
از نزد رب جلیل جل جلاله رسید و این آیه آورد که اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ
الرِّجْسَ تا آخر پس آن سرور دین و مرکز دایره یقین کسا را بر ایشان انداخت
و فرمود اللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ اَهْلُ بَیْتِی وَخَاصَّتِی اللّٰهُمَّ فَاذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ
تَطْهِیرًا ام سلمه گفت چون این دعا را از آنحضرت شنیدم گفتم یا رسول الله انا معکم من هم
فرمود اِنَّکِ عَلٰی خَیْرٍ یعنی تو رتبه اهل بیت نداری اما زن نیکو کرداری و بصفات
حمیده و خصال پسندیده موصوفی و مضمون این خبر را ابو الحسن اندلسی که جامع صحاح
سته است در جامع آورده و ابو عبد الله محمد بن عمران که یکی از فضلای اهل سنت
روایت میکند از ابو الحمراء که مدت ده ماه ملازم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
بودم هر روز میدیدم که آنسرور دین در وقت نماز صبح می آمد و دست بر در
سرای شاه اولیا و فاطمه زهرا علیها السلام میگذاشت و میفرمود که السلام علیک و رحمة
الله و برکاته و ایشان در جواب میفرمودند و علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله

بحدی که تا چون رسید عالم جواب ایشان می‌شنید پیغمبر فرمود که إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا بعد از تلاوت این آیه بر ایشان مراجعت پیغمبر فرمود و بمصلای خود
میرفت و بنماز مشغول میشد و شبهه نیست که کذب او در حبس است و فلانه در بیت که
امیرالمؤمنین دعوی امامت کرده و اصحاب او مخالف نموده اند پس در دعوی صادق باشد
و اصحاب مخالف حق بوده باشند و در مجمع نیز از ابوسعید خدری و انس بن مالک و واثلة بن
الاسقع و عایشه و ام سلمه مرویست که آیه مختص است برسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین
علیهم السلام و ابوحمزه ثمالی نیز در تفسیر خود نقل کرده که آیه در شان آل عبا است و ثعلبی باسناد خود
از مجمع روایت کرده که روزی با مادر خود بنزد عایشه رفتیم مادرم او را گفت که در روز
جمل خروج کردی از امر الهی که وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ پا بیرون نهادی گفت آن قدری قضای
حق تعالی بود پس او را از حال علی علیه السلام پرسید گفت چه پرسید از من از دوست ترین مردمان
برسول خدا صلی الله علیه و آله و از شوهر دوست ترین مردمان باو بتحقیق که من دیدم علی و فاطمه
و حسن و حسین علیهم السلام را که پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را در زیر جامه جمع کرده و آن
جامه را بر سر ایشان کشید و فرمود بارخدایا اینها اهل بیت و خویشان نزدیک منند پس رجس را
از ایشان دور گردان و ایشان را پاک و پاکیزه و مطهر گردان از ذنوب و معصیت بعد از آن از عایشه
روایت کرده که من گفتم یا رسول الله من نیز از اهل بیت توام فرمود که دور شو که تو بر صفت خیری
و از اهل بیت نیستی چه اهل بیت من اینها اند و ابوسعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت
کرده که این آیه در حق پنج تن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده و صاحب مجمع
باسانید معتبره از جابر نقل کرده که آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ تا آخر که بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
نازل شد در حالتی بود که در خانهٔ وی غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی دیگر نبود
پس فرمود بارخدایا اینها اهل بیت منند و سید ابوالحمد باسانید صحیحه از امام حسن
علیه السلام نقل کرده که بعد از نزول آیه تطهیر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را و خود را در زیر

کسایی جمع کرد و فرمود بارخدایا اینها اهل بیت منند و عترت طیبه منند تمام کلام التفسیر بعد از آن
حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که ایشان غیر اهل بیت اند که گفته است رسول الله صلی الله علیه و آله
در وصف ایشان بهتر گویم واگذارنده‌ام در میان شما ثقلین را یعنی دو چیز بزرگ کتاب خدا
و عترت خودم را که اهل بیت منند و آگاه باشید که این دو ثقل که مرادم ایشانند
تفصیل است هرگز از هم جدا نمیشوند تا فردا که وارد شوند بر من در حوض کوثر بنگرید که چگونه خواهید
بود پس از من در باب مراعات ایشان ای گروه مردمان تعلیم منمائید ایشان را که ایشان اعلمند
از شما گفتند علما خبر ده ما را یا ابا الحسن از عترت آیا ایشان آل پیغمبرند یا غیر آل پس فرمود
حضرت امام رضا علیه السلام ایشان آل پیغمبرند پس گفتند علما اینک از رسول الله صلی الله علیه و آله
مرویست که فرموده امت من آل منند و باجماعت اصحاب رسول الله صلی الله علیه
و آله میگویند بخبر مشهور که ممکن نیست دفع آن خبر که آل محمد امت آنحضرتند پس فرمود حضرت
امام رضا علیه السلام که خبر دهید مرا که آیا حرامست صدقه یعنی زکوة بر آل پیغمبر گفتند بلی
حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آیا حرامست زکوة بر امت گفتند نه حرام نیست حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که اینست فرق میان آل و امت ویحکم این یذهب بکم
اضربتم عن الذکر صفحا ام انتم قوم مسرفون وای بر شما چه بخاطر شما رسید
که شیطان شما را بچه راه باطل انداخته و بقبیح فرموده اند از آیه که افنضرب عنکم
الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ و غرض حدیث آنست که آیا باز داشته
و معزول ساخته خود را از فهم و تدبر در آیات قرآن و در داشته بجهة اعراض کردن شما از آن
بلکه همیشه شما که هر ... از هر دری روند کنان مانند است آنرا که واقع شده است
وراثت و طهارت بر برگزیدگان و هدایت یافته شدگان از آل رسول ایشان گفتند
از کجا معلوم شده یا ابا الحسن فرمود از قول خدای عز و جل که وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا
وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ

مِنْهُم فاسِقُون وبتحقیق که فرستادیم نوح پیغمبر را ابن قابیل وابراهیم را علیه السلام پیغمبر و درمیان
و گردانیدیم پیغمبری و بعثت را دایم درمیان فرزندان ایشان پیغمبران را بطریق وحی و کتابها را که
نامزد ایشان بود پس بعضی از ذریه ایشان راه یافتگانند بطریق حق پیغمبران و پیروی کردند بانبیا
و کتب ایشان و بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از طریق حق پیغمبران و پیروی نکردند بکتب و رسل
بعد از استشهاد بآیه که به حضرت پیغمبر باید پس که وجود ذات نبوت و کتاب به جهت با نزا
نه فاسق نزا آیا مده انسته ابد ابنزا که نوح علیه السلام در هنگامی که سوال کرد از پروردگار خود تعالی
ذکره پس گفت رَبِّ اِنَّ ابْنِی مِنْ اَهْلِی وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَاَنْتَ اَحْكَمُ
الْحاكِمِينَ ای پروردگار من بدرستی که پسر من کنعان از اهل من بود و تو فرموده بودی که اهل
ترا نجات دهیم و او هلاک شد و بدرستی که وعده تو راست است و تو بهترین حکم کنندگانی و این
سوال جهت آن بود که خدای تعالی وعده نموده بود او را که نجات دهد او را و اهل او را از غرق و این
پس گفت مر نوح را پروردگار او جل جلاله ای نوح بدرستی که پسر تو نبود از اهل تو بعلت از
اهل دین تو بدرستی که او خداوند کردار بود نه نیک و نه شایسته پس مپرس از من آنچه نیست
ترا بآن خبر دانش پیغمبر خبر را که علم بصلاح وقت و آن مدار از من مطلب و آن عدم علم او بود
بصواب وقت در هلاک کنعان مراد نیست بدرستی که من پند میدهم ترا آنکه نباشی از غافلان
و نادانان از آنکه او را عدم این سوال است پس گفت مامون آیا زیاده داده است خدای تعالی
عترت را بر سایر مردمان این فرموده حضرت امام رضا علیه السلام بدرستی که خدای تعالی ظاهر کرده است
فضل زیاده عترت را بر سایر مردمان در کتاب محکم خودش پس گفت مامون در کجاست همینکه
عترت را بر سایر مردمان فضل نهاده در کتاب خدای تعالی پس گفت امام رضا علیه السلام در قول خدای تعالی که اِنَّ
اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ اِبْرٰهِيمَ وَآلَ عِمْرٰنَ عَلَى الْعٰالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا
مِنْ بَعْضٍ بدرستی که خدا برگزید آدم را بتعلیم اسما و امر ملائکه بسجود او و بیرون آوردن انبیا و اصفیا
و اولیا از صلب او و نوح را علیه السلام بدرازی عمر و الهام او بساختن کشتی و نجات و از غرق و آل ابراهیم را

علیه السلام

علیه السلام که اسمعیل و اسحق اند و اولاد ایشان بنبوت و امامت و بنای خانه کعبه و خلافت و از جمله
اولاد او یعقوب و داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی و عیسی و حضرت خاتم الانبیا و
ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین وآل عمران را که موسی کلیم و هرون است و سخن گفتن او سبحانه
این را بواسطه صاحب خلاصة المنهج نقل نموده که موسی و هرون پسران عمران بن یصهر بن
قاهث بن لاوی بن یعقوب اند یا مراد عیسی است و بابا در او مریم که بنت عمران بن ماثان است
و میان این دو عمران هزار و هشتصد سال بوده و در تفسیر اهل البیت وارد است که مراد با آل
عمران علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد و احفاد او علیهم السلام و عمران اسم ابو طالب و ابن
عباس و ابا ذر و انس نیز از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که فرموده که آل ابراهیم و آل
عمران علی بن ابی طالب و احادیث متواتره از ائمه هدی صلوات الله علیهم در اینکه مراد از آل عمران
کیست وارد شده است چنانچه بعضی از آن بعون الله تعالی مت ذکر خواهد یافت حاصل که حق تعالی پیغمبران
که مذکور شد و اولاد ایشان را برگزیدیم و تفضیل دادیم بر عالمیان زمان ایشان این آیه دال است
بر آنکه ایشان افضلند از فرشتگان پس حق تعالی ایشان را بر همه آدمیان و جنیان و فرشتگان
تفضیل داده در حالی که ایشان فرزندانند که بعضی از ایشان از بعضی زاده شده اند یعنی اولاد ایشان
از آبا برگزیده و گفت حضرت امام رضا علیه السلام که فرموده است خدای عزوجل در جای
دیگر از کلام کریم که اَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلَى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ اِبْرٰهِيمَ
الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْناهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا صاحب خلاصة المنهج ذکر کرده که زعم یهود آن
چنان بود که ایشان بپادشاهی و پیغمبری سزاوارترند از غیر خود بدین سبب از متابعت عرب
ننگ داشتند و میگفتند که اگر منصب ملک داری و علم که اری و پیغمبری بجا خواهد رسید حق تعالی
فرمود که ایشان را از دولت بهره نیست و اگر فرضا از ملک و ملک بهره مند شوند پس آن
هنگام نمیدهند مردمان را انقدار که بر پشت دانه خرماست نه که خیری بمردمان برسانند
بلکه حسد میبرند مردمان را که قبائل عرب اند مر آنچه خدا داده است مر ایشان را از فضل خود

که آن کتب است و نبوت و بعثت رسول از ایشان نیز عجب در تفسیر اهل البیت از امام محمد باقر ع
مرویست که مراد از ناس محمد است صلی الله علیه و آله و مراد از کسانی که حسد بردند بر نبوت
رسول صلی الله علیه و آله و ولایت آل اطهار او پس می‌فرماید که ما عطا کردیم اولاد ابرهیم را که موسی
و داود و عیسی و محمد است صلی الله علیه و آله کتاب توریة و زبور و انجیل و قرآن و علم حلال
و حرام و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگی که نبوتست یا مملکت دارین چنانکه یوسف و داود
و سلیمان علیهم السلام داشتند و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام روایت از امام محمد باقر ع
مراد آل ابرهیم محمد است صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات الله علیهم و مراد بکتاب قرآن
و بحکمت نبوت و بملک عظیم امامت چه اینجا در همگی حسن جمیع بود که در خاندان حضرت خاتم
الانبیا صلی الله علیه و آله و عیاشی در تفسیر باسناد خود از ابو الصباح کنانی نقل کرده که ابو عبد الله
علیه السلام گفت ای ابو الصباح ما گروهی هستیم که حق تعالی فرض نموده طاعت ما را بر شما و ما راست
غنایم دار الحرب و ما راست خاصهای ملوک از دار الحرب و ماییم راسخان در علم و ماییم آنها که
بر ایشان حسد برده اند همچنانکه حق تعالی فرموده ام یحسدون الناس تا آخر و بعد از آن
فرموده که مراد بکتاب نبوتست و مراد بحکمت فهم و قضا و مراد بملک عظیم فرض طاعت ما
بر شما حضرت پیغمبر بعد از بیان کردن آنکه حق تعالی مخاطبه را در عقب این کلام رسانیده مومنین
پس فرموده است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم و روایات از اهل البیت علیهم السلام که این آیه در قرآن مجید واقع شده بعد از امانات
بار امانت و دیگر از برای شما این اول آیه که ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات
الی اهلها بما واجبست که ادا نماییم امانت کنیم باهل خود و آنچه خوبست تفصیل آنست
که بر شما لازمست که اطاعت کنید در جمیع امر و نهی و آن آیه اینست که یا ایها الذین
آمنوا تا آخر پس امر کرده فرموده فرمان برید خدا را در اوامر و فرمان برید رسول را در احکام
و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما در خلاصة المنهج مسطور است که از امام محمد باقر و امام جعفر

صادق

صادق علیهما السلام مرویست که اولو الامر ائمه معصومین اند از آل محمد صلی الله علیه و آله که حق
تعالی طاعت ایشان را واجب گردانیده بر همه بندگان همچنانکه واجب ساخته است طاعت
رسول خود را بر همه مکلفان و جایز نیست که حق تعالی واجب گرداند طاعت احدی علی الاطلاق
مگر کسی که او را بنور عصمت آراسته باشد و باطن او همچون ظاهر او باشد و مامون باشد از غلط و امر
بقبیح و خیانت در امر او و علما که غیر ائمه معصومین باشند تحقیق غیر باید نمود اینست که حق تعالی
میان ایشان و میان خود و میان رسول خود در حکم و طاعت تسویه فرموده و طاعت
ایشان را مقارن ساخته بطاعت خود و طاعت رسول خود پس همچنانکه حق تعالی از جمیع
قبایح منزه است و رسول نیز از همه معاصی معصوم و مطهر است اولو الامر نیز باید که چنین
باشند نه غیر و دیگر آنکه اگر مراد با اولو الامر علی العموم باشند لازم آید که هر حاکمی و عالمی که بنا حق
حکم کند تابع او باید شد و اطاعت او باید نمود بجهت عموم لفظ اولو الامر و این باجماع
باطلست و احادیث صحیحه نیز دلالت میکنند بآنکه مراد با اولو الامر ائمه اثنا عشر اند
و از جمله روایت مشهوره متواتره است میان موالف و مخالف که از جابر بن عبد الله
انصاری نقل است که گفت چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله
من خدا و رسول او را شناختم و اولو الامر را نشناختم رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
ای جابر ایشان خلیفهای من اند و امامان اهل اسلام بعد از من اول ایشان علی بن ابی
طالب علیه السلام و بعد از او حسن و آنگه حسین و از پس او علی بن الحسین و از عقب او
محمد بن علی که در توریة معروفست بباقر و تو او را در یابی و چون او را ببینی سلام من برسان
بعد از آن یک یک از ائمه را نام می برد تا آنکه چون بحجة الله القائم صلوات الله علیهم
رسید فرمود او همنام من باشد نام او نام من باشد و کنیت او کنیت من و حجت خدا
باشد و بقیة الله سبحانه در میان بندگان حق تعالی مشارق و مغارب بدست او
بگشاید و او از شیعه خود غایب گردد بروجهی که از غایت درازی مدت غایب شدن

او هیچکس تصدیق بوجود او نکند مگر مؤمنی که حق تعالی دل او را بایمان امتحان کرده باشد جابر گفت
من گفتم یا رسول الله شیعه در غیبت او از و نفع گیرند فرمود آری مانند انتفاع مردمان
با آفتاب واگرچه در زیر ابر باشد ای جابر این از مکنون سر خداست و مخزون علم او و این سخن را
از غیر نگاهدار و بهیچکس مرسان مگر کسانی که از اهل او باشند جابر گوید که چون مدتی برین
بگذشت روزی نزد علی بن الحسین علیهما السلام نشسته بودم ناگاه پسر او محمد بن علی الباقر علیه السلام
از حجره زنان بیرون آمد در سن کودکان و گیسو در بر افکنده چون او را دیدم گوشت میان
پشت من برزید و موی بر اعضای من راست شد او را گفتم یا غلام اقبل ای پسر روی
بمن آر روی بمن کرد گفتم ادبر پشت بمن کن پشت بمن کرد گفتم این شمایل رسول خداست
بخدای کعبه پس گفتم ای پسر اسم تو چیست فرمود محمد گفتم پسر کیستی گفت پسر علی بن الحسین
گفتم تن و جان من فدای تو باد همانا که تو باقری گفت آری پیغام رسول خدای بگذار من از این قول
متعجب شدم گفتم رسول خدای مرا بشارت داد که تو را دریابم گفت چون مرا ببینی از من بمن
سلام برسان پس گفتم رسول خدای ترا سلام رسانید گفت علی رسول الله السلام
ما دامت السموات والارض وعلیك یا جابر کما بلغت السلام سلام اکبر بر
رسول خدای باد مادام که زمین و آسمان باشد و بر تو باد تحیه اگه سلام رسول خدای را بمن رسانیدی
پس جابر هر روز بخدمت وی می رفتم و مسائل مشکله از وی می پرسیدم و می آموختم روزی
از من پرسید گفتم بخدای که من جرأت نکنم بانچه رسول خدای مرا از آن نهی کرده و گفته که
شما خلفای او شید و امامان راه نماینده و علیم ترین مردم باشید بکودکی داناترند مردم
بزرگان ایشان را چیزی میاموزید که ایشان عالمتر باشند امام فرمود که صدق جدی
رسول الله راست گفت جدم رسول خدای صلی الله علیه و آله من از تو بهتر دانم مراد در کودکی علم و
حکمت داده اند و این از فضل خداست بر ما و برکت رسول او و در رساله حدائق الیقین فی فضائل
امیر المؤمنین آورده که از جابر بن سمره روایت است که از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا

رسول

رسول الله اولوا الامر که حق تعالی طاعت ایشان را بطاعت خود پیوسته گردانیده چه کسانند
فرمود که ای جابر اولوا الامر خلفای منند که پیشوای خلق اند بعد از من اول ایشان علی بن ابی طالب
و عیسی بن یوسف همدانی روایت کرده از ابو محسن بن یحیی از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن
قیس هلالی از علی بن ابیطالب علیه السلام که آنحضرت فرمود که من از سید انبیا صلی الله علیه و آله
شنیدم که فرمود شریکان من کسانی اند که خدای تعالی طاعت ایشان را پیوسته گردانیده
بطاعت خود در حق ایشان فرموده که واولی الامر منکم پس هرگاه که نزاع واقع
شود میان شما باید که در آن واقعه رجوع بقول خدا و رسول و اولوا الامر کنید و از
فرمان ایشان بیرون مروید چون این سخن شنیدم از آنحضرت پرسیدم که یا رسول الله
خبر ده از اولوا الامر که ایشان چه کسانند فرمود که ای علی تو اول ایشانی و مقدم بر ایشان
و از این احادیث و روایات صحیحه معلوم شد که آنچه بعضی از مخالفین تفسیر با امرا کرده اند
که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر لشکری را تابع ایشان گردانیده بجنگ فرستاده مانند
خالد بن ولید و امثال او و از این مخصوص ساخته اند با ائمه معصومین بر وجه عناد و مکابره است
و چگونه این صحیح باشد که از طرق شیعه و اهل سنت بصحت پیوسته که چون حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به بنی جذیمه فرستاد تا ایشان را باسلام دعوت کند
و قتال ایشان نامر نفرمود و چون بآن قبیله رسید بواسطه دشمنی که با ایشان داشت خلاف
قول پیغمبر کرده با ایشان محاربه کرد و چون این حال را بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله عرض کردند
آنحضرت از آن حالت بسیار پریشان و غمگین شد پس برخاست و روی مبارک بقبله آورد
و دستها برداشت و بتضرع این مناجات کرد که بار خدایا من بیزارم از آنچه خالد ولید
کرده است از محاربه با بنی جذیمه پس اگر تفسیر اولوا الامر بخالد و امثال او صحیح باشد لازم آید
که حق تعالی امر کرده باشد بمتابعت معصیت زیرا که امر بمتابعت عاصی امر است بعصیان تعالی الله
عن ذلك علوا کبیرا اتم کلامه بعد از ذکر آیه حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید که بغیر اطاعت

کسینه ایشانرا معاون کرده است خدای تعالی ایشانرا قرآن و حکمت و حسد برده شده اند برین حجر
غیر سبب این هر دو محسود مردمان شده اند پس قول خدای تعالی که فرموده أَمْ يَحْسُدُونَ
النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا یعنی اطاعت است از جهت برگزیدگان پاکان پس مراد از ملک انبیا
اطاعت است ایشانرا یعنی ایشان مطاع و خلایق مطیع باشند ایشانرا گفتند علما پس خبر
ده مارا که آیا تفسیر کرده است خدای تعالی اصطفا را در قرآن فرمود حضرت امام رضا علیه السلام
که تفسیر کرده است خدای تعالی آنرا در ظاهر کلام بغیر باطن در دوازده جا و مکان پس اول
آن تفاسیر قول خدای تعالی است که وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ
الْمُخْلَصِينَ هم چنین است در قرائت ابی بن کعب و این قرائت ثابت است در مصحف عبد الله
ابن مسعود و این مرتبه بلند و فضل عظیم و شرف عالیست که چون حق سبحانه خدای تعالی این آیه را
پس ذکر کرده است آنرا رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کرده آنرا خدای تعالی از آن رسول بنا
بر نسخه دیگر و این آیه اولست از جهت بیان اصطفا یعنی آیه اینست که بیم کن ای پیغمبر صلی الله
علیه و آله خویشان نزدیکتر خود را یعنی در انذار ابتدا کن باقرب فالاقرب و بعد از آن بابعد فالابعد
چنانچه سیاق قاعده تحریر یافت چه اهتمام بشان اقرب اهم است و دیگر تخصیص اقربا جهت
بر آنکه او هر گاه بجهة قرابت در انذار مداهنه نکند پس در جانب بطریق اولی انذار خواهد نمود و
مداهنه و این موجب قطع طمع اجانب است بر مداهنه در دین و احکام در خلاصة المنهج مسطور است
که آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه همه اقارب را جمع کرد و انذار فرمود
و این خبریست متواتر نزد خاص و عام و از آنجمله در خبر ماثور از براء بن عازب وارد شده که چون این
آیه آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله کس فرستاد و همه فرزندان عبد المطلب را جمع کرد در سرای ابو
طالب و ایشان چهل کس بودند پس امیر المؤمنین علیه السلام را امر کرد تا برای ایشان ران گوسفندی
با مدی گندم طعام ساخت و نزد ایشان حاضر آورد با صاعی از شیر و یکی از ایشان معروف بود

بانکه

بآنکه شتری خوردی که آنرا جذع خوانند و آن شتر پنج ساله است و بروایتی دیگر گوسفند را تمام
اکل کردی و قدحی بزرگ از شیر بسر آن آشامیدی و مجموع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ایشان
آورده بود یکمشت صاع بود و چون ایشان آنرا بدیدند بخندیدند و گفتند ای محمد این
طعام که تو آورده یک کس را کفایت نکند رسول صلی الله علیه و آله فرمود که کُلُوا بِسْمِ اللّٰه
بخورید بنام خدا یعنی نام خدا ببرید و شروع کنید در خوردن و آشامیدن ایشان
ده کس ده کس در آمدند و از آن میخوردند و سیر میشدند تا همه سیر شدند پس فرمود اشربوا
بِسْمِ اللّٰه بیاشامید بنام خدا ایشان آن صاع شیر را بسر آن آشامیدند و سیراب
شدند و حق تعالی این را آیتی و معجزی گردانید بر صدق دعوی رسول الله صلی الله علیه و آله
ابولهب گفت ای قوم محمد شما را باین سحر کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله آن روز خاموش شد
هیچ نگفت روز دیگر بهمین طریقه ایشانرا حاضر ساخت و بمثل این طعام و شیر ایشانرا
طعام داد و بعد از آن برخواست و گفت ای پسران عبد المطلب بدانید که خدای تعالی مرا بجمله
خلقان فرستاده است بر عموم و بر شما بخصوص چنانچه در این آیه فرموده که وَأَنْذِرْ
عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و من شما را بدو کلمه دعوت میکنم که بر زبان سبک و آسانست و در
ترازوی اعمال سنگین و گران و شما باین دو کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را
منقاد گردند و باین دو کلمه بهشت در آئید و از دوزخ نجات یابید و آن اینست که
گواهی دهید که خدای تعالی یکیست و من رسول ویم و هر که مرا اجابت کند و درین کار مساعدت
من نماید برادر من باشد و وزیر من و وصی و خلیفه من از پس من هیچکس جواب نداد الا علی بن ابی
طالب علیه السلام که برخواست و گفت یا رسول الله من ترا درین کار یار و مددگارم و او در آن
وقت بسال از همه کهتر بود و ساق او از همه باریکتر و چشم از همه دردمندتر رسول صلی الله علیه
و آله فرمود بنشین وی بنشست پس دیگر باره این سخن باز گفت کس جواب نداد مگر وی
که برخواست و گفت یا رسول الله من ترا درین کار مساعدت کنم حضرت فرمود بنشین وی

نشست بار سیم همین سخن اعاده کرد کسی اجابت نمود مگر علی علیه السلام که دیگر باره برخاست
و گفت انا انصرك نبی بار سیم ترا فرمود اجلس یا علی فانك اخی و وصیی و وزیری
و وارثی و خلیفتی من بعدی بنشین ای علی که تو برادر منی و وصی و وزیر منی و وارث
و خلیفه منی از پس من قوم از آنجا برخاستند و گفتند با بو طالب بر سبیل استهزا که
اطع ابنك فقد امر علیك فرمان بردار پسر خود کن که او را بر تو امیر ساختند و این
روایت را ثعلبی که امام اصحاب حدیث و مقتدای اهل سنت است در تفسیر خود در این آیه
آورده و این قصه از ابو رافع باین نهج مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله بنی عبد المطلب را
جمع کرد در شعب که چهل مرد از ایشان کم نبودند برای ایشان طعام پخت و ایشان آنرا بخوردند و سیر شدند
و قدح بزرگ از شیر بدیشان داد و تمام آنرا آشامیدند و سیراب گشتند پس فرمود بدانید که حق
تعالی مرا امر کرده که بترسانم خویشان نزدیکتر خود را و شما خویشان نزدیک و گروه منید و بدرستی
که حق تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر که از اهل او برادری و وزیری و وارثی و وصی و خلیفه
در اهل او برای وی تعیین فرمود پس کدام از شما برمیخیزد تا مبایعه کند با من بر آنکه او
برادر و وزیر و وصی و خلیفه من باشد و از من بمنزله هرون باشد از موسی الا آنکه بعد از
من پیغمبری نخواهد بود یعنی در جمیع امور قائم مقام من باشد الا در رتبه نبوت چه من آخر پیغمبرانم
و خاتم ایشان و بعد از آن فرمود باید برخیزد در میان شما ایستاده یا آنکه آن ایستاده
از غیر شما باشد و این کلام را سه بار اعاده فرمود پس حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
برخاست و با آن حضرت مبایعه کرد پس وی را اجابت کرد و فرمود ادن منی نزدیک من
آی پس علی علیه السلام نزدیک وی رفت و آنحضرت دهن مبارک وی را گشود و آب
دهن خود را در دهن او کرد و در میان دو کتفش و میان دو پستان او تفل فرمود ابو لهب
گفت بد چیزی پسر عم خود بخشیدی که اجابت تو کرد و تو دهن وی را از آب دهن پر
ساختی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ملأته حکمة و علما حکمت و علم دهن وی را

ادم

پر ساختم و سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که بعد از نزول آیه مذکوره رسول صلی الله
علیه و آله بر کوه صفا برآمد و فرمود یا صباحاه و این کلمه ایست که در وقت هجوم اعدا
و نزول امور میگویند قریش بعد از استماع این کلمه جمیع آمدند نزد حضرت رسالت صلی
الله علیه و آله و گفتند چه میشود ترا فرمود آیا چه میبینید اگر خبر دهم شما را که دشمن در وقت
صبح یا شام بشما میرسد تصدیق من خواهید کرد یا نه گفتند بلی فرمود فانی نذیر لکم بین یدی عذاب
شدید پس من بتحقیق میترسانم شما را از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع این سخن
متفرق گشتند و ابو لهب گفت تبا لك الهذا دعوتنا یعنی هلاکت و زیان باد ترا ای محمد مارا از برای این میخواندی
حق تعالی سوره تبت یدا ابی لهب تا آخر در باره او نازل کرد و تمام شد کلام التفسیر بعد از ذکر
آیه اول حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید و آیه ثانیه در اصطفا قول خدای عز و جل است
که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و تفسیر آن
قبل از این مسطور شد و این فضلیست که انکار آن نمیکند کسی اصلا مگر معاندی گمراه از برای آنکه این
فضلیست بعد از طهارت که انتظار او برده میشود این آیه عموم است و اما آیه سیم در آنکه تمیز کرده
خدای تعالی طاهرین را از خلق خود و امر فرموده است پیغمبرش را بمباهله با ایشان در آیه مباهله
پس فرموده است ای محمد فمن حاجك فیه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا
ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل
لعنة الله علی الکاذبین و ترجمه آیه شریفه در حدیث مکالمه حضرت امام موسی علیه السلام
با هرون الرشید قبل از این مذکور شد پس حضرت میفرماید که بیرون آورد رسول الله صلی الله علیه
و آله علی و حسن و حسین و فاطمه را صلوات الله علیهم اجمعین و مقرون ساخت نفوس ایشان را بنفس
خود پس آیا میدانید چه چیز است معنی قول آنحضرت که بار خدا فرموده است و انفسنا و انفسکم
گفتند علما که خواسته است بآن نفس خود را گفت ابو الحسن علیه السلام غلط کرده اید بتحقیق که خواسته
است بآن که علی بن ابی طالب است و از آنچه دلالت میکند بر این مطلب قول پیغمبر است صلی الله علیه و آله

در و فکر فرموده که لینتهین بنو ولیعة او لابعثن الیهم رجلا کنفسی یعنی علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه یعنی باید که البته منتهی شوند از فساد کردن و ترک کنند فساد را قوم بنو ولیعه و بنا
بر احتمال دیگر که لام لام قسم باشد معنی قسم که منتهی میشوند بنو ولیعه یا اگر خواهم فرستاد ایشان
مردی را که مانند نفس خودم هیچ نخواسته است آن علی بن ابی طالب را علیه السلام و خواسته است
بلفظ ابنا حسن و حسین و بنساء فاطمه را علیها السلام پس این خصوصیتی است که مقدم بر ایشان
نمیتواند شد هیچ و قصد این خصوصیت احدی و فضلی است که نرسیده باشد ایشان در این فضل بشری
و شرفی نیست که پیشی میگیرد ایشان را بسبب رتبه نبوی آن شرف هیچ آفریده از جهت که
گردانیده است رسول الله صلی الله علیه و آله نفس علی را مثل نفس خود پس این آیه سیم است
و اما آیه چهارم پس اخراج فرمودن رسول است صلی الله علیه و آله مردم را از مسجد خود مگر
عترت طاهره تا آنکه گفتگو کردند مردم در این و تکلم نمود عباس پس گفت یا رسول الله واگذاشتی علی را
در مسجد و بیرون کردی ما را پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست همچنین که من وا
گذاشته باشم او را در مسجد و اخراج کرده باشم شما را و لیکن خدای عز و جل
ساکن ساخت او را و اخراج فرمود شما را و در این کلام تبیان ظهور قول رسول است
صلی الله علیه و آله مر علی بن ابی طالب علیه السلام را که تو از من بمنزله هرونی از موسی گفتند
علما کلمات همچنین که علی نسبت برسول صلی الله علیه و آله بمنزله هرون است نسبت بموسی حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که بیان میکنم شما را بعد از این باب آیه از قرآن که میخوانم بر
شما گفتند علما بیار حضرت امام رضا علیه السلام فرمود قول خدا تعالی و اوحینا الی موسی
و اخیه ان تبوآ لقومکما بمصر بیوتا و اجعلوا بیوتکم قبلة در تفسیر از ائمه طاهرین
که آورده اند که چون قوم موسی علیه السلام ایمان آوردند مساجد بنا کرده اوقات خود را صرف
عبادت کردند و همیشه در آن مساجد به پرستش و طاعت الهی مشغول بودند فرعون لعین فرمود
تا مساجدی که بر سر محلات و در میان بازار ساخته بودند خراب کردند و ایشان را از ادای نماز

منع نمود حق تعالی موسی را فرمود تا در درون خانه های ایشان مساجد مقرر کنند تا کافران بر عبادات
ایشان مطلع نشوند چنانکه میفرماید و وحی کردیم بموسی و برادر او و هرون علیهما السلام آنکه فرا گیرید جای
بازگشت برای قوم خود در شهر مصر خانها که رجوع کنید بآن جهت پرستش خدا و دیگر حکم کردیم
که بگردانید شما هر دو برادر و قوم شما خانهای خود را مسجدها رو بقبله یعنی کعبه چه موسی علیه السلام
نماز بجانب کعبه میکرد در ترجمه کلام التفسیر پس در این آیه بیان منزله هرون از موسی است و اخباء
نیز منزله هرون از موسی است و در اینجا نیز منزله علی است از رسول الله صلی الله علیه و آله و با وجود
این دلیلیست روشن در قول رسول صلی الله علیه و آله همکاری که گفته آگاه باشید که این مسجد
حلال نیست بر جنب مگر از برای محمد و آل او و گفتند علما یا ابا الحسن این شرح و این بیان را
نیافتیم مگر نزد شما گروه اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله گفت حضرت امام رضا علیه السلام
که کیست که منکر شود از برای ما اینرا و حال آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله میگوید من شهرستان
علمم و علی در آن شهر است پس کسی که اراده آن شهر کند باید که بدان مدینه از راه در او داخل شود
پس در آنچه واضح کردیم و شرح نمودیم از فضل و شرف و پیشوائی و برگزیدگی و طهارت
چیزیست که منکر آن نیست مگر معاندی و مر خدا راست سپاس برین تفضیلات که احدی
از معاندین از غایت وضوح انکار آن نتوانند نمود پس این آیه چهارم است و آیه پنجم
قول خدا تعالی است که و آت ذا القربی حقه یعنی بده خداوند خویش را آنچه حق او ست
مراد اقارب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و حق ایشان اعطای خمس است بایشان
و در خلاصه مسطور است که از ائمه طاهرین علیهم السلام مرویست که مراد از این آیه مائیم که اهل
بیت رسولیم و در خبر است که چون این آیه آمد رسول صلی الله علیه و آله فدک را بفاطمه بخشید
و در مدت حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله در تصرف وی بود و منافع از آن صرف نفقه
میکرد و چون آنحضرت رحلت فرمود آنرا از فاطمه علیها السلام انتزاع کردند و ثعلبی که از علمای
اهل سنت است در تفسیر خود آورده که در این آیه مراد بذی القربی اهل بیت رسولند پس

خلاصه معنی آنست که بده خمس المکاسب خود را باولاد پیغمبر صلی الله علیه وآله تم کلام التفسیر بعد از آن حضرت
میفرماید و این خصوصیتیست که مخصوص گردانیده است ایشان را بغیر ذوی القربی را خدای عزیز
جبار بآن خصوصیت و برگزیده است ایشان را بر سایر امت پس چون نازل شد این آیه بر رسول الله
صلی الله علیه وآله گفت بخوانید از برای من فاطمه را پس خوانده شد فاطمه از برای آنحضرت پس گفت
ای فاطمه گفت لبیک یا رسول الله فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله که این فدک است و این از جمله
چیزهائیست که تاخته نشده است بر تحصیل آن هیچ اسبی و نه شتری و این از من تنهاست و مسلمین را
در وی حقی نیست پس گردانیدم اینرا از برای تو چون امر نموده مرا خدا ایتاء آن پس بگیر اینرا از
برای خود و اولاد خود پس این آیه پنجم است بدانکه در بعضی از کتب مسطور است که فدک
قریه‌ایست در حجاز که میان او و مدینه دو روز راه است و بعضی گفته‌اند سه روز و آن قریه از
کفار خیبر بود که بطریق مصالحه در تحت تصرف آنحضرت در آمده بود و بموجب حکم الهی خاص
و مخصوص حضرت رسالت پناهی شده بود و در آنجا چشمه آب روان و درختان خرمای بسیار
بود و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام چنانچه صاحب طرایف باسناد خود نقل نموده
حدود فدک را پرسیدند از تحدید آنحضرت ظاهر شود که فدک غیر از این قریه مذکوره است و بر هر تقدیر
مراد بفدک مالکیست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در وقت نزول این آیه که وآت ذا القربی
حقه آنرا بحضرت فاطمه علیها السلام بخشیده بود و بعد از وفات حضرت رسالت در تحت
تصرف او بود و چون ابوبکر را علیه اللعنه خلیفه ساختند وکیل حضرت فاطمه را از آنجا اخراج نمود
و چون آنحضرت اظهار نمود که حضرت رسالت آنرا بمن بخشیده اند ابوبکر بخلاف قانون شریعت
از او گواه طلبید و با آنکه او حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ام ایمن و ام سلمه را گواه آورد
ابوبکر تصدیق ایشان نکرد و چنانچه شیخ جلال الدین سیوطی در تاریخ الخلفا ذکر کرده خبر آنرا
جوهره خالصه خود ساخت و حال آنکه بگواه و بینه تصدیق ازواج حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
در حجره‌ها نمود و غرض ابوبکر و عمر علیهما اللعنه آن بود که اهل بیت رسالت درویش شوند تا مردم بایشان

نگروند و جمعیت ایشان پریشان گردد و در کتاب طرایف از بعضی اعیان مخالفین روایت
نموده که چون فاطمه علیها السلام در رد فدک با ابوبکر سخن کرد و اظهار نمود که پدر بزرگوار رسید
ابرار آنرا بما بخشیده ابوبکر گفت مرا گمان آن بود که تو بجهت میراث حضرت پیغمبر فدک را
متصرف شده و آنحضرت فرموده اند که نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه
صدقة اما هرگاه آنحضرت قبل از وفات آنرا بتو بخشیده پس ترا از آن منع نمیکنیم و حجت
گرد در باب رد فدک کاغذی بجهت او نوشت عمر بن خطاب علیه اللعنة والعذاب و او را از آن
نوشتن منع نمود و گفت او زنیست و از او گواه طلب باید کرد و آنحضرت ام ایمن
و اسما بنت عمیس را با حضرت امیر المؤمنین حاضر کرد تا گواهی دادند و ابوبکر در باب رد
فدک کاغذی نوشت بجهت حضرت فاطمه علیها و چون خبر بعمر رسید کاغذ را از دست آنحضرت
گرفته پاره نمود و گفت فاطمه زن علی بن ابی طالبست و او را درین گواهی جر نفع خود منظور
هست و گواهی دو زن کافی نیست حضرت فاطمه چون کلام عمر را استماع نمود گفت آیا
شما از حضرت رسول نشنیده اید که ام ایمن و اسما بنت عمیس از اهل جنت اند و هرگاه چنین
باشد چگونه گواهی ایشان باطل خواهد بود ابوبکر و عمر بسخن آنحضرت التفات ننمودند آنگاه آنحضرت
فریاد وا ابتاه برآورد و بخانه خود مراجعت نمود و بعد از اندک زمانی بیمار شده و در آن بیماری وصیت
فرمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که نگذارد که ابوبکر و عمر بر او نماز گذارند بعد از آن حضرت امام
رضا علیه السلام میفرماید و آیه ششم قول خدای عز و جل است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی که تفسیر آن مجملا گذشت و این خصوصیتیست مخصوص پیغمبر صلی الله علیه وآله تا روز قیامت
و خصوصیتیست از برای آل پیغمبر نه غیر ایشان و این خصوصیت مسطور است که خدا انبیا را حکایت
نموده ذکر نوح را علیه السلام در کتاب خود یا قوم لا اسئلکم علیه مالا ان اجری الا علی
الله وما انا بطارد الذین آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولکنی اریکم قوما تجهلون
گفت نوح علیه السلام ای گروه نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مالی را که مزد کار من باشد بر شما که آن

آمده که اگر کسی بیاید که مشتاق آید اکرام نماید نیست نزد من مگر رفیقی گران ثواب آخرت آورده اند که اشراف
قوم میگفتند که ای نوح ارازل را از مجلس خود دور کن تا با تو مجالست کنیم چه نشستن ما با ایشان که ارازل اند موجب
ننگ و عار ما میشود هم چنانکه کفار قریش خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله نیز همین میگفتند نوح علیه السلام در جواب
فرمود که نیستم من رانندهٔ آنها از نزد خود که گرویده اند بخدا و پیغمبر او و بدرستیکه ایشان ملاقات کننده
و رسنده اند بجزای پروردگار خود و لیکن میبینم شما را گروهی که نمیدانید قدر ایشان را و باز آنحضرت
فرمود و ذکر نموده خدای عز و جل از هود علیه السلام گفت که لا اسئلکم علیه اجرا ان اجری الا علی
الذی فطرنی افلا تعقلون ای قوم نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدی همه رسولان قوم خود را از طمع
خبر داده اند جهت دفع تهمت و خلوص نصیحت چه دعوت و موعظه وقتی فایده میرساند که بطمع فاسد
آلوده نباشد از جهت فرمودند که نیست مزد من مگر بر آنکسی که مرا بمحض قدرت بیافرید برای آنکه فهم کنید
و عقل خود را کار فرمائید تا محق را از مبطل تمیز کنید و گفت خدای عز و جل مر پیغمبر خویش را
که محمد است صلی الله علیه و آله قل یا قوم لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی ای محمد
بامت خود که نمیخواهم عوض تبلیغ رسالت از شما مزدی مگر محبت خویشان خود را و فرض و حتم
نکرد خدای تعالی دوستی آل او را مگر آنکه بتحقیق دانست که ایشان مرتد از دین نمیشوند بعد از
اختیار دین کافر نمیشوند هرگز و بر نمیگردند بگمراهی بعد از آنکه اختیار هدایت نموده اند و دیگر
جهة امر بمودت فرموده آنست که مرد دوست میدارد و ... میباشد بعضی از فرزندان و اهل
بیت محبوب و دشمن داشته شده مراد او این بود که سالم نماند از آن مرد محب دل آن مرد دوست داشته
شده و دوستی پس دوست داشت خدای عز و جل اینرا که نبوده باشد در دل رسول بر مومنین چیزی
پس واجب کرد بر مومنین مودت قربی را پس هر که اخذ کند این مودت را دوست داشته
باشد رسول را و دوست نخواهد داشت اهل بیت رسول را که نمیخواهد رسول الله صلی الله علیه و آله آنکه دشمن
دارد او را و کسی که ترک کند این مودت را و اخذ آن نکند و دشمن دارد اهل بیت را پس رسول
آنکه دشمن دارد او را پس بتحقیق که او ترک کرده است فریضه از فرایض خدای تعالی را پس کدام فضیلت

وکدام

وکدام شرف برین مقدمست یا اگر نزدیک این شرافت تواند بود پس فرو فرستاد خدای تعالی این آیه را بر پیغمبر
صلی الله علیه و آله قل لا اسئلکم علیه من اجر پس برخاست رسول الله صلی الله علیه و آله در میان اصحاب
خود و حمد و ثنای الهی بجای آورد و گفت ای مردمان بتحقیق خدای تعالی واجب گردانیده از برای خاطر
من بر شما واجبی را پس آیا شما ادای آن واجب خواهید نمود پس جواب نداد هیچکس را پس فرمود
ایها الناس این امر واجب بر شما برای خاطر من نیست طلا و نقره و نیست خوردنی و آشامیدنی
پس گفتند که ادا کنید آن را پس خواند بر ایشان این آیه را گفتند مردمان که اما این را قبول
کردیم پس فرمود ... بعد از آن اکثر مردمان و نفرستاد خدای عز و جل بر پیغمبری که
وحی فرمود با وکه کواه از قوم خود مزد بجهت آنکه خدای تعالی خود واند و کامل بود نزد انبیا و محمد
صلی الله علیه و آله واجب گردانیده خدای تعالی طاعتش را و دوستی خویشانش را برای امر نمود او را
که گردانید مزد رسالت خود را در میان امت خود تا ادا نمایند مودت را در خویشان آنحضرت بمعرفت
فضیلتی که مقرر و محتم کرده است خدا از برای ایشان بجهت که دوستی ایشان بقدر معرفت فضل ایشان
واجب گردانید خدای تعالی این مودت را ساکن شد بر دلهای از جهت ساکن بودن و جهت طاعت
پس تمسک شدند آن دوستی را و هر که خدای تعالی او را قبول دوستان ایشان ... بود و عهد و
کردند اهل شقاوت و نفاق و برگشتند از محبت و تغییر دادند آن دوستی واجب را از حدی که قرار
داده بود آن حد را خدا پس گفتند مخفیین که قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله کل عرب و اهل دعوت
او اند بر هر تقدیر که باشد از اما علیهم اکثر اقربا ما عام است باشند باجمعیکه قرابت و خویشی
و جمع دارند پس از آیه که بر ایشان نازل شده است ما را که مودت مامورند از برای خویشان آنحضرت
پس نزدیکترین ایشان بپیغمبر صلی الله علیه و آله اولی خواهد بود از دیگران بمودت و هر چند خویشی رسول صلی الله
علیه و آله لزوم مودت نقدر لازم خواهد بود و ما نسبت بنی فاطمه و بنی هاشم را انصاف نمودند مردم پیغمبر را
در پاس داشتن و رافت او در آنحضرت گذشته است خدای تعالی را است آنحضرت از جز خندی
که عاجز میشود زبانها از وصف شکر او و نیست که اینقدر شناسد رسول خدا را در حق ذریتش و اهل بیتش

و بکر و دشمنی ذریه و اهل بیت او در میانه خود نیز در چشم دو سرا زجهت حفظ رعایت رسول الله صلی الله علیه و آله در میان
خود و از جهت محبت آنحضرت چگونه چنین باشد و قرآن ناطق است بلزوم محبت ذریه و اهل بیت رسول
صلی الله علیه و آله و متواتر شده از اقوال این محبت و احادیث و اخبار ثابت است که ذریه و اهل بیت
رسول اهل مودت اند و ایشانند که واجب کرده است خدای تعالی مودت ایشان را و اکرام ذریه و ستایش و شرف را
نزد رسالت و وعده داده است بهشت ایشان را بجهت اجر … و فاطمه … موالات و این مودت ذریه
و اهل بیت را که آنکه … مؤمن و مخلص باشد … که مستوجب شود بهشت را از جهت قول
خدای تعالی در این آیه که وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ
عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ یعنی آنانکه گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته در مرغزارهای بهشتها
باشند یعنی در مواضع خوشتر از بقعهای بهشت از جهت انبوهی اشجار ملتفه و نباتات تازه مر ایشان راست
در بهشت آنچه خواهند و آرزو کنند نزد پروردگار خود مراد از نزد خدا اقرب رتبه است نه قرب
مسافت آنچه مذکور شد از اصناف کرامات اهل بهشت آنست فضل بزرگ و نعمت بیشمار که همه
آن نعیم … دنیا … حقیر … باعتبار است ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى یعنی مفسرا و مبینا
آن ثواب عظیم آنست که مژده میدهد خدا بدان بندگان خود را که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شایسته
تا بسبب این سرور و بهجت در مراسم عبادت افزایند و در وظایف طاعات جد و جهد بتقدیم رسانند
در کشاف و غیره مذکور است که روزی انصار اظهار افتخار میکردند بر قریش ابن عباس رضی الله عنه و … عباس
مر ایشان را گفت ما را فضل و مزیت ثابت بر شما رسول صلی الله علیه و آله چون این بشنید بمجلس ایشان
آمد و فرمود که ای معشر انصار نه شما ذلیل بودید خدای تعالی شما را بواسطه من عزیز و ارجمند گردانید
گفتند بلی یا رسول الله فرمود نه شما گمراه بودید حق تعالی بسبب من شما را هدایت داد گفتند بلی
یا رسول الله بعد از آن گفت چرا جواب نمیدهید گفتند چه گوئیم یا رسول الله فرمود در جواب
من بگوئید که نه قوم ترا اخراج کردند و از نزد خود براندند پس ما ترا جای دادیم و در پناه خود

آوردیم

آوردیم و نه قوم تکذیب تو کردند و ما تصدیق تو نمودیم و نه ترا مخذول ساختند پس ما ترا نصرت دادیم
و بر همین طریق حضرت رسالت صلی الله علیه و آله تعداد اوصاف حمیده ایشان مینمود تا همه بزانو
درآمدند و گفتند یا رسول الله تن و جان ما فدای تو باد همه اموالی که داریم از آن خدا و رسول است
اگر اجازت فرمائی اموال خود را بطیب نفس بکار مال عتبه علیه تسلیم نمائیم تا در حوائج خود
صرف نمائی و خاطر عاطر را از ممر اخراجات فراغتی حاصل شود این آیه آمد که بگو ای محمد اهل
ایمان را که نمیخواهم از شما بر تبلیغ احکام اگر مزدی غرض از ایمان و عملهای صالح که در آیه تعبیر
بلفظ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ تا آخر آیه واقع شده این مودت بحسب تفسیر و بیان
پس گفت ابو الحسن علیه السلام حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش از علی بن الحسین حضرت
سید الساجدین و نور العارفین امام زین العابدین علیه السلام که جمع شدند مهاجرین و انصار
نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و گفتند یا رسول الله از جهت تو مؤنتی یعنی ثقل و گرانی هست در نفقه
و اخراجات در کسانیکه می آیند نزد تو از رسولان اطراف و این اموال با خونهای ما حاضر است
حکم فرما در این اموال و دماها هر چه خواهی که بارور و مأجوری یعنی در حکم تو حیف و میلی نیست و خدای تعالی
ترا اجر … خواهد داد هر چه خواهی ببخش و هر چه را خواهی نگاه بدار که بر تو هیچ حرجی و باکی نیست
فرمود سید الساجدین علیه السلام که آنگاه فرستاد خدای تعالی جبرئیل را بر آنحضرت پس گفت یا محمد
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ الخ یعنی بگو ای محمد با امت که مزدی که در رسالت میخواهم از شما آنست که محبت
داشته باشید خویشان مرا بعد از من پس بیرون آمدند مردم و گفتند منافقان که نکرد باعث
ترک نمودن رسول صلی الله علیه و آله چیزی را که ما عرض کردیم مگر و لکن از جهت برانگیختن و رغبت
فرمودن ما بر دوستی اقربای خود پس بعد از وفات این کلام نیست مگر چیزی که افترا نموده است از رسول
صلی الله علیه و آله در این مجلس او بود این کلام از آن عظیم پس فرستاد خدای تعالی این آیه را
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ
فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ یعنی بلکه گویند که بر بسته محمد

صلی الله علیه وآله را از برخدای غیر آن از نزد خود گفته و بخدا نسبت داده بگواهی محمد مرا انبیا از آنکه اگر قرآن را
از جانب خود افترا نموده ام بر فرض محال پس آن معصیت باشد در غایت عظمت که مستلزم انواع عقاب
باشد و چون آن عقوبت بر من نازل گردد پس شما مالک نخواهید شد و قادر نخواهید بود بر دفع آن از عقاب
خدا چیزی را پس من چگونه بجهت نصیحت نمودن و شفقت بر شما دین تمام خطیری که افترا است بر خدا اقدام
کنم و بر این معصیت عظیم اقدام تمام و با استظهار و استعانت کدام شما خود را در ورطهٔ عقوبت
اندازم پس در وعید ایشان میفرماید که خدا داناتر است بآنچه شروع میکنند در آن از قدح و طعن در آیات
قرآن و اسناد سحر و افترا بآن کافیست خدا در حالتی که گواهست میان من و شما برای آنکه گواهی دهد به
بتصدیق کلام من و بر شما بتکذیب و عناد و اصرار و او آمرزنده کسی را که از شرک و کفر رجوع کند
و مهربان بر کسی که بر ایمان ثابت قدم باشد مجمع پس روایتست که بعضی ایشان پیغمبر صلی الله علیه وآله وگفت
این سخن را که گفته اند پس گفتند بلی والله یا رسول الله بتحقیق که گفتند بعضی از ما کلام درشتی که بد آمد ما را
پس خواند بر ایشان رسول خدا صلی الله علیه وآله آیهٔ مذکوره را پس گریستند و شدید شد گریهٔ ایشان
پس فرستاد خدای تعالی این آیه را وهو الذی یقبل التوبة عن عباده ویعفوا عن السیئات
ویعلم ما تفعلون یعنی و او آنکسیست که بمحض فضل قبول میکند توبه را از بندگان خود یعنی هر گاه بنده
با او باز گردد و از گناه نادم شود و عزم جزم کند بر عدم عود توبه از وی می پذیرد و در میگذرد از
بدیها و اگرچه ذنوب کبیره باشد یعنی بعد از توبه جمیع ذنوبها را از ایشان محو میکند و میداند آنچه
میکنند از بدی و نیکی و حفص تا میخواند یعنی خدا میداند آنچه شما میکنید از گناه و توبه پس مکافات
بجا او سزای خود میرساند صاحب خلاصة المنهج گفته که توبه عبارتست از ندامت بر معاصی بتقدیم
و عزم بر عدم عود در ازمنهٔ مستقبله و آن باجماع امت واجبست بجهت وجوب ندم بر امر
قبیح و بر اخلال واجب و بجهت وجوب دفع ضرری که آن عقابست با وقوع خوف آن
و چون دفع ضرر واجبست پس چیزی که دافع ضرر است نیز واجب بود جابر بن عبدالله انصاری
روایت کرده که اعرابی در مسجد رسول صلی الله علیه وآله درآمد و دو رکعت نماز گذارد و گفت

اللهم

اللهم انی استغفرک واتوب الیک امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ای اعرابی بدرستی که سرعت لسان باستغفار
سطح توبهٔ کذابانست این نوع توبه توبه کسی گفت یا امیر المؤمنین توبه چه چیزست فرمود که اسم
چیزیست که شروط است بر شش شرط ندامت از گناه گذشته و قضا کردن فرایض و رد مظالم
با صاحب خود و اذابت نفس در طاعت همچنانکه تربیت آن داده در معصیت و چشانیدن
بنفس تلخی طاعت را همچنانکه چشانیده باو شیرینی معصیت و گریه کردن بدل هر خنده که از تو
صادر شده و شبهه نیست در اینکه این شش وظ کمال توبه است زیرا که در تحقق اصل توبه ندامت
بر معصیت گذشته و عزم بر عدم عود در زمان آینده کافیست تمام شد آیه ششم و الآیة
هفتم پس قول خدای عزوجل است که ان الله وملئکته یصلون علی النبی یا ایها
الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدرستی که خدا و فرشتگان او درود میفرستند
بر پیغمبر عالیمقدار ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول صلی الله علیه وآله صلوات دهید برا او و سلام
گوئید بروی سلام گفتنی یا تسلیم نمائید خود را و انقیاد او در امر و نهی دارید صلوة از خدای تعالی
رحمتست و از غیر او طلب رحمت و نزد جمعی از جانب او رحمت و از ملئکه استغفار و از مؤمنان
دعا و گفته اند که معنی اللهم صل علی محمد وال محمد آنست که بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا
باعلای دین و اظهار دعوت بطریق یقین و اعظام ذکر و ابقاء شریعت و در آخرت بقبول
شفاعت او در شان امت و تضعیف ثواب و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم
او بر کافه انبیاء و مرسلین و لهذا گفته اند که تکریم و تعظیم حق تعالی محمد را صلی الله علیه وآله که
ان الله وملئکته یصلون علی النبی زیاده است از تعظیم آدم علیه السلام بسجود در خلاصه مسطورست
که از کعب بن عجره روایتست که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول الله ما میدانیم که سلام را چگونه بتو
کنیم کیفیت صلوات را بیان فرما فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد وال محمد کما صلیت
علی ابراهیم وال ابراهیم انک حمید مجید بعد از ان فرمود که حق تعالی بر من دو فرشته را موکل کرده
تا هر که هر جا که نام من ببرد و بر من صلوات دهد آن دو فرشته گویند غفر الله لک بیامرزد خدا تو را

وبارک علی محمد کما بارکت علی ابراهیم
انک حمید مجید ۳

و فرشتگان آمین گویند و اگر بی صلوات فرستد آن دو فرشته گویند لا غفر الله لک نیامرزد ترا
خدا و خدا و فرشتگان آمین گویند و از عبد الله بن مسعود روایت کرده اند که هرگاه صلوات
فرستید باید که آن بر وجه حسن بوجه شایسته که آن بر شماره کرده عرض کردم گفتند پس ابن مسعود طریق آنرا
بما تعلیم فرما گفت بگو اللهم اجعل صلواتک و رحمتک و برکاتک علی سید المرسلین
و امام المتقین و خاتم النبیین محمد عبدک و رسولک امام الخیر و قاید الخیر رسول الرحمة
اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه الاولون و الاخرون اللهم صل علی محمد و آل
محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید انس بن مالک از ابو طلحه نقل کرده
که گفت روزی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم آنحضرت را بسیار بشاش و فرحان دیدم گفتم یا رسول
الله هیچ روزی پیغمبر ترا خوشحالتر ندیدم که امروز فرمود که چگونه شاد و خوشدل نباشم
که اکنون جبرئیل علیه السلام نزد من بود و گفت که حق تعالی فرموده که هرکه یکبار بر تو صلوات فرستد بجهة
آن ده بار بر او صلوات فرستم و ده سیئه از او محو کنم و ده حسنه برای او بنویسم و در عدة الداعی
مذکور است که ابو بصیر از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده
که هرکه نزد او نام من مذکور شود و او صلوات بر من نفرستد حق تعالی او را از راه بهشت دور گرداند
و ابن قداح از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که مردی دست بر در خانه کعبه زده بود و میگفت
اللهم صل علی محمد آنحضرت فرمود صلوات را منقطع و دنبال بریده مکن دنباله ده و در حق ما
ظلم مکنید و بگو اللهم صل علی محمد و اهل بیته و جابر از ابو عبد الله علیه السلام روایت
کرده که بنده از بندگان خدا در آتش جهنم مدت هفتاد خریف معذب بود و خریف عبارت از
هفتاد سال است چنانچه چهار هزار و نهصد سال بود در این مدت استغاثه میکرد و خدا را
سوگند میداد تا او را از عذاب جهنم برهاند نرسید تا رحمت در آن مدت با او نرسید پس گفت
بحق محمد و اهل بیته لما رحمتنی بار خدایا بحق محمد و اهل بیتا که بر من رحم کن پس جبرئیل
علیه السلام در رسید که فرود آی بسوی بنده من و او را از جهنم بیرون آر گفت یا الله العالمین

بگو نزد او روم که او در میان آتش است فرمود که من آتش امر کرده ام تا بر تو سرد و سلامت باشد
پس گفت بار خدایا این بنده در کدام موضع است از دوزخ در آن رسید که در چاه سجین پس در آن
هبوط کرد و دید که روی او را بقدم بسته اند بزنجیر آتشین و بشدت عذاب گرفتار است با او گفت که چند
سالست که باتش دوزخ گرفتاری گفت نمیدانم و از غایت درازی مدت و شدت عذابهای آن نتوانم
شمرد پس او را از آن مکان بیرون آورد و حق تعالی با و فرمود که ای بنده من چند بار من استغاثه کردی
و سوگند دادی در آتش گفت بجهة کثرت عدد آن عدد آن نتوانم نمود حق تعالی فرمود بعزت و جلال
من که اگر بمحمد و اهل او را وسیله نجات خود نمیکردی من تا مدت ملک تر ادر دوزخ وا میگذاشتم و لیکن بر
خود واجب کرده ام که هیچ بنده مطلوب خود را از من سوال کند بوسیله محمد و اهل بیتا و مگر آنکه انجاح نمود
اجابت او با شما ور ابیامرزم پس امروز از جرم تو گذشتم و قلم عفو بر جمیع گناهان تو کشیدم سلمان
فارسی رضی الله عنه روایت کرده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میگفت که حق تعالی بندگان را خطاب میکند
که آیا هیچکس نیست در شما که عرض حوایج نماید نزد من بوسیله آن شخص که او محبوبتر نزد من تا
انجاح نمایم حوایج او را بدانید که اکرم خلق بر من و افضل ایشان نزد من محمد است صلی الله علیه و آله و
برادر او علی علیه السلام و بعد از او ائمه هدی که وسیله اند بسوی من پس هرکه بوسیله محمد و آل محمد حاجت خود را
از من طلبید که آن وصول منفعت باشد یا دفع مضرت از من آن را روا کردانم بهتر و نیکوتر
از آنکه استشفاع نماید باعزة خلق نزد شخص نادان شخص بجهة انجاح آن نماید تو مرا از اهل نفاق کم این
حدیث از سلمان رضی الله عنه شنیدند بر سبیل استهزا با او گفتند که یا ابا عبد الله چرا سوال نمیکنی از خدا
بوسیله محمد و آل محمد که ترا اغنیای مدینه گرداند و بهتر از ایشان سلمان جواب داد که من بوسیله
ایشان از خدا سوال کردم چیزی را که انفع و افضل از جمیع دنیاست و آن سوال من بود از خدای
تعالی بوسیله ایشان با آنکه زبانه ذاکر بین کرامت فرماید شاکر او و کریم و یاد آلای و نعمای و قوت
بدن من عطا نماید تا متحمل مصایب توانند شد و حق سبحانه و تعالی اجابت این ملتمس من نمود
که صد هزار هزار بار افضل از همه دنیا است و خیرات آن و محمد بن بابویه بسند صحیح

از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که در ایام سلطنت یوسف علیه السلم روزی زلیخا از حاجبان بارگاه او رخصت
خواست تا نزد او رود ویرا گفتند مبادا از جانب او بتو آسیبی رسد بجهت اموری که میان تو واو واقع شده
گفت من نمی‌ترسم از کسی که از خدای می‌ترسد چون بر یوسف علیه السلم داخل شد یوسف علیه السلم او را گفت
ای زلیخا چرا رنگ تو متغیر شده جواب داد الحمد لله سپاس مر خدای راست که پادشاهان را بجهت معصیت
بنده گرداند وبندگان را بجهت طاعت پادشاه گفت ای زلیخا چه ترا بر آن داشت که از تو صادر شد گفت
نیکوئی روی تو فرمود چه حالت داشتی اگر پیغمبری را ببینی که او را محمد گویند واو از من نیکو روی‌تر
و از من زیباتر و ملیح و نمکین‌تر و خلق او از خلق من بهتر و سماحت و جوانمردی او از من بیشتر زلیخا
گفت راست گفتی یوسف گفت از کجا دانستی که من راست گفتم گفت بجهة آنکه چون یاد او کردی دوستی
او در دل من جای گرفت حق تعالی بیوسف علیه السلم وحی کرد که بتحقیق که او راست گفت ومن او را دوست
خود گرفتم بجهت محبتی که با محمد صلی الله علیه واله پس امر کرد یوسف علیه السلم تا متزوج شد بزلیخا و از این
معلوم شد که بمجرد ذکر آنحضرت صلی الله علیه واله و توسل باو و درود و صلوات بر او موجب نجاح مرام
و مقاصد میشود چه جای آنکه بواسطه صلوات براو و بر اهلش و متوسل شدن بایشان باین نوع که
اللهم بحق محمد وال محمد افعل بی کذا وکذا جابر از ابی عبدالله علیه السلم روایت کرده که فرشته
از فرشتگان درخواست نمود از خدای تعالی تا شنیدن آواز بندگان را باو کرامت نماید حق تعالی
این مرتبه را باو داد که هر چند که کسی گوینده او شنود تا روز قیامت هیچ بنده مؤمن نگوید که صلی الله
علی محمد واله وسلم مگر این فرشته گوید که وعلیک السلم وبعد از آن پیغمبر را گوید که فلان بنده بتو
سلام میفرستد آنحضرت صلی الله علیه واله گوید وعلیه السلم واز امیر المؤمنین علی علیه السلم مرویست
که قوت سمع اصوات عباد را بچهار مخلوق داده اند وایشان حضرت رسالت است صلی الله علیه واله
وجنت ونار وحور عین پس هرگاه بنده فارغ شود از نماز باید که بر آنحضرت صلی الله علیه واله
صلوات فرستد وسؤال جنت کند از حضرت عزت واستجاره نماید از نار وسؤال تزویج
کند از حور عین چه هرگاه بر رسول وال او صلوات دهد دعای او مستجاب شود وهر که سؤال جنت

کند جنت گوید بار خدایا آنچه این بنده طلبیده باو ده وهر که از دوزخ زنهار خواهد آتش گوید خدایا
آنچه بنده ما از آن زنهار میخواهد ویرا زینهار ده وهر که سؤال حور عین کند گویند بار خدایا عطا کن باو
آنچه از تو طلبیده ومحمد بن مسلم از باقر وصادق علیهما السلم نقل کرده که هیچ چیز در ترازوی اعمال
ثقیل‌تر از صلوات بر محمد وال محمد نیست وبتحقیق که در روز حساب عمل دنیا در ترازوی عمل و نهند
رجحان نشود حضرت رسالت صلی الله علیه واله صلوات را که از جهت او و آل او فرستاده باشد
در کفه ترازوی عمل وی نهند راجح گردد و هشام بن سالم از ابو عبدالله علیه السلم روایت کرده
که فرموده دعای دعا کننده در پرواز باشد یعنی مستجاب نگردد تا آنکه بر محمد وال محمد صلی الله علیه واله
صلوات دهد ونیز از آنحضرت مرویست که هر که دعا کند و ذکر پیغمبر نکند آن دعا بر بالای سر او پرواز
کند وباسمان نرود که موضع قبول اجابت است وذکر آنحضرت صلی الله علیه واله وال او پس چون
دعا منتهی شود بنام عاقبت فرجام آن پس دعا بمرتبه قبول رسد ونیز از آنحضرت صلی الله علیه واله
منقولست که هر که را بخدا حاجتی باشد باید که ابتدا بصلوات کند بر محمد وال محمد و بعد از آن
حاجت خود را از وی بخواهد و ختم آن نماید بصلوات بر محمد وال محمد پس بتحقیق که خدا از آن بزرگوارتر
وکریم‌تر است که هر دو طرف دعا را اجابت کند ومیان آنرا واگذارد چه صلوات بر محمد
وال محمد در حجاب نمیماند ودر معرض قبول می‌افتد تا اینجا کلام تفسیر است حضرت امام رضا علیه السلم
میفرماید که وعید رسیده معاندان از ایشان ابرار چون نازل شد این آیه بعضی گفتند یا رسول
الله بتحقیق که سلام بر تو را دانستیم پس چگونه است صلوات بر تو فرمود رسول الله صلی الله علیه واله
میگوئید اللهم صل علی محمد وال محمد کما صلیت علی ابرهیم وال ابرهیم انک حمید مجید
پس آیا در میان شما ای گروه مردمان درین خلافی هست گفتند نه فرمود مامون که آیا
خصوصیتی در صلوات و در خلافت و اصلا و در شان اجماع امت مامون گفت آیا نزد تو در آل [illegible]
روشن‌تر از این در قران گفت ابو الحسن علیه السلم یا خبر دهید مرا از قول خدای تعالی که فرموده یس
والقران الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم پس که را اراده فرموده است از گفتن

یس گفته‌اند علما که یس محمد است صلی الله علیه وآله و شک کرده است در این کسی مگر که در تفسیر یس از امیر
المؤمنین علیه السلام منقول است که یس اسمیست از اسمای سید المرسلین صلی الله علیه وآله و محمد بن مسلم
از امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله دوازده اسمست
از آنجمله در قرآن پنج اسم واقع شده محمد و احمد و عبدالله و نون و یس و اینکه اهل البیت آن
حضرت را صلوات الله علیهم اجمعین آل یس میخوانند تایید این قول میکند و نزد بعضی دیگر از علما یس
از اسمای قرآنست یا نامی است از نامهای الهی و ابوبکر وراق روایت کرده که یس یعنی یا سید الاولین
والآخرین است یعنی ای بهترین جمیع موجودات در بعضی تفاسیر در سبب نزول یس مسطور است که
آورده‌اند که کفار مکه گفتند که ای محمد تو فرستاده خدا نیستی از نزد خود میگوئی آنچه میگوئی و بخدا نسبت
میدهی حق تعالی بجهت رد قول ایشان فرمود که ای بهترین جمیع موجودات بحق قرآن محکم استوار
از نقص و عیب یا ناطق بحکمت یا حکم کننده بحق میان جمیع عالمیان بدرستی که تو بی شک و شبهه
از جمله فرستادگانی بر راه راست که دین اسلام است تتمة التفسیر گفت حضرت امام رضا علیه السلام
که عطا کرده است خدا محمد و آل محمد را از این فضیلت که نرسد کسی بنهایت وصف آن مگر کسی که
بفکر عمیق دریابد او را و آن عطا اینست که خدای عز و جل سلام نکرده است بر احدی مگر بر انبیا
صلی الله علیه وآله پس فرموده است خدای تعالی سلام علی نوح فی العالمین سلام و تحیت از جانب
بر نوح است علیه السلام در میان عالمیان و فرموده است خدای تعالی سلام علی ابرهیم سلام و تحیت
از جانب خدا بر ابرهیم است و فرموده است سلام علی موسی و هرون سلام و تحیت بر موسی
و هرون است و نفرموده سلام بر آل نوح و نگفته است سلام بر آل ابرهیم و نگفته است سلام بر آل موسی
و هرون و فرموده است سلام علی آل یس یعنی آل محمد صلی الله علیه وآله پس گفت مامون
بتحقیق که میدانستم که در معدن نبوت شرح این و بیانش یافته میشود امام گفت آیه خمس پس قول
خدای عز و جل است که واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی
که تفسیر آن قبل از این مسطور شد پس مقرون ساخته است خدای تعالی سهم ذی القربی را با سهم خود و سهم

رسول الله صلی الله علیه وآله پس اینست فضلی بازو فرقی میان آل و امت زیرا که گردانیده است
خدای تعالی ایشان را در مکانی و مرتبه و گردانیده است مردم را در مرتبه پست تر از این و راضی شده است
از برای ایشان چیزی که راضی شده است از برای نفس خود و برگزیده است آل را و در آن
ابتدا کرده است بنفس خود و بعد از آن شریک کرده است رسول خود را و بعد از آن ذوی القربی را
پس هر چه بوده است از فیء و غنیمت و غیر اینها از چیزهایی که راضی شده خدای عز و جل از
برای نفس خود پس راضی شده است آنرا از برای آل رسول پس فرموده است و قول او راست
و درست واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی پس
این تاکیدیست و استوار نمودن حکمیست مؤکد و ثابت قایم از برای آل محمد تا روز قیامت
در کتاب خدای تعالی که ناطق است بآن چنان کتابی که نیاید باو هیچ باطلی نه برابر او و نه از خلف او
یعنی از هیچ جهت طلب باطل بسوی آن راه نیابد نه بطعن طاعن و نه بتاویل مبطل مطعون
و متاول نگردد چه هر که در صدد طعن و ابطال آن درآمد قول او مخروق و تاویل او مضمحل
و نابود شده و بعذاب سرمدی و عقوبت ابدی گرفتار شده قرآنیکه فرو فرستاده شده است
از نزد خدای حکیم که دانا است بجمیع حکم و مصالح خلقان ستوده شده بانعام نعم بر بندگان
که از جمله آن از آیات قرآن آنست که از عظم نعم است و بدانکه فیء مالی را گویند که از کفار
بمسلمانان انتقال یافته باشد بدون خیل و رکاب چنانچه در بعضی از تفاسیر مسطور است
که اموالی را که ائمه و حکام شرع در آن تصرف دارند سه نوعست یکی آنست که از مسلمانان
اخذ نمایند بر سبیل زکوة و حکم آن در آیه صدقات مبین شده حیث قال انما الصدقات
للفقراء والمساکین دوم غنایم است که از کفار بتیغ گرفته باشند بر سبیل قهر و غلبه و حکم آن
نیز در آیه فاعلموا انما غنمتم تا آخر معلوم شده سیوم فیء است و آن مالیست که از کفار بمسلمانان
انتقال یافته بدون قتال و خیل و رکاب و آن مخصوص رسول باشد در حال حیات
وی و بعد از وی کسی را که قایم مقام وی باشد از ائمه هدی و ایشان بهر کس که خواهند دهند

برحسب مصلحت و باجماع فقهای ما مستحقان خمس بنو هاشم‌اند از فرزندان ابوطالب و عباس
تم کلام التفسیر بعد از آن حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که و اما قول خدا تعالی که فرموده است
والیتامی والمساکین پس یتیم هرگاه تمام شود یتیمی او بیرون میرود از حکم غنایم و نخواهد
بود مر او را از غنیمت نصیبی و همچنین مسکین هرگاه منقطع شود درویشی و فقر او نخواهد
بود از برای او نصیبی و همچنین مسکین هرگاه منقطع شود از غنیمت و حلال نیست او را از گرفتن
مال غنیمت و حصه ذی القربی ثابت است تا روز قیامت در میان ایشان و حصه از برای غنی و فقیر
ایشان است از جهت آنکه نیست احدی غنی تر از خدای عز و جل و نه از رسولش پس گردانید
از برای نفس خود از غنیمت سهمی و از برای رسولش صلی الله علیه و آله سهمی پس آنچه راضی
شد او را از برای خود و رسولش راضی شد از برای ذی القربی و همچنین فئی آنچه راضی شد از برای نفس خود و از
برای پیغمبرش راضی شد از برای ذی القربی همچنین که این حکم را جاری ساخت از برای ایشان در غنیمت پس ابتدا
کرد بنفس خود جل جلاله بعد از آن برسول خود بعد از آن بذی القربی و مقارن کرد ذخیره سهم ذی القربی را
بسهم خدا و سهم رسولش و همچنین در طاعت فرموده است یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم پس ابتدا کرد بنفس خود بعد از آن برسولش بعد از آن باهل بیت رسولش و
تفسیر این آیه سابقا تحریر یافت و همچنین است آیه ولایت انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا
پس گردانید خدای عز و جل ولایت ایشان را با طاعت رسول مقرون بطاعت خود مثل آنکه گردانید
سهم ذی القربی را با سهم رسول مقرون بسهم خود در غنیمت و فئی تفسیر آیه مذکوره است که خدا تعالی در بیان
اوصاف حمیده حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله میفرماید که بتحقیق که او امر بمعروف و حاکم در امور
دینی و دنیوی شما خدا است و فرستاده او که محمد است صلی الله علیه و آله و آنکسی که ایمان آورده اند
که مراد از ایشان ابو طالب است علیه السلام حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید پس بزرگوار و فرستاده من و تعالی است
خدا تعالی چه بسیار عظیم است نعمت خدا بر اهل این بیت نبوت پس چون آمد قصه صدقه منزه و پاک کرد
نفس خود را و رسولش را و منزه و پاک کرد ذخیره اهل بیت رسولش را پس گفت انما الصدقات

للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم و فی الرقاب والغارمین
و فی سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله بعنوان این است که صدقات غیر زکوة مفروضه
مر درویش و زراعت و تجارکان و هر چه شرکت دیگر قدرت داشته باشند بر مؤنت سالیانه
خود و عیال واجب النفقه خود و اگر چه فقیر پیش از آن حال بد است نزد بعضی یا بعضی که اصلا مال
و کسب نداشته باشد و مسکین نیکوحال تر که او را کسبی باشد و لیکن کافی نباشد در مؤنت
سنه در تفسیر مسطور است که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مسکین از فقیر بدحال
تر است و قول آنحضرت علیه السلام نص است درین باب و قول ائمه لغت نیز موافق اینست
و فایده خلاف ظاهر نمیشود در باب زکوة بجهت جواز عطا بهر یکی از ایشان بلکه ظهور فایده
آن در وصیت عطات و در کفارات و نذر و وقف و وصیت که اگر کسی نذر کند یا از فقیر و مسکین
واقع شده باشد و دیگر صدقات بر عمل کنندگان است در اخذ و جمع که سعی کنند در تحصیل و جمع آن
و قومی که الفت داده شده است دلهای ایشان و آنها جمعی از اشراف کفار بودند که رسول صلی الله علیه
و آله سهمی از زکوة بایشان میداد تا بر دین اسلام الفت گیرند بکثرت قبیله و اتباع خود و استعانت
ایشان نماید بر قتال دشمنان و منع کفار نماید از داخل شدن در ثغر مسلمانان و نیز داخل حصه
ایشان و عاملان موقوفست بر وجود امام عادل و قول معتمد آنست که مؤلفه اعم از کفار و ضعفاء
اسلام اند و اگر چه اختصاص ایشان باهل کفار مشهور است میان اصحاب و در روایت آمده که صفوان
بن امیه گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا عطا میداد و اول دشمن جهان کسی را از و دشمن تر
نداشتم پس او چندان چیز بمن داد که از و دوست تر کسی را در دنیا نداشتم و دیگر زکوة برای صرف
کردن در گشادن گردن بندگان است از بندگی و نزد اصحاب ما مراد بندگان مؤمنند
که در تحت شدت باشند یا بنده که بمال زکوة بخرند و آزاد کنند اگر چه در تحت شدت
نباشند لیکن بشرط عدم مستحق و یا مکاتبان که از ادای مال الکتابه عاجز شده باشند و دیگر
وام داران مفلس که قرض گرفته باشند و در غیر معصیت صرف کرده باشند و در نفقه

واجب باشد و یا در معادن مباح و دیگر صرف زکوة در راه خداست یعنی بر غازیان و مرابطان
نفقه کنند تا سلاح و اسب خرند و جهاد کنند در راه خدا خواه غنی باشند یا فقیر و
یا بر عمارت ساختن پل و رباط و امثال آن از وجوه قرب و دیگر برای صرف آن در ره
رهگذری که از مال خود دور مانده باشد و چیزی نداشته باشد که بشهر خود معاودت کند
و اگر چه در وطن خود غنی بوده باشد و اما ضیف نزد بعضی داخلند در ابن سبیل حاصل که زکوة
فرض کرده شده است برای جماعت مذکوره فرض کردن ثابتی از جانب خدای تعالی
پس حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید آیا می یابید در چیزی از این صدقه که خدای عز و جل نام برده
باشد از برای خود یا از برای رسولش یا از برای ذی القربی یا از جهت اینکه چون منزه ساخته
خدای تعالی نفس خود را از صدقه و منزه ساخته رسولش را منزه ساخته اهل بیت رسولش را
نه تنزیه تنها بلکه حرام گردانید بر ایشان صدقه را از برای آنکه صدقه حرام است بر محمد صلی الله
علیه و آله و آل آنحضرت و این صدقه چرک کنار دستهای مردم است حلال نیست از برای
محمد صلی الله علیه و آله و آلش بجهت آنکه ایشان پاکند بتطهیر خدا از هر چرک و دیگر پس چون
پاک گردانید ایشان را خدای تعالی و برگزید ایشان را راضی شده است از برای ایشان چیزی را که راضی
شده است از برای نفس خود و مکروه داشت از برای ایشان چیزی که مکروه داشت
از برای نفس خود خدای عز و جل پس این آیه هشتم است و اما آیه نهم پس ماییم اهل
ذکری که گفته است خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون بعضی از مفسرین
در تفسیر این آیه گفته اند پس بپرسید از اهل کتاب که عالمند باخبار انبیا و اولیا و میدانسته
که ایشان بغیر انبیا و اولیا نبوده اند اگر هستید که نمیدانید و در تفسیر اهل البیت و جامع
البیان و تبیان و شیخ ابو الفتوح مذکور است که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که نحن
اهل الذکر اهل ذکر ماییم و این روایت از صادق علیه السلام نیز مرویست پس حضرت
امام رضا علیه السلام میفرماید که ماییم اهل ذکر از ما باید پرسید اگر هستید که نمیدانید پس گفتند علما

بتحقیق که خواسته است خدا اهل ذکر یهود و نصاری را پس گفت امام رضا علیه السلام
سبحان الله آیا جایز است که اینها اهل ذکر باشند درین هنگام خوانند ایشان
ما را بدین خود و خواهند گفت دین ایشان بهتر است از دین اسلام پس گفت مأمون
آیا هست نزد تو در این باب شرحی بخلاف آنچه علما گفتند یا ابا الحسن پس فرمود که
بلی ذکر رسول است صلی الله علیه و آله و ما اهل ذکریم و این مبین شده در کتاب خدای عز و جل
در سوره طلاق که فرموده فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله
الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات پس ذکر رسول خداست و ما اهل
ذکریم پس اینست آیه نهم تفسیر این آیه شریفه در خلاصة المنهج باین نحو مذکور شده فاتقوا
الله پس بترسید از آن عذاب شدید که در ما قبل همین آیه مذکور است یا اولی الالباب
ای خداوند عقلها و از حال و مآل ایشان عبرت گیرید که چگونه در دنیا بعذاب استیصال
گرفتار شدند و چگونه در آخرت بنکال و وبال ابدی معذب گردیدند پس از مثل آنچه با ایشان
کردند احتراز کنید و از مخالفت خدا و رسول بپرهیزید ای اصحاب عقول و ارباب الباب
الذین آمنوا آنکسانی که هستند که ایمان آورده اند قد انزل الله بتحقیق که فرستاده است
خدای تعالی الیکم ذکرا بسوی شما پندی را یا شرفی را که قرآنست چه شرف دنیا و کرامت
عقبی وابسته است بخواندن آن و عمل کردن باوامر و نواهی آن و گویند مراد جبرئیل است که
که مذکور است میان امم انبیا یا بنزول ذکر است که قرآنست و یا مذکور است و مشهور در طبقات آسمان
و یا صاحب ذکر و شرفست و ابو عبدالله علیه السلام فرموده که مراد بذکر حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله که مواظبت نموده است بتلاوت قرآن یا منبع است از برای بندگان و یا
اسم سامی آنحضرت بر السنه خلقان و قوله رسولا بیان ذکر است گاهی که مراد از آن جبرئیل
یا پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد یعنی آن ذکر فرستاده خداست و بنا بر آنکه قرآن باشد یعنی کلام آنست
که ارسل رسولا یعنی فرو فرستاده است رسول را یا بمعنی آنست که از آن فرموده است بشما

یاد کردنا و رسول را در کتاب توریة و انجیل یتلوا علیکم میخواند آن رسول بر شما آیات الله مبینات آیات
خدا را که قرآنست در حالتی که روشن کرده شده است آن آیات و حفص بکسر یا خواند یعنی روشن
کننده اند آن آیتها حدود و احکام شرعیه را و اما آیه دهم پس قول خدای تعالیست در آیه تحریم
حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم الی آخرها یعنی حرام کرده شده است بر شما
نکاح مادران شما و دختران شما و خواهران شما خواه پدر و مادری خواه پدری تنها و یا مادری تنها پس
حضرت میفرماید خبر دهید مرا که آیا شایسته است دختر من یا دختر پسر من یا آنکه جدا شود از نسب
من از برای رسول خدا که زن بگیرد او را اگر بوده باشد رسول در حیات گفتند نه فرمود پس
خبر دهید مرا که آیا دختر یکی از شما شایسته است که بخواهد او را رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند
بلی گفت حضرت امام رضا علیه السلام در این باب است از برای اینکه ما از آل پیغمبریم و نیستید شما از
آل آنحضرت و اگر می بودید شما از آل پیغمبر حرام میشد بآنحضرت دختران شما چنانچه حرامست
بآنحضرت دختران من از برای اینکه ما از آل پیغمبریم و شما از امت پیغمبرید پس این فرقست
میان آل و امت از جهت اینکه آل از پیغمبرند و امت هرگاه نبوده باشد از آل پس نیستند
از او و اینست آیه دهم جامع این کتاب مستطاب رزقه الله الزلفی عنده و حسن المآب گوید
که از این حدیث و بسیار احادیث سابقه و لاحقه معلوم شده و میشود تعدد اصطلاحات و استعمالات
آل و عترت و ذریه و اهل بیت و اینکه نسبت عیسی علیه السلام بفاطمه البتول الغراء من طبقات بنی
هاشم مثل نسبت بنی هاشم است بسبب امت چنانچه در خلاصه در طی تفسیر آیه کریمه و من ذریته
داود و سلیمن و ایوب و یوسف و موسی و هرون که در سوره انعام واقعست
مسطور است که روزی مامون با امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا گفت یا بن رسول
الله در کتاب خدا آیتی هست که دلالت کند بر آنکه تو فرزند رسول خدائی از صلب او گفت غیر
آیه مباهله و غیر آیه که متضمن و من ذریته است و عیسی علیه السلام در آن مذکور است که از جانب
مادر با ابرهیم علیه السلام میرسد فرمود که حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم است گفت

چگونه این آیه دلالت بر مدعا میکند فرمود که چه میگوئی در اینکه اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله
حاضر شود و دختر ترا بزنی از تو خواهد یا دختر خواهر ترا گفت چگونه ندهم و که باشد که این رغبت
ندارد فرمود که اگر از من خواهد بدهم گفت چرا فرمود که اجماع امت است که دختر زن
خواه از دختر و خواه از پسر بر مرد حرامست و دیگر آنکه اگر من زن خود را طلاق دهم پیغمبر
نتواند که او را نکاح کند گفت از کجا میگوئی فرمود که قوله تعالی و حلائل ابنائکم الذین من
اصلابکم و سید مرتضی قدس سره در کتاب العیون و المحاسن از شیخ مفید رضی الله عنه روایت
نموده که قال روی انه لما سار المامون الی خراسان و کان معه الرضا علی بن موسی
علیهما السلام فبینا هما یسیران اذ قال له المامون یا ابا الحسن انی فکرت فی شیء ففتح لی الفکر
الصواب فیه فکرت فی امرنا و امرکم و نسبنا و نسبکم فوجدت الفضیلة فیه
واحدة و رایت اختلاف شیعتنا فی ذلک محمولا علی الهوی و العصبیة فقال له
ابو الحسن الرضا علیه السلام ان لهذا الکلام جوابا ان شئت ذکرته لک و ان شئت
امسکت فقال له المامون انی لم اقله الا لاعلم ما عندک فیه قال الرضا علیه السلام
انشدک الله یا امیر المؤمنین لو ان الله تعالی بعث نبیه محمدا صلی الله علیه و آله
فخرج علینا من وراء اکمة من هذه الآکام یخطب الیک ابنتک کنت مزوجه ایاها
فقال یا سبحان الله و هل احد یرغب عن رسول الله صلی الله علیه و آله فقال الرضا
علیه السلام افتراه کان یحل له ان یخطب الی قال فسکت المامون هنیئة ثم قال انتم
و الله امس برسول الله صلی الله علیه و آله رحما آنحضرت بی فرمینه و لطائفه
یازدهم پس قول خدای تعالیست در سوره مؤمن حکایت از قول مرد مؤمن از آل فرعون و
قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی
الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم تمام الآیه و گفت مردی که گرویده بود و بود ع
از خویشان فرعون یعنی حزبیل و مدتی مدید بود دگری پوشیده ایمان خود را از فرعون و تابع

او را گویند که این مرد مؤمن از بنی اسرائیل بود نام او حبیب یا شمعون و اصح و اشهر خربیل است
که ابن عم فرعون لعنه الله بود در روایت وارد شده که مدت صد سال بود که ایمان داشت
و تقیه میکرد و از ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما مرویست که تقیه دین
منست و دین پدران من دین ندارد هر که او را تقیه نیست و تقیه سپر خداست در زمین او
که بآن سهام مضرت و سیوف اذیت مندفع میشود زیرا که مؤمن آل فرعون اگر
اظهار اسلام میکرد کشته میشد و از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که از آل فرعون
غیر از خربیل که ابن عم فرعون بود و آسیه که زن او بود کسی دیگر ایمان بموسی علیه السلام نیاورد
حاصل که خربیل چون دید که فرعون در تکاپوی قتل موسی است از روی انکار گفت که آیا میکشید
مردی را بغیر قصد قتل او میکنید برای آنکه میگوید آفریدگار عز خدای تعالی است نه غیر او و حال آنکه
آورده است شما معجزات روشن و هویدا از نزد پروردگار شما که دلالت تمام دارد بر صدق قول
او چون قلب عصا باژدها و ید بیضا و غیر آن و با وجود اینهمه براهین ظاهره اصلا در امر او تأمل
و تفکر نمی نمائید بعد از آن حضرت امام رضا علیه السلام فرمود پس بود دلیل قائلی فرعون
برای این نسبت داد او را خدای تعالی بآل فرعون باعتبار نسبتی که او داشت بفرعون و وصف
نکرد خدای تعالی بعنوان اضافه آن رجل را بدین فرعون و همچنین تخصیص داد خدای تعالی ما را
بخصوص باینکه هستیم از رسول صلی الله علیه و آله بسبب تولد یافتن از و و شریک فرمود ما را
با مردمان در دین پس این فرق میان آل و امت اینست آیه یازدهم و اما آیه دوازدهم
پس قول خدای عز و جل است که وأمر اهلك بالصلوة واصطبر علیها و امر کن اهل
بیت خود را بنماز بغیر بعد از آنکه تو مامور شدی بنماز در آیه فسبح بحمد ربك اهل خود را امر
نمای ابو سعید خدری روایت کرده که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
تا مدت نه ماه هر وقت نماز بدر خانه فاطمه زهرا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما می آمد
و باواز بلند میگفت الصلوة رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل

البیت

اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و از ابو جعفر علیه السلام مرویست که حق تعالی امر کرد پیغمبر خود را که مخصوص
گرداند اهل بیت خود را بنماز دون سایر مردمان تا بر عالمیان واضح شود که اهل البیت را نزد خدای تعالی
منزلتیست که کسی دیگر را نیست که آن منزلت ندارد پس بجهت این امر کرد اهل البیت را با مردمان علی
العموم در آیه واقیموا الصلوة و بعد از آن امر فرمود بایشان علی الخصوص بادای آن و در
تبیان نیز آورده که هرگاه آنحضرت را امری رسیدی ایشان را بنماز امر فرمودی و این آیه بر ایشان
خواندی که وأمر اهلك بالصلوة واصطبر علیها صبر کن بر نماز بغیر عادت نما بر امر نماز و بر ادای آن
بکر بن عبدالله مزنی روایت کرده که هرگاه فقر و احتیاج باهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله میرسید
حضرت صلی الله علیه و آله بایشان میگفت که برخیزید و نماز گذارید که حق تعالی باین امر کرده است
رسول خود را حاصل که حضرت حق سبحانه و تعالی رسول خود را امر فرموده که با اهل خود اقبال کن
بر صلوة که معظم عبادات است و اساس دین و وسیله آن استعانت نمائید بر فقر و فاقه
بعد از ذکر آیه حضرت امام رضا علیه السلام فرمود پس تخصیص داد خدای تعالی ما را باین خصوصیت
از جهت که امر کرد ما را با امت باقامت صلوة بعد از آن ما را تخصیص داد سوای امت و بود رسول
الله صلی الله علیه و آله که می آمد بدر خانه علی بن ابی طالب و فاطمه علیهما السلام بعد از نزول این آیه نه ماه
هر روز در وقت حضور هر نمازی که پنج مرتبه باشد پس میفرمود الصلوة یرحمکم الله حاضر شوید
نماز را بجا آورید شما را خدای تعالی و اکرام نکرده است خدای تعالی کسی را از ذریهای پیغمبران علیهم السلام
بمثل این کرامتی که اکرام کرده است ما را باین کرامت و تخصیص داده است ما را باین بدون
اهل بیت انبیاء سلف پس گفت مأمون و علما جزا دهد خدای تعالی شما اهل بیت پیغمبر را از جانب امت
خیر که نیافتیم ما شرح و بیان آنچه بر ما مشتبه باشد بر ما مگر نزد شما و از این حدیث
شریف که استدلال فرموده حضرت امام رضا علیه السلام بر فرق میان عترت و امت
بسبب حرام بودن دختران ایشان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و غیر آن مثل بیان
حرمت صدقه بر آل و عدم حرمت بر امت و وجوب مودت ذوی القربی که در بعض مواضع فقط

مجمع ایراد فرموده اند و وجوب عدم ایذاء ذریه و سلام و صلوة بر آل که موافق حدیث مراد از آل ذریات
و اختصاص علوم نیست چنانچه عن قریب ذکر میشود و از کلام شریف که فرموده اند اختصصنا لنبی
اذ کانا من رسول الله صلی الله علیه وآله از هر یک نفیه ولاد حضرت فاطمه علیها السلم و غیرهم
معلوم تو ظاهر میشود که ذریه و آل و عترت شامل اولاد آنحضرت تا قیام قیامت چنانچه در حدیث
حضرت امام موسی علیه السلم اشاره بآن شد **سند نوزدهم** که بفضل الله تعالی بطریق ثقات قوله وجاده مأخوذ
و یافته شده بخط عبدالاحد السید السند میر سید احمد رحمه الله حدثنا ابو عبدالله الحسین بن یحیی
البجلی قال حدثنا ابی قال حدثنا ابو عوانه موسی بن یوسف الکوفی قال حدثنا عبدالله بن یحیی
عن یعقوب بن یحیی عن ابی جعفر عن ابی حمزة الثمالی قال کنت جالساً فی المسجد الحرام مع ابی
جعفر علیه السلم اذ اتاه رجلان من اهل البصرة فقالا یا ابن رسول الله انا نرید ان نسألك
عن مسئلة فقال علیه السلم لهما سلا عما احببتما قالا اخبرنا عن قول الله عز وجل ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات
باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر الی آخر الایتین فقال علیه السلم نزلت فینا اهل البیت
قال ابو حمزة فقلت بابی انت وامی فمن الظالم لنفسه قال من استوت حسناته وسیئاته
منا اهل البیت فهو ظالم لنفسه فقلت ومن المقتصد منکم قال علیه السلم العابد لله فی الحالین
حتی یأتیه الیقین فقلت فمن السابق منکم بالخیرات قال علیه السلم من دعا والله الی سبیل
ربه وامر بالمعروف ونهی عن المنکر ولم یکن للمضلین عضداً ولا للخائنین خصیماً
ولم یرض بحکم الفاسقین الا من خاف علی نفسه ودینه ولم یجد له اعوانا یعنی ابو حمزه
ثمالی گفت نشسته بودم در مسجد الحرام با حضرت امام همام ابو جعفر الباقر علیه السلم ناگاه آمدند
نزد او دو مرد از اهل بصره و گفتند یا ابن رسول الله ما اراده داریم که سؤال کنیم از تو از مسئله پس گفت
آنحضرت مر ایشان را که سؤال کنید از آنچه میخواهید ایشان گفتند خبر ده ما را از قول خدای عز و جل
که ثم اورثنا الکتاب تا آخر دو آیه و ظاهر آنست که دو آیه بعد که بحسب معنی با این آیه مربوط اند مراد باشند

و تفـ

و تفسیر آیات در سند اول سابقاً مسطور شد پس فرمود حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه و علی
آبائه الطاهرین که نازل شده است این آیات در شان ما اهل بیت گفت ابو حمزه گفتم پدر و مادرم فدای
تو باد پس کیست ظالم بر نفس خود در میان شما اهل بیت فرمود کسی که ثوابها و گناهان او مساوی
باشد از ما اهل بیت پس او ظالم بر نفس خود است پس گفتم کیست مقتصد از شما حضرت فرمود
عبادت کننده در هر دو حالت یعنی حالت فقر و غنی یا در سر و علانیه تا روز وفاتش گفتم پس کیست
سابق بالخیرات از شما اهل بیت فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلم که قسم او آنکسی است که
بخواند مردم را بخدا و براه حق و امر نماید بمعروف و نهی نماید از منکر و قوت ندهد گمراه کنندگان را
و خصومت از جانب خیانت کنندگان ننماید یعنی تعصب ایشان بر ایشان نکشد و راضی نباشد
بحکم فاسقین مگر بترسد بر نفس خود و دین خود و نیابد یاوران و ناصران یعنی محل خوف
باشد که بسبب تقیه تخلف از امور مذکوره نماید پس از این حدیث مستفاد شد که غیر ائمه
علیهم السلم سادات دیگر نیز داخل اهل بیت هستند چنانچه از تأمل در حدیث ظاهر میشود
با آنکه حال ایشان در بهشت موافق مفهوم تقیه آیه **سند بیستم** در کتاب معانی الاخبار
ابن بابویه رحمه الله علیه در باب معنی آل و اهل و عترت و امت وارد است بانیعبارت ابی
رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسن عن جعفر بن بشیر عن الحسین
بن ابی العلاء عن عبدالله بن میسرة قال قلت لابی عبدالله علیه السلم انا نقول
اللهم صل علی محمد واهل بیته فیقول قوم نحن آل محمد فقال علیه السلم انما آل
محمد من حرم الله تعالی علی محمد صلی الله علیه وآله نکاحه یعنی عبدالله بن میسره
گفت عرض کردم بخدمت حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه ما می
گوییم اللهم صل علی محمد واهل بیته پس میگویند جماعتی که ما آل محمدیم پس فرمود آنحضرت
علیه السلم که منحصر است آل محمد در کسی که حرام گردانیده است خدای تعالی بر حضرت رسول صلی الله
علیه وآله نکاح او را یعنی تزویج در میان او و حضرت رسول صلی الله علیه وآله حرام

بسبب ولادت مثل سادات که از اولاد حضرت فاطمه علیها السلم باشند تا روز قیامت سند

بیست و یکم من کتاب معانی الاخبار حدثنا محمد بن الحسین رحمه الله قال حدثنا محمد بن

یحیی العطار عن محمد بن احمد بن ابرهیم بن اسحق عن محمد بن سلیمان الدیلمی عن ابیه قال

قلت لابی عبد الله علیه السلم جعلت فداک من الال فقال ذریة محمد صلی الله علیه و آله

قال قلت فمن الاهل قال علیه السلم الائمة علیهم السلام فقلت قوله عز و جل ادخلوا ال

فرعون اشد العذاب قال والله ما عنی الا ابنته و در کتاب معانی الاخبار نیز آورده که محمد بن

سلیمان دیلمی از پدرش روایت کرده که گفت عرض کردم بخدمت حضرت ابی عبد الله ناطق و فرمان

الله الفارق ابو عبد الله الصادق صلوات الله علیه که فدای تو شوم کیست آل فرمود آنحضرت که ذریه

محمد صلی الله علیه و آله راوی گفت عرض کردم که پس کیست اهل فرمود که ائمه طاهرین اند صلوات الله

علیهم پس گفتم قول خدای تبارک و تعالی ادخلوا آل فرعون اشد العذاب کیست مقصود از و

در این آیه فرمود که بخدا قسم که نخواسته است خدا ایتعالی مگر دختر فرعون را و از بعضی احادیث استفاده

میشود که لفظ اهل بیت شامل غیر ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم نیز میباشد چنانکه در این کتاب در

تفسیر آیه اصطفا موافق تفسیر حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلم و حدیث حضرت امام

رضا علیه السلم در مکالمه مامون از آنچه که در باب تحریم صدقه فرمودند که نزد ما نفقه و رسول الله

و نزد اهل بیته و حرم علیهم الصدقة و حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلم در تفسیر آیه اصطفا

که از ظالم بنفسه سوال نمودند فرمود من استوت سیئاته و حسناته منا اهل البیت گذشت

و دلالت تام بر شمول لفظ اهل بیت غیر ائمه را علیهم السلم نیز داشت و از حدیث حضرت امام جعفر صادق

علیه السلم که از محمد بن مروان منقول است که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلم هل قال رسول

الله صلی الله علیه و آله ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار فقال نعم

عنی بذلک الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم که ترجمه بتمامه ترجمه مذکور خواهد شد و غیر آن از احادیث

ظاهر میشود که گاه هست که ذریه گفته میشود و مقصود جمیع ذریه نیست بلکه بعضی از آن مقصودند و هم

بمعنی

المحسنهم

چنین آل نیز مختلف استعمال میشود و طریق جمع ممکنست که در هر حدیث که بیان اهل و آل باید علیهم السلام

شده و امثال آن اکتفا بیان اهم و اقوی و افضل و اکمل اهل بیت شده باشد یا آنکه ذکر اکثر استعمال را

فرموده باشند که مقصود آن باشد که آل در اکثر اوقات مراد از آن جمیع ذریه است و اهل در اکثر اوقات

مراد ائمه اطهار اند صلوات الله علیهم اجمعین و همچنین عترت از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق

صلوات الله علیه منقولست که سائلی سوال کرد از عترت که کیست عترت آنحضرت فرمود هم

اصحاب العباء و از بعضی احادیث مستفاد میشود شمول عترت جمیع ذریه بلکه بنی هاشم را چنانچه در

حدیث حضرت امام رضا علیه السلم در حین مکالمه با مامون اشاره باین مطلب شده و از حضرت

امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که فرمود سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول اللهم

عترتی و رسولک فهب مسیئهم لمحسنهم و هبهم لی الی آخره که ترجمه بتمامه بترجمه مذکور میشود از لفظ

مسیئهم ظاهر میگردد که عترت شامل غیر ائمه اطهار نیز هست و غیر آن از حکایت سر مسلم بن

عقیل و امثال آن که سابقا مسطور شد و طریق جمیع نحویست که در اهل و غیر آن تحریر یافت

و اگر از آل جمیع ذریه منظور باشد در جمیع موارد استعمال و از اهل خصوص اهل عصمت

مراد باشد باز تفضیل عظیمیست ذریه را بجهة آنکه آیات و احادیث در آل بسیار واقع

شده چنانچه بعضی از آن در این کتاب مسطور است سند بیست و دویم من کتاب

معانی الاخبار حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن الحسین

بن اسحق التاجر عن علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید عن محمد بن الفضیل عن الثمالی

عن ابی جعفر علیه السلم قال لا یبعث احد یوم القیمة بان یقول یا رب لم اعلم

ان ولد فاطمة هم الولاة و فی ولد فاطمة انزل الله هذه الایة خاصة یا عبادی

الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب

جمیعا انه هو الغفور الرحیم یعنی حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم فرمود قدرت ندارد

احدی در روز قیامت باینکه گوید ای پروردگار من ندانستم اینرا که اولاد فاطمه ایشانند اهل ولایت

سمت ه

والله و بشوایان و حامیان که در شان اولاد فاطمه علیها السلم بخصوصهم فرود فرستاده خدای تعالی
این آیه را و بس که از بنده کافی که اسراف نموده اید بر نفسهای خود و خطا کرده اید مایوس مشوید
از رحمت الله بتحقیق که حضرت حق سبحانه و تعالی می بخشد گناهان شما را همه بتحقیق که خدای تعالی بسیار
آمرزنده و رحم کننده است **سند بیست و سیم** من کتاب معانی الاخبار باب معنی
فی سبیل الله لابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسین عن محمد
بن سنان عن عمار بن مروان عن المنخل عن ابی جعفر ع قال سالته عن هذه الآیة فی قول الله
عز و جل و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم قال اتدری ما سبیل الله قال قلت لا والله
الا ان اسمعه منك قال سبیل الله هو علی و ذریته الی آخر الحدیث یعنی سوال نمودم از حضرت ابا جعفر
امام محمد باقر صلوات الله علیه از تفسیر این آیه کریمه که در قول خدای عز و جل واقعست و لئن قتلتم تا آخر
راوی گفت آنحضرت فرمود آیا میدانی که چیست سبیل الله گفتم نمیدانم بخدا قسم مگر آنکه بشنوم از تو حضرت
فرمود سبیل الله حضرت علی بن ابی طالبست علیه السلم و ذریه آنحضرت اخذ کرده شد از حدیث بقدر
حاجت و این حدیث شامل جمیع ذریه حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الدین علی بن ابی طالب ع
هست **سند بیست و چهارم** سلاله سید الثقلین و ثالث المعلمین جد داعی میر محمد باقر الشهیر
بداماد الحسینی روح الله روحه در تقدمه تقویم الایمان آورده و فی الصحیفة القدسیة
الرضویة روی نامر ائمتنا الطاهرین مولینا الرضا صلوات الله و ملائکته علیه عن ابیه
المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه
المعصوم امیر المؤمنین و یعسوب المسلمین عن اخیه و بنیه خاتم الانبیاء و سید
المرسلین صلوات الله و تسلیماته علیه و علیهم اجمعین قال صلی الله علیه و آله اذا
کان یوم القیمة اخذت بحجزة الله و اخذت انت بحجزتی و اخذ ولدك بحجزتك
و اخذت شیعة ولدك بحجزهم فتری این یؤمر بنا یعنی در صحیفه قدسیه منسوب بحضرت
امام رضا صلوات الله و سلامه علیه روایت نموده است یکی از امامان ما که پاکانند یعنی مولای ما

حضرت

عن جابر ۴

حضرت امام رضا صلوات خدا و ملائکه بر و باد از پدر معصومش امام موسی کاظم صلوات الله علیه
و آنحضرت از پدر معصومش حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت از پدر معصومش
حضرت امام محمد باقر ع و آنحضرت از پدر معصومش سید الساجدین و رکن العارفین حضرت
امام زین العابدین علیه السلم و آنحضرت از پدر معصومش یعنی الشهید المقتول بارض کربلا ابا
عبد الله الحسین صلوات الله و سلامه علیه و علی جده و ابیه و امه و اخیه و آنحضرت از برادر و از
پدر معصومش اعنی خازن سر التنزیل و حامل عرش التاویل یعسوب الوصیین و امام المؤمنین
علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلم که آنحضرت فرمودند که سید هر دو سرا
و شفیع روز جزا اعنی حجة الله فی الآخرین سید الاولین و الآخرین محمد المصطفی الرسول صلی
الله علیه و آله فرمودند یا علی چون روز قیامت شود من بگیرم کمر خدا را و تو بگیری کمر
مرا و بگیرند اولاد تو کمر ترا و بگیرند شیعیان اولاد تو کمرهای اولاد ترا پس خواهی دید که بکجا
مقام فرستیم و مقرر شده امر کرده میشود بما یعنی از مراتب الطاف غیر متناهی رحمن و
رحمت الهی که نسبت با ما مهیا میشود و چون نهایت قوت در کمر میباشد و تا کمر نهایت قرب ندارد نیز لا
بکمر کسی متمسك شد لهذا حضرت رسالت پناه نبوی صلی الله علیه و آله بنا بر قرب آنحضرت ببارگاه احدیت
از باب تشبیه معقول بمحسوس فرموده که متمسك میشوم و چنگ در میزنم بکمر خدا یعنی بقوت خدا و بعضی
حجزه را بحبل متین خدا و بعضی بنور الهی تفسیر نموده اند و مآل همه واحد است و ثقة الاسلام ابو علی الفضل بن
الحسن الطبرسی رحمه الله در صحیفه الرضا بعد از نقل این حدیث از مولف نوشته که قال ابو القاسم الطائی
سالت ابا العباس بن تغلب عن الحجزة فقال هو السبب و سالت نفطویه النحوی عن ذلك فقال
هو السبب و استیفاد شمول اولاد جمیع را بلفظ ذریه دست و گریبان از سند بعد مستفاد میشود

رباعی بیدم نکشید بو که جدم بکشد ○ سوی قدم آن نهال قدم بکشد ○ آن رو دنیم
که خود بدریا برسم ○ دریا شاید بجز رو مدم بکشد ○ آیا در آن روز صدر نشینان دار رحمت
خدا که از عترت اهل بیت نبوت کناره میکنند در آن میان دست بر کمر که خواهند زد بس

فاضل آنست که بعد از تأمل درین اخبار صحیحه و احادیث صریحه دین خود را بکمال محبت اهل البیت
مکمل سازد و دست اعتصام در عروة الوثقی مودت ایشان زند تا بسبب آن بمرتبهٔ اعلای جنان و
فضای روح افزای روضهٔ رضوان رسد و از منازل مخوفه و مهالک مهوله ایمن گردد چه اعتصام باینان
متصل است باعتصام بحضرت نبی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و باین خاکدان خراب دنیا
از راه غرور دل نه بندد که این نشأه فانیه مزرع ثوابت و فواید و تفضلات الهی و کمالات
علمی و عملی و ترقیات نفس انسانی در دار قرار و ثنا باقیست نه در دار غرور و منزل اقامه
که گفته اند الموت ولادة الروح **للمؤلف** این نشأه فانیه محل کدورت است ○ دل بسته او مگرد
بی حضرت است ○ تا دربند تو هستی چه دانی ○ تا در خاکست دانه کاشتن برست ○

سند بیست و پنجم و هو مؤید السند السابق نیز و هو جلال الدین محمد السیوطی در کتاب ذخایر العقبی فی
مناقب ذوی القربی آورده و عن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لعلی اما
ترضی انک معی فی الجنة والحسن والحسين و ذرياتنا خلف ظهورنا و ازواجنا خلف
ذرياتنا و اشياعنا عن ايماننا و عن شمائلنا یعنی گفت عبد الله که فرمود حضرت سید انبیا
صلوات الله علیه و آله که حضرت سید الاوصیا سلام الله علیه و علی ذریته آیا راضی نیستی که تحقیق تو
با منی باشی در بهشت و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهما و ذریات ما پس پشت سر
باشند و زنان ما عقب ذریات ما باشند و شیعیان و تابعین ما از جانب راست و چپ ما باشند

سند بیست و ششم من الذخائر و عن علی رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی
الله علیه و سلم یقول اللهم انهم عترة رسولك فهب مسيئهم لمحسنهم وهبهم لی
قال ففعل و هو فاعل قلت ما فعل قال فعله بکم و یفعله بمن بعدکم یعنی از حضرت
امیر المؤمنین و یعسوب الموحدین علیه السلام منقولست که فرمود شنیدم از رسول خدا صلی الله
علیه و آله که میفرمود خداوندا بدرستی که اینان عترت رسول تواند پس ببخش گناهکاران ایشان را از
جهت نیکوکاران ایشان و همه را ببخش بجهت خاطر من حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا تعالی

کرده است این بخشش را و آمرزنده است گفتم چه کرده است یعنی این موهبت نسبت بکه بعمل آمده
و نسبت بکه بعمل خواهد آمد در جواب فرمودند که نسبت بشما که موجودید بعمل آمده و نسبت بآنان که بعد
از شما خواهند بود بعمل خواهد آمد و مخفی نماند که لفظ ما فعل در تقدیر ما فعله
باشد و احتمال دارد که لفظ ما فیه مستلزم استفهام نیست چنانکه کسی که کلام او مشتمل است بر خبری
که سامع چنین گفته او را تصدیق نکند لیکن بنا بر امر آن خبر در نظر او بعید نماید از جهت استفهام
ثانیا مثل بعد از نقل نموده از جهت اطمینان قلب سؤال مینماید درینمقام نیز چون آن مژده
دنیا و دین فعل و هو فاعل بلفظ ماضی و اسم فاعل که احتمال حال و استقبال دارد فرمودند
و همه عترت در آن وقت موجود نشده بودند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمودند بلفظ ما فعل
یعنی ما فعل بالجمیع یعنی نسبت بجمیع از عترت که موجود شده اند کرده است پس منظور از
فعل و هو فاعل آیا چیست بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند فعله بکم و یفعله
بمن بعدکم که تصریح بفعل ماضی نسبت بحاضرین و موجودین فرمودند و عوض فاعل یفعل
مضارع فرمودند که بمن بعدکم اراده نمودند یعنی بشما کرده است و بعترت آینده خواهد کرد و بعضی
از سادة العلماء و المحققین دام عزهم سیادته فرموده اند که احتمال دارد که یعنی قول حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام آن است که فعل ما فعل یعنی آنچه کرده است کرده است آنچه نکرده چون
میشود فرموده اند در جواب که کرده است بشما و بجمیع که خواهند آمد از عترت باز این
تفضل متحقق میشود و بعضی درین مقام توجیه این حدیث گفته اند که چون آنحضرت در دعا بعترت
کردند و عترت یعنی ذریه و اقارب نزدیک آمده است حضرت امیر علیه السلام از جهت اطمینان قلب
سؤال کردند که ما فعل یعنی الی من فعل که معلوم شود که خود داخل این جمیع عترت و
اهل هستند و تصریح باین معنی متحقق شود آنحضرت در عنوان خطاب فرمودند که فعله بکم و
یفعله بمن بعدکم که تصریح شود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داخلند و بهر تقدیر
بجمیع معانی ازین کلام مستفاد میشود که غیر ائمه معصومین علیهم السلام مذنبین از ایشان نیز داخل

عترت معلوم‌اند سند بیت و معتم در کتاب عمده صحاح الاخبار فی مناقب الائمة الابرار

تالیف ابی الحسین یحیی بن الحسن بن محمد البطریق الاسدی الحلی قدس سره که احادیث مسطوره

در آن کتاب را استخراج نموده از صحاح معتبره اهل سنت و علمای خاصه نیز آنرا معتبر دانسته‌اند

چنانکه در دیباچه کتاب مذکور ذکر نموده و بعد از آن گفته که هرگاه درین کتاب منقبتی ثابت

شود ثبوت آن منقبت اجماعی کافه اهل اسلام است از برای اینکه نزد عامه ثابت است بطرق

صحیحه مذکوره و از طریق شیعه نیز ثابت است لیکن ذکر نکرده‌ام طرق شیعه را از برای حجت

بر خصم و این بعضی از عبارات دیباچه کتاب مذکور است فاذا ثبت فی ذلک منقبة

کان ثبوتها اجماعا من کافة اهل الاسلام لکونها ثابتة عندهم من هذه

الطرق الصحاح ثبوت الحق الناصع والدلیل القاطع و علی مثال هذا الثبوت هی

ثابتة من طرق شیعته صلی الله علیه و آله غیر انی لم اذکر من طرق الشیعة

فی ذلک دلیلا مطردا و لا طریقا معتمدا کراهة ان یزکی الشاهد نفسه والغارس

غرسه والقائل قیله والمستدل دلیله و لم یکن ذلک بمفرده حجة قاطعة

للخصم الغوی و لا عدة حصینة للمولی الولی و انما اخترنا ذلک رشدا و طرقناه

طرایق قددا و احصینا اسانیده عددا لیکون حجة علی راویه و مناویه اذ عکس

دلیله علیه اولی من توجه قول خصمه الیه و بعد از فهرست ابواب کتاب گفته و هذا

الکتاب یشتمل علی تسعمائة حدیث و ثلثة عشر حدیثا صحاح متفقا علیها من کافة

اهل الاسلام اذ هی من کلا الطریقین من السنة مع اتفاق من الشیعة علیها

ملخص معنی آنکه هرگاه منقبتی ثابت شود درین کتاب ثبوت آن منقبت اجماعی همه اهل اسلام خواهد

بود از عامه و خاصه از جهة آنکه نزد اهل سنت ثابت است باین طرق صحیحه که درین کتاب مسطور

شده ثبوت حق خالص و دلیل قاطع و نزد شیعه نیز ثابت است بهمین نحو ثبوت لیکن من ذکر

نکرده‌ام از طرق شیعه درین باب دلیل مطردی و نه طریق معتمدی از جهة ناخوش آیندگی شاهد

ازا

تزکیه خود نماید و غارس تعریف غرس خود کند و قایل قول خود را خود پسندد و مستدل

دلیل خود را خصم اتمام دلند و مع هذا با انفراد حجت قاطع بر دشمن گمراه نمیشود و برهان ساطع از برای

دوست راه نمیگردد پس آوردن ازین روی رشد و زیرکی آنست که بنا نهند و طرق

مختلفه روات خصم که اهل سنت باشند بر ایشان بشمریم و بر گردانیم دلیل ایشان را بر ایشان

و تصریح نمائیم که شما باین طرق و اسانید خود این احادیث را صحیح میدانید و خود

نقل آن نموده‌اید و قایل شده‌اید کن بنا بر این ازالهٔ آثار شما که تکلف نمائید پس موافق قول

مؤلف کتاب مذکور احادیث این کتاب نزد سنی و شیعی معتبر است و مخالفت آن خرق اجماع یقین

نموده خواهد بود از الجمله در کتاب مذکور آورده و بالاسناد قال و اخبرنا یعقوب بن

السری اخبرنا محمد بن عبد الله الحنید حدثنا محمد بن عبد الله الحمید بن احمد

بن عامر حدثنی ابی حدثنا علی بن موسی الرضا علیه السلام حدثنی ابی موسی بن

جعفر حدثنی ابی جعفر بن محمد حدثنی ابی محمد بن علی حدثنی ابی علی بن الحسین

حدثنی ابی الحسین بن علی حدثنی ابی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه قال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی و آذانی

فی عترتی و من صنع صنیعة الی احد من ولد عبد المطلب و لم یجازه علیها

فانا اجازیه غدا اذا لقینی یوم القیمة یعنی حضرت امام همام ثامن ائمه انام علیه

و علی آبائه السلام از آبای کرام خود از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الدین علی بن ابی

طالب صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده که گفت آنحضرت که حضرت رسول صلی

الله علیه و آله فرمود حرامست بهشت بر کسی که ظلم کند با اهل بیت من و ایذا و آزار رساند مرا در حضرت

من و هر کسی که بکند نیکوئی با یکی از اولاد عبد المطلب و خوانداده من و او را بر آن نیکوئی

بس من جزای او را دهم فردای قیامت در هنگامی که ملاقات کند مرا و از لفظ آذانی

فی عترتی درین حدیث شریف علی الاسناد ظاهر میشود که آزار و ایذاء عترت آنحضرت آزار

والمرادِ آنحضرت قال الله تعالی فی سورة الاحزاب ان الذین یؤذون الله تعالی ورسوله
لعنهم الله فی الدنیا والاخرة واعدّ لهم عذابا مهینا وهمچنین رعایت اهل آنحضرت علامت
آنحضرت چنانچه ابن اثیر در باب الراء مع القاف ایراد نموده ومنه الحدیث ارقبوا محمدا
فی اهل بیته ای احفظوه فیهم سند بیست و هشتم ذکر الشریف الاجل
ابو الحسن علی بن محمد بن علی العلوی العمری النسابة المعروف بابن الصوفی فی کتاب المجدی
فی انساب الطالبین ما هذا لفظه فی تعلیق ابی الغنایم الحسنی حدثنا ابو القاسم
النسابة الارقطی ببغداد قال حدثنا عباد بن یعقوب قال حدثنا عیسی بن عبد الله
قال حدثنی ابی عن ابیه عن جده عمر بن علی عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
من اصطنع الی احد من اهل بیتی یدا کافیته علیها یوم القیمة و در کتاب تهذیب الاحکام
سندا از حضرت ابی عبد الله ع از رسول خدا صلی الله علیه وآله و در کتاب ذخایر العقبی مسطور است
عن علی بن ابی طالب علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صنع الی احد
من اهل بیتی یدا کافیته یوم القیمة یعنی فرمود حضرت علی بن ابی طالب علیه السلم که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله الطیبین فرمود که هر که بکند نیکی را باهل بیت من نیکی را جزا دهم او را
او میدهم در روز قیامت و در ذخایر مرقوم است که وفی طریق اخر عن غیره من صنع الی
اهل بیتی معروفا فعجز عن مکافاته فی الدنیا فانا المکافی له یوم القیمة یعنی فرمود آن
حضرت که کسی که نیکوئی کند در حق اهل بیت من پس عاجز شود او از جزای آن در دار دنیا پس من خود
مکافات وجزا میدهم او را در روز قیامت واز مناسبت معانی احادیث این سند و سند قبل
مستفاد میشود که اکرام اهل بیت بلکه عترت والد عبد المطلب سند بیست و نهم من کتاب
عمدة صحاح الاخبار ومن تفسیر الثعلبی بالاسناد المقدم قوله سبحانه وتعالی من
سورة آل عمران ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابرهیم وآل عمران علی العالمین
قال حدثنا ابو محمد بن عبد الله بن محمد القاضی قال حدثنا ابو الحسین محمد بن عثمن بن

الحسن النصیبی قال حدثنا ابو بکر محمد بن الحسین بن صالح السبیعی قال اخبرنا احمد بن محمد
بن سعید قال حدثنا احمد بن میثم بن نعیم قال حدثنا ابو عبادة السلولی عن الاعمش عن
ابی وائل قال قرأت فی مصحف عبد الله بن مسعود ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل
ابرهیم وآل محمد علی العالمین یعنی خواندم در قرآن عبد الله بن مسعود که در آل عمران آیه
مسطور بود باین نحو که ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابرهیم وآل محمد علی العالمین پس از فحوی
این روایت معلوم میشود که آل محمد بر جمیع عالم تفضیل دارند سند سی ام ایضا من
العمدة وبالاسناد المقدم قال ابن المغازلی فی قوله تعالی ومن یقترف حسنة نزد له فیها
حسنا قال وبالاسناد اخبرنا احمد بن محمد بن عبد الوهاب اجازة ان ابا احمد عمر بن
عبد الله بن شوذب اخبرهم قال حدثنا عثمان بن احمد الدقاق وحدثنا محمد بن احمد بن
ابی العوام قال حدثنا محمد بن الصباح الدولابی قال حدثنا الحکم بن ظهیر عن السدی فی قوله
تعالی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا قال المودة فی آل رسول الله صلی الله
علیه وآله ومن تفسیر الثعلبی فی هذه الایة بالاسناد قال اخبرنی ابن فنجویه حدثنا
ابن حبیش حدثنا ابو القاسم الفضل حدثنا علی بن الحسین حدثنا اسمعیل بن موسی
حدثنا الحکم بن ظهیر عن السدی عن ابی مالک عن ابن عباس ومن یقترف حسنة
نزد له فیها حسنا قال المودة لآل محمد صلی الله علیه وآله قال وفی قوله تعالی
ولسوف یعطیک ربک فترضی قال رضی محمد صلی الله علیه وآله ان یدخل اهل
بیته الجنة یعنی در تفسیر این آیه کریمه که مفادش آنست که واگر که اکتساب نیکوئی نماید زیاده
کنیم مراو را در آن حسنه نیکوئی یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را گفته است ابن عباس
وگفته است سدی مراد از نیکوئی مودت آل محمد است صلی الله علیه وآله و بعین سند گفته است ابن
عباس در تفسیر قول خدای تبارک وتعالی که زود باشد که عطا کند ترا پروردگار تو ای محمد صلی الله علیه
وآله نعم تامه خود را تا اینکه تو راضی شوی و رضای محمد صلی الله علیه وآله آنست که داخل گرداند

اهل بیت خود را در بهشت و فاضل جلالت آثار در کتاب مناقب خود بعد از ذکر آیه و من
یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور گفته یعنی هر که نیکوئی کند
در حق اهل بیت رسول خود نیکوئی در حق ایشان کند بانواع نیکوئی از جهت آنکه حسنه و حسنا هر دو نکره
واقع شده اند بدون حرف تعریف و از جمله آن نیکوئیها جهت ما را بذکر خاص یاد کرد که همه انبیا و
اولیا جویای وی اند یکی آمرزش گناه و دویم قبول طاعت یعنی غفورم که آمرزش را بیامرزیم و شکورم
طاعت ایشان بپذیرم و این کلام بشارتیست که بغیر از این حسنه که مودت اهل بیت است بر من که نعمت
رسیدن بکنه آن محجوب اکتساب بقبول وعده کرده و دویم حسنا که نکره فرموده شامل است بر کل حسنات و در آیه
دیگر فرموده که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها تم کلامه **سند سی و یکم**
من کتاب عمدة صحاح الاخبار ومن صحیح مسلم فی الجزء الرابع منه وبالاسناد
المقدم قال حدثنی زهیر بن حرب وشجاع بن مخلد جمیعا عن ابن علیة قال زهیر
حدثنا اسمعیل بن ابرهیم حدثنی ابو حیان حدثنی یزید بن حیان قال انطلقت انا
وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیه قال له حصین
لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول الله صلی الله علیه وآله وسمعت حدیثه
وغزوت معه وصلیت خلفه لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید حدیثا
کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وآله قال یا ابن اخی
والله لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض ما کنت اعی من رسول الله
صلی الله علیه وآله فما حدثتکم فاقبلوه وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام
رسول الله صلی الله علیه وآله یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة
فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد یا ایها الناس انما انا بشر
یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب فانا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب
الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله

ورغب

ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی
اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید الیس نساؤه من
اهل بیته فقال لا اهل بیته من حرم الصدقة بعده و ذکر کرده است ابن حجر بعد
از نقل این حدیث اسانید با این عبارت فاشار الی ان نساءه من اهل بیته سکناه
الذین امتازوا بالکرامات وخصوصیات ایضا لا من اهل نسبه وانما اولئک
من حرمت علیهم الصدقة یعنی گفت ابو حیان که رفتیم من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم بنزد
زید بن ارقم که از صحابه حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله چون نشستیم نزد او گفت
بزید را حصین بتحقیق که ملاقات کرده یا زید خیر بسیار را دیده رسول خدا را صلی الله علیه وآله
دیده رسول خدا را صلی الله علیه وآله وشنیده حدیث آنحضرت را و جهاد نموده در خدمت آنحضرت
ونماز کرده عقب آنحضرت بتحقیق که دریافته ای زید خوبی بسیار را حدیث کن بما ای زید چیزی که شنیده
از رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت زید ای پسر برادر من بخدا قسم که بسیار شده است سال من
وگذشته است روزگار من و فراموش نموده ام پاره از آن چیزها را که در خاطر داشتم وضبط کرده
بودم از رسول خدا صلی الله علیه وآله پس آنچه خبر دهم شما را قبول کنید آنرا و آنچه خبر ندهم پس تکلیف
حدیث کردن آن بمن مکنید بعد از آن گفت برخواست رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی در میان
ما بجهة خطبه خواندن در غدیر آب در مکانی که شهرت یافته است بخم و واقع شده است میان
مکه و مدینه پس حمد خدای سبحانه وتعالی بجای آورد و درود گفت بر و موعظه نمود و متذکر ساخت
مردم را بیاد خدا تعالی نمود [illegible] و بعد از آن گفت اما بعد از حمد و ثنا [illegible]
مردمان بتحقیق که نیستم من مگر بشری نزدیک شده که بیاید مرا رسول پروردگار من یعنی حضرت
عزرائیل مامور شود بقبض روح من و اجابت نمایم و من واگذارنده ام در میان شما دو چیز بزرگ را
سنگین را که اول آنها کتاب خدای تبارک وتعالی است که در آن هدایت و نور است
یعنی علم آن سبب هدایت و نور در رستگاریست پس تمسک به کتاب خدا را و چنگ در زنید

با وپس ترغیب و تحریص فرمود بر کتاب خدا و بعد از آن گفت و اهل بیت من یاد شما می آورم
خدا را در اهل بیت خود سه مرتبه تکرار این عبارت فرمود یعنی اهل بیت من باعث شوند بر آنکه شما خدا را
فراموش نکنید و معین شما در یاد خدا و دین و ایمان می باشند شما دست از ایشان بر مدارید
یا آنکه در حق اهل بیتم خدا را بیاد شما می آرم که ملاحظه خدا نموده حق ایشان را مرعی دارید و ظلم بر ایشان
مکنید پس گفت حصین که کیستند اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله یا زید آیا نیستند زنان پیغمبر
از اهل بیت او گفت زید زنان اهل بیت آنحضرت کسی است که حرام است صدقه بعد از آنحضرت
برایشان یعنی اولاد صدقه بر آن حضرت حرام شد و بعد از آن بواسطه قرابت آنحضرت بر بنی هاشم
نیز حرام شده بیشتر که اضافه نقل نموده ابن حجر ترجمه اش اینست که اشاره کرده زید با پیغمبر که زنان
از اهل بیت مسکن اند نه اند و بخصوصیات معلومه ممتازند و از اهل بیت نسب پیغمبرند
که از نسب و اهل بیت هم باشند پس همچنانکه صدقه برایشان بعد از آنحضرت حرامست
ایشان نیز بعد از آنحضرت لازم است و از این خبر معلوم میشود که جمیع سادات که صدقه
برایشان حرامست اهل بیت نبوت اند و چون حدیث مسطور اجماع فریقین است پس تعظیم
و تکریم ایشان بر همه کس لازم و ترک آن خرق اجماع شیعه و اهل سنت است سند
سی و دوم ایضا من العمدة وبالاسناد قال حدثنا محمد بن بکار بن الریان حدثنا
حسان یعنی ابن ابرهیم عن سعید وهو ابن مسروق عن یزید بن حیان عن زید بن ارقم
قال دخلنا على زيد فقلنا له لقد صاحبت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
وصليت خلفه وساق الحديث بنحو حديث ابي حيان غير انه قال الا واني تارك
فيكم ثقلين احدهما كتاب الله هو حبل الله من اتبعه كان على الهدى ومن تركه
كان على ضلالة وفيه فقلنا من اهل بيته نساؤه قال لا ايم الله ان المرأة
تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى اهلها وقومها اهل بيته
اصله وعصبته الذين حرموا الصدقة بعده یعنی گفت باو درین حدیث زید بن

ارقم

ارقم پس گفتیم باو بتحقیق که تو دریافته شرف صحبت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله را و نماز کرده
عقب آنحضرت و گذشت حدیث نحو آنکه در حدیث ابو حیان گذشت غیر آنکه درین حدیث آنست که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که من واگذارنده ام در میان شما ثقلین را که یکی کتاب خداست
که او ریسمان محکم الهی است کسی که متابعت او کنند و متمسک بآن شود خواهد بود بر هدایت و
میرسد بمطلب و کسی که ترک کند او را خواهد بود بر ضلالت و گمراهی و از بقیه این خبر است که راوی پرسید
که زنان آنحضرت از اهل بیت آنحضرت نیستند گفت زید بن ارقم نه بخدا قسم بدرستیکه زن می باشد با مرد
پاره از ایام بعد از ان جمیع ایام پس طلاق میدهد او را پس باز میگردد آن زن با اهل و قبیله
و خویشان خود اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله اصل و خویشان پدری او و بنده که حرامست
استعمال صدقه برایشان بعد از آنحضرت سند سی و سیم صاحب کتاب درر المطالب
و غرر المناقب ایراد نموده این حدیث را ابن بابویه نیز در امالی باسانید خود آورده و
اخرى من مناقبه عليه السلام ما رواه ابن عباس رضي الله عنه قال صعد رسول
الله صلى الله عليه وآله المنبر فخطب واجتمع الناس اليه فقال يا معاشر المؤمنين
ان الله عز وجل اوحى الي اني مقبوض وان ابن عمي عليا مقتول واني ايها الناس اخبركم
خبرا ان عملتم به سلمتم وان تركتموه هلكتم ان ابن عمي عليا هو اخي ووزيري وهو خليفتي
وهو المبلغ عني وهو امام المتقين وقائد الغر المحجلين ان استرشدتموه ارشدكم
وان تبعتموه نجوتم وان خالفتموه ضللتم وان اطعتموه فالله اطعتم
وان عصيتموه فالله عصيتم وان بايعتموه فالله بايعتم وان نكثتم بيعته
فبيعة الله نكثتم ان الله انزل علي القرآن وهو الذي من خالفه ضل ومن
ابتغى علمه عند غير علي هلك ايها الناس اسمعوا قولي واعرفوا حق نصيحتي
ولا تخالفوني في اهل بيتي الا بالذي امرتم به فانهم حامتي وقرابتي واخوتي
واولادي وانكم مجموعون ومسائلون عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني

فیهما انهم اهل بیتی من اذاهم فقد اذانی ومن ظلمهم ظلمنی ومن اذلهم اذلنی
ومن اعزهم اعزنی ومن اکرمهم اکرمنی ومن نصرهم نصرنی ومن خذلهم خذلنی
ومن طلب الهدی فی غیرهم فقد کذبنی ایها الناس اتقوا الله وانظروا ما انتم
قائلون اذا لقیتموه فانی خصیم لمن اذاهم ومن کنت خصمه خصمته اقول
قولی هذا واستغفر الله لی ولکم یعنی ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که بر منبر بالا رفت
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله پس خطبه خواند وجمع شدند مردم در خدمت آنحضرت پس
فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله ای گروه مومنان بدرستی که خدای عز وجل وحی فرستاده
بسوی من که قبض روح من میشود وپسر عم من حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام کشته میشود
وبتحقیق که من ای مردمان خبر میکنم شما را بخبری که اگر عمل کنید بآن خبر سلامت خواهید بود
واگر ترک کنید هلاک میشوید بدرستی که پسر عم من علی او برادر منست ووزیر منست واو خلیفه منست
واوست که احکام الهی را از جانب من خواهد رسانید واو امام متقیانست وکشنده روی
نمای چهره ودست وپا منوران بامیمنت است بدرستی که او بابی از ابواب خیر اگر شما طلب رشد وهدایت
وایمان از او کنید شما را راه رشد وهدایت در ایمان مینماید واگر تابع او شوید نجات می
یابید واگر مخالفت او کنید گمراه خواهید شد واگر اطاعت او کنید پس خدا را
اطاعت کرده اید واگر عصیان او ورزید پس عصیان جناب اقدس الهی کرده خواهید بود
واگر با او بیعت کنید پس با خدای تعالی بیعت کرده خواهید بود واگر بشکنید بیعت او را بیعت
خدا را شکسته خواهید بود وبدرستی که خدای تعالی فرو فرستاده بر من قرآن را واو قرآن ایمان نزل
انچنان کتاب منزلیست که هر که مخالفت او کند گمراه شد وکسی که طلب کند علم قرآن را
نزد غیر علی بن ابی طالب علیه السلام هلاک شد ای مردمان بشنوید سخن مرا وبفهمید حق نصیحت
مرا وبعد از من در حق اهل بیت من خلاف مکنید مگر بانچیزی که مامور بآن شده اید بدرستی
که ایشان نیز اهل بیت مخصوصان منند واقربای منند وبرادران منند واولاد منند

در حقوق بد

وتحقیق

وبتحقیق که شما جمع کرده خواهید شد وسؤال کرده خواهید شد از ثقلین که کتاب خدا
واهل بیت منند باشد در روز قیامت پس ملاحظه کنید که چگونه بعد از من با ایشان سلوک
خواهید نمود ایشان اهل بیت منند کسی که آزار کند ایشان را بتحقیق که مرا آزار کرده است
وکسی که با ایشان ظلم کند مرا ظلم کرده است وکسی که ایشان را خوار کند خیانت که مرا خوار کرده است
وکسی که با ایشان اعزاز واحترام کند مرا اعزاز واحترام کرده است وکسی که گرامی دارد
ایشان را مرا گرامی داشته است وکسی که یاری کند ایشان را مرا یاری کرده است وکسی که واگذارد
ایشان را مرا واگذاشته است وکسی که طلب هدایت از غیر ایشان کند پس مرا دروغگو شمرده
ای مردمان بترسید از خدا وبنگرید که در جواب خدا چه خواهید گفت هرگاه ملاقات کنید
او را بدرستی که من خصم میکنم کسی را که آزار کرده باشد ایشان را وکسی که من خصم ودشمن او باشم
در خصومت بر او غالب خواهم شد ومیگویم سخن خود را که شنیدید وطلب آمرزش میکنم از خدای تعالی
از برای خود واز برای شما پس نظر کن که حدیث مسطور این شد که باید ائمه اطهار را علیهم السلام بعنوان
امامت بحق امام ومقتدا دانست ومحبت امامت بالذات با ایشان داشت وذریه وقرابت
رسول الله صلی الله علیه وآله
رسول را صلی الله علیه وآله بسبب قرابت واطاعت وصیت ائمه علیهم السلام در باب ایشان
وملاحظه اجر نبوت محبت ببعض داشت وبا ایشان عداوت نکرد تا حق اجر نبوت وحق
معرفت قرابت رسول الله صلی الله علیه وآله بفعل آید **سند سی وچهارم** روی الشیخ
الصدوق ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه رحمهم الله تعالی فی اماليه
باسناده عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله انا سید الانبیاء
والمرسلین وافضل من الملائکة المقربین واوصیائی سادة اوصیاء النبیین و
المرسلین وذریتی افضل ذریات النبیین والمرسلین واصحابی الذین سلکوا
منهاجی افضل من اصحاب النبیین والمرسلین وابنتی فاطمة سیدة نساء
العالمین والطاهرات من ازواجی امهات المؤمنین وامتی خیر امة اخرجت

للناس وانا اكثر النبيين تبعا يوم القيمة ولحوض عرضه ما بين بصرى وصنعاء فيه
من الاباريق عدد نجوم السماء وخليفتي على الحوض يومئذ خليفتي في الدنيا
فقيل له ومن ذاك يا رسول الله قال امام المسلمين وامير المؤمنين ومولاهم
بعدي علي بن ابي طالب عليه السلم يسقي منه اولياءه ويذود عنه اعداءه كما
يذود احدكم الغريبة من الابل عن الماء يعني ابن بابويه رحمة الله عليه روايت
كرده است بسند خود از ابن عباس كه او گفت كه فرمود بهترين خلق خدا محمد مصطفى
صلى الله عليه وآله كه من بهترين انبياء مرسلينم وافضلم از ملائكه مقربين واوصياء من بهترين
اوصياء پيغمبران ورسولانند وذريه من افضل ذريات پيغمبران ومرسلانند واصحاب من
آنانكه رفته اند بطريقه من بهترند از اصحاب پيغمبران ورسولان ودختر من فاطمه سيده زنان
عالميانست وپاكان از زنان من مادران مؤمنانند وامت من بهترين امم اند كه
بيرون آورده شده از عالم غيب براى مردمان تا ايشانرا براه راست هدايت كنند و
در تفسير وارد شده كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرموده است كه خير امت من
در اين صفتست كه در قرآن مجيد بيان آن واقع شده تامرون بالمعروف وتنهون
عن المنكر وتؤمنون بالله يعني اى امت من امر ميكنيد بانچه شارع امر بآن فرموده است
ونهى ميكنيد از هرچه شارع نهى از آن فرموده است وديگر وديعه تمام شد كلام تفسير و
تابعان من بهتر از تابعان پيغمبرانند در روز قيامت واز براى من حوضيست كه عرض او ما بين
بصرى است كه موضعيست از شام تا صنعاء كه موضعيست از يمن ودر آن حوض هست از ابريقها
كه دسته ولوله دار باشند بعدد ستارگان آسمان وجانشين من بر آن حوض در روز جانشين منست
در دنيا پس كسى عرض كرد بآنحضرت كه كيست آنكه خليفه تست بر حوض در آن روز خليفه وجانشين
تست در دنيا فرمود پيشواى مسلمانان وامير فرمان فرماى مؤمنان وآقاى ايشان بعد از
من علي بن ابي طالب عليه السلم سيراب ميسازد از آن حوض دوستان خود را ومى راند از آن حوض

دشمنان

دشمنان خود را همچنانكه ميرانند ودور ميكنند اربابان اشتران غريب را از آب محتاج خود
از اين حديث مستفاد شد كه ذريه حضرت رسول صلى الله عليه وآله افضل از ذريات جميع انبيا ومرسلين اند
ومؤيد اينست آنچه ابن بابويه رحمه الله در كتاب [illegible] نقل نموده درباب تفضيل انبيا از ابواب كتاب من لا يحضره الفقيه
باسناد از محمد بن القسم الاسترابادي عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار
عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين
بن علي بن ابي طالب عليهم السلم عن ابيه عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلم قال
قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله لما بعث الله موسى بن عمران واصطفاه نجيا
وفلق له البحر ونجى بني اسرائيل واعطاه التورية والالواح راى مكانه من ربه عز وجل
فقال يا رب لقد اكرمتني بكرامة لم تكرم بها احدا من قبلي فقال الله جل جلاله يا موسى
اما علمت ان محمدا افضل عندي من جميع ملائكتي وجميع خلقي قال موسى يا رب
فان كان محمد اكرم عندك من جميع خلقك فهل في آل الانبياء اكرم من آلي قال الله تعالى
يا موسى اما علمت ان فضل آل محمد صلى الله عليه وآله على جميع آل النبيين كفضل محمد
على جميع المرسلين فقال يا رب فان كان آل محمد كذلك فهل في امم الانبياء افضل
عندك من امتي ظللت عليهم الغمام وانزلت عليهم المن والسلوى وفلقت لهم البحر
فقال الله جل جلاله يا موسى اما علمت ان فضل امة محمد صلى الله عليه وآله على جميع
الامم كفضله على جميع خلقي يعني حضرت امام حسن عسكري عليه السلام نقل نمود از پدر معصوم خود وايشان
كه او از پدران خويش عليهم السلام وايشان از حضرت امير المؤمنين عليه السلام نقل نمودند كه آنحضرت
فرمود كه شنيدم كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود كه چون برانگيخت به پيغمبرى خدا تعالى موسى بن
عمران را از اسرائيل وبرگزيد بشرف تكليم وراز گويى خود واز براى او دريا را شكافت ونجات داد بنى اسرائيل
را از بليه فرعون وعطا فرمود كتاب توريت والواح را ديد مرتبه عزت ومكان خود را از فضل خداى
عز وجل پس گفت اى پروردگار من بخدا كه گرامى داشتى مرا بكرامتى كه گرامى نداشته بآن احدى را پيش از

من پس گفت حضرت عزیز بزرگوار موسی را بدانستی که محمد بهتر است نزد من از جمیع ملائکه من جمیع خلق من
گفت موسی ای پروردگار من پس اگر محمد نزد تو گرامی تر است از جمیع خلق تو آیا در میان آل پیغمبران خواهد بود گرامی تر
از آل من فرمود ای موسی آیا بدانستی که فضل آل محمد بر جمیع آل پیغمبران مثل فضل محمد است بر جمیع مرسلین
بعد از آن گفت ای پروردگار من پس اگر آل محمد این نحو باشند آیا در میان امتهای پیغمبران افضل باشند نزد تو
از امت من که سایه انداختی از فضل خود بر ایشان ابرها را و فرستادی بر ایشان من و سلوی را
که عبارتست از انگبین و مرغ بریان که بر ایشان نازل شده بود و شکافتی از برای ایشان دریا را پس فرمود
خداوند جلیل بزرگوار ای موسی آیا ندانستی که فضل امت محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع امتها مثل فضل
و زیادتی محمد است بر جمیع خلق من **سند سی و پنجم** حدیثیست که جمعی از محدثین نقل نموده اند در کتب
خود و از آن جمله صاحب کتاب صحیفه اهل البیت علیهم السلام که از صحیفه الرضا علیه السلام نیز میگویند
نقل نموده و اسانید متکثره دارد و لیکن او بعد و سند آورده و ما بحذف اسناد اراده کردیم از این
عبث کرد و باسناده عنه صلی الله علیه و آله انه قال النجوم امان لاهل السماء و الارض و
اولادی و اهل بیتی امان لامتی یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ستارها امانند اهل آسمانها را
زمین را و اولاد من و اهل بیت من امانند مر امت مرا **سند سی و ششم** من الصحیفة الرضویة
و باسناده عنه صلی الله علیه و آله انه قال دعاء اطفال ذریتی مستجاب ما لم یقارفوا
الذنوب یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود دعاء طفلان ذریت من مستجابست مادام که
ارتکاب نکرده باشند گناهان را پس از دعای ایشان امیدوار و از نفرین ایشان پرهیزکار باید بود و در اصول کافی در بیان مولد
ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام روایت کرده محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن عبد الله بن احمد عن صالح بن مزید
عن عبد الله بن المغیرة عن ابی الصباح عن ابی جعفر ع انها کانت فی قاعدة عند جدار فتصدع الجدار و سمعنا
هدة شدیدة فقالت بیدها لا و حق المصطفی ما اذن الله لک فی السقوط فبقی معلقا فی الجو حتی جازته
فتصدق عنها ابوه بمائة دینار قال ابو الصباح ذکر ابو عبد الله علیه السلام جدته ام ابیه یوما فقال کانت صدیقة
لم تدرک فی آل الحسن امراة مثلها و از این حدیث مستفاد میشود استجابت دعای صالح و علو **سند سی و هفتم** بن بابویه

علی

علی السندی عن منیع بن الحجاج عن عیسی بن موسی بن جعفر الاحمر عن ابی جعفر محمد بن علی
الباقر علیه السلام قال سمعت جابر بن عبد الله الانصاری یقول قال رسول الله صلی الله علیه
و آله اذا کان یوم القیمة تقبل ابنتی فاطمة علی ناقة من نوق الجنة مدبجة الجنبین خطامها
من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسک الاذفر عیناها یاقوتتان
حمراوان علیها قبة من نور یری باطنها من ظاهرها و ظاهرها من باطنها داخلها عفو الله
و خارجها رحمة الله علی راسها تاج من النور للتاج سبعون رکنا کل رکن مرصع بالدر و الیاقوت
یضیء کما یضیء الکوکب الدری فی افق السماء و عن یمینها سبعون الف ملک و عن شمالها
سبعون الف ملک و جبرئیل آخذ بخطام الناقة ینادی باعلی صوته غضوا ابصارکم
حتی تجوز فاطمة بنت محمد فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا
غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله
فتزج بنفسها عن ناقتها و تقول الهی و سیدی احکم بینی و بین من ظلمنی اللهم احکم
بینی و بین من قتل ولدی فاذا النداء من قبل الله جل جلاله یا حبیبتی و ابنة حبیبی سلی
تعطی و اشفعی تشفعی فوعزتی و جلالی لا جازنی ظلم ظالم فتقول الهی و سیدی
ذریتی و شیعتی و شیعة ذریتی و محبی و محبی ذریتی فاذا النداء من قبل الله جل جلاله
این ذریة فاطمة و شیعتها و محبوها و محبوا ذریتها فیقبلون و قد احاط بهم ملئکة
الرحمة فتقدمهم فاطمة علیها السلام حتی تدخلهم الجنة یعنی حضرت مولینا الاطهر و سیدنا
الطاهر نور الله الباهر ابو جعفر الباقر علیه السلام فرمود که شنیدم از جابر بن عبد الله انصاری که گفت
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون روز قیامت شود دختر من فاطمه بیاید بر ناقه
از ناقه های بهشت سوار و از پهلوهای آن ناقه دیبای بهشت آویخته باشد و مهار آن ناقه از مروارید
تر باشد و دستها و پاهای آن از زمرد سبز و دم آن از مشک ناب و دیدهای آن دو یاقوت
سرخ و بر آن ناقه قبه باشد از نور که اندرون آن از بیرون و بیرون آن از اندرون نمایان باشد و میان

عفو پروردگار و پروش رحمت کریم غفار است و بر سر فاطمه علیها السلام تاجی باشد از نور که مشتمل
باشد بر هفتاد رکن و هر رکنی را مرصع کرده باشند از در و یاقوت نور بخشد مانند ستاره روشن
در کنار آسمان و از جانب راست آن حضرت هفتاد هزار فرشته باشند و از جانب چپ
او هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار ناقه را گرفته باشد و ندا کند باعلی صوت خود که بپوشید
دیده‌های خود را تا بگذرد فاطمه دختر محمد پس نماند در آن روز پیغمبری و نه رسولی و نه صدیقی و نه شهیدی
مگر آنکه دیده‌های خود را بپوشانند تا فاطمه بگذرد پس همه جا آید تا آنکه محاذی عرش پروردگارش جل جلاله شود
و خود را از ناقه بزیر افکنده و بگوید ای خدای من و سید من حکم کن که میان من و میان آنها که بر من ستم کرده اند
خداوندا حکم کن میان من و میان آنها که فرزندان مرا شهید کرده اند پس ندا از جانب حق تعالی
برسد که ای حبیبه من و فرزند حبیب من از من سؤال کن تا عطا کنم و نزد من شفاعت کن تا شفاعت
ترا روا کنم بعزت و جلال خود قسم یاد میکنم که امروز ظلم و ستم ستمکاری از من نمیگذرد پس
در آن وقت فاطمه علیها السلام گوید پروردگارا و سید من ذریه مرا و شیعیان مرا و شیعیان
ذریت مرا و دوستان مرا و دوستان ذریه مرا پس ناگاه ندا از جانب حق تعالی در رسد که کجایند
ذریه فاطمه و شیعیان او و دوستان او و دوستان ذریه او پس ایشان بیایند در حالتی که فرا گرفته باشد
ایشان را ملائکه رحمت از هر طرف پس فاطمه پیش پیش ایشان روان شود تا ایشان را داخل بهشت
گرداند **سند سی و هشتم** ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب علل الشرایع ایراد نموده باسناد خود
از محمد بن مسلم که گفت سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول لفاطمة علیها السلام وقفة علی باب
جهنم فاذا کان یوم القیمة کتب بین عینی کل رجل مؤمن او کافر فیؤمر بمحب قد
کثرت ذنوبه الی النار فتقرأ فاطمة بین عینیه محبا فتقول الهی و سیدی سمیتنی
فاطمة و فطمت بی من تولانی و تولی ذریتی و وعدک الحق و انت لا تخلف المیعاد
فیقول الله عز و جل صدقت یا فاطمة انی سمیتک فاطمة و فطمت بک من احبک
و تولاک و احب ذریتک و تولاهم من النار و وعدی الحق و انا لا اخلف

المیعاد

المیعاد و انما امرت بعبدی هذا الی النار لتشفعی فیه فاشفعک لیتبین لملائکتی
و انبیائی و رسلی و اهل الموقف موقفک منی و مکانتک عندی فمن قرأت بین
عینیه مؤمنا فخذی بیده و ادخلیه الجنة یعنی محمد بن مسلم گفت شنیدم که حضرت
امام محمد باقر علیه السلام میفرمود که حضرت فاطمه را علیها السلام توقفی متحقق میشود بر در جهنم
پس چون روز قیامت شود نوشته میشود میان دو چشم هر کس که آن مؤمنست یا کافر پس
امر کرده میشود بمحبی از محبان اهلبیت که گناه او بسیار بوده بجانب آتش دوزخ پس میخواند حضرت
فاطمه نوشته میان دو چشم او را که او محبست پس بگوید ای خدای من و سید من نام نهادی مرا
فاطمه و نگاه داشتی بسبب من کسی که مرا دوست دارد و دوستدار ذریه من باشد از آتش دوزخ
و وعده تو حق است و تو خلف وعده نمیکنی پس میفرماید خدای عز و جل راست گفتی ای فاطمه بدرستی
که من نام کردم ترا فاطمه و نگاه داشتم بسبب تو کسی که دوست دارد و محب تو باشد و دوستدار
و محب ذریه تو باشد از آتش و وعده من حق است و من خلاف وعده خود نمیکنم و بتحقیق که امر
نمودم باین بنده خود باتش دوزخ تا آنکه شفیع شوی تو در حق او پس قبول کنم شفاعت ترا تا ظاهر
شود ملائکه و پیغمبران و رسولان من و اهل محشر مرتبه تو و مقام تو نزد من پس هر که را که بخوانی میان
دو چشم او که او مؤمنست پس بگیر دست او را و او را داخل گردان او را در بهشت **سند سی و نهم**
شیخ المحدثین شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب و ابن بابویه ره در کتاب علل الشرایع باسناد
خود نقل نموده اند از حماد که گفت سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لا یحل لاحد ان
یجمع بین اثنتین من ولد فاطمة علیها السلام ان ذلک یبلغها فیشق علیها قال قلت یبلغها
قال ای والله یعنی شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت حلال نیست احدی را که جمع
نماید میان دو زن از اولاد فاطمه علیها السلام بدرستی که این معنی میرسد بحضرت فاطمه و دشوار میشود بر او
راوی گفت عرض کردم که میرسد باو فرمود آری بخدا و این خبر دلالت دارد بر لزوم رعایت
ایشان **سند چهلم** من الصواعق و فی حدیث قال البخاری یا علی ان الله قد غفر لک

ولذریتک ولولدک واهلک ولشیعتک ولمحبی شیعتک فابشر فانک الانزع البطین
یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود یا علی بتحقیق که خدای تبارک وتعالی آمرزیده است
ترا وذریه ترا واولاد ترا واهل ترا وشیعیان ترا ودوستان شیعیان ترا پس مژده باد ترا پس
بدرستی که تو خالی از شرک وملو از علمی سند چهل ویکم ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب خصال در
باب الثلثه آورده عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
ان لله حرمات ثلث من حفظهن حفظ الله له امر دینه ودنیاه ومن لم یحفظهن
لم یحفظ الله له شیئا حرمة الاسلام وحرمتی وحرمة عترتی ودر کتاب صواعق
بدل حرمتی عترتی بسند خود حرمة رحمی مسطور نموده یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود
از برای خدای تعالی سه حرمت است کسی که نگاه دارد حرمتها را نگاه میدارد خدای تعالی از برای او دین و
یکی از آن حرمات حرمت دین اسلامست دویم حرمت منست سیم حرمت عترت منست وبنابر
نسخه دیگر حرمت قرابت خویشان من حرمت منست وقریب باین حدیث شیخ منصور بن اسحق الحیزی
در کتاب سمر بلال عقد المطالب وشفاء علة المآرب فی مناقب علی بن ابی طالب ایراد نموده
از ابن عباس قال قال النبی صلی الله علیه وآله من حفظنی فی اهل بیتی فقد
اتخذ عند الله عهدا الرمیه الناد واین کلام دلالت بر رستگاری محبان اهل بیت
نبوت واین فضیلتیست که حتی عمر علیه اللعنة الکفار را نیز نوشته نموده والفضل ما شهدت
به الاعداء سند چهل ودویم من العمدة وبالاسناد المقدم قال حدثنا
عبد الله بن احمد بن حنبل عن ابیه قال وفیما کتب الینا محمد بن علی الحضرمی یذکر
یوسف بن نعیش حدثهم قال حدثنا عبد الملک بن هرون بن عنتره عن ابیه
عن جده عن علی علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله النجوم امان
لاهل السماء اذا ذهبت النجوم ذهبوا واهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب
اهل بیتی ذهب اهل الارض یعنی خورشید آسمان ولایت ونیر اعظم فلک امامت حضرت

علی

علی بن ابی طالب علیه السلم فرمود که مهر سپهر رسالت ومصطفی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه
وآله فرمود که ستارها امانند از برای اهل آسمان هرگاه برطرف شوند ستارها از آسمان
برطرف میشوند اهل آسمان واهل بیت من امانند از برای اهل زمین یعنی وجود ایشان
سبب بقای اهل ارض هرگاه اهل بیت من برطرف شوند برطرف میشوند
اهل زمین ودر حدیث دیگر وارد شده که مثل اهل بیتی کمثل النجوم یعنی مثل اهل بیت
من مثل نجوم است یعنی خدای تعالی اهل بیت رسول الله را صلی الله علیه وآله مانند کواکب نیر
راهنمای رسندگان گمراه ساخت تا متمسک بایشان شده از تاریکیهای شقاوت بدر رفته نجات
یافته بسعادت دارین مستسعد گردند وعلی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه کریمه وجعل
لکم النجوم لتهتدوا بها گفته مراد بنجوم آل محمدند صلوات الله علیهم اجمعین سند چهل و
سیم من العمدة وبالاسناد قال اخبرنا ابو الحسن احمد بن المظفر بن احمد
العطار الفقیه الشافعی قال اخبرنا ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان الملقب
بابن السقا الحافظ الواسطی قال حدثنی ابو بکر محمد بن یحیی الصولی النحوی قال حدثنی
محمد بن زکریاء الغلابی قال حدثنا جهم بن السباق ابو السباق الریاحی حدثنی
بشر بن المفضل قال سمعت الرشید یقول سمعت المهدی یقول سمعت المنصور
یقول حدثنی ابی عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
وآله مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجا ومن تاخر عنها هلک
یعنی گفت ابن عباس که حضرت سید المرسلین وخاتم النبیین صلوات الله علیه وعلی آله
الطیبین فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی نوحست در وقت طوفان هر که بکشتی
نوح نشست نجات یافت وهر که تخلف کرد هلاک شد سند چهل وچهارم من
کتاب الصواعق ابن حجر بطریق صحیح خود نقل نموده از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
که فرمود وعدنی ربی فی اهل بیتی من اقر منهم بالتوحید ولی بالبلاغ

انّ لا یعذّبهم نیز وعده کرده است پروردگارش در حق اهل بیت من که کسی که اقرار داشته باشد
از ایشان بتوحید خدا و قایل باشد بتبلیغ رسالت من این را که عذاب نکند ایشان را سند
چهل و پنجم من الصواعق ایضا بسند موثق از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت نموده
که آنحضرت فرمود بحضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها انّ الله غیر معذّبك ولا احد من
ولدك یعنی خدای تعالی عذاب کننده نیست ترا و نه احدی از فرزندان ترا سند چهل و ششم
من العمدة وبالاسناد قال اخبرنا محمد بن احمد بن عثمن قال اخبرنا ابو الحسین محمد بن
المظفر بن موسی بن عیسی الحافظ اذنا قال حدثنا محمد بن محمد بن سلیمان قال
حدثنا سوید قال حدثنا المفضل بن عبد الله عن ابی اسحق عن ابن المعتمر عن ابی ذر
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انّما مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من
رکب فیها نجی ومن تخلف عنها غرق و چون این حدیث حدیث سابق در سند مختلف
والمدرک اختلاف در لفظ حدیث بود علیحده نقل و اکتفا بترجمه حدیث سابق شد سند چهل و
هفتم من الذخایر عن علی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انّ
الله حرم الجنة علی من ظلم اهل بیتی او قاتلهم او اغار علیهم او سبّهم یعنی حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که خدای تعالی حرام گردانیده است بهشت را بر کسی که ظلم
باهل بیت من کرده است یا با ایشان مقاتله کرده است یا اموال ایشان را غارت کرده است یا آنکه
ایشان را دشنام گفته است سند چهل و هشتم ابن بابویه رحمه الله علیه در باب نوادر از کتاب
من لا یحضره الفقیه باسناد خود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت
فرمود در حدیث طویل یا علی وصیت میکنم ترا بوصیتی چند پس حفظ نمای آن وصیتها را
که همیشه متلبس بخیر و خوبی خواهی بود مادام که حفظ کنی وصیت مرا و از آنجمله اینست
یا علی سبعة من کنّ فیه فقد استکمل حقیقة الایمان وابواب الجنة مفتحة له
من اسبغ وضوءه واحسن صلوته وادّی زکوة ماله وکفّ غضبه وسجن لسانه

واستغفر

واستغفر لذنبه وادّی النصیحة لاهل بیت نبیه یعنی یا علی هفت خصلت است که
هر آنکس که این خصال سبعه در او بوده باشد پس بتحقیق که او کامل دریافته است حقیقت
ایمان را و درهای بهشت از برای او گشاده شده است کسی که کامل سازد وضوی خود را و نیکو
بجای آورد نماز خود را و بدهد زکوة مال خود را و نگاه دارد غضب خود را و حبس کند زبان خود را
وطلب آمرزش کند از برای گناه خود و آنچه شرط خیرخواهی است نسبت باهل بیت پیغمبر خود بعمل آورد
بموالات و دوستی ایشان و اتباع اقوال ایشان و خلوص نیت خود از برای ایشان سند چهل و نهم
نیز شیخ صدوق رحمه الله در باب نوادر از کتاب مسطور آورده یا علی ما بعث الله عز وجل نبیّا
الّا وجعل ذریته من صلبه وجعل ذریتی من صلبك ولولاك ما کانت لی ذریة
یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی مبعوث نگردانیده خدای عز وجل پیغمبری را الّا آنکه
گردانیده ذریه آن پیغمبر را از صلب او و گردانیده خدای تعالی ذریه مرا از صلب تو و اگر تو نبودی در من
از برای من ذریه و در صواعق محرقه مسطور است واخرج صاحب کنوز المطالب فی بنی ابی طالب
بعد نقل حدیث انّ الله عز وجل جعل ذریة کل نبی فی صلبه وجعل ذریتی فی صلب علی بن ابی
طالب زاد صاحب کنوز المطالب فی روایته انّه اذا کان یوم القیمة دعی الناس باسماء
امّهاتهم سترا من الله علیهم الّا هذا وذریته فانهم یدعون باسمائهم لصحة ولادتهم
یعنی زیاد نموده است صاحب کنوز المطالب در حدیث مسطور موافق روایت خود این را که
روز قیامت شود خوانده میشود مردمان بنامهای مادران ایشان از جهة ستر از جانب خدای تعالی بر ایشان
که اکثر نطفهای ایشان از حرام بهم رسیده [illegible] ایشان نشود و هرگاه باسم پدران خوانده شوند مگر علی
بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه و ذریه آنحضرت پس بدرستیکه ایشان خوانده میشوند بنامهای
پدران از جهة صحیح بودن ولادت ایشان و عدم شبهه در ولادت ایشان سند پنجاهم
در اربعین ابن المؤذن و تاریخ الخطیب باسانید خود روایت کرده اند از جابر که گفت
قال النبی صلی الله علیه و آله انّ الله عز وجل جعل ذریة کل نبی من صلبه خاصة

یعنی ادا کند نصیحت پیغمبر خود را که
چرا اهل بیت او را باکه عمل آرد
دیگر باو نصیحت شده در حق اهل بیت
خیر صلی الله علیه و آله

وجعل ذریتی من صلبی وصلب علی بن ابی طالب ان کل بنی بنت ینسبون الی
ابیهم الا اولاد فاطمة فانی انا ابوهم یعنی فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله بتحقیق که
خدای عز وجل گردانیده است ذریه هر پیغمبر را از صلب او و بس و گردانیده است ذریه
مرا از پشت من و از پشت علی بن ابی طالب بتحقیق که هر اولاد دختری منسوب می باشند
بپدران خود مگر اولاد فاطمه علیها السلام بتحقیق که من پدر ایشانم **سنه پنجاه و یکم** در کتاب
صدیقة الطاهره و نزهة الخاطر آورده در حدیث طویلی که یهود در خدمت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله آمده سؤال نمود از ده چیز از جمله سؤالها را از وی جست یکی اینست قال الیهودی
یا محمد فاخبرنی عن فضلکم اهل البیت قال النبی صلی الله علیه وآله فضلی
علی النبیین فما من نبی الا دعا علی قومه بدعوة وانا اخرت دعوتی لی
لاشفع لهم یوم القیمة واما فضل اهل بیتی و ذریتی علی غیرهم کفضل الماء علی
کل شیء وبه حیوة کل شیء وحب اهل بیتی و ذریتی استکمال الدین و تلا رسول
الله صلی الله علیه وآله الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت
لکم الاسلام دینا الی آخر الآیة قال الیهودی صدقت یا محمد یعنی گفت یهودی
یا محمد خبر ده مرا از فضل شما اهل بیت بجمیع مردمان فرمود حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه
وآله مرا فضل و زیادتی هست بر جمیع پیغمبران و نبوده است هیچ پیغمبری مگر آنکه دعا کرده است
بر قوم خود بدعائی و من تاخیر کردم دعای خود را از برای امت خود تا روز قیامت که در آن
روز شفاعت کنم ایشان را و اما فضل اهل بیت من و ذریه من و غیر ایشان مانند فضل آب است
چه زیادتی بر هر چیز زنده و ذی حیوة است همچنین است بر سر مردمان بوجود اهل بیت و ذریه ام
حیوة صوری و معنوی دارند و فرمود دوستی اهل بیت من و ذریه من سبب کامل گردانیدن
دین الهی است و خواند این آیه را اکملت لکم دینکم تا آخر آیه گفت یهود درست گفتی یا محمد
سنه پنجاه و دویم عروة الاسلام الشیخ الصدوق ابو جعفر بن بابویه القمی رضوان الله

الیوم

تعالی علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب رسم الوصیة نقل نموده وصیتی را که وصی رسول نفس
خیر المرسلین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بحضرت امام حسن علیه السلام فرموده
و اول آن وصیت این عبارتست ثم انی اوصیک یا حسن وجمیع ولدی واهل بیتی
ومن بلغهم کتابی من المؤمنین بتقوی الله ربکم و بعد از چند فقره دیگر میفرماید والله
الله فی ذریة نبیکم فلا یظلمن بین اظهرکم وانتم تقدرون علی الدفع عنهم یعنی پس بتحقیق
وصیت میکنم ترا ای حسن وجمیع اولاد خودم را و اهل بیت خودم را و هر کس را که برسد بایشان این
کتاب وصیت من از مؤمنین بتقوی و پرهیزکاری از آفریدگار شماست و اجتناب کردن از عدم رعایت
ذریه پیغمبر شما پس واقع نشود ظلم بر ایشان میان جماعت شما و حال آنکه شما قادر بر دفع آن
ظلم باشید از ایشان و دفع کنید **سنه پنجاه و سیم** وجدت فی حرف العین من اصل
عتیق من اصول اصحابنا تاریخه نیف واربع مائة ولعله لولا الصدوق علی بن بابویه
مامور به هکذا حدثنا سهل بن احمد قال حدثنی محمد بن محمد بن الاشعث عن موسی
بن اسمعیل بن موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی
الله علیه وآله عیادة بنی هاشم فریضة و زیارتهم سنة یعنی حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمود که عیادت بنی هاشم فریضه و زیارت ایشان سنت است و در کتاب ثواب الاعمال
روایت عنه صلی الله علیه وآله من زارنی او زار احدا من ذریتی زرته یوم القیمة
فانقذته من اهوالها یعنی مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که فرمود کسی که زیارت
کند مرا یا اگر زیارت کند احدی از ذریه مرا زیارت خواهم کرد او را در روز قیامت پس او را
خلاص خواهم نمود از هولهای روز قیامت و ذکر مطلق ثواب زیارت برادران مؤمن که برای
قربة الی الله در احادیث بسیار وارد است چنانکه در کتاب کافی محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالی
نقل نموده عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله حدثنی
جبرئیل ان الله عز وجل اهبط الی الارض ملکا فاقبل ذلک الملک یمشی حتی وقع الی باب

عليه رجل يستأذن على رب الدار فقال له الملك ما حاجتك الى رب هذه الدار
قال اخ لى مسلم زرته فى الله تبارك وتعالى قال له الملك ما جاء بك الا ذلك فقال
ما جاء بى الا ذلك قال فانى رسول الله اليك وهو يقرئك السلم ويقول وجبت
لك الجنة وقال الملك ان الله عز وجل يقول ايما مسلم زار مسلما فليس اياه زار ايّاى
زار وثوابه الجنة يعنى از امام محمد باقر عليه السلام منقولست كه گفت فرمود رسول خدا صلى الله
عليه وآله كه حديث كرد مرا جبرئيل عليه السلام كه بتحقيق خدا عز وجل فرستاد بزمين ملكى را پس
متوجه شد آن ملك و چنان راه ميرفت تا آنكه رسيد بدر خانه كه مرد در طلب اذن داخل
شدن بر صاحب خانه بود پس گفت مر او را ملك كه چه حاجت دارى بصاحب اين خانه گفت برادر
مسلمانى است اراده زيارت و ديدن او دارم از براى خدا تعالى گفت مر او را ملك كه نياورده است
ترا درين مكان مگر همين معنى كه از براى خدا او را زيارت كنى آنمرد گفت كه نياورده است مرا مگر همين
معنى گفت آن ملك بتحقيق كه من رسول خدايم بسوى تو و خدا تعالى ترا سلام ميرساند و ميگويد واجب
گردانيدم از براى تو بهشت را و گفت آن ملك بتحقيق كه خداى عز و جل ميگويد هر مسلمانى كه
زيارت كند مسلمانى را پس او را زيارت نكرده است مرا زيارت كرده است و ثواب آن
شخص بهشت است سند پنجاه و چهارم من حديقة الناظر و نزهة الخاطر بحذف
الاسناد عن ابى بصير عن ابى عبد الله الصادق عم قال اذا كان يوم القيمة
جمع الله الاولين والآخرين فى صعيد واحد فتغشاهم ظلمة شديدة فيضجون
الى ربهم ويقولون يا رب اكشف عنا هذه الظلمة قال فيقبل قوم يمشى النور بين ايديهم
قد اضاء ارض القيمة فيقول اهل الجمع هؤلاء انبياء الله فيجيئهم النداء من عند الله
ما هؤلاء بانبياء فيقول اهل الجمع فهؤلاء ملئكة فيجيئهم النداء من عند الله ما هؤلاء
بملئكة فيقول اهل الجمع هؤلاء شهداء فيجيئهم النداء من عند الله ما هؤلاء بشهداء
فيقولون من هم فيجيئهم النداء يا اهل الجمع سلوهم من انتم فيقولون من انتم فيقولون

نحن

نحن العلويون نحن ذرية محمد صلى الله عليه وآله نحن اولاد على ولى الله نحن المخصوصون
بكرامة الله نحن الآمنون المطمئنون فيجيئهم النداء من عند الله عز وجل اشفعوا فى محبيكم
واهل مودتكم وشيعتكم فيشفعون ويشفعون يعنى ابو بصير از حضرت ابى عبد الله عليه السلام يعنى
جعفر بن محمد الصادق عم روايت نموده كه آنحضرت فرمودند كه چون روز قيامت شود جمع ميكند حضرت آفريننده
خلق اولين و آخرين را در يك مكان واحد پس فرو ميگيرد ايشان را تاريكى شديد پس تضرع و زارى
ميكنند به پروردگار خود و ميگويند پروردگارا بردار از ما اين تاريكى را فرمود حضرت صادق عم
پس بيايند قومى كه برود نور و روشنى پيش پيش ايشان چنانچه روشن گردانند زمين محشر را
پس گويند اهل محشر ايشان پيغمبرانند پس بيايد براى ايشان نداء از جانب خدا كه نيستند ايشان
پيغمبران پس گويند اهل محشر كه ايشان ملكانند پس بيايد براى ايشان نداء از جانب خدا كه
نيستند ايشان ملكان پس ميگويند اهل محشر ايشان شهيدانند پس بيايد بايشان نداء
از جانب خدا كه نيستند ايشان شهيدان پس گويند اهل محشر كيستند ايشان پس بيايد
نداى اهل محشر از ايشان سؤال كنيد كه شما كيستيد پس گويند اهل محشر چه كسيد شما
پس گويند ما جماعتيم منسوب بعلى بن ابى طالب عم ذريه محمديم صلى الله عليه وآله ما اولاد على بن
ابى طالبيم عم كه ولى خدا است مائيم مخصوصان بكرامت خدا مائيم ايمن از عذاب جهنم و مطمئن
از جهت اينكه از اهل بهشتيم پس بيايد بايشان نداء از جانب خدا كه شفاعت كنيد در حق
دوستان خود و اهل مودت خود و شيعيان خود پس شفاعت كنند ايشان از محبان و شيعيان
خود را و قبول شفاعت در حق دوستان و شيعيان ايشان شود سند پنجاه و پنجم
در كتاب منهاج الصفوة جد امجد داعى سيد احمد رحمة الله عليه ايراد نموده است اين حديث را
از امام ابن بابويه رحمة الله عليه قال رسول الله صلى الله عليه وآله من وصل احدا
من اهل بيتى فى هذه الدنيا بقيراط كافيته يوم القيمة بقنطار يعنى حضرت رسول صلى الله عليه وآله
فرمود كه كسى كه برساند يكى از اهل بيت مرا درين دنيا قيراطى را پاداش دهم او را در روز

قیامت بقنطارها در بعضی کتب لغت وارد شده که قیراط نیم دانگ است و اصله قراط بالتشدید
لان جمعه قراریط فابدل من احدی حرفی تضعیفه یاء کما فی دینار و در قاموس اللغه ایراد
شده که قیراط و قراط بحسب بلاد مختلف است در مکه ربع سدس دینار است و در عراق نصف
عشر و قنطار را در نهایه ابن اثیر نقل نموده که در حدیث وارد است که قنطار هزار و دویست اوقیه است و اوقیه
بهتر از آسمان و زمین است نقل نموده است که بعضی گفته اند قنطار مثل پوست گاویست که پر از طلا باشد
و از بعضی کتب معتبره مستفاد میشود که قیراط عبارتست از یکجزو از بیست و چهار جزو از مثقال و در حدیث
از ابو جعفر امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش از آباء طاهرینش صلوات الله علیهم قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله والقنطار خمسون الف مثقال ذهب والمثقال اربعة و عشرون قیراطا اصغرها
مثل جبل احد واکبرها ما بین السماوات والارض یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند
که قنطار عبارتست از پنجاه هزار مثقال طلا و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کوچکترین قیراطی که کفایت
در روز قیامت میشود و ظاهر آنست که کوچکترین قیراطی که کفایت شود مراد باشد که غیر اعمالکه در حدیث
مذکور است اصح قراریط باشد و حاصل معنی آن میشود که کوچکترین قیراطی که عطا شود
مانند کوه احد است و بزرگترین آنها مقدار میان آسمان و زمین است سند پنجاه و ششم من
معانی الاخبار بحذف الاسناد عن جابر الجعفی قال سألت ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام
عن قول الله عز وجل کشجرة طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین
باذن ربها قال اما الشجرة فرسول الله صلی الله علیه و آله وفرعها علی وغصن الشجرة فاطمة
بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وثمرها اولادها علیها السلام وورقها شیعتنا ثم
قال علیه السلام ان المؤمن من شیعتنا لیولد فتورق الشجرة یعنی جابر گفت پرسیدم از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام از معنی قول خدا کشجرة طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تا آخر فرمود
آنحضرت که مراد از شجره طیبه اصل و ساق آن پس رسول خداست صلی الله علیه و آله و مراد از فرع و شاخ
آن شجره حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است علیه السلام و شاخ و نهال آن درخت حضرت فاطمه

لیموت فیسقط من الشجرة ورقة
وان المؤمن من شیعتنا م

وثمره قلب آنحضرت صلوات الله علیهم وبرگ آن درخت شیعیان مااند پس فرمود حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که چون مؤمنی از شیعیان ما میمیرد پس برگی می افتد از آن درخت و چون مؤمنی از شیعیان ما
زائیده شود یقین که برگی بر می آورد آن شجره و قریب باین حدیث در کتاب مستدرک نقلة المطالب
وشفاء عقد المآرب بین عبارت وارد است قال ابن عباس قال النبی صلی الله علیه و آله انا و
اهل بیتی شجرة فی الجنة اغصانها فی الدنیا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا سند پنجاه و
هفتم من العمدة وبالاسناد المقدم قال اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان قال
حدثنا ابو الحسن علی بن محمد بن لؤلؤ قال حدثنا الحسن بن احمد بن سعید السلمی قال
حدثنا الحسن بن هاشم الحرانی قال حدثنا محمد بن طلحة الجحنی قال حدثنا عبد الله بن
عمر بن زید بن ابی ... عن المنهال بن عمرو عن سعید بن جبیر عن ابن عباس رضی الله عنه
وعن عمر بن الخطاب قالا قال رسول الله صلی الله علیه و آله کل سبب ونسب منقطع یوم
القیمة الا ما کان من سببی ونسبی یعنی حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که هر
خویشی که باعتبار سبب و نسب باشد منقطع میشود در روز قیامت مگر آنچه بوده باشد از خویشی سببی و نسبی
من که آن منقطع نمیشود در آن روز بمیان سند پنجاه و هشتم من العمدة وبالاسناد المقدم
قال اخبرنا ابو محمد الحسن بن احمد بن موسی الغندجانی قال اخبرنا ابو احمد عبد الله بن ابی
مسلم الفرضی قال حدثنا احمد بن سلیمان قال حدثنا محمد بن یونس بن موسی القرشی وهو
الکدیمی قال حدثنا زیاد بن سهل الحارثی قال حدثنا عمارة بن میمون قال حدثنا عمرو بن دینار
عن سالم عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما خلق الله عز وجل الخلق
اختار العرب فاختار قریشا واختار بنی هاشم من قریش فانا خیرة من خیرة الا فاحبوا
قریشا ولا تبغضوها فتهلکوا الا کل سبب ونسب منقطع یوم القیمة الا سببی ونسبی
یعنی حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله الیوم المحشر فرمودند که چون خلق کرد خدای تعالی عز وجل خلق را
اختیار کرد عرب را پس اختیار کرد از میان عرب قریش را و اختیار کرد از قریش بنی هاشم را

پس من بهتر از بهترانم که از بنی هاشمم پس آگاه باشید و دوست دارید قریش را و بغض ایشان را نداشته باشید
که اگر بغض ایشان را داشته باشید هلاک میگردید بدرستیکه هر سبب و نسب منقطع میشود روز قیامت مگر
سبب و نسب من **سند پنجاه و نهم** در کتاب عمده در فصل سی و پنجم آورده من مسند ابن حنبل
و بالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال حدثنا بشر بن مهران قال حدثنا
شریك عن شبیب عن عروة عن المستظل ان عمر بن الخطاب قال سمعت رسول الله صلی الله علیه
و آله یقول کل سبب و نسب منقطع یوم القیمة ما خلا سببی و نسبی و کل قوم فان عصبتهم
لابیهم ما خلا ولد فاطمة فانی انا ابوهم و عصبتهم یعنی عمر بن الخطاب لعنه الله علیه گفت که
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود هر سبب و نسب منقطع میشود در روز قیامت مگر سبب و نسب
من و هر قومی عصبه ایشان از جانب پدران ایشان است مگر فرزندان فاطمه علیها السلام پس بتحقیق که
من پدر ایشانم و عصبه ایشانم بغیر من و عصبه در لغت اقوام پدری را گویند و این احادیث منافات
ندارد با کریمه فلا انساب بینهم و غیر آن از احادیث که وارد شده که نسب نفع نمی‌دهد زیرا که ما
خلا سببی و نسبی استثنا است غیر منقطع و مستفاد اینست منقطع از انساب یکدیگران بغیر نسب آنحضرت بلکه نفع نمیدهد
مثل نسب دیگران نیست که نفع نمیدهد **سند شصتم** در کتاب تحفة النجباء من مناقب اهل
العباء و در کتاب صواعق مسطور است قال النبی صلی الله علیه و آله من اراد التوسل الی و ان یکون
له عندی ید اشفع بها یوم القیمة فلیصل اهل بیتی و یدخل السرور علیهم یعنی حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین فرموده که هر که اراده توسل و پیوستن بمن داشته باشد و خواهد که از برای او
نزد من نعمتی و قدری باشد که شفاعت کنم او را بسبب آن در روز قیامت پس باید که مواصلت با ذریه من
بجوید و داخل سازد سرور و خوشحالی در دل ایشان و توصل بمعنی خویشی و بمعنی عطا نمودن نیز آمده است
یعنی با ایشان مواصلت و اعطاء نماید که خوشحال گرداند ایشان را تا ببرکت آن مواصلت یا عطاء و سرور
مستعد این شود که در روز قیامت شفاعت آنحضرت شامل او گردد **سند شصت و یکم** من تفسیر
علی بن ابرهیم رحمه الله و اما قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم

تسؤکم فانه حدثنی ابی عن حنان بن سدیر عن ابیه عن ابی جعفر ع ان صفیة بنت عبد
المطلب مات ابن لها فاقبلت فقال لها عمر غطی قرطك فان قرابتك من رسول الله لا تنفعك
شیئا فقالت له هل رایت لی قرطا یا ابن اللخناء ثم دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله
فاخبرته بذلك و بکت فخرج رسول الله فنادی الصلوة جامعة فاجتمع الناس فقال
ما بال اقوام یزعمون ان قرابتی لا تنفع لو قد قربت المقام المحمود لشفعت فی حاء و حکم
لا تسئلنی الیوم من ابوه الا اخبرته فقام الیه رجل فقال من ابی یا رسول الله صلی الله علیه
و آله فقال ابوك غیر الذی تدعی له ابوك فلان بن فلان فقام آخر فقال من ابی یا رسول
الله قال ابوك الذی تدعی له ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما بال الذی یزعم ان
قرابتی لا تنفع لا یسئلنی عن ابیه فقام الیه عمر فقال اعوذ بالله یا رسول الله من غضب الله و
غضب رسوله اعف عنی عفا الله عنك فانزل الله یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن
اشیاء ان تبد لکم تسؤکم الی قوله ثم اصبحوا بها کافرین یعنی علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر قول
خدای تعالی که در سوره یا ایها الذین آمنوا تا آخر یعنی ای جماعتی که گرویده اید سؤال مکنید از چیزها
که اگر ظاهر کرده شود برای شما جواب آن اندوهگین نماید شما را گفته است بتحقیق که حدیث کرد مرا پدرم
از حنان بن سدیر از پدرش از امام محمد باقر ع که بتحقیق صفیه دختر عبد المطلب فرزندش از دار دنیا
از دنیا رحلت کرد صفیه بجانب پیش گفت با و عمر علیه اللعنه و العذاب بپوشان گوشوار خود را پس بتحقیق
که قرابت و خویشی تو با رسول الله صلی الله علیه و آله نفع نمیدهد ترا چیزی پس گفت مادر اصفیه آیا دیدی
از من گوشوار ای پسر مادر گنده و بعد بود رها از آن داخل شد صفیه بر رسول الله صلی الله علیه و آله و خبر
داد آنحضرت را بآنچه عمر علیه اللعنه گفته بود و گریست پس بیرون آمد رسول الله صلی الله علیه و آله پس ندا فرمود
که الصلوة جامعة و این کلامی بود که چون اراده جمعیت مردم میفرمودند این کلام را میفرمودند پس
جمع شدند مردمان پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله چیست که خاطر جماعتی که گمان دارند که بتحقیق خویشی
و قرابت من نفع نمیدهد بدرستی که بتحقیق نزدیک شود مقام محمود و برسند به البته شفاعت قبیله حاء و حکم

سیوم بر چون شفاعت اقارب خود نخواهم نمود و قرابت من نفع نخواهد داد سؤال میکنند امروز از من امری که جهت
پرسش آن اگر خبر دهم او را از پرسش پس برخواست مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وآله و گفت کیست پدر
من یا رسول الله فرمود حضرت رسول صلی الله علیه وآله پدر تو غیر آنکسی است که ترا منسوب او میسازند
پدر تو فلان بن فلان است پس برخواست دیگری و گفت کیست پدر من یا رسول الله حضرت فرمود که پدر تو آنکسیست
که ترا باو نسبت میدهند بعد از آن گفت رسول صلی الله علیه وآله که چیست حال آنکه میگویند قرابت من نفع
نمیدهد چه سؤال میکنند که پدرش کیست پس برخواست عمر بسوی رسول الله صلی الله علیه وآله و گفت پناه می برم
بخدا یا رسول الله از غضب خدا و غضب رسول خدا بخش ما که خدا بخشد ترا پس فرستاد خدا تعالی
این آیه را که یا ایها الذین آمنوا تا آخر سند هشت و چهارم صاحب کتاب ذخایر العقبی احمد بن
بسند طریق نقل نموده عن ابن عباس رضی الله عنهما قال توفی لصفیة بنت عبد المطلب ابن فبکت
علیه فقال لها رسول الله صلی الله علیه وسلم تبکین یا عمة من توفی له ولد فی الاسلام کان له
بیت فی الجنة یسکنه فلما خرجت لقیها رجل فقال لها ان قرابة محمد لن تغنی عنک من الله
شیئا فبکت فسمع رسول الله صلی الله علیه وسلم صوتها ففزع من ذلک فخرج وکان مکرما
لها ویبرها ویحبها فقال لها یا عمة تبکین وقد قلت لک ما قلت قالت لیس ذلک ابکانی و
اخبرته بما قال الرجل فغضب صلی الله علیه وسلم وقال یا بلال هجر بالصلوة فهجر ثم قام فحمد الله
واثنی علیه وقال ما بال اقوام یزعمون ان قرابتی لا تنفع ان کل سبب ونسب ینقطع یوم
القیمة الا نسبی وسببی وان رحمی موصولة فی الدنیا والآخرة یعنی ابن عباس گفت از صفیه دختر
عبد المطلب پسری فوت شد و صفیه گریست بر پسر خود پس فرمود بصفیه رسول الله صلی الله علیه وآله
آیا گریه میکنی ای عمه کسی که فوت شود از وی ولدی در حال اسلام خواهد بود از برای او خانه در بهشت
که ساکن گردد آن شخص در آن خانه چون بیرون آمد صفیه ملاقات کرد او را مردی پس گفت باو که قرابت
و خویشی محمد صلی الله علیه وآله دفع نمیکند از تو از جانب خدا هیچ چیز پس گریست صفیه از این سخن چون
شنید حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله صدای گریه او را متأثر گشت از گریستن او پس بیرون رفت

بپیغمبر صلی الله علیه وآله و بود آنحضرت اکرام کننده و نیکوئی کننده مر صفیه را و دوست
میداشت او را پس گفت بصفیه که ای عمه گریه میکنی و حال آنکه گفتم بتو آنچه گفتم
که از برای کسی که فوت شود از وی پسری خواهد بود خانه در بهشت صفیه گفت که فوت
پسرم باعث گریه نشده و خبر داد آنحضرت را آنچه گفته بود آن مرد بعد از استماع این خبر
غضبناک شد رسول الله صلی الله علیه وآله و گفت ای بلال تعجیل کن در اعلام نماز
یا در نماز چاشت یعنی هوای گرم و وسط روز مردم را بخوان پس بلال امر نموده عمل نمود آنگاه
برخواست رسول الله صلی الله علیه وآله و حمد کرد خدا را و ثنا گفت بر او و چه حال است
در خاطر جماعتی که گمان میکنند این که خویشی من نفع نمیدهد بتحقیق که همه سببها و نسبها
منقطع میشود در روز قیامت مگر سبب و نسب من و بدرستیکه خویشی من موصولست در دنیا
و آخرت و از این حدیث مستفاد میشود بنا بر مضمون فواید مشحون المؤمنون لا یموتون
که صله رحم از آن سرور دین بعد از تحقیق که اگر آنحضرت زنده نبودند رعایت صله رحم که لایق
شأن آنحضرت است فرض او مستحق علی مراتب القرب والبعد متحقق میشد در نبوت
نیز متحقق باید بود و شکی نیست که آبا و اجداد را رعایت صله رحم اولاد هرگاه
ایشان محتاج باشند واجبست پس صله رحم ذریه باین عنوان نسبت بآن سرور
دین با آنکه خواهر بود و از اقارب غیر ذریه آن دستور که شارع حقیقی خود فرموده اند
و از لفظ استثناء الا نسبی والا سببی که استثنا متصلیست غیر منقطع سبب اتصال این صله
و نسب و انقطاع آن از آیه فلا انساب بینهم واضح و معلوم است و بلفظ تأکید این رحم
در مقابل قول و زعم ان قرابتی لا تنفع رغما لانف القائل الزاعم مبالغه در عدم انقطاع
این رعایت و تأکید اتصال آن در دنیا و آخرت مژده ایست برای ذریه و اقارب آن
سرور دین و دنیا در دارین **لمؤلفه** مژده که راحت که ما دیده ایم ۵ در
نظر اهل جهان دیده ایم ۵ و از حدیث صحیح تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم که امر

بتعلیم نسب فرموده اند تا اگر مترتب شود صلهٔ رحم بر او مستفاد میشود که آن سرور بهر
کس که باید رعایت قرابت نمود میفرمایند و این سعادت نصیب بهر که فالحق باشد
متکفل احوال وی میشوند للمؤلفه مجنون توام خانه بصحرا دادم ○ وز رشک
کنار خود بدریا دادم ○ ترسم که ترا امن نباشد یاری ○ گر تو ز منی که بر وا دادم ○
و در بعضی از کتب سلف در باب رعایت صلهٔ رحم نوشته اند که وصل پیوند و پیوستن
و هو ضد الهجر و پیوند کردن جامه و بینهما وصلة ای اتصال و رحم بمعنی قرابت
و خویش آمده است پس صلهٔ رحم ضد قطیعهٔ رحم است و مراد بصلهٔ رحم تحقق و حصول
امریست که خویش عرف عادت آن امر را بجا آرند از صفت ذمیمهٔ قطیعهٔ رحم
ایمن باشند و این امریست که بر کافهٔ ناس لازم است رعایت آن و بسبب اختلاف عادتهای
مردمان و نزدیکی و دوری از مواضع و منازل خویشان مختلف می شود پس بعضی از خویشان
نزدیک که بحسب صورت و مکان حاضر باشند ایشان را تسلی توان نمود بسلام و پیغام و بعضی
که نزدیک باشند بحسب محل و مکان با ایشان رفت و ملاقات باید نمود و بعضی از خویشان
نزدیک ایشان نیز که متعارف در شان ایشان نیز سلام و پیام باشد باز اکتفا بهمان توان
نمود چنانچه در حدیث وارد است که بلّوا ارحامکم ولو بالسلام یعنی تر و تازه دارید
اقربای خود را اگرچه بسلام باشد و این کنایه از کمترین مرتبه و مقدار صله است و بنا
برین نقل جمیع مراتب و مقدار صلهٔ رحم معین و منضبط نیست پس حق باشد کما و احوال
و جاه رعایت باید نمود و حق باشد که بمجرد سلام و کلام توان اکتفا نمود و احادیث در باب صلهٔ
رحم بسیار است مثل حدیث اوصی الشاهد من امتی والغایب منهم ومن فی اصلاب
الرجال وارحام النساء الی یوم القیمة ان یصل الرحم وان کان منه علی مسیرة
سنة فان ذلک من الدین یعنی وصیت میکنم مر شاهد از امت خود و غایب را
و جمعی که در پشت مردان و رحم زنان باشند تا روز قیامت بآنکه رعایت صلهٔ رحم کنند

اگرچه

اگرچه آن رحم دور باشد از ایشان بمسافت یکساله راه که آن از جملهٔ دینست و در روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام که شخصی نزد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله اخبرنی ما افضل
الاسلام قال صلی الله علیه وآله الایمان بالله قال ثم ماذا قال صلة الرحم قال
ثم ماذا قال الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فقال الرجل فای الاعمال
ابغض الی الله قال الشرک بالله قال ثم ماذا قال قطیعة الرحم قال ثم ماذا قال
ترک الامر بالمعروف والنهی عن المنکر یعنی ای رسول خدا خبر ده مرا که چه امر بهترین
امور دینست آنحضرت فرمود که ایمان بخدای تعالی گفت بعد از آن کدام امر فرمود صلهٔ
رحم گفت دیگر چه امر گفت امر بمعروف و نهی از منکر دیگر آن شخص گفت ای رسول خدا کدام
از اعمال دشمن تر است نزد خدای تعالی آنحضرت فرمود که شرک بخدا گفت دیگر چه امر فرمود
که قطیعهٔ رحم گفت دیگر چه امر گفت ترک امر بمعروف و نهی از منکر و صلهٔ رحم را نسبت به پدران
و مادران هر چند بالا روند و فرزندان هر چند پایین آیند بشرط آنکه محتاج باشند
واجب دانسته اند و نسبت بسایر اقارب مستحب و بر وارث سنت موکد است با قدرت
و احتیاج از طرفین و ظاهر که چنانکه نفع بخویشان صله است دفع ضرر نیز بنحو صله است
و بنا بر آنکه الحکم عام است و استثنا نا واقع نشده معلوم میشود که آن سرور دین متوجه احوال
ذریه و اقارب خود خواهند بود و نفع و دفع ضرر از ایشان میفرمایند و موید توجه
ایشانست نسبت باقارب حدیثی که قبل ازین مسطور شد با ترجمه کلا یحل لاحد ان یجمع بین
اثنتین من ولد فاطمة علیها السلام ان ذلک یبلغها فیشق علیها تا آخر و از جمله آیاتی که دلالت دارد
بر مبالغه در صلهٔ رحم این آیه است ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی
عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون یعنی بتحقیق که حق تعالی امر میکند و لازم میداند
بر شما عدالت را و رعایت نمودن با خلقان و نیکوئی و احسان بجا آوردن با ایشان و همچنین
دادن نفقه و هدایا بجهت رعایت صلهٔ رحم بخویشان و قربا یا دادن این نفقه ها

بجماعت آل رسول و ذریه طیبه بتول از بابت خمس که حق تعالی واجب گردانیده و غیر آن از جهة
آنکه از حضرت ابوجعفر علیه السلام مرویست که مراد از ایتاء ذی القربی دادن خمس و غیر آنست
باقربای رسول و ذریه بتول و ینهی عن الفحشاء و نهی و منع میکند خدای تعالی شما را از بدیها
و امر چندی که با شرع شریف مخالفت داشته باشد و همچنین نهی میکند خدای تعالی شما را از
منکر مثل قتل نفس و غصب اموال و باز منع می فرماید خدای تعالی شما را از بغی یعنی
تکبر و ظلم بر زیردستان یعظکم لعلکم تذکرون و پند میدهد شما را خدای تعالی شاید
متذکر شوید و پند بگیرید و گفته اند بعضی از علماء که بغی که در آیه واقع شده مراد به بغی ظلم و جور است و در
فحشا و منکر مطلق مخالفت شریعت رسالتپناه صلی الله علیه و آله باشد داخلست تا حق تعالی از غایت اهتمام
بامر عدالت و رعیت دیگر باره آنرا ذکر نموده و ظلم بعینه همین منکر نیز جاریست و در تفسیر جامع الجوامع
ثقة الاسلام ابوعلی طبرسی رحمه الله گفته است که احسان که در آیه واقع شده جامع همه خوبیهاست
و ایتاء ذی القربی اعطاء حق قرابت بصله رحم و بعضی گفته اند قرابت پیغمبرست صلی الله علیه و آله و نهی از
فحشا در اینجا زنا و از حدود آنکه بدترست و نهی از منکر نهی از چیزیست که عقل انکار او نماید و نهی از ظلم نیز داده و تکرار است
عدالت مرتبت بغیر و بیشتر نمودن رعیت و بیدار کردن ستمگر مقبول الشهاده بودن نیز آمده و عدالت
که در احکام فقه معتبر است کیفیتیست در ذات انسان که باعث بر ملازمت تقوی و مروت باشد
و احسان در لغت نیکی کردنست و عدالت ترک ظلم نمودن و در شریعت واجبست و احسان و نیکی
کردن سنت مگر احسانی که صله رحم خوانند که آن در بعضی مواد واجبست چنانچه قبل ازین بیان شده
و در عدالت ثواب بی نهایت و اجر بی غایتست چنانچه از آیه کریمه اعدلوا هو اقرب للتقوی
یعنی عدل بکار آرید که عدل بتقوی و پرهیزکاری اقربست مستفاد میشود و در حدیث است که عدل ساعة
خیر من عبادة ستین سنة یعنی یک ساعت رعایت عدل نمودن بهترست از عبادت
شصت سال و در حدیث دیگر وارد است که کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یعنی
همه شما نگهبان و مانند شبانید و همه شما در روز قیامت سؤال کرده و استفسار نموده شوید

ازحال

از حال رعیت و زیردستان و در روایت واقعست که بادشاه و حاکم را از حال رعیت خود سوال
کنند و مخدوم و صاحب را از مملوک و بنده خود و مرد را از اهل و عیال و وزیر را از تابع و خدمتکار
و نقلست که آخر کلام حضرت خیر الانام علیه السلام این حدیث بود الصلوة و ما ملکت ایمانکم یعنی نماز
بجا آرید و تعهد زیردستان و ملاحظه ایشان نمائید و این حدیث مشهورست که من ولی امرا
من امور المسلمین فعدل و فتح بابه و رفع ستره و نظر فی امورهم کان حقا
علی الله ان یؤمنه روعته یوم القیمة یعنی هرکه متصدی و مرتکب منصبی و مهمی شود از امور
مسلمانان و از آنچه متعلق بایشانست پس عدالت نماید و در خانه خود را جهت مهمات ایشان
بگشاید و پرده حجاب و منع را رفع نموده تدبیر و اصلاح در مهمات خلایق بجا آرد بر
خدای تعالی لازمست که او را از ترس و خوف روز قیامت مطمئن و ایمن گرداند و گویند
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روزی در راهی [illegible] را دید که بر علیق و علف
بسته اند و چون مراجعت نمود او را بهمان طریق بسته دید این مضمون فرمود وای بر صاحب
این حیوان در روز قیامت که از رعایت و ملاحظه این استفسار نماید و در بعضی از
ادعیه وارد است که اللهم انی اعوذ بک من الذنوب التی تغیر النعم یعنی خدایا
من بتو پناه می برم از گناهانی که تغییر دهد و زایل گرداند نعمتهای ترا و این شخص پرسید از
حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام که این چه گناهانست که تغییر و زوال
نعمت الهی از آن واقع میشود آنحضرت فرمود که ان الذنوب التی تغیر النعم البغی
علی الناس و الزوال عن العادة فی الخیر و اصطناع المعروف و کفران النعم
و ترک الشکر یعنی بتحقیق که گناهانی که تغییر دهند نعمت الهی را ظلم بر مردمانست
و ترک عادت خیر و ترک نیکی با خلایق نمودن و کفران و ناسپاسی در نعمتهای خدای تعالی
کردن و شکر آن نکردن آنگاه آنحضرت باستشهاد این آیه را خواندند ان الله لا یغیر
ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم یعنی بدرستی که حق تعالی تغییر نمیدهد آنچه داده است بایشان

۲ بدل ساعة

مادام که تغیر نیافته مردمان آنچه در خاطر و نفسهای ایشان از امور خیر و نیکی هست و ابن
بابویه رحمه الله در باب حقوق از کتاب من لا یحضره آورده در حدیثی که بسند خود از سید الساجدین
علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده و اما حق رعیتك بالسلطان فان تعلم انهم
صاروا رعیتك لضعفهم وقوتك فیجب ان تعدل فیهم وتکون لهم کالوالد
الرحیم وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة وتشکر الله عز وجل
علی ما آتاك من القوة علیهم یعنی و اما حق رعیت که رعیت او در پادشاهی و سلطنت تو بس
اینست که بدانی که ایشان گردیده اند رعیت تو از جهت ضعف ایشان و قوت تو است پس
واجبست که عدالت کنی در حق ایشان و بوده باشی از برای ایشان مانند پدر مهربان و در
گذری آنچه از روی جهل از ایشان صادر شده و تعجیل در عقوبت ایشان ننمائی و شکر کنی
خدای عز و جل را بر آنچه که داده است بتو از قوت و سلطنت بر ایشان و حق
السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنة وانه مبتلی فیك بما جعله الله له علیك
من السلطان وان علیك ان لا تتعرض لسخطه فتلقی بیدك الی التهلکة وتکون
شریکاً له فیما یأتی الیك من سوء یعنی و حق پادشاه اینست که بدانی که تو گردانیده شده
از برای او فتنه و پادشاه مبتلا شده است در تو بسبب چیزی که گردانیده است خدای
تعالی از برای او بر تو از سلطنت و پادشاهی و بتحقیق که بر تو لازم است که متعرض غضب
پادشاه نشوی یعنی کاری نکنی که او را بغضب آورد پس بینداز خود را بدست خود در هلاکت
و بوده باشی شریک پادشاه در آنچه که بتو می رسد از بدی از جانب او تمام شد
مستخرج از بعض کتب سلف **سند شصت و سیم** من الذخایر عن ابن عمر قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اول من اشفع له من امتی یوم القیمة اهل
بیتی ثم الاقرب فالاقرب ثم الانصار ثم من آمن بی واتبعنی من اهل الیمن
ثم سایر العرب ثم الاعاجم یعنی آنحضرت فرموده که اول کسی که شفاعت می کنم او را

از امت

از امت خود در روز قیامت اهل بیت منند بعد از آن نزدیکتر بعد از ایشان انصار را
بعد از انصار کسی که ایمان بمن آورده است و متابعت من نموده است از اهل یمن
بعد از آن سایر عرب بعد از آن اهل عجم را **سند شصت و چهارم** من الذخایر
وعن جابر بن عبد الله رضی الله عنه قال کان لآل رسول الله صلی الله علیه
وسلم خادم یخدمهم یقال لها بریرة فلقیها رجل فقال غطی شعثاتك
فان محمداً صلی الله علیه لن یغنی عنك من الله شیئاً قالت فاخبرته صلی الله علیه
وسلم فخرج یجر رداءه محمارة وجنتاه وکنا معشر الانصار نعرف غضبه
بجر رداءه وحمرة وجنتیه فاخذنا السلاح ثم اتیناه فقلنا یا رسول الله
مرنا بما شئت والذی بعثك بالحق لو امرتنا بآبائنا وامهاتنا واولادنا لمضینا
لقولك فیهم ثم صعد المنبر فحمد الله واثنی علیه ثم قال من انا قالوا انت
رسول الله قال نعم ولکن من انا قلنا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم
بن عبد مناف قال انا سید ولد آدم ولا فخر واول من ینفض التراب عن
راسه ولا فخر واول داخل الجنة ولا فخر وصاحب لواء الحمد ولا فخر
وفی ظل الرحمن یوم لا ظل الا ظله ولا فخر ما بال قوم یزعمون ان رحمی لا
ینفع بل حتی یبلغ حاوکم وهو احد قبیلتین من الیمن انی لاشفع فاشفع حتی
من اشفع له یشفع فیشفع حتی ان ابلیس لیتطاول طمعاً فی الشفاعة یعنی از جابر
بن عبد الله انصاری رحمه الله روایت که گفت بود از برای آل رسول خدا صلی الله علیه و آله خادمی
که خدمت ایشان میکرد و نام او بریره بود پس رسید باو مردی و گفت بپوشان موهای ژولیده
و متفرق خود را که محمد صلی الله علیه و آله دفع نمیکند از جانب خدا هیچ چیز از گناه را از تو
گفت خبر دادم رسول خدا را صلی الله علیه و آله پس بیرون آمد و حال آنکه
میکشید ردای خود را و هر دو طرف روی مبارک آنحضرت سرخ شده بود از غضب

بعد از آن نزدیکتر

[illegible]

وبودیم ما گروه انصار که می‌شناختیم غضب آنحضرت را بکشیدن ردا و سرخ شدن چهره و طرف
روی مبارکش پس برداشتیم اسلحهٔ جنگ را و نزد آنحضرت رفتیم و گفتیم یا رسول الله بفرما بما
آنچه خواهی قسم بخدای که برانگیخته است ترا بحق پیغمبری که اگر امر کنی ما را در باب پدران و مادران ما
و فرزندان ما با امر البته امتثال امر تو خواهیم کرد و فرمان ترا در باب ایشان خواهیم شنید
یعنی مراد اینست که بفرما که از که دلگیری تا آنچه بفرمائی بشنویم و عمل آریم بعد از آن آنحضرت
بربالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و پس گفت کیستم من گفتند مردمان تو رسول خدا
حضرت فرمود بلی و لیکن من کیستم گفتیم ما تو محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد
مناف حضرت فرمود که من سید اولاد آدمم و اینرا از روی فخر نمیگویم و اول کسی که روز حشر
خاک از سر او میریزد و از قبر بیرون می‌آید منم و اینرا از روی فخر نمیگویم بلکه بیان واقع و حق میگویم
و اول داخل شونده در بهشت منم و اینرا از روی فخر نمیگویم و صاحب علم حمد منم و اینرا از روی
فخر نمیگویم و در سایهٔ بهار رحمت الهی روز رستخیز سایهٔ کبریائی خدا منم و اینرا از روی فخر نمیگویم یعنی از
تفضلات الهی است و بعض کسان میشود چه خبر است در خاطر قوم و جماعتی که گمان میکنند و میگویند
به بریده توصل رحم و خویشی من نفع نمی‌دهد بلکه نفع میدهد بمرتبه‌ای که شفاعت من میرسد بقبیله
که مشهور است در میان عرب باسم حاء و آن کمتر از همه قبیله‌ها نیست و میشاید که ایشان از پنجگاه عرب و
ابعد خویشان آنحضرت باشند بتحقیق که شفاعت میکنم و قبول میشود شفاعت من بمرتبه‌ای که کسی که من
شفاعت کنم او نیز شفاعت دیگری میکند و قبول میشود شفاعت او و بمرتبه‌ای میرسد این شفاعت کردن
که ابلیس سرکش را آن وقت گردن کشیده از روی طمع در شفاعت پس چون توصل با قارب من
نفع نخواهد داشت و من شفیع نخواهم شد کسی را از گناه و از سؤال نمودن آنحضرت که کیستم من اما
دور نیست که منظور آنحضرت آنکه اقرار ازیشان گیرد که مسئولین جوابی گویند که مشعر بر علو مراتب و فضایل
آنحضرت باشد و چون ایشان نگفتند خود متوجه شده فرموده بودند سند شصت و پنجم
من اذی خایر و عن ابی هریرة قال جاءت سبیعة بنت ابی لهب الی رسول الله صلی الله علیه

وآله فقالت یا رسول الله ان الناس یقولون انت بنت حطب النار فقام رسول الله صلی الله
علیه وآله وهو مغضب وقال ما بال اقوام یؤذوننی فی قرابتی من آذی قرابتی فقد آذانی
ومن آذانی فقد آذی الله در صواعق مسطور است که وقدمت بنت ابی لهب المدینة مهاجرة فقیل لها
لا تغنی عنک هجرتک انت بنت حطب النار فذکرت ذلک للنبی صلی الله علیه
وآله فاشتد غضبه ثم قال علی منبره ما بال اقوام یؤذوننی فی نسبی و ذوی رحمی الا
ومن آذی نسبی و ذوی رحمی فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله یعنی گفت ابو هریره
که آمد سبیعه دختر ابو لهب نزد رسول الله صلی الله علیه وآله و گفت یا رسول الله بدرستی که مردمان میگویند
که تو دختر حطب النار یعنی دختر مرد هیزم که ابو لهب باشد پس برخاست رسول الله صلی الله علیه وآله
و او غضبناک بود از آزار نمودن مردم سبیعه را و طعن زدن او را بآن طعن و گفت چیست
حال جماعتی که ایذا و آزار میکنند مرا در آزار نمودن اقوام و خویشان من کسی که ایذا نماید اقربای مرا
بتحقیق که ایذاء من نموده و کسی که ایذاء رساند بمن پس بتحقیق که ایذا رسانده است خدا را
و موافق آنچه در صواعق محرقه مرقوم است در ذکر این حدیث بطرق کثیره و الفاظ مختلفه وارد شده که
همه قریب بهم است بعضی از آن که در این کتاب ایراد شده ترجمه‌اش اینست که وارد مدینه
شد دختر ابو لهب بسبب هجرت شخصی با او گفت که دفع نمیکند از تو هجرت تو عذاب و نکال
تو دختر حطب النار پس عرض نمود سخن آن شخص را بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله پس شدید
شد غضب آنحضرت و بعد از آن بر منبر برآمد و گفت چه میرسد بخاطر جمعی که آزار میکنند مرا در
آزار نمودن نسب و صاحبان رحم من آگاه شوید و بدانید که کسی که آزار کند مرا و صاحبان رحم
مرا پس بتحقیق که مرا آزار کرده است و کسی که آزار کند مرا پس بتحقیق که آزار کرده است
خدا را و از لفظ ذوی رحمی که بعنوان جمع مذکور شده مستفاد میشود شمول جمیع
اقارب را و این حدیث صریح است در آنکه حرمت نسب و قرابت با رسول الله صلی الله
علیه وآله هرچند بعید باشد مرعی باید داشت که امر سهلی که باعث ملال ایشان باشد

هرچند حق شد بعنوان طعن بایشان نمی‌توان گفت والا ایذاء پیغمبر نموده خواهد بود وبلعن ابدی
گرفتار خواهد شد وجب بنده هاست این آیه کریمه که ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم
الله فی الدنیا والآخرة واعد لهم عذابا مهینا یعنی بدرستی که آنانکه ایذا می‌کنند
خدا را ورسول را لعنت کرده است ایشان را خدای تعالی در دنیا وآخرت ومهیا کرده است
از برای ایشان عذاب خوار کننده پس ایذاء اقرباء حضرت رسول صلی الله علیه وآله وموجب
لعنت است واکرام واحترام ایشان بموافق این حدیث وغیر این لازم **سند شصت وششم**
من العمدة وبالاسناد المقدم قال اخبرنا محمد بن احمد بن عثمن قال حدثنا
ابو الحسین محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی الحافظ قال حدثنا محمد بن الحسین بن
حمید بن الربیع قال حدثنا جعفر بن عبد الله بن محمد ابو عبد الله قال حدثنا اسمعیل
بن ابان قال حدثنا سلام بن ابی عمرة عن معروف بن الخربوذ عن ابی الطفیل عن حذیفة
بن اسید الغفاری لما قدم اصحاب النبی صلی الله علیه وآله المدینة لم یکن لهم بیوت
یبیتون فیها فکانوا یبیتون فی المسجد فیحتلمون ثم ان القوم بنوا بیوتا حول
المسجد وجعلوا ابوابها الی المسجد وان النبی صلی الله علیه وآله بعث الیهم معاذ بن جبل
فنادی ابا بکر فقال ان الله یامرک ان تخرج من المسجد وتسد بابک الذی فیه وتخرج من
المسجد فقال سمعا وطاعة فسد بابه وخرج من المسجد ثم ارسل الی عمر فقال ان
رسول الله صلی الله علیه وآله یامرک ان تسد بابک الذی فی المسجد وتخرج منه فقال سمعا
وطاعة لله ولرسوله غیر انی ارغب الی الله فی خوخة الی المسجد فابلغه معاذ ما قال
عمر ثم ارسل الی عثمن وعنده رقیة فقال سمعا وطاعة فسد بابه وخرج من المسجد
ثم ارسل الی حمزة فسد بابه وقال سمعا وطاعة لله ولرسوله وعلی علی ذلک یتردد لا یدری
اهو فیمن یقیم او فیمن یخرج وکان النبی صلی الله علیه وآله قد بنی له بیتا فی المسجد
بین ابیاته فقال له النبی صلی الله علیه وآله اسکن طاهرا مطهرا فبلغ حمزة قول النبی

فیحتلمون

صلی

صلی الله علیه وآله لعلی فقال یا محمد تخرجنا وتمسک غلمان بنی عبد المطلب فقال له
نبی الله لا لو کان الامر الی ما جعلت دونکم من احد والله ما اعطاه ایاه الا
الله وانک لعلی خیر من الله ورسوله ابشر فبشره النبی صلی الله علیه وآله
فقتل یوم احد شهیدا ونفس ذلک رجال علی علی فوجدوا فی انفسهم وتبین فضله
علیهم وعلی غیرهم من اصحاب النبی صلی الله علیه وآله فبلغ ذلک النبی صلی الله
علیه وآله فقام خطیبا فقال ان رجالا یجدون فی انفسهم فی ان اسکن علیا فی
المسجد والله ما اخرجتهم ولا اسکنته ان الله عز وجل اوحی الی موسی واخیه
ان تبوآ لقومکما بمصر بیوتا واجعلوا بیوتکم قبلة واقیموا الصلوة وامر موسی
ان لا یسکن مسجده ولا ینکح فیه ولا یدخله الا هرون وذریته وان علیا
بمنزلة هرون من موسی وهو اخی دون اهلی ولا یحل مسجدی لاحد ینکح فیه النساء
الا علی وذریته فمن شاء فههنا واومأ بیده نحو الشام یعنی وقتی که آمدند اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وآله بمدینه طیبه نبود از برای ایشان خانها که شب بروز آرند در و پس بودند صحابه که شب در
مسجد بسر می بردند ومحتلم می شدند در مسجد مدینه بعد از ان ساختند قوم خانها در دور مسجد
وگردانیدند درهای خانها را بمسجد وحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرستاد بسوی ایشان معاذ
بن جبل را پس ندا کرد ابابکر را وگفت بتحقیق که خدای تعالی امر فرموده است بتو اینکه بیرون روی از
مسجد وببندی آن در خانه خود را که در مسجد باز نموده وبیرون روی از مسجد پس گفت ابوبکر فرمان بردارم
واطاعت میکنم پس آن ملعون سد نمود دری را که از جانب مسجد باز نموده بود وبیرون رفت
از مسجد بعد از آن فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه وآله معاذ بن جبل را نزد عمر علیه اللعنة که ببند
باب خود نموده از مسجد بیرون رو پس گفت معاذ بن جبل که رسول الله صلی الله علیه وآله امر
فرموده است ترا که ببندی در خانه خود را که در مسجد باز نموده وبیرون روی از مسجد پس
آن ملعون قبول نمود وگفت می‌شنوم این حکم را واطاعت خدا ورسول او میکنم لیکن من رغبت

وامید دارم از خدا که روزنه از خانه خود بمسجد داشته باشم پس عرض کرد که حضرت خیر البشر
سعاد آنچه را عمر گفته بود بعد از آن فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد عثمن که او
نیز سد باب خود نموده از مسجد بیرون رود با وجود آنکه رقیه زوجه نزد او بود پس گفت
بدستور آن دو ملعون و اطاعت نمود و سد باب خود نموده بیرون رفت از مسجد بعد از آن
فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد حمزه بدستور پس سد کرد حمزه در خانه خود را
و گفت میشنوم و اطاعت خدا و رسول میکنم و حضرت امیر مؤمنان و پیشوای متقیان
علی بن ابیطالب علیه السلم متردد بود و نمیدانست که آیا از ایشانست که در مسجد باید
مقیم باشد یا از جمعیت که باید بیرون رود و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
بنا کرده بود از برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلم خانه در مسجد میان خانهای خود پس گفت
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلم که بنشین و ساکن شو با کی و
پاکیزه درین مسجد پس رسید بحمزه سید الشهدا قول رسول صلی الله علیه و آله مر علی را
که تو ساکن شو گفت حمزه یا محمد بیرون کردی ما را و نگاه میداری پسران را که از اولاد عبد المطلب
و سن ایشان از ما کمتر است پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله بحمزه سید الشهدا من نگاه
نداشتم او را اگر اختیار با من میبود بغیر از شما کسی را نگاه نمیداشتم بخدا قسم که این عطیه را
نداده است بعلی بن ابیطالب مگر خدا و بتحقیق که تو ای حمزه بر خوبی و نیکی هستی از جانب خدا
و رسول خدا انشاء الله باش پس بشارت داد حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را بخوبی و این
بود که حمزه شهید شد در روز جنگ احد و حسد بردند بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
که او را امر باخراج نشد و فرمودند که تو ساکن باش پس یافتند در نفسهای خود شان
حسد و ظاهر شد بزرگی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و زیاد شد آن سر در دلهای ایشان و بر
غیر ایشان از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله پس رسید به پیغمبر صلی الله علیه و آله که
حسد بردند مردم بر حضرت امیر المؤمنین درین امر پس برخواست رسول الله صلی الله علیه و آله

وخط

وخطبه خواند و فرمود بتحقیق که مردم می یابند حضرت در دل خود در آنکه من ساکن گردانیده ام
علی را در مسجد بخدا قسم که من بیرون نکرده ام ایشان را و من ساکن نگردانیده ام حضرت علی بن ابیطالب را
علیه السلم بتحقیق که خدای عز و جل وحی فرستاد بموسی علیه السلم و برادر او هرون که منزل سازید
برای قوم خود در مصر خانها و بگردانید خانهای خود را قبله و برپای دارید نماز را و مامور شد موسی که
اینکه ساکن نگردند بلکه بدر و جماع نکنند در مسجد او و داخل نشود در آن مسجد احدی مگر هرون و ذریه
هرون و بتحقیق که علی علیه السلم بمنزله هرونست از موسی نسبت بمن و علی برادر منست میان
اهل من و حلال نیست مسجد من کسی را که جماع کند درین مسجد مگر علی و ذریه علی پس اگر
کسی خواهد که مسجد موسی که هرون و اولاد هرون خانه نموده اند ببیند اینجاست و اشاره فرمود
بدست مبارک خود بجانب شام پس ذریه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم از اخراج مسجد مدینه مستثنی
شده اند همچنانکه ملاعین ثلاث خارج شدند صورة و معنی چنانکه عبارت وآنک لعلی خیر من الله
و رسوله مع نسبت بحمزه اشاره ایست بر این معنی سند شصت و هفتم در کتاب تقریب
تقویم الایمان جد داعی خاتم المجتهدین سلاله سید الثقلین و ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد
الحسینی روح الله روحه و زاد فی الفردوس فتوحه ایراد نموده است روی الحافظ الاصفهانی
مرفوعا الی ابن عباس قال حدثنی النبی صلی الله علیه و آله قال ان علیا منی وانا
منه ثم قال لعلی انت وارثی وقال ان موسی سأل الله تعالی ان یطهر مسجدا له
ولهرون من بعده ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع وقال افعل هذا بغیری
فقیل لا قال سمعا وطاعة فسد بابه ثم ارسل الی عمر فقال سد بابک فاسترجع
وقال افعل هذا بغیری فقیل بابی بکر فقال لی بابی بکر اسوة حسنة فسد بابه ثم ذکر
رجلا آخر سد النبی بابه وذکر کلاما ثم قال فصعد النبی صلی الله علیه و آله
المنبر فقال ما انا سددت ابوابکم ولا انا فتحت باب علی ولکن الله سد ابوابکم وفتح
باب علی نعم ابن عباس گفت که خبر داد مرا حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و فرمود

بتحقیق که خدا از منت و بخشش از رحیم بعد از آن سه بود مر علی را که تو وارث منی و فرمود که بتحقیق که من سؤال
نمودم از خدای تعالی اینکه پاک گرداند مسجد مرا که ساکن نشود در او مگر موسی و هرون و فرزندان هرون
و بتحقیق که من از خدا سؤال نمودم اینکه پاک گرداند مسجد مرا از برای تو و از برای ذریه تو بعد از تو
پس فرستاد نزد ابابکر که ببندد در خانه خود را پس ابابکر استرجاع نمود یعنی کلمه انا لله وانا الیه راجعون
را بر زبان جاری ساخت و گفت که آیا حضرت رسول صلی الله علیه وآله حکم را بغیر من شخصی گفت
نه ابابکر گفت می شنوم و اطاعت میکنم پس بست در خانه خود را بعد از آن فرستاد بسوی عمر
و فرمود که ببندد در خانه خود را عمر گفت انا لله وانا الیه راجعون بغیر دیگران نیز چنین
امر شده است گفتند بلی پس گفت عمر که مرا دانست نزد ابابکر اعتقادی نیکو و پسندیده که از
حق آن است که بان اعتقاد کنم پس بست عمر در خانه خود را بعد از آن نقل کرده راوی مردی را
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بسته در خانه او نموده بود و سخنی چند گفته بود بعد از آن گفت
راوی که بالا رفت پیغمبر صلی الله علیه وآله بر منبر و گفت نیستم من که امر نموده باشم ببستن درهای خانهای
شما و نه اینکه گشوده باشم در خانه علی را از پیش خود ولیکن خدای تعالی بسته است درهای خانهای شما را
و از مسجد گشوده است در خانه علی را **سند شصت و هشتم** سید المحدثین محمد رحمة الله علیه در تقدمه
متقدمه آورده و روی الزمخشری الذی صنف کتابا مبالغا فی الکشاف فی الفائق انه قال
لما نودی لیخرج من فی المسجد الا آل الرسول وآل علی خرجنا نجر قلاعنا وهو جمع قلع
وهو الکنف یعنی روایت کرده است زمخشری در فائق که سعد بن وقاص گفت که چون ندا کرده شد
که بیرون روند هر که در مسجد است مگر آل رسول وآل علی بیرون رفتیم در حالی که میکشیدیم ظروف امتعه
و اسباب خود را از جهت بیرون رفتن و نیز در تقدمه متقدمه ایراد فرموده اند و روی عظیم ... لهم
للاحادیث الا انه ... فی نهایته فقال ومنه حدیث سعد قال لما نودی لیخرج من فی
المسجد الا آل رسول الله صلی الله علیه وآله وآل علی خرجنا من المسجد نجر قلاعنا
ای کنفنا و امتعتنا واحدها قلع بالفتح وهو الکنف یکون فیه زاد الراعی ومتاعه

قلاع

قلاع ظروفیست که در او زاد و متاع راعی میباشد چون کنف یعنی وقتی که مامور شدیم بالخروج
از مسجد و باقی ماندن آل رسول الله و آل علی در آن بیرون میرفتیم و میکشیدیم ظروف و اسباب و امتعه
خود را بجهت بیرون رفتن خود **سند شصت و نهم** من کتاب علل الشرائع ابن بابویه رحمه الله باسناد خود نقل
نموده از حذیفة بن اسید الغفاری قال النبی صلی الله علیه وآله قام خطیبا فقال ان رجالا
لا یجدون فی انفسهم ان اسکن علیا فی المسجد واخرجهم والله ما اخرجتهم واسکنته
بل الله اخرجهم واسکنه ان الله عز وجل اوحی الی موسی واخیه ان تبوآ لقومکما بمصر
بیوتا واجعلوا بیوتکم قبلة واقیموا الصلوة ثم امر موسی علیه السلام ان لا یسکن مسجده
ولا ینکح فیه ولا یدخله جنب الا هرون وذریته وان علیا منی بمنزلة هرون من موسی
وهو اخی دون اهلی ولا یحل لاحد ان ینکح فیه النساء الا علی وذریته فمن شاء فههنا
واشار بیده نحو الشام و ترجمه این حدیث از ترجمه احادیث سابقه معلوم میشود **سند هفتادم**
من کتاب الکافی لمحمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله احمد بن مهران عن عبد العظیم بن عبد الله عن
محمد بن الفضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة
علی محمد علیه السلام هکذا فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا
علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی حضرت امام محمد
باقر علیه السلام گفته بود که نازل شد جبرئیل علیه السلام بر محمد این آیه همچنین که فبدل الذین ظلموا الخ
یعنی پس تبدیل و تغییر دادند آنانکه ستم کرده بودند در حق آل محمد صلی الله علیه وآله در حق ایشان گفتاری را
غیر آنچه گفته شده بود مر ایشان را پس فرستادیم بر ظالمان حقوق آل محمد عذابی از جانب آسمان
بسبب فسق ایشان حاصل معنی آنکه بدل کردند و تغییر دادند آنانکه ستم کردند مر آل محمد را صلی الله
علیه وآله و اوامر نمودند در حق ایشان آنچه مامور شده اند و آن تبدیل گفتار بود غیر آنچه گفته
شده بود مر ایشان را پس فرو فرستادیم بر جمعی که ستم کرده بودند در حق آل محمد یعنی گفتار و
کردار عذابی و عقوبتی سخت از آسمان بسبب آنکه بودند که بیرون میرفتند از فرمان

که در حق آل محمد واقع شده پس معلوم شد که حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله باید رعایت کرد یعنی
تمسک کرد به ائمه طاهرین با امامت و غیر ایشان را محبت و مودت که عوض اجر نبوت است احقاق
حق نموده و الا تارک شد همچنانکه از بعضی ظالمان در حق آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود و عذاب
و عقوبت الکبری را در روی خواهد گرفت سند هفتاد و یکم ایضاً من الکافی
و بهذا الاسناد عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی عن محمد بن الفضیل عن
حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال نزل جبرئیل بهذه الآیة هکذا ان الذین
کفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم
طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا و کان ذلک علی الله یسیرا
یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که نازل شد جبرئیل علیه السلام باین آیه همچنین ان الذین
کفروا و ظلموا آل محمد حقهم تا آخر یعنی بدرستی که آنانکه کافر شدند و ظلم و ستم کردند
بر آل محمد صلی الله علیه و آله بمنع ایشان از حقوق ایشان و ادا نمودند حقوق ایشان را نیست
خدا تعالی که بیامرزد ایشان را و نه آنکه راه نماید ایشان را براهی راست لیکن راه نماید ایشان را
براه دوزخ و حال آنکه جاوید ماندگان در دوزخ و همیشه ساکن آن خواهند بود و هست
این امر دخول و خلود ایشان در دوزخ بر حق تعالی آسان و حق آل محمد صلی الله علیه و آله در آیه
شریفه شامل حقوق همه آل محمد است یعنی تمسک کردن به امامت در خصوص ائمه اطهار صلوات الله علیهم و محبت
از برای جمیع اقربای آنحضرت و علی بن ابراهیم در طی تفسیر آیه و سیعلم الذین ظلموا الا آخر یعنی زود
باشد که بدانند آنانکه ستم کردند ای منقلب ینقلبون بکدام مکان باز خواهند گشت و آن
آنست که منقلب ایشان آتش دوزخ خواهد بود یعنی مآل ایشان بعد از شدید و عقاب الیم خواهد
کشید و به هیچ وجه ایشان را از روی نجات نباشد و در تفسیر خود از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام
نقل نموده که آنحضرت بعد از تفسیر یعنی از آیات فرمود که آن ذکر نمودند اعدا و ظالمین آل محمد صلی
الله علیه و آله را پس فرموده که و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب

ینقلبون

ینقلبون هکذا والله نزلت یعنی بخدا قسم که این آیه همچنین نازل شده و از غرایب امور آنکه در اوان
تألیف کتاب در بعضی از بلاد که در حیطه تصرف اولیای دولت قاهره نواب سپهر رکاب سید سلاطین
زمان اعظم خواقین جهان ظل الله فی العالمین دام دولته و امره و دولته الی یوم الدین که این نسخه
بنام نامی آن ظل الله مزین شده سنگی در رودخانه ظاهر شد و حکام آن بلاد از راه استقرا
سریر خلافت و سلطنت فرستادند که بقلم ید قدرت بدون صنعت احدی از باطن آن نقش این
کلمات ظاهر بود چنانکه جمعی که دیده و خوانده معلوم بود که مصنوع احدی بغیر از صانع حقیقی و مصور الاشکال
نقش این است بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله قتل الامام الشهید
المظلوم الحسین بن علی بکربلا و کتب بدمه بحول الله و اذنه علی ارض حصا و سیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون سند هفتاد و دویم من کتاب جامع الاخبار
قال النبی صلی الله علیه و آله لا تستخفوا فقراء شیعة علی و عترته من بعده فان الرجل
منهم لیشفع فی مثل ربیعة و مضر یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که استخفاف مکنید فقرا
شیعیان علی علیه السلام و عترت آنحضرت بعد از آنحضرت پس بتحقیق که مردی از ایشان شفاعت میکند در مثل دو
قبیله که ربیعه و مضر اند سند هفتاد و سیم من جامع الاخبار و قال علیه السلام اکرموا اولادکم
و احسنوا ادابهم یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که امر دارید فرزندان را و نیکو بدارید روش
را بایشان کنید و نیکو شمردن آداب را یعنی آداب ایشان نیکو نمایید و نیز در جامع الاخبار
آورده و قال علیه السلام اکرموا الاولاد الصالحون لله و الطالحون لی یعنی حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرموده که امر دارید فرزندان را نیکوکاران را از برای خدا و بدکاران را از برای من و اخبرنی شیخ احمد
المحققین و سید العلماء المتبحرین میر سید احمد جد داعی رحمه الله در منهاج الصفوة ایراد نموده و در حل
حرفی نادر در کتاب مناقب خود نقل نموده از فواید جلالیه بعبارت عجب ترین اعجاب از
کسانیست که روضات سادات در درون شهر را گذاشته بزیارت عمرو و زید یعنی غیر سید یا سید بیرون خارج
شهر قصد میکنند زهی غفلت و حرمان سعادت شعر غرقابیم و آب میجوییم * در وصالیم و هجر

زوصاحب ۞ آفتاب اندرون خانه وماه ۞ در برابر بریم ذره شرف ۞ الحدیث الرابع فی الفواید
الجلالیه اکرموا اولادی الصالحون لله والطالحون لی تم کلامه واگر کسی از راه استبعاد
انکار این حدیث نماید بی فایده خواهد بود جهت آنکه مفاد و مضمون تکریم طالح ایشان در آیه ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا مکرر گذشت که ایشان بصفت اصطفا موصوفند و از حضرت امام جعفر
صادق ع حدیث مذکور شد که حضرت مفسر بیان کلهم مغفور لهم فرموده اند در تفسیر این آیه ظالم
و در لفظ کل ظالم بنفسه نیز که طالح است داخل است و در حدیثی که از کتاب ذخایر گذشت که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرموده اند که اللهم انهم عترة رسولک فهب مسیئهم لمحسنهم مستفاد
میشود که از حضرت حق سبحانه وتعالی طلب مغفرت طالح ایشان فرموده اند پس اگر آنحضرت از ذات
خود باعتبار قرابت که حقیقة حق رعایت نعمت ایمان و شفاعت غریبین و شکر نعمت خوان
احسان الهی رسلین محمد مصطفی صلی الله علیه وآله است و امور باعتبارات مختلف میشود طلب
اکرام ایشان از این رو فرموده باشند بعید و غریب نخواهد بود و باز در حدیثی که از حضرت
امام رضا علیه السلام با مامون الرشید که فرموده در حدیث مذکور که لو اراد الائمة لکانت [جمیعها] باجمعها
فی الجنة لقوله تعالی فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن
الله ذلک هو الفضل الکبیر ثم جمعهم کلهم فی الجنة الی آخره تکریم ظالم ایشان در
مغفرت معلوم میشود بطوری که گذشت با آنکه مفهوم شرط نزد اکثر اصولیین حجت است لیکن حق
مقام و مقتضای جمع بین الاحادیث آنست که تا ذریه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در
مقام انکار امامت ائمه اطهار علیهم السلام نباشند تکریم ایشان لازم باشد و اگر در مقام انکار
ایشان مقر بوده باشند و فسق ایشان باین حد رسیده باشد تبری از ایشان لازم باشد چنانچه در طی
تفسیر احادیث خصوصا حدیث سلیمان بن جعفر که من بعد مذکور میشود معلوم میگردد و از حدیث که
فرموده اند الطالحون لی ممکن است که منظور طالحی باشد که باین مرتبه که امر بتبری از ایشان فرموده اند نرسیده
باشد سند هفتاد وچهارم من معانی الاخبار ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله

عن

عن احمد بن محمد عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن صالح عن محمد بن مروان قال قلت
لابی عبد الله علیه السلام هل قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان فاطمة احصنت
فرجها فحرم الله ذریتها علی النار قال نعم عنی بذلک الحسن والحسین وزینب وام
کلثوم مرویست از راوی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت صادق آل محمد علیه السلام که آیا فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وآله اینکه حضرت فاطمه صلوات الله علیها نگاه داشت دامن عصمت خود را پس حرام کردانید
خدای تعالی ذریه او را بر داخل شدن در آتش آنحضرت فرمود بلی حضرت رسول صلی الله علیه وآله این را
فرموده و خواسته از آن حسن و حسین و زینب و ام کلثوم را این حدیث و حدیث بعد ازین [نیز]
بر فضیلت بعض ذریه بخصوصهم دارد و با احادیث دیگر که دلالت دارد که کل مغفورند چنانچه گذشت
و حدیث سند چهل و چهارم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود و وعده بجهت فی اهل بیتی
من اقر منهم بالتوحید ولی بالبلاغ ان لا یعذبهم بجهنم که با ترجمه مذکور شد و حدیث حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله که فرمودند فهب مسیئهم لمحسنهم و امثال آن منافی ندارد بجهت آنکه
حکمت که موجب شده آتش دوزخ بر ایشان بخصوصهم و بر سایر ذریه که مقارف گناه باشند
بعنوان تفضل مغفرت شامل گردد به برکت قرابت و دعای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله و میتواند گفته در عدم تصریح بمغفرت ایشان بر سبیل حتم احتراز از آنکه اغرای ایشان بر قبیح باشد
چنانچه در حدیث از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله خواهد آمد که فرمودند لولا ان تطغی
قریش لاخبرتها بما لها عند الله عز وجل و سید اجل علم الهدی رحمه الله در بعض مواضع
از کتاب شافی تصریح بمثل این نموده و سابقا در اوایل کتاب این توجیهات از جهت رفع این
تنافی بر وجه اتم مرقوم شد سند هفتاد و پنجم ایضا من معانی الاخبار حدثنا محمد
بن الحسن احمد بن الولید رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس
بن معروف عن علی بن مهزیار عن الحسن بن علی الوشا [عن] محمد بن قاسم بن الفضیل
عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک ما معنی [قول]

رسول الله صلى الله عليه وآله ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار

فقال عليه السلم المعتقون من النار هم ولد بطنها الحسن والحسين وزينب وام

كلثوم راوى گفت عرض كردم بخدمت حضرت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع كه فداى تو

شوم چيست معنى قول رسول خدا صلى الله عليه وآله كه بتحقيق فاطمه پارسا و نگاه دارنده فرج

عصمت خود بود پس حرام كردانيد خدا تعالى ذريه او را بر آتش حضرت صادق ع فرمود آزاد

كرده شدگان از آتش همين فرزندان بطن حضرت فاطمه اند عليها السلم كه حسن وحسين

وزينب وام كلثوم باشند وتعريف در شان حضرت فاطمه باحصنت فرجها اقتباس است

از كلام الهى كه در تعريف حضرت مريم عليها السلم واقع شده و در سند سابق عدم تنافى

اين تخصيص با احاديثى كه دال است بر مغفرت جميع سادات ذكر يافت سند بيست و دوم

من الصواعق روى الديلمى سالت ربى ان لا يدخل النار احدا من اهل بيتى فاعطانى

ذلك يعنى فرمود آنحضرت صلى الله عليه وآله كه سوال كردم از پروردگار خود اينكه داخل نكند

در آتش دوزخ كسى را از اهل بيت من پس برآورد خدا تعالى حاجت مرا و عطا كرد بمن اين را

و شيخ كاشى در باب العين از فهرست خود در ترجمه برادر دعبل خزاعى شاعر مشهور كه كنيت

او ابو الحسن على است عبارتى ايراد كرده كه آن بعينها اينست على ما عرف

حديثه الامن قبل ابنه اسمعيل له كتاب بكنيه عن الرضا عليه السلم قال عثمن بن احمد

الواسطى و ابو محمد بن عبد الله بن محمد الدعلجى حدثنا احمد بن على قال حدثنا اسمعيل

على بن على بن رزين ابو القاسم قال حدثنا ابى ابو الحسن على بن على ببغداد سنة

اثنين وسبعين ومائتين قال حدثنا ابو الحسن الرضا بطوس سنة ثمان وتسعين

ومائة وكنا قصدناه على طريق البصرة ودخلنا ها فصادفنا بها عبد الرحمن بن

مهدى عليلا فاقمنا عليه اياما ومات عبد الرحمن وحضرنا جنازته وصلى

عليه ودخلنا الى الرضا واخى دعبل فاقمنا عنده الى آخر سنة مائتين وخرجنا

الى قم

الى قم بعد ان خلع الرضا على اخى دعبل قميص خز اخضر واعطاه خاتما فصه

عقيق ودفع اليه دراهم رضوية وقال له يا دعبل صر الى قم فانك ستفيد

بها وقال له احفظ بهذا القميص فقد صليت فيه الف ليلة الف ركعة

وختمت فيه القرآن الف ختمة قال حدثنا بالكتاب الذى له وله حديث الزبيب

الاحمر باخره حيث شطر بابه عن جابر بن عبد الله ان الله حرم لحم ولد فاطمة

على النار واين حديث نيز دلالت بر حرمت لحم ولد فاطمه مطلقا بر آتش دوزخ دارد سند بيست

وهفتم من العمدة وبالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن

حنبل قال حدثنا محمد بن يونس قال حدثنا محمد بن سليمان بن سمول المخزومى عن

عبد العزيز بن رواد عن عمر بن ابى عمر عن المطلب عن عبد الله بن حنطب عن ابيه

قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله يوم جمعة فقال قدموا قريشا ولا

تقدموها وتعلموا منها ولا تعلموها ولقوة رجل من قريش تعدل قوة

رجلين من غيرهم وامانة رجل من قريش تعدل امانة رجلين من غيرهم

يا ايها الناس اوصيكم بحب اقربيها اخى وابن عمى على بن ابى طالب فانه لا يحبه

الا مؤمن ولا يبغضه الا منافق من احبه فقد احبنى ومن ابغضه فقد

ابغضنى عذبه الله عز وجل يعنى خطبه فرمود ما را حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله

روز جمعه پس فرمود در آن خطبه مقدم داريد قريش را بر خود و تقدم منمائيد بر قريش و از ايشان

علم فرا گيريد و بايشان علم نياموزيد و بتحقيق كه قوت مردى از قريش برابرى ميكند

با قوت دو مرد از غير قريش و امانت مردى از قريش برابرى ميكند با امانت دو مرد

از غير قريش اى مردمان وصيت ميكنم شما را بمحبت دو حضرت دو نزديكتر خويشان

من كه از قبيله قريشند و آن برادر من و پسر عم من على بن ابى طالب عليه السلم است بدرستى كه

دوست نميدارد او را مگر مؤمن و دشمن نميدارد او را مگر منافق كسى كه دوست دارد او را مرا دوست

ومن ابغضه فقد ابغضنى

الزبيب الاحمر

حديثه عن ابيه

دشمن است و هر که با او دشمن باشد با من دشمن خواهد بود و کسی که با من دشمن باشد عذاب میکند
او را خدای عز و جل سند هفتاد و هشتم من الصواعق عن جبیر بن مطعم ان النبی
صلی الله علیه و آله قال یا ایها الناس لا تتقدموا قریشا فتهلکوا ولا تخلفوا
عنها فتضلوا یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از مردمان تقدیم منمائید بر قریش
که هلاک میشوید و تخلف منمائید و از ایشان تکذیب که گمراه می شوید سند هفتاد
و نهم محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله در کتاب کافی و شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در تهذیب
الاحکام ایراد نموده اند علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه
عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله
یصنع بمن مات من بنی هاشم خاصة شیئا لا یصنعه باحد من المسلمین کان
اذا صلی علی الهاشمی و نضح قبره بالماء وضع رسول الله صلی الله علیه و آله یده
علی القبر حتی یری اصابعه فی الطین فکان الغریب یقدم والمسافر من اهل
المدینة فرای القبر الجدید علیه اثر کف رسول الله صلی الله علیه و آله
فیقول من مات من آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که بود رسول الله صلی الله علیه و آله که میکرد با کسی که فوت میشد از بنی هاشم خاصه
امری که نمیکرد آن امر را با احدی از مسلمانان بلکه مخصوص بنی هاشم بود و آن امر این بود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله وقتی که نماز میکرد بر هاشمی و آب بر قبر او پاشیده میشد میگذاشت
آنحضرت دست مبارک خود را بر آن قبر از جهت طلب رحمت تا آنکه دیده میشد اثر
انگشتان آنحضرت در گل آن قبر پس بود آنکه هر گاه مرد غریب مسافری که از اهل مدینه
بود نمی آمد پس میدید قبر تازه که اثر دست رسول الله صلی الله علیه و آله بر آنست
پس میگفت آیا که فوت شده است از آل محمد صلی الله علیه و آله که آنحضرت دست
مبارک بر قبر او گذاشته و از این حدیث شرافت بنی هاشم و تفضل ایشان که مخصّ

بایشان

بایشان بوده این احسان معلوم میشود و مستفاد میگردد که بنی هاشم از جمله آل محمد صلعم و بر ایشان اطلاق آل
و از فضایل عترت آل محمد است صلعم آنچه در بعضی از فقرات روایت مبسوط وارده در بیان مولد ابو الحسن موسی
در منی الکاظم و قعت بارة بغیره الفضل کالیس بیت المقدس و لکنه البیت المقدس و هو بیت العمد
تلک محارب الانبیاء و انما کان یقال لها حظیرة المحاریب سند هشتادم من العمدة و بالاسناد المقدم
قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال حدثنا محمد قال حدثنا بهلول عن معروف الشامی قال حدثنا موسی بن عبیدة
الزهری عن عمر بن عبد العزیز الزهری عن ابی سلمة عن عایشة قالت قال رسول الله صلعم قال لی جبرئیل یا محمد
قلبت الارض مشارقها و مغاربها فلم اجد انسانا خیرا من بنی هاشم یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
که جبرئیل مرا گفت یا محمد گردانیدم مشارق و مغارب زمین یعنی پشت و روی او را دیدم و این کنایه است از اطلاع
علی جمیع مواضع زمین نیافتم انسانی بهتر از بنی هاشم سند هشتاد و یکم من الدر النضید عن عایشة قالت
قال رسول الله صلعم قال جبرئیل علیه السلام قلبت الارض فی مشارقها و مغاربها فلم اجد رجلا افضل
من محمد صلعم و قلبت الارض مشارقها و مغاربها فلم اجد بنی اب افضل من بنی هاشم یعنی حضرت
رسول الله صلعم فرمودند که جبرئیل امین گفت که گردانیدم زمین را در مشرقها و مغربها یعنی اول
و آخر و پشت و روی آنرا دیدم نیافتم مردی افضل از محمد صلی الله علیه و آله و گردانیدم پشت
و روی زمین را مشرقها و مغربها را پس نیافتم قبیله افضل از بنی هاشم سند هشتاد
و دویم محمد بن یعقوب الکلینی در کتاب کافی و رئیس الطایفه شیخ ابو جعفر طوسی قدس سرهما
القدوسی در تهذیب الاحکام در باب تحلیل بنی هاشم و تحریم من الزکوة ایراد نموده محمد
بن یعقوب عن احمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن اسمعیل
عن الفضیل بن شاذان جمیعا عن صفوان بن یحیی عن عیص بن
القاسم عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان اناسا من بنی هاشم
اتوا رسول الله صلی الله علیه و آله فسألوه ان یستعملهم علی صدقات
المواشی وقالوا یکون لنا هذا السهم الذی جعله الله عز و جل للعاملین

علیهما فخذ ولی به فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا بنی عبد المطلب
ان الصدقة لا تحل لی ولا لکم ولکنی قد وعدت الشفاعة ثم قال ابو
عبد الله علیه السلام اشهد فقد وعدها فما ظنکم یا بنی عبد
المطلب اذا اخذت بحلقة باب الجنة اترونی مؤثرا علیکم غیرکم
یعنی از حضرت امام ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقولست که فرمود بتحقیق
جمعی از بنی هاشم نزد رسول الله صلی الله علیه وآله آمدند و سؤال نمودند از آنحضرت که ایشان را
عمال صدقه مواشی یعنی حیوانات که صدقه دارند نماید وگفتند آنچه مقرر نموده است خدای
عز وجل از حق عمال این امر از ما باشد پس ما اولی‌ایم باین سهم پس فرمود رسول الله صلی الله
علیه وآله یا بنی عبد المطلب بتحقیق که صدقه حلال نیست مرا و نه مر شما را ولکن بدرستی
که من بتحقیق وعده داده شده‌ام بشفاعت بعد از آن فرمود ابو عبد الله علیه السلام که شهادت
میدهم بتحقیق که وعده داده شده است حضرت رسول صلی الله علیه وآله شفاعت را اگر کلام
حضرت ابو عبد الله علیه السلام در این جمله معترضه باشد بعد از آن نقل کلام حضرت رسول صلی
الله علیه وآله نمود که فرموده است پس چه گمان دارید ای اولاد عبد المطلب هر گاه بگیرم
حلقه در بهشت را آیا تصور میکنید که اختیار کنم بر شما غیر شما را البته چنین نخواهد بود سند
هشتاد و سیم محمد بن یعقوب الکلینی در کتاب کافی و شیخ جلیل شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در
موضع مرقوم از کتاب تهذیب چنانچه در سند سابق شده باشد ایراد نموده است وعنه عن علی
بن ابرهیم عن ابیه عن حماد عن حریز عن محمد بن مسلم وزرارة عن ابی جعفر وابی عبد
الله علیهما السلام قالا قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان الصدقة اوساخ
ایدی الناس وان الله حرم علی منها ومن غیرها ما قد حرمه وان الصدقة لا تحل
لبنی عبد المطلب ثم قال اما والله لو قد قمت علی باب الجنة ثم اخذت بحلقته لقد علمتم
انی لا اوثر علیکم فارضوا لانفسکم بما رضی الله ورسوله لکم قالوا رضیناه

یعنی

محمد بن مسلم و زراره از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام نقل نموده اند که آن
دو معصوم فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود بتحقیق که صدقه چرکهای
دستهای مردم است و بتحقیق که خدای تعالی حرام گردانیده است بر من از صدقه و از غیر صدقه چیزی را
که حرام گردانیده است آنرا و بتحقیق که صدقه حلال نیست مر اولاد عبد المطلب را بعد از آن
فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که بدانید و آگاه باشید بخدا قسم که هر گاه بایستم
بر در بهشت و بگیرم حلقه آن در را البته خواهید دانست که من اختیار نمیکنم بر شما
غیر را در دخول بهشت پس راضی شوید بچیزی که خدا و رسول خدا بجهة شما راضی شده اند گفتند
ایشان که بآن راضی شدیم سند هشتاد و چهارم من الذخایر عن علی علیه السلام قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم یا معشر بنی هاشم والذی بعثنی بالحق نبیا لو اخذت
بحلقة الجنة ما بدأت الا بکم روایتست از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الموحدین که
حضرت رسول رب العالمین فرمود ای گروه بنی هاشم بحق آنکسی که برانگیخته مرا بحق پیغمبر وقتی
که بگیرم حلقه جنت را ابتدا نکنم مگر بشما یعنی در دخول بهشت سند هشتاد و پنجم من
الصواعق اخرج الطبرانی والخطیب حدیثا یقوم الرجل لاخیه عن مقعده
الا بنی هاشم فانهم لا یقومون لاحد یعنی طبرانی و خطیب ذکر کرده اند حدیثی را
که سزاوار است که برخیزد مرد از برای تعظیم برادر مؤمن خود از موضع جلوسش مگر بنی هاشم
که ایشان نباید برخیزند از برای تعظیم کسی سند هشتاد و ششم من الذخایر وعن ابی ذئب
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال شرار قریش خیار شرار الناس یعنی حضرت
خیر المرسلین فرمودند بدان قریش بهترند از بدان مردم سند هشتاد و هفتم من الذخایر
عن اسمعیل بن عبید بن رفاعة عن ابیه عن جده قال قال رسول الله صلی الله علیه
وآله ان قریشا اهل امانة اعفة صبر ومن بغی لهم العواثر کبه الله لوجهه فی النار یوم
القیمة یعنی حضرت ختم النبیین فرمود که بتحقیق قریش عفیفان یعنی پارسایان و در مقام

ذئب

بر ایستاده کان و صحاب صبر نه و کسی که جنایت و حیله کند ایشان بلا ها و سختیها را سبب
کینها که با ایشان داشته باشد خدا تعالی آن شخص را سرنگون در آتش جهنم اندازد روز قیامت
سند هشتاد و هشتم من الاخبار عن سعد بن ابی وقاص قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم من یرد هوان قریش اهانه الله حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
که هر که خواهد خواری قریش را خوار کند او را خدا تعالی سند هشتاد و نهم من الاخبار عن محمد
بن ابرهیم الحرث التیمی ان قتادة بن النعمان وقع فی قریش وکانه نال منهم فقال رسول
الله صلی الله علیه وسلم مهلا یا قتادة لا تشتم قریشا فانک لعلک تری منهم رجالا او
تاتی منهم رجالا یحتقر عملک مع اعمالهم وفعلک مع افعالهم وتغبطهم اذا رأیتهم
لولا ان تطغی قریش لاخبرتها بالذی لها عند الله عز وجل یعنی قتادة بن نعمن در باب حضرت
قریش واقع شده و گویا آنست که هتک عرض ایشان نمود و دشنام داد ایشان را پس فرمود حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله باهستگی و نرمی ای قتاده دشنام مده قریش را بدرستی که تو شاید
که ببینی از ایشان مردان یا اگر ببری از قریش مردانی که حقیر باشد عمل تو هرگاه ملاحظه شود با اعمال ایشان
و فعل تو با افعال ایشان و شبیه با ایشان خود را خواهی کنی اگر ایشان را ببینی [illegible] خود در ایشان
بنا بر حدیثی که ابن اثیر در نهایه از ابن عباس روایت کرده معنی تعاشر قریش النبط و احتمالات مختلفه
بسیار در ترجمه و تنظیم جاریست که ذکرش موجب اطالت بهر حال حضرت پیغمبر میفرمایند که
اگر از حد بیرون نمی رفتند قریش و مغرور نمی شدند البته خبر میدادم قریش را به آنچه برای ایشان است از نزد خدا جهت
از قرب و منزلت و در ذخایر روایت دیگر از این حدیث مرقوم است و بجای تطغی تبطر مسطور است
بمعنی مغرور شدن و قریب باین حدیث در باب ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله بعبارات ذکر یافت
و شیخ قطب الدین الراوندی نیز نقل نموده در کتاب خرایج و جرایح روایتی باین عنوان و روی انه
ولید بن صبیح قال کنا عند ابی عبد الله علیه السلم فی لیلة اذ طرق الباب طارق فقال
للجاریة انظری من هذا فخرجت ثم دخلت فقالت هذا عمک عبد الله بن علی فقال ادخلیه

قال

قال لنا ادخلوا البیت فدخلنا بیتا فسمعنا منه حسا (او صوتا) ظننا ان الداخل بعض نسائه
فلصق بعضنا ببعض فلما دخل اقبل علی ابی عبد الله علیه السلم فلم یدع شیئا من القبیح
الا قاله فی ابی عبد الله ثم خرج وخرجنا فاقبل یحدثنا من الموضع الذی قطع کلامه
فقال بعضنا لقد استقبلک هذا بشیء ما ظننا ان احدا یستقبل به احدا حتی
لقد هم بعضنا ان یخرج الیه فیوقع به فقال مه لا تدخلوا فیما بیننا فلما مضی من
اللیل ما مضی طرق الباب طارق فقال للجاریة انظری من هذا فخرجت ثم عادت
فقالت هذا عمک عبد الله بن علی قال لنا عودوا الی مواضعکم ثم اذن له فدخل (بشهیق)
ونحیب وبکاء وهو یقول یا ابن اخی اغفر لی غفر الله لک اصفح عنی صفح الله عنک
فقال غفر الله لک یا عم ما الذی احوجک الی هذا قال انی لما اویت الی فراشی اتانی
رجلان اسودان فشدا وثاقی ثم قال احدهما للاخر انطلق به الی النار فانطلق بی
فمررت برسول الله صلی الله علیه و آله فقلت یا رسول الله لا اعود فامر فخلی عنی
ولو لا اجد الم الوثاق فقال ابو عبد الله علیه السلم اوص قال بم اوصی ما لی مال
وان لی عیالا کثیرا و علی دین فقال ابو عبد الله علیه السلم دینک علی وعیالک الی
عیالی فاوصی فما خرجنا من المدینة حتی مات وضم ابو عبد الله علیه السلم
عیاله الیه وقضی دینه وزوج ابنه ابنته واز کلام آنحضرت که فرمودند لا
تدخلوا فیما بیننا یعنی داخل نشوید و دخل نکنید در امری که میانه ما اهل بیت واقع شود مستفاد
میشود که اگر ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت بهم حرف ناشایسته بگویند هر چند نسبت بائمه
علیهم السلام باشد کسی را نمیرسد که بتقویت احدهما در میان ایشان داخل شود و حرف
ناشایسته بدیگری بگوید و ظاهر میگردد از این حدیث که بذریه رسول الله صلی الله علیه و آله
سخن بد گفتن و دشمنی ایشان داشتن خوب نیست و از منسوب نمودن آنحضرت
ایشان را بخود که فرمودند لا تدخلوا فیما بیننا مراتب قرب و اختصاص ایشان معلوم است

سند نود دوم من الصواعق وجاء عن الحسین کرم الله وجهه من اطاع الله من ولدی
واتبع کتاب الله وجبت طاعته یعنی حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمود که کسی که اطاعت
نماید خدا تبارک وتعالی را از فرزندان من وپیروی نماید کتاب خدا تعالی را واجبست پیروی او
سند نود و یکم من الذخایر عن عامر بن شهر قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله
یقول اسمعوا من قریش ودعوا فعلهم یعنی عامر بن شهر گفت شنیدم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
میفرمود بشنوید از قریش و واگذارید افعال ایشان را یعنی طاعت ایشان در افعال ایشان مکنید سند
نود و چهارم من العمدة وبالاسناد المقدم قال واخبرنا عبد الله اخبرنا السراج حدثنا ابرهیم
بن عبد الرحیم حدثنا موسی بن داود وخالد بن خداش قالا حدثنا مسکین بن عبد
العزیز عن شاب بن سلامه عن ابی برده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله الامر من قریش
الامر من قریش الامر من قریش لی علیهم حق ولهم علیکم حق ما حکموا فعدلوا واسترحموا
فرحموا وعاهدوا فوفوا فمن لم یفعل ذلک فعلیه لعنة الله والملائکة والناس
اجمعین یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند سه مرتبه این را که صاحب امر واختیار
قریش اند مرا بر ایشان حق است ومر ایشان را بر شما حق است مادام که حکم نمایند بعدالت
نمایند وچون طلب رحم از ایشان کرده شود رحم کنند وعهدی که کرده اند وفا نمایند ورعایت
نموده است خالد که یکی از رواة این حدیث است این را که کسی که نکند آنچه مذکور شد از ادای
حق ایشان پس بر وباد لعنت خدا وملائکه ومردمان همه سند نود وسیم من الذخایر
عن ابن عباس رضی الله عنهما قال اعطی الله عز وجل بنی عبد المطلب سبعا الصباحة
والفصاحة والسماحة والشجاعة والحلم والعلم وحب النساء یعنی ابن عباس
گفت موافق آنچه از مخبر صادق شنیده است که بخشیده است خدای عز وجل اولاد عبد
المطلب را هفت چیز خوبروئی وفصاحت وجوانمردی وکرم وشجاعت وحلم وعلم ودوست
داشتن زنان این را یا ایشان زنان را سند نود و چهارم من الذخایر

عن

عن السدی فی قوله تعالی اولی الایدی والابصار قال هم بنو عبد المطلب
یعنی سدی گفت مراد از اولی الایدی والابصار در قول خدا تعالی فرزندان عبد المطلب اند
یعنی ایشان صاحبان دستها ودیدها اند یعنی صاحب اعمال شریعت ومعارف الهی
واعمال بدن را با علوم یقینی قلبی جمع کرده اند ویا آنکه خداوند نعمتها اند بر بنده کان
بجهت آنکه ایشان مانند جان ایمان بخواهند وارباب عقول صافیه وافهام
زکیه اند ودر حدیث وارد است که انا معشر بنی عبد المطلب سادة اهل
الجنة یعنی ما جماعت فرزندان عبد المطلب بزرگان ومهتران اهل بهشتیم و
بروایت دیگر وارد است انا بنو عبد المطلب سادات الناس یعنی ما فرزندان
عبد المطلب بزرگان خلایق ومردمانیم سند نود وپنجم علامه حلی رحمه الله
در کتاب تذکرة الفقها در مبحث وصیت این را نموده قال عمر یوما ان رسول الله
صلی الله علیه وآله شجرة تنبت فی کبا ای فی مزبلة وعنی بذلک رذالة اهله
فسمع ذلک رسول الله صلی الله علیه وآله فاشتد غیظه ثم نادی الصلوة
جامعة فحضر المسلمون بابهم فصعد رسول الله صلی الله علیه وآله
المنبر فحمد الله واثنی علیه وقال ایها الناس لیقم کل منکم ینتسب الی ابیه حتی اعرف
نسبه فقام الیه شخص من الجماعة وقال یا رسول الله انا فلان بن فلان فقال
صدقت ثم قام آخر فقال یا رسول الله انا فلان بن فلان فقال لست لفلان
وانما انت لفلان وانتحلک فلان بن فلان فقعد خجلا ثم لم یقم احد فامر
علیه السلام بالقیام والانتساب مرة واثنتین فلم یقم احد فقال این الساب
لاهل بیتی لیقم الی وینتسب الی ابیه فقام عمر فقال یا رسول الله اعف عنا عفا الله عنک
اغفر لنا غفر الله لک احلم لنا حلم الله عنک وکان رسول الله صلی الله علیه وآله
کثیر الحیاء فقال اذا کان یوم القیمة سجدت سجدة لا ارفع راسی حتی لا یبقی احد

من بنی عبد المطلب الا ادخل الجنة بغیر عمر علیه اللعنه گفت روزی تحقیق که رسول الله صلی الله علیه
واله شجره ایست که روئیده است درمیان مزبله واراین اراده نموده بود آن ملعون رذل
رذالت اهل واقارب پیغمبر را صلی الله علیه واله پس شنید رسول الله صلی الله علیه واله این
کلام را وشدید شد غضب آن حضرت بعد از آن ندا نمود الصلوة جامعة واین
کلامی بود که در وقت اراده جمعیت مردم میفرمودند پس حاضر شدند مسلمانان همه
پس بالا رفت رسول الله صلی الله علیه واله بر منبر وحمد وثنای الهی بجای آورد وگفت ای مردمان
باید برخیزد کل واحد از شما وحاضر آنکه منسوب سازد خود را باید رخود تا آنکه بشناسانم نسب اورا
باو پس برخواست بسوی آنحضرت شخصی از آن جماعت وگفت یا رسول الله من فلان پسر فلانم فرمود
آنحضرت که راست گفتی پس شخص دیگر برخواست وگفت یا رسول الله من فلان پسر فلانم پس گفت
پیغمبر صلی الله علیه واله که نیستی تو پسر فلان تحقیق که تو پسر فلان کسی وبخود ترا نسبت داد فلان
بن فلان بعنوان غلط پس نشست آن مرد شرمنده وخجل بعد از آن عمر برخواست کسی پس
امر کرد حضرت رسول صلی الله علیه واله به برخواستن وخود را باید ران منسوب نمودن یکمرتبه و
دو مرتبه وامر باینمعنی نمود مکرر پس برنخواست کسی از ایشان بعد از آن فرمود آنحضرت صلی
الله علیه واله که کجاست آنکه دشنام دهنده است مرا اهل بیت مرا باید برخیزد نزد من و
خود را منسوب به پدر خود سازد تا بگویم پدرش را پس برخواست عمر وگفت یا رسول الله عفو کن
از ما عفو کند خدای تعالی از تو ببخش ما را ببخشد خدای تعالی ترا حلم کن بر ما را که حلم کند خدای تعالی از
تو وبود رسول الله صلی الله علیه واله بسیار صاحب حیا پس فرمود آنحضرت چون روز قیامت
شود سجده کنم پروردگار خود را سجده که سر بردارم تا آنکه نماند احدی از اولاد عبد المطلب
مگر آنکه داخل بهشت شود مضمون این حدیث شریف درباب عمر علیه اللعنه والعذاب
بطرق وانحاء مختلفه وارد است واز آنچه علی بن ابراهیم وعلامه رحمهما الله نقل نموده اند مستفاد
میشود که عداوت واهانت نسبت باقارب رسول الله صلی الله علیه واله علامت باعثه خبث

ولادت

ولادت توام بود خصوصا چنانچه بعد درباب ثانی کتاب مرقوم میشود وظاهر است که ایمان ظاهر کسی که طیب الولادت نباشد
باشد ظاهر منظور نمیکند لیکن چون اظهار فسق وفجور دیگر است واظهار این عداوت منظور باعث ظهور خبث الولادت ظاهر
مستور است پس اگر دروقت اعصار وعداوت اقارب رسول الله صلی الله علیه واله بوده چنین در گفتار آن که نشستن وخود را
در معرض مغز دنیا آوردن وعیب خود را پوشیدن اولیست وچون این حدیث دال بر لزوم محبت اقارب آن کریم بنی عبد
المطلب مطلق ودلالت بر اینکه ایذای ایشان ایذای آنحضرت است چنانچه در حدیث مسطور وارد است فاطمه
غیظه ویغیظنی ما اکثر از امر زیاده متعذر ومتاذی نشود وصاحب غیظ شدید نمیشود ومعلوم است که ایذای آنحضرت
ایذای حضرت است وخشم غیظ حضرت نبوی صلی الله علیه واله بنحوی بود که نسبت با قربای ایشان وداراین ملعون صادر
شده بود ومعنی بیذا اکثر آنها ازاقارب زیاده واز اندازه سخن باشد بطریق مفهوم او باموجب زیاده آزار آن سرور
دین خواهد بود وپس از آیات واحادیث مستفاد میشود لزوم محبت وتکریم بنی هاشم مطلقا لیکن از اخبار
که وارد است که حسنه وسیئه ایشان دو چندان ودیگر احدی از ایشان قایل بامامت ائمه معصومین علیهم السلام
نباشند تبری از او لازم است چنانچه من بعد بفضل الله تعالی زاید سیئه وحسنه در ذکر اعتقادات ابن بابویه
رحمه الله علیه معلوم میشود ومسطور میگردد که حضرت صادق علیه السلام در حین بیان نظر فرموده من خالفکم
وجاوزه فابرؤا منه وان کان علویا فاطمیا واز حدیث حمران که حضرت صادق علیه السلام خطاب بحمران
نموده که من خالفک فی هذا الامر فهو زندیق فقال حمران وان کان علویا فاطمیا فقال
ابو عبد الله علیه السلام وان کان محمدیا علویا فاطمیا واز حدیث اصمعی که حضرت سید الساجدین
علیه السلام در جواب سوال او فرموده یا اصمعی ان الله تعالی خلق الجنة لمن اطاعه ولو کان عبدا
حبشیا وخلق النار لمن عصاه ولو کان شریفا قرشیا که مفصلا با ترجمه در خاتمه مسطور
میشود مستفاد میگردد که ایشان بدون عبادت الهی وایمان بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه واله مذموم
ومطرودند ۰ بنده که باید بهره از او که منظور است ۰ وآیه کریمه ان اکرمکم عند الله اتقیکم
مؤید اینست که نسب بدون عبادت باعث زیادتی مراتب او نمیشود وهر چند کلام معجز نظام
که فرموده وان کان محمدیا علویا فاطمیا بلفظ ان وصلیه فرموده خفی ولیکن ظاهر بر علو

صلی الله علیه و آله طبقه علیه و طلحا این مسئله علویه و خارج از موضوع مسئله نیست و این نیز ثابت که تا بمرتبهٔ لزوم
تبری از ایشان نرسیده باشند چنانکه عنقریب مذکور خواهد شد موافق حدیث سلیمان بن جعفر که حضرت
امام رضا علیه السلام فرموده‌اند که هرگاه ایشان بامر امامت قایل باشند مانند مردم دیگر خواهند بود و در حل
حدیث الصالحون لله والطالحون لی خواهند بود و عوض او نوبت محبت ایشان لازمست و ابن حجر
در کتاب صواعق ایراد نموده که فساق اهل بیت با افعال ایشان بد باید بود نه بذات ایشان بجهة آنکه بضعه یعنی پاره
از تن پیغمبرند صلی الله علیه و آله و حکمت که مفیده پیغمبر باشند آنچه در نهج البلاغه از حضرت سید الوصیین
و امام المتقین و امیر المؤمنین وارد است و اعلم ان لکل ظاهر باطنا علی مثاله فما طاب
ظاهره طاب باطنه وما خبث ظاهره خبث باطنه وقد قال الرسول الصادق صلی الله علیه
و آله ان الله یحب العبد و یبغض عمله و یحب العمل و یبغض بدنه و کیفیت استدلال آنکه جمع نتواند
بود که ظاهر و باطن موافق و مثل آن متحقق است و خوبی آن ظاهر دالست بر خوبی باطن و خبث ظاهر دال
بر خبث باطن پس ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله که خوبی تولد ایشان از الله اطهار علیهم السلام و عدم خبث ولادت ایشان
موافق نص حدیث چنانکه در مسئله چهل و نهم مسطور شد در ایشان ظهور دارد باید موافق طبع و اعتقاد نیز
خوب و حق باشند و توفیق توبه از ذنوب هر چند از ایشان تفصیل پس از مورث باشد برای ایشان متحقق شود چنانکه در مسئله
چهلم موافق آیه شریفه و حدیث ائمه علیهم السلام ثبت کرده گذشت بلکه این مرتبه از دیگر محبین ایشان چنانکه در روایت
سید حمیری که با سابقه قوم شد خواهد بود پس خوبی ظاهر در ذریه مشعر است بخوبی باطن و اعتقاد حق و حسن
عاقبت ایشان و هر که خبث باطن و حرام زادگی تولد در او باشد البته حمل بر اعتقاد و عدم توفیق توبه و سوء
عاقبت نسبت باو متحقق است پس این صورت هم موافقت با آنچه حضرت رسول الله صلعم فرموده‌اند ان الله یحب العبد
و یبغض عمله باین معنی که خدا ایشانرا بمحبت خود استعداد جمیع را که طیب الولادت ظاهر باشند اگر افعال قبیحه خوبی
عاقبت دوست میدارد و بعضی اعمال ایشانرا مثل ذریه رسول الله صلعم و عکس آن یعنی مقدم موجب عکس این است یعنی ولادت
اعمال حسنه جمیع را که خبث الولادت و حرام زاده باشند و بدون توبه و ایمان از دنیا بیرون روند و بغض
دارد باطن و شخص ایشان بجهة سوء عاقبت و عدم ایمان ایشان مثل اعدا اهل بیت چنانکه احادیث

بسیار دلالت بر این دارد و لقد افاد العبرة نحو انتم الخیر و درین هنگام توافق و تطابق میان
ظاهر و باطن بهم میرسد و با تتمه حدیثی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند
نهایت انطباق بهم میرسد و در کتاب فواید العلما و فراید الحکما کان بعض فقهاء
الجمهور و مشایخهم یقولون ان الذریة الفاطمیة عندی کلهم کالکتاب العزیز
یجب اکرامهم و احترامهم و رفعهم علی الرؤس فالصالح منهم کالآیة المحکمة
یحکم علی الرؤس و یعمل بها والذی لا یکون صالحا منهم کالآیة المنسوخة
یکرم و یجعل علی الرؤس لا یتبع و لا یقتدی به فلله الحمد ما نرجو الخیر فی الدنیا والآخرة
الا بفضل الله تعالی و رحمته و محبته و محبة رسوله و آله علیهم السلام و لیس
لنا عمل نرجوه سوی ذلک و من الفتاح الثنا بورد فی الباب الخامس من کتاب
النکات واللغات المعروفة بین الادبا **نکته** لفظ شریف در دلالت
میکند که از مردم شریف اگر در جهت اشتر آید بسبب آنکه در جهت آن رجوع
نماید و نامردم شود هر چند دال بغیر دلیل و عده خبر شیئی کرد در عقب بجهت
نون و یاء خبر خامی تا خیر دارد **عربیة** حتف الشریف تنفتح طاهره
لکن فی قلبه رجوم النعم وجه الوضیع وضیء واوحیه به لکن قصاری
نکاه القبیح بالندم **نکته** خسیس اگر شمار از دل خود در گیرد همان خسیس باشد
و نفیس اگر سینای سیمین ستری قاب وار در اصل است اگر و جانش نفر شود
در انقلاب نمیش بر گردد و هنوز سر فین او را بجای ماند **عربیة** لو کان محتشم
بالاصل مفتقرا تدعوه فی الانعام محتشم انعام و ذو والخطاره
اذا ما وجهوا خطا للرتبة فی اصلهم یدعی کرام **نکته** زر اجون ای
و جابتش نماند دل که در بنیاد دارد و ظاهر شود و نشیب با چون نون انحنای قامت
حوت را فع شود نشیب و کرم اصلی جلوه کند **قطعه** چه مایه نماند فرو مایه را

شعف نزار کردن تن
از غم هجران

محتشم کیز بخیر مراد
رتبت کهنه گاه
نسبت هاشمیه

فرو ماند از محنت روزگار ٭ ور از دست دوران درآید ز پای ٭ بجنبی پر و دی شود
رستگار ٭ **نکته** و دندانه سین سیادت کلیدیست که از فتوحات اهل بیت آتش
و علی با بهاء دست آورده و سر و پای در نقابست و وصله ایست که از شعار نقاء و طهارت
و بیت یعنی طیلسان نسبت و عصمت آل عبا نقاب نکشید **نظم** سین سادات
هست در مثال ٭ شرفه بر سرادقات کمال ٭ در دل زمره حسین سین ٭ میدهد
عرض حضرت آتش **نکته** سین صد رسید تعدید آقاست که بر بالای
دست همگنان مکان دارد و شرف شین شریف عفیف سر شینیست که در سایه
او ریف یعنی کشتمان امن و امان اهل ایمان رونق جان دارد **رباعیه** ایمان به رسالت
آنکه کامل دارد ٭ از آل رسول نجات حاصل دارد ٭ این نکته هم از لفظ رسالت پیدا ٭
رست آنکه جو وفا آل در دل دارد ٭ و بر ظاهر است که اتفق بودن که بسبب اکرمیت
چنانکه آیه شریفه بر آن دالست از برای غیر سادات بدون محبت سادات میسر نمی
شود و ایشانرا با عدم محبت اغیار که عوض اجر باشد حصول مرتبه کرامت و تقوی
میسر است و منظور از تطویل کلام در این مقام بیان واقع و عدم حیف و میل بود
والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم **سند نود و ششم** من عیون اخبار
الرضا علیه السلام عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب اخبرنا ابو نصر منصور
بن عبدالله قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا الحسین بن محمد قال
حدثنا سلیمن بن جعفر عن الرضا علیه السلم قال حدثنی ابی عن جدی
عن آبائه علیهم السلم عن علی بن ابی طالب علیه السلم قال فی جناح کل
هدهد خلق الله عز وجل مکتوب بالسریانیة آل محمد خیر البریة
یعنی سلیمن بن جعفر از حضرت امام رضا علیه السلام نقل نموده که آنحضرت از پدران
خود از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل فرموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود

فرمود که در پر هر هدهدی که خلق فرموده خدای تعالی نوشته شده بزبان و خط سریانی
که آل محمد بهترین مخلوقات اند و شیخ زین الدین رحمه الله در کتاب لمعه و در شرح
از شرح لمعه این حدیث را نقل نموده بدون عبارت خلق الله عز وجل و با وفق موافقت
شعر بعد ازین نامه نکو بر پر عنقا بندم ٭ ورنه با نامه ما بال هما بر زینت که زینت
سند نود و هفتم من عیون اخبار الرضا علیه السلام و باسناده عن علی علیه السلام
قال قال النبی صلی الله علیه و آله وسط الجنة لی و لاهلی یعنی حضرت رسول صلعم
فرمود که وسط بهشت از برای من و از برای اهل منست **سند نود و هشتم** من تفسیر
علی بن ابرهیم فی قوله تعالی عینا یشرب بها المقربون قال علی بن ابرهیم و المقربون
آل محمد صلی الله علیهم یقول الله السابقون السابقون اولئک المقربون
رسول الله و خدیجة و علی بن ابی طالب و ذریاتهم تلحق بهم یقول الله الحقنا
بهم ذریاتهم والمقربون یشربون من تسنیم بحتا صرفا و سایر المؤمنین
ممزوجا یعنی گفته است علی بن ابرهیم مراد از مقربون درین آیه کریمه آل محمد صلی الله
علیهم فرموده است خدای تبارک و تعالی السابقون السابقون اولئک
المقربون لفظ سابقان و مقربان که در آیه کریمه است ذکر یافته حضرت رسول
الله و خدیجه و علی بن ابیطالب و ذریات ایشانست که ملحقند بایشان چنانکه فرموده است
خدای تعالی لاحق گردانیم با ایشان ذریات ایشان را و مقربون میآشامند از چشمه تسنیم صرف
و سایر مؤمنین ممزوج آنرا و سابق این بیان الحاق ذریات ایشان نشده و حال گذشت
سند نود و نهم ایضا من تفسیر علی بن ابرهیم لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما
تحبون ای لن تنالوا الثواب حتی تردوا علی آل محمد حقهم من الخمس والانفال
والفیء یعنی نمیرسید بثواب تا اینکه بدهید بآل محمد حق ایشان را از خمس و انفال و فیء
سند صدم من عیون اخبار الرضا علیه السلم و بهذا الاسناد

قال قال النبي صلی الله علیه وآله من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من
والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله وکن له ولولده
واخلفه فیهم بخیر وبارك لهم فیما اعطیتهم وایدهم بروح القدس
واحفظهم حیث توجهوا من الارض واجعل الامامة فیهم واشکر من
اطاعهم واهلك من عصاهم انك قریب مجیب یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست خداوندا دوست دار کسی را که دوست
دارد او را و دشمن دار کسی را که دشمن دارد او را و نصرت ده کسی را که نصرت دهد او را
و مخذول کردان دشمن او را و منتفع کردان او را و اولاد او را و خلیفه باش او را
در میان اولاد او بخیر و مبارک کردان از برای ایشان در آن چیزی که عطا کرده باشی ایشان
و مؤید ساز ایشان را بروح القدس که جبرئیل است علیه السلام بنابر بعضی از تفاسیر و استبعادی
ندارد تا شاید روح القدس غیر از او باشد چنانچه حدیث حسان بن ثابت شاعر رسول الله صلی الله علیه
وآله که عامه و خاصه نقل کرده اند که آنحضرت خطاب با او کرده فرمودند بر سبیل اعجاز
که همیشه تو مؤید بروح القدسی مادام که مداح ما باشی و او مخذول در آخر تابع لصوص خلافت
شده مادح ایشان شد ای اصل حضرت پیغمبر باشد و حفظ کن ایشان را بهر جا که متوجه شوند
از زمین و کردان امامت را در میان اولاد او و مغفور کن کسی را که اطاعت کند ایشان را
و هلاک کردان کسی را که عصیان ایشان کند بدرستی که تو نزدیکی به بندگان و اجابت کننده
دعای ایشان پس از این حدیث معلوم میشود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله دعا مطلق اولاد علی
بن ابی طالب علیه السلام که غیر امام باشند نیز نموده در آنجا که فرموده منتفع کردان او را و اولاد
او را تا آخر و در میان ایشان امامت را از خدا تعالی خواسته و این نیز دعائیست بهم چنانچه بغایت جان
بصیرت مخفی نیست **سند صد و یکم** من الصواعق وورد انه صلی الله علیه وسلم
قال من احب ان ینسأ ای یؤخر فی اجله وان یمتع بما خوله الله فلیخلفنی فی اهلی
جنم

خلافة حسنة فمن لم یخلفنی فیهم بتر عمره وورد علی یوم القیمة مسودا وجهه
یعنی ابن حجر در صواعق محرقه خود نقل نموده که در حدیث وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمودند که کسی که دوست دارد این را که تأخیر شود در اجل او یعنی خواهد که عمر او زیاده
شود و دوست دارد که منتفع و بهره مند شود از آنچه برای او مقرر شده از عطایای الهی
پس باید که نایب شود مرا در حق اهل من نیابت نیکو و خوب یعنی بعد از من با ایشان احسان
نماید پس کسی که عوض و نایب خوب نباشد در حق ایشان کوتاه میشود عمر او و وارد میشود
بر من در روز قیامت و حال آنکه سیاه باشد روی او و قریب باین مضمونست آنچه وارد است
در امالی شیخ طوسی باین عبارت محمد بن عمران عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبد الله بن احمد بن
حنبل عن ابیه عن عبد الملك بن عمر قال سمعت ابا نوط یقول لا تسبوا علیا ولا اهل هذا
البیت فان جارا لنا من بلجهم قدم الکوفة بعد قتل هشام بن عبد الملك زید بن
علی علیهما السلام فقال الا ترون الی هذا الفاسق ابن الفاسق کیف قتله الله قال فرماه
الله بقرحتین فی عینیه فطمس الله بهما بصره فاحذروا ان تعرضوا لاهل هذا
البیت الا بخیر و سیوطی در درّ منثور ایراد نموده وعن ابی رجاء انه کان یقول لا تسبوا علیا
ولا اهل هذا البیت ان جارا لنا من بنی الهجیم قدم علی الکوفة فقال الم تروا هذا
الفاسق ان الله قتله یعنی الحسین فرماه الله بکوکبین فی عینیه وطمس بصره واخرجه
احمد فی المناقب و ذکر فی عمدة الطالب فی ترجمة یحیی صاحب الدیلم بن عبد الله المحض بن
الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب وسعایة عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله
بن الزبیر الی الرشید وقوله ان یحیی بن عبد الله بن الحسن قد ارادنی علی البیعة له بعد ان
اخذ له الفضل بن یحیی البرمکی وجاء به الی الرشید من بلاد الدیلم لما ظهر هناك واجتمع علیه
الناس وبایعه اهل تلك الاعمال الی ان قال یحیی للزبیری لیس سعایته یا امیر المؤمنین بحاله
ولا مراعاة لك ولكن والله بغضا لنا جمیعا اهل البیت ولو وجد من ینتصر

به علينا جميعًا الفضل وقد قال الا طلا وآنا مستعلقه بغير الحول والقوة وساق الخبر وطوّله
الى ان قال يحيى فان مضت ثلاثة ايام ولم يحدث على عبد الله بن مصعب حدث فدمي لامير
المؤمنين حلال فقال الرشيد للفضل خذ بيد يحيى فليكن عندك حتى انظر في
امره قال الفضل فوالله ما صليت العصر من ذلك اليوم حتى سمعت الصياح من
دار عبد الله بن مصعب فامرت من يتعرف خبره فعرفت انه قد اصابه الجذام وانه
قد ورم واسود فصرت اليه فما كدت اعرفه لانه صار كالزق العظيم ثم اسود حتى
صار كالفحمة فصرت الى الرشيد فعرفته خبره فما انقضى كلامي حتى اتى خبر
وفاته فبادرت الخروج وامرت بتعجيل امره والفراغ منه وتوليت الصلوة عليه
ودفنه فلما دلوه في حفرته لم يستقر فيها حتى انخسف به وخرجت منها رائحة
مفرطة في القبح فرايت احمال شوك تمر في الطريق فقلت علي بذلك الشوك فاتيت به
فطرح في تلك الوهدة فما استقر حتى انخسف ثانية فقلت علي بالواح ساج
فطرحت على موضع قبره ثم طرح التراب عليها وانصرفت الى الرشيد فعرفته الخبر
ويروى ان عبد الله بن مصعب لما حلف اليمين المذكورة لم يتمها حتى اضطرب وسقط في
جنبه فاخذوا برجله وهلك مضمون آنكه مستفاد ميشود ازاخبار آنست كه
مدركردن وعداوت داشتن با اولاد و امجاد سيد مختار عليهم صلوات الملك الجبار موجب
سوء خاتمه وباعث نكال ووبال عاقبت است در دنيا بجشنيكه موجب كوري چشم وقبول
نكردن خاك قبر مرة بعد اولى وكرة غب اخرى متحقق شد چنانچه عبرت عليان گرديد فاعتبروا
يا اولي الابصار وبر صاحب كتاب عمدة الطالب في نسب آل ابي طالب ايراد نموده كه محمد
بن جعفر بن محمد بن ابراهيم طباطبا بن اسمعيل الديباج بن ابراهيم الغمر بن الحسن
علي بن ابي طالب عليه السلم قتله الشراة بكرمان وصلب فاخذتهم الزلزلة اربعين
يوما حتى انزل من الخشبة فسكنت الزلزلة سنه صد و[illegible] ذكر ابن الجوزي

قال كان ببلخ رجل من العلويين نازلا بها وله زوجة وبنات فتوفي الرجل فقالت
المرأة فخرجت بالبنات الى سمرقند خوفا من شماتة الاعداء فاتفق وصولي في شدة
البرد فادخلت البنات مسجدا ومضيت لاحتال في القوت فرايت الناس مجتمعين
على شيخ فسألت عنه فقالوا هذا شيخ البلد فشرحت له الحال فقال اقيمي البينة
انك علوية ولم يلتفت الي فايست منه وعدت الى المسجد فرايت في طريقي شيخا جالسا
على دكة وحوله جماعة فقلت من هذا قالوا ضامن البلد وهو مجوسي فقلت امضي
اليه فعسى ان يكون لنا عنده فرج فجئت له وحدثته بحديثي وما جرى لي مع شيخ
البلد فصاح بخادم له فخرج فقال قل لسيدتك تلبس ثيابها فدخل وخرجت ومعها جوار لها
فقال للخادم واعلمها فخرجت فقال لها اذهبي مع العلوية الى المسجد الفلاني
واحملي بناتها الى الدار فجاءت معي وحملت البنات وجاءت بنا اليه فكسانا ثيابا
فاخرة وجاءنا بالوان الطعام وبتنا باطيب ليلة فلما كان نصف الليل رأى قائلا
شيخ البلد المسلم في منامه وكان القيمة قد قامت واللواء على راس محمد صلى الله عليه
وآله واذا بقصر من الزمرد الاخضر فقال لمن هذا القصر قال لرجل مسلم موحد فتقدم
الى رسول الله صلى الله وآله فاعرض عنه فقال يا رسول الله لم تعرض عني وانا
رجل مسلم فقال عليه السلام اقم البينة عندي انك مسلم فتحير الشيخ فقال له رسول
الله صلى الله عليه وآله انسيت قولك للعلوية وهذا القصر للشيخ الذي هي في داره
فانتبه الشيخ وهو يلطم ويبكي وبث غلمانه في البلد وخرج بنفسه يدور على العلوية
فاخبر انها في دار المجوسي فجاء اليه وقال اريد منك العلوية قال هي عندي قال اريدها
فقال ما الى هذا سبيل فقال هذه الف دينار وسلمهن الي فقال لا والله ولا مائة
الف دينار فلما الح اليه قال ان الذي رايته في المنام انا رأيته وانا ايضا رأيت
والقصر الذي رايته لي اعد وانت تدل علي باسلامك والله ما نمت انا ولا احد في

دادی حتی اسلمنا کلنا لعطایا العلویة وعادت برکتها علینا ورایت رسول الله
صلی الله علیه وآله وهو یقول لها الفضل لك ولاهلك لما فعلت مع العلویة
وانت من اهل الجنة خلقکم الله عز وجل مؤمنین فی القدم والاخبار فی هذا
المعنی کثیرة نیز گفته است ابن جوزی بود در شهر بلخ مردی از علویین فرود آمده بلخ
و بود مر او را زنی و دختران چند پس وفات کرد آن مرد گفت آن زن که بیرون رفتم از بلخ با دختران
بسمرقند از خوف شماتت اعدا پس اتفاق افتاد رسیدن من بآن شهر در شدت و کثرت
سرما پس داخل کردم دختران را در مسجدی و رفتم که چاره کنم از برای تحصیل قوت پس
دیدم مردم را جمعیت کرده بر شیخی پرسیدم از احوال او گفتند امیر و بزرگ شهر است
پس بیان کردم احوال خود را و دختران علویه را با او پس گفت گواه بیار که تو سیده علویه
و ملتفت نشد بمن پس نومید شدم از او و برگشتم که بسوی مسجد آیم دیدم در راه پیری نشسته
بر دکانی و گرد او بودند جماعتی گفتم کیست این مرد گفتند شخصی است که متکفل امور شهر است و او
مجوسی است گفتم بروم نزد او شاید که از برای ما نزد او گشادی بهم رسد پس آمدم نزد او
و خبر دادم او را با احوال خود و آنچه رو داده بود میانه من و شیخ بلد که اول نزد او رفته
بودم پس آواز کرد خادم خود را پس بیرون آمد و گفت بگو بخاتون خود که بپوشد جامهای
خود را و بیرون آید با کنیزان خود پس رفت خادم و خبر کرد خاتون خود را پس بیرون آمد
گفت با زن که برو با این زن علویه بفلان مسجد و بردار دختران او را و بیار بخانه
پس آمد با من و برداشت دختران او را و آورد ما را بسوی آن مرد آنگاه پوشانید ما را جامهای
نیکو و آورد نزد ما چندین طعام و شب بروز آوردیم بخوبترین شبی پس چون نصف شب شد
شیخ بلد مسلمان که اول نزد او رفته بود علویه در خواب دید که گویا قیامت قایم شده
و علم بر سر محمد رسول خدا است صلی الله علیه وآله و در آن هنگام رسید بقصری از زمرد سبز
که از کیست این قصر در جواب گفتند از مرد مسلمان موحدی است پس آن شیخ مسلمان آمد

نزد رسول

دیدن حضرت رسول صلی الله علیه وآله

نزد رسول الله صلی الله علیه وآله رو از او گردانید پس گفت شیخ ای رسول خدا چرا رو
میگردانی از من و من مرد مسلمانم فرمود حضرت رسول صلی الله علیه وآله گواه بگذران نزد من
که تو مسلمانی شیخ از این سخن متحیر شد پس فرمود مر او را رسول الله صلی الله علیه وآله که اما فراموش
کردی قول خود را مر علویه را که ازو شاهد طلبیدی در علوی بودن او و این قصر از برای شیخی است
که آن علویه در خانه او است الحال پس شیخ بیدار شد از خواب و طپانچه بر روی خود میزد
و میگریست و غلامان خود را در شهر بتجسس علویه متفرق ساخت و خود نیز از خانه بیرون
آمد بطلب علویه خبر دادند او را که علویه در خانه آن مجوسی است شیخ خود نزد مجوسی آمد و گفت
آیا ترا علم است که آن زن علویه کجاست گفت او نزد من است شیخ گفت میخواهم او را گفت
مجوسی مرا قدرت این معنی نیست که علویه را بتو دهم شیخ مسلم گفت بگیر این هزار اشرفی را و تسلیم کن
ایشان را بمن پس گفت شیخ مجوسی تسلیم نمیکنم ایشان را بتو بخدا قسم اگر صد هزار اشرفی بدهی
پس چون شیخ مسلم الحاح کرد مجوسی گفت بدان بتحقیق که خوابی که دیده تو آن را دیشب من نیز
دیده ام آن خواب را و قصری که دیده تو آن را از برای من آماده شده است و تو فخر مینمائی بر من باسلام
خود بخدا قسم که نخوابیدیم دیشب من و نه احدی از اهل بیت من در خانه خود تا اینکه مسلمان
شدیم همه بر دست آن سیده علویه و برگشت از تو برکات ایشان بسوی من و عاید و نفع ایشان بما
عاید شد و دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وآله در خواب که میفرمود بمن که آن قصر زمرد سبز
از تست و اهل تو جهت حسن سلوکی که کرده با علویه و تو از اهل بهشتی خلق کرده بود شما را خدای عز
و جل مؤمن از روز ازل و احادیث در باب فضل سادات و لزوم اکرام ایشان بسیار است
و حکایات مسطوره در بعضی از کتب سلف رحمهم الله بنحوی دیگر بنظر رسیده که با این روایت
قدری اختلاف دارد که مآل هردو یک معنی متحد است لیکن بنحوی که مسطور شده چون بخط جد
داعی سید المحققین میر سید احمد رحمه الله بود بتحریر آن اکتفا شد **سند صد و سیم** نقل
العلامه رحمه الله فی کشف الیقین عن ابن الجوزی فی کتاب تذکرة الخواص ان عبد الله بن المبارك

كان يحج سنة ويغزو سنة وداوم على ذلك خمسين سنة فخرج في بعض سني الحج واخذ
معه خمسمائة دينار الى موقف الجمال بالكوفة ليشتري جمالا للحج فرأى امرأة علوية على
بعض المزابل تنتف ريش بطة ميتة قال فتقدمت اليها وقلت لم تفعلين هذا
فقالت يا عبد الله لا تسأل عما لا يعنيك قال فوقع في خاطري من كلامها شيء فالححت
عليها فقالت يا عبد الله قد الجأتني الى كشف سري اليك انا امرأة علوية ولي اربع
بنات يتامى مات ابوهن من قريب وهذا اليوم الرابع ما اكلنا شيئا فقد حلت لنا
الميتة فاخذت هذه البطة اصلحها واحملها الى بناتي فيأكلنها قال فقلت في نفسي
ويحك يا ابن المبارك اين انت عن هذه فقلت افتحي حجرك ففتحته وصببت الدنانير
في طرف ازارها وهي مطرقة لا تلتفت قال ومضيت الى المنزل ونزع الله من قلبي
شهوة الحج في ذلك العام ثم تجهزت الى بلادي واقمت حتى حج الناس وعادوا فخرجت
اتلقى جيراني واصحابي فجعل كل من اقول له قبل الله حجك وشكر سعيك يقول لي وانت
قبل الله حجك وشكر سعيك اما قد اجتمعنا بك في مكان كذا وكذا واكثر علي الناس
في القول فبت متفكرا في ذلك فرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام
وهو يقول لي يا عبد الله لا تعجب فانك اغثت ملهوفة من ولدي فسألت
الله ان يخلق على صورتك ملكا يحج عنك كل عام الى يوم القيمة فان شئت ان
تحج وان شئت ان لا تحج انتهى وغير علامه حلى رحمه الله تعالى در كتاب كشف اليقين از ابن جوزى نقل
كرده كه او در كتاب تذكرة الخواص نقل نموده كه عبد الله بن مبارك حج ميكرد و طواف خانه
كعبه مينمود در سالى و سال ديگر غزا و جهاد مينمود و مداومت داشت بر اينكه سالى حج
كند و سالى غزا نمايد مدت پنجاه سال بر اين امر مشغول بود پس بيرون رفت در بعضى از سالها
كه نوبت حج كردن بود از براى كارسازى و تدارك سفر حج و با خود برداشت پانصد مثقال طلا
و متوجه بازار شتر فروشان كوفه شد كه شتر براى سفر حج بخرد پس ديد در راه سيده علويه

كه در مز

كه در مزبله نشسته بود و ميكند پرهاى مرغابى مرده را و از او پاك ميكرد گفت عبد الله مبارك
كه نزد او آمدم و گفتم براى چه اين مرغ مرده را پاك ميكنى مگر خيال خوردن آن دارى
گفت اى عبد الله مپرس از چيزى كه بكار تو نيايد و مرا بحال خود بگذار گفت عبد الله پس
بخاطرم از سخن او چيزى رسيد و مبالغه و الحاح نمودم تا حال خود را بگويد پس گفت اى عبد الله
ملجا و لا علاج گردانيدى مرا كه ظاهر كنم حال پنهان خود را نزد تو بدانكه من سيده
علويه ام و چهار دختر كوچك سيده يتيم دارم و شوهرم كه متعهد و متكفل حال من
و فرزندان بود وفات يافته در اين نزديكى و اين روز چهارم است كه فرزندانم و خود
مطلقا چيزى نخورده ايم و چون كار باضطرار رسيده خوردن اين ميته و مرغ مرده
بر ما حلال است و من بغير اين مرغ مرده چيزى ديگر نيافتم ميخواهم كه اين را پاك كرده
براى ايشان ببرم كه بخورند اين را و دفع گرسنگى ايشان بشود عبد الله گفت
چون اين حكايت دلسوز از آن علويه شنيدم با خود گفتم واى بر تو اى پسر مبارك
كدام عمل بهتر از رعايت جماعت علويات و سادات خواهد بود و بسيده گفتم
دامن باز كن تا بانچه توانم بتو رعايت كنم و سر كيسه زر گشادم و مجموع آن
زرها را در دامن او ريختم و آن علويه سر در پيش افكنده بود و نگاه بر زمين انداخته و
ملتفت نمى شد گفت عبد الله كه بمنزل آمدم و خدا تعالى داعيه حج رفتن را از دل
من برداشت در آن سال و مراجعت نموده آماده كار خود شدم در شهر خود و نشستم
در خانه خود تا اينكه حج كردند مردمان و مراجعت نمودند بجهت استقبال حاجيان و همسايگان
و مصاحبان خود از شهر بيرون رفتم كه ايشان را ببينم پس هر كس از ايشان كه ملاقات
مينمودم او را ميگفتم كه قبول كند خدا تعالى حج ترا و مشكور و پسنديده گرداند سعى ترا او نيز همين
دعا مينمود و ميگفت اى عبد الله آيا بخاطر ندارى كه همراه ما بودى در فلان محل و فلان موضع
و بسا شد بمن گفتن مردمان اين را چون اين مضمون شنيدم تعجب تمام كردم كه سر اين چيست

و تمام شب درین فکر بودم پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را بخواب دیدم که فرمود ای
عبد الله عجب مدار در هر شی که تو بفریاد رسیدی و با صلاح او در سختی و رنج را از درمانده او فرزندان
من پس در خواستم از خدای تعالی این که خلق کند بر صورت تو فرشته را تا برای تو حج گذارد در هر
سال تا روز قیامت و ثواب آن از برای تو باشد پس اگر خواهی تو بعد ازین حج کن و اگر خواهی
مکن و در بعضی از کتب بعد ازین حکایت مسطور است که عبد الله گفت چون از خواب بیدار شدم
حمد و ثنای پروردگار بجا آوردم بجهت این خیر و صله که نسبت بآن علویه کرده بودم و عمل من
درجه قبول یافته بود نزد حق تعالی و رسول او و راوی نقل میکند که شنیدم از بسیاری از محدثان
و راویان که میگفتند که در هر سال حاجیان و زایران بیت الله الحرام عبد الله مبارک را در راه
حج میدیدند که بمناسک و اعمال مشغول بود و حال آنکه او در عراق و نواحی بغداد مقیم
می بود و در کتاب تذکرة الخواص من الامة بذکر خصایص الائمة تالیف الشیخ شمس الدین
یوسف سبط الامام ابو الفرج ابن الجوزی و قد رویت لنا هذه الحکایة من طریق اخری
وان ولدا صغیرا لابن المبارک دخل بیت بعض الاشراف فوجدهم یاکلون لحما فلم یطعموه
فجاء الی ابیه و هو یبکی فسأله فقال دخلت بیت فلان و هم یاکلون طبیخا فلم یطعمونی
وکانوا جیرانه فارسل الیهم عبد الله یعتبهم فارسلت الیه العجوز تقول فقد احوجتنا
الا کشف لحوالنا انا قد مات صاحب الدار و خلف ایتاما و لنا خمسة ایام ما اکلنا طعاما
و انی خرجت الی مزبلة فوجدت علیها بطة میتة فاخذتها و اصلحتها و دخل ابنک علی و نحن
نا کل فما جاز ان اطعمه و هو عبد الحلال و نعتذر علیه فبکی ابن المبارک و بعث الیهم خمسمائة
دینار و لم یحج فی ذلک العام و رای المنام المذکور و ذکر الشیخ ایضا فی کتابه تذکرة الخواص
من الامة فی ذکر خصایص الائمة فی کتاب الجوهری لابن ابی الدنیا ان رجلا رای رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فی منامه و هو یقول امض الی فلان المجوسی و قل له قد اجیبت الدعوة
فامتنع الرجل من اداء الرسالة لئلا یظن المجوسی انه یتعرض له و کان الرجل فی دنیا واسعة

فرای

فرای الرجل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثانیا و ثالثا فاصبح فاتی المجوسی
و قال له فی خلوة من الناس انا رسول رسول الله الیک و هو یقول لک قد
اجیبت الدعوة فقال له اتعرفنی قال نعم قال فانی انکر دین الاسلام
و نبوة محمد قال انا اعرف هذا و هو الذی ارسلنی الیک مرة مرة فقال انا
اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و دعا اهله و اصحابه و قال
لهم کنت علی ضلالة و قد رجعت الی الحق فاسلموا فمن اسلم فما فی یده فهو
له و من ابی فلینزع عما له عنده فاسلم القوم و اهله فکانت له ابنة مزوجة من ابنه
ففرق بینهما ثم قال لی اتدری ما الدعوة فقلت لا و الله و انا ارید ان اسألک الساعة فقال
لما زوجت ابنی ابنتی صنعت طعاما و دعوت الناس الیه فاجابوا و کان الی جانبنا قوم اشراف
فقراء لا مال لهم فامرت غلمانی ان یبسطوا الی حصیرا فی صحن الدار قال فسمعت صبیة تقول
لامها یا اماه قد آذانا هذا المجوسی برائحة طعامه قال فارسلت الیهن بطعام کثیر و کسوة و دنانیر
للجمیع فلما نظروا الی ذلک قالت الصبیة للباقیات و الله ما نا کل حتی ندعو له فرفعن
ایدیهن و قلن حشرک الله مع جدنا رسول الله و امن بعضهن فتلک الدعوة التی اجیبت
که شیخ شمس الدین یوسف نواده ابن جوزی مشهور در کتاب خود شرح کرده خواص که در کتاب جوهری ابن ابی الدنیا
مذکور است که دیده مردی رسول خدا صلعم را در خواب که آنحضرت خطاب با او کرده میفرمودند باید بروی بسوی فلان مجوسی و
بگوی مر او را بتحقیق که مستجاب شد آن دعا که در حق تو کردند پس آن مرد امتناع کرد از اداء رسالت حضرت
رسالت صلعم تا آن مجوسی گمان نکند که او باین وسیله میخواهد خود را باو نماید و از او فایده بیابد با او از آن مرد
مسلمان فقیر و بی اعتبار است چون آن مرد مسلم با ثروت و دنیا گشاده بود پس دید رسول را صلعم در مرتبه دوم و سیم
در خواب که باو میفرمایند که در مرتبه اول فرموده بود چون چنین دید علی الصباح آمد در خلوت نیز و بمجوسی گفت
مر او را که من رسول رسول خدا ام بسوی تو و آنحضرت پیغام تو میرسانند که مستجاب شده آن دعا که در حق تو
کردند مجوسی چون این خبر مسرت اثر از او استماع نموده او را گفت که تو آیا مرا میشناسی گفت بلی میشناسم که تو مجوسی

گر پس من منکر دین اسلام و نبوت محمد مرد مسلم گفت که من اینها را شنیده ام و پس آنحضرت مکرر در عالم واقعه ساخت
بسوی تو فرستاده است تا دلیل بر تو باشد اما پس از آن حال تحقیق نمودم پس مجوسی مسلمان شده کلمه شهادت بر زبان راند و اقرار
خدا و رسالت آنحضرت نمود و اهل و اصحاب خود را طلب نمود با ایشان گفت که من تا حال بر ضلالت بوده ام و در این ساعت
ببرکت حضرت رسالت پناه به حق باز گشت کردم پس شما نیز مسلمان شوید که هر کس از شما که مسلمان شود آنچه
در دست او است از اموال من از او است آزاد میکنم و با او بسیار [illegible] و هر که ابا نماید باید که دست بازدارد از آنچه من نزد
او دارم پس همه آن قوم و اهل او به شرف اسلام مشرف شدند و آن مجوسی را دختری بود که بنکاح پسرش در آورده بود
تفریق کرد در میان آنها و از هم جدا کرد چون که تزویج خلاف شرع بود و بعد از آن متوجه من شد و گفت آیا میدانی
که دعوت که در حق من بر زبان تو جاری ساخت از جانب حضرت رسالت به شرف اجابت رسید چه دعوت بود گفتم نه گفت قسم
و این ساعت که استماع کردم از تو پرسیدم که جدید الاسلام گفت که چون من تزویج کردم دختر را به پسر خود طعامی ساختم و مردم را
طلبیدم و ایشان اجابت کرده حاضر شدند و بودند در جلو خانه ما قومی از سادات که فقیر بودند و مال نداشتند پس من
امر کردم غلامان خود را که حصیر برای ایشان در صحن خانه فرش کنند و بعد از آن شنیدم که دختری میگوید به مادر خود که آیا تحقیق که
آزار داد این مجوسی ما را به بوی طعام خود که گرسنه ام و در [illegible] از جد ما کلام میگوید که چون این را شنیدم طعام
و شراب بسیار برای ایشان فرستادم پس چون آن سادات [illegible] در جای این احسان از من دیدند که [illegible] حاجات
گفتند قسم که باید که دست از طعام بداریم و دستها بدعا برداریم برای صاحب طعام دعا کنیم پس همه دستها را برداشتند
گفتند [illegible] جدنا رسول الله [illegible] گفتند پس گمان من دعوت مستجاب که آتش بر تو پوشیده بود [illegible]
حضرت [illegible] ایشان [illegible] علما و ایمه و [illegible] ایشان بعض قرآن و حدیث بر هر کس [illegible]
بسبب افعال ذمیمه و اعتقادات فاسده و چون چنین باشد و حال آنکه از روایات ظاهر میشود که [illegible] ایشان [illegible]
موقوف [illegible] ایشان [illegible] ظاهر میشود که تا ثابت نشود عدم اعتقاد صحیح ایشان [illegible]
موجب [illegible] و منطوق کلام صدق نظام [illegible] نحن بنو عبد المطلب ما عادانا بیت الا وقد خرب ولا عوانا
کلب الا وقد جرب فمن لم یصدق فلیجرب مؤید کلام دیگران نیز [illegible] پس آنچه ذکر کردیم در این باب
ظاهر است [illegible] از جمله احادیث [illegible] دلالت میکند بر تفوق [illegible] سلسلة الذهب [illegible] فاطمه و خواص ایشان

عرف الحق من اهل البيت ومن آنکه این حدیث را در آن کتاب نقل نموده است عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن سليمان بن جعفر قال سمعت الرضا عليه السلام
يقول ان علي بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب وامرأته وبنيه
من اهل الجنة ثم قال من عرف هذا الامر من ولد علي وفاطمة عليهما السلام لم يكن كالناس
و در کتاب رجال کشی نیز این حدیث ایراد شده در ذکر احوال علی بن عبید الله بن الحسین بن علی
بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام با این عبارت قال قرأت في كتاب محمد بن الحسين بن
بندار بخطه حدثني محمد بن يحيى العطار قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن
سليمان بن جعفر قال قال لي علي بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب
صلوات الله عليهم اشتهي ان ادخل على ابي الحسن الرضا عليه السلام اسلم عليه قلت فما يمنعك
من ذلك قال الاجلال والهيبة له واتقي عليه قال فاعتل ابو الحسن عليه السلام
علة خفيفة وقد عاده الناس فلقيت علي بن عبيد الله فقلت قد جاءك ما تريد
قد اعتل ابو الحسن عليه السلام علة خفيفة وقد عاده الناس فان اردت الدخول
عليه فاليوم قال فجاء الى ابي الحسن عليه السلام عائدا ولقيه ابو الحسن عليه السلام بكل
ما يحب من التكرمة والتعظيم ففرح بذلك علي بن عبيد الله فرحا شديدا ثم
مرض علي بن عبيد الله فعاده ابو الحسن ع وانا معه فجلس حتى خرج من كان في البيت
فلما خرجنا اخبرتني مولاة لنا ان ام سلمة امرأة علي بن عبيد الله كانت من وراء الستر
تنظر اليه فلما خرج خرجت وانكبت على الموضع الذي كان ابو الحسن فيه جالسا
تقبله وتمسح به قال سليمان ثم دخلت على علي بن عبيد الله فاخبرني بما فعلت ام سلمة
فخبرت به ابا الحسن عليه السلام فقال يا سليمان ان ولد علي وفاطمة عليهما السلام اذا عرفهم
الله هذا الامر لم يكونوا كالناس و ترجمه این حدیث را قاضی نور الله در مجالس المؤمنین نقل
نموده با اندک اختلافی با نسخه کشی که نزد داعی است و مآل هر دو یکیست و اختلاف باعتبار اختلاف نسخ

نسخت وعبارت ترجمه که در کتاب مجالس مسطور است اینست که سلیمان بن جعفر روایت نموده
که گفت علی بن عبید الله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بمن گفت میخواهم
بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام فایز شوم و او را سلام کنم گفتم چه چیز ترا از آن مانع است
گفت اجلال وهیبت و مرا از آن باز میدارد چون بعضی از آن ایام بگذشت حضرت امام رضا را
علیه السلام اندک بیماری روی داد و مردم بعیادت آنحضرت میرفتند پس من علی بن عبید الله را ملاقات
نمودم و او را گفتم الحال وقت آنست که آنحضرت ملازمت نمائی آنگاه بخدمت آنحضرت آمد
و چون آنحضرت او را دیدند لوازم محبت و تعظیم بجا آوردند و علی بن عبید الله از آن معنی فرحناک شد
فرح عظیم بعد از آن علی بن عبید الله بیمار شد حضرت امام رضا علیه السلام او را عیادت نمودند
و من در خدمت آنحضرت بودم و آنحضرت نشستند تا هر که در آن خانه بود بیرون رفت و آنحضرت
نیز بیرون آمد من نیز در خدمت آنحضرت بیرون آمدم خبر داد مرا کنیز من که در خانه علی بن عبید الله
بود که ام سلمه زن علی بن عبید الله در پس پرده بحضرت امام رضا علیه السلام می نگریست و چون آنحضرت
بیرون رفت او از پرده بیرون آمد و روی خود را بر موضع جلوس آنحضرت نهاده آنرا می بوسید
و دست بر آنجا کشیده بر روی خود مالید پس من آن صورت را بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام
عرض نمودم آنحضرت فرمودند که ای سلیمان بدرستیکه علی بن عبید الله و زن و فرزندان او
از اهل جنت اند ای سلیمان بدانکه اولاد علی و فاطمه هرگاه خدا تعالی این امر را یعنی معرفت ائمه
اهل بیت را بایشان روزگار داند ایشان چون دیگر مردم نخواهند بود پس از مضمون حدیث کتاب
کافی و حدیث کشی ظاهر شد که هرگاه اولاد حضرت علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه علیهما السلام
بمذهب حق ائمه اثنی عشر باشند ایشان را عند الله رتبه دیگر باعتبار این نسبت خواهد بود
و این حدیث نص است بر تفضل ایشان و از این قبیل اخبار و آثار و حکایات در کتب محدثین
و اهل تواریخ و کلام موثقین هر طایفه بسیار است از انجمله حکایتیست که در تاریخ بلدة المؤمنین
قم باین مضمون مسطور است که در زمان امام حسن عسکری صلوات الله وسلامه علیه سید بود مشتهر

بسید

بسید ابوالحسن که باعمال قبیحه مثل شرب خمر و غیر آن اقدام می نمود و والی قم مردی بود در زیور
صلاح و سداد آراسته روزی سید مزبور بدیدن والی آمد والی فرمود تا در خانه بر روی او
بستند و او را از دیدن والی منع نمودند اتفاقاً والی در آن حال اراده زیارت کعبه معظمه نمود
و عازم خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شد و چون به سر منزل آنحضرت رسید آنحضرت امر
فرمودند تا در خانه را بر روی او بستند و او بعد از تضرع بسیار و گریه بیشمار بشرف پای بوسی آن
سرور مشرف شد و عرض اخلاص خود نمود و سبب در بستن و تقصیر خود سؤال کرد آنحضرت
فرمود که بچه سبب در بروی سید ابوالحسن بستی گفت یا حضرت سید ابوالحسن بشرب خمر مشغول
بود حضرت فرمود که جزای اعمال بد ایشان با دیگریست شما را امر نیست که این سلوک
با ذریه سادات نمائید این نحو سلوک کمینه که نزد ما می شوید و ابن حجر در صواعق
محرقه خود نقل نموده که عبد الله بن حسن المثنی ابن حسن ابن علی ابن ابی طالب علیه السلام بسیار طفل بود
و صغیر السن نزد عمر عبد العزیز داخل شد عمر عبد العزیز او را در بر گرفت و تعظیم و توقیر تمام
نسبت با وی بعمل آورد و قضای حوایج او نمود و گفت حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده است
که فاطمه علیها السلام پاره از جگر منست هر که او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و من
میدانم که حضرت فاطمه علیها السلام اگر در حیات می بود خوشحال میشد که کسی نسبت بفرزند او
محبت کند فالان از جهت سرور قلب آنحضرت تعظیم عبد الله بن حسن نمودم و گفت نیست
هیچیک از بنی هاشم مگر آنکه او را قدرت شفاعت هست نزد خدا امید دارم که در شفاعت
این طفل داخل باشم و باز در صواعق آورده که زید بن ثابت بر جنازه مادر خود نماز گذارد
پس استرا و را آوردند که سوار شود ابن عباس رکابش را گرفت زید گفت دست بردار ای
پسر عم رسول خدا ابن عباس گفت همچنین تعظیم مینمائیم ما علما را از جهت آنکه او نزد زید
تلمذ نموده بود زید برگشت و دست او را بوسید و گفت ما مأمور شده ایم که با اهل بیت
نبوت صلی الله علیه وآله چنین سلوک نمائیم و شیخ محیی الدین ابن عربی که از اکابر علمای صوفیه

حنابله علیهم لعایش انه والنفس والملائکه است و شیخ المقدسین بهاء الملة والدین واکثر علما و محققین
کلام اورا در مصنفات خود بطریق استشهاد نقل نموده اند در فتوحات در بیان آیه تطهیر گفته قال
الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا فیدخل اولاد فاطمة
علیها السلام الی یوم القیمة فی حکم هذه الآیة من الغفران فهم المطهرون اختصاصا
من الله وعنایة لهم لشرف محمد صلی الله علیه وآله فینبغی لکل مسلم ان یصدق الله فی
قوله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ویعتقد فی جمیع ما یصدر
من اولاد فاطمة علیها السلام ان الله قد عفی عنهم ولا ینبغی لمسلم ان یلحق المذمة لمن قد
شهد الله بتطهیرهم واذهاب الرجس عنهم لا بعمل عملوه ولا بخیر قدموه بل بسابق
عنایته واختصاص الهی وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم
یعنی آیه کریمه انما یرید الله تا آخر شامل جمیع ذریه رسول الله است صلی الله علیه وآله و داخلند جمیع
اولاد فاطمه علیها السلام تا روز قیامت در حکم این آیه از غفران پس ایشانند پاک کرده شده
از گناهان از جهة تخصیصی که داده است خدای تعالی ایشان را و بسبب عنایتی که از جانب خدا مر ایشان را
از جهت شرافت قرابت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله روزی شده پس سزاوار است هر
مسلمانی را که تصدیق قول الهی نماید در دیگر سلب نموده است رجس را از اهل البیت و پاک
گردانیده است ایشان را پاک گردانیدنی و اعتقاد کند در جمیع آنچه صادر میشود از اولاد فاطمه علیها السلام
اینکه خدای تعالی بتحقیق عفو و بخشش نموده از ایشان و سزاوار نیست مسلمانی را که لاحق سازد
مذمت و بدگوئی بجمعی که خدای تعالی شهادت داده بتطهیر و سلب نمودن رجس از ایشان نه بسبب
عملی که از ایشان صادر شده و نه نیکی که سابقا بعمل آورده باشند آنرا بلکه بسبب عنایت سابقه و
اختصاص الهی است که مخصوص گردانیده ایشان را بآن و این تفضل الهی و زیادتیست که خدای تعالی
میدهد آنرا بهر که میخواهد و خدای تعالی صاحب فضل بزرگست و معلوم میگردد که آیه شریفه شامل جمیع ذریه
حضرت رسول صلی الله علیه وآله است و مناسب اینجا است آنچه سمعانی در ترجمه قاشانی از کتاب انساب

از کلام شیخ محی الدین

کبیر

کبیر خود آورده که ادرکت بها السید الفاضل ابا الرضا فضل الله بن علی الحسنی القاشانی و کتبت
عنه احادیث و اقطعانی من شعره ولما وصلت الی باب داره قرعت الحلقة و قعدت
علی الدکة انتظر خروجه فنظرت الی الباب فرایت مکتوبا فوقه بالجص انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا انتهی و ازینجا ظاهر میشود که سید راوندی مزبور از معتبرین
و مشهورین علمای شیعه است و ارباب رجال ذکر فضل و تعداد مصنفات او نموده اند و از کتب
شداد الدواوین کتاب النوادر و کتاب ضوء الشهاب و فی کتاب عمدة الطالب انه جلس عیسی
بن زید الی سفیان الثوری فسأله عن مسئلة فقال سفیان هذه مسئلة علی السلطان
فیها شیء ولا اقدر علی الجواب عنها فقال له بعض اصحاب عیسی ویحک انه ابن زید
فقال سفیان له من یعرف هذا فقام جماعة من اصحاب الحاضرین فشهدوا انه عیسی
بن زید بن علی بن الحسین علیه السلم فنهض الیه سفیان وقبل یده واجلسه مکانه
وجلس بین یدیه واجابه عن مسئله پس از آنچه مرقوم شد معلوم میگردد که اهل خلاف با شقاوت
و مخالفت مخالفت در موافقت رعایت این سلسله علیه نموده اند و محبت ظاهر را امری مستوده
چنانچه احال در عامه بلاد عامه نزد جماعت اهل سنت و جماعت نیز معمول و متعارف است
و موافقین بالاجماع و الاتفاق در رعایت ایشان اعتراف داشته اند از منافقین حاصل آنست که موافق
آنچه سمت ذکر یافت از آیه و حدیث و کلام معتبرین سلف محبت ذریه رسول خدا صلی الله علیه وآله
لازمست و هر که دعوی اسلام یا ایمان میکند باید بهیچ وجه خشم آزار ایشان نشود حتی اینکه اگر بنی
هاشم فاطمه بسبب قرابت رسول الله صلی الله علیه وآله بوجوه قاطبه غیر از دو ختم شم و غضب
چنانکه من بعد در حدیث عباس رضی الله عنه مذکور میشود سلوک نماید و عوض جوئی بازجو
ذریه تدارک کنند و بقدر اخلاص و خلوص عقیده بائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم
رعایت منسوبان اهل بیت نبوت و عصمت و طهارت نماید که اخلاص باهل بیت نبوت
طریقه عبودیت و مودت ایشان را موافق مرتبه قرابت مرعی باید داشت چنانکه در کلام

حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا با مامون الرشید گذشت که آنحضرت فرمودند که محبت و مودت
با اقوام پیغمبر صلی الله علیه وآله از جهت قرابت بآنحضرتست پس قرابت آنحضرت صلی الله علیه
وآله اولی خواهد بود بمودت وهر چند نزدیک شود این قرابت لازم است که بقدر مودت
بیشتر شود که محبت ائمه اطهار و اقوام سید اخیار صلی الله علیه وآله محبت آنحضرتست
و تا محبت ایشان نباشد عبادت متعبدین باعث رستگاری ایشان در روز قیامت نمی‌شود چنانچه
کشی در فهرست خود روایت کرده عن محمد بن مسعود عن علی بن الحسن عن محمد بن
الولید عن العباس بن هلال قال ذکر ابو الحسن الرضا علیه السلام ان سفیان بن
عیینه لقی الصادق علیه السلام فقال له یا ابا عبد الله الی متی هذه التقیة وقد
بلغت هذا السن فقال والذی بعث محمدا صلی الله علیه وآله بالحق لو ان رجلا
صلی ما بین الرکن والمقام عمره ثم لقی الله بغیر ولایتنا اهل البیت علیهم السلام لقی
الله بمیتة جاهلیة و شیخ شهید رحمه الله در دروس در بحث حج ذکر نموده در دست
لختم کتاب الحج باخبار اثنی عشر الاول روی البرقی عن ثعلبة عن میسر قال
کنا عند ابی جعفر علیه السلام فی الفسطاط نحو من خمسین رجلا فقال لنا اتدرون
ای البقاع افضل عند الله منزلة فلم یتکلم احد فکان هو الراد علی نفسه فقال
تلک مکة الحرام التی رضیها الله لنفسه حرما وجعل بیته فیها ثم قال اتدرون
ای بقعة فی مکة افضل حرمة فلم یتکلم احد فکان هو الراد علی نفسه فقال ذلک
المسجد الحرام ثم قال اتدرون ای بقعة فی المسجد اعظم عند الله حرمة فلم یتکلم
احد فکان هو الراد علی نفسه فقال ذلک بین الرکن الاسود الی باب الکعبة
ذلک حطیم اسمعیل علیه السلام الذی کان یذود فیه غنیمته ویصلی فیه والله
لو ان عبدا صف قدمیه فی ذلک المکان قائما اللیل مصلیا حتی یجیئه النهار
وقائما النهار حتی یجیئه اللیل لم یعرف حقنا وحرمتنا اهل البیت لم یقبل الله

حرمة

منه شیئا ابدا ان اباءنا ابرهیم علیه الصلوة والسلام وعلی محمد وآله کان مما اشترط
علی ربه ان قال رب اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم اما انه لم یعن الناس کلهم
فانتم اولئک رحمکم الله ونظراؤکم وانما مثلکم فی الناس مثل الشعرة السوداء
فی الثور الانور و مفید امین طبرسی و ابن بابویه رحمه الله تعالی در من لا یحضره الفقیه در کتاب
حج در باب ابتداء الکعبة و فضلها ایراد نموده و روی عن ابی حمزة الثمالی قال قال لنا
علی بن الحسین علیه السلام ای البقاع افضل فقلنا الله ورسوله وابن رسوله صلی
الله علیه وآله اعلم فقال اما افضل البقاع ما بین الرکن والمقام ولو ان رجلا عمر
ما عمر نوح فی قومه الف سنة الا خمسین عاما یصوم النهار ویقوم اللیل فی
ذلک المکان ثم لقی الله تعالی بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئا یعنی از ابو حمزه ثمالی
منقولست که گفت فرمود بما حضرت سید الساجدین امام زین العابدین ابن السید الشهید
المقتول بارض کربلا ابا عبد الله الحسین علیهما السلام والثنا که کدام یک از بقاع بهتر است
در روی زمین پس گفتیم خدا و رسول خدا و فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله اعلم است
باین پس فرمود آنحضرت که اما بهترین بقعه‌ها میان رکن و مقام ابرهیم است علیه السلام
واگر معمر شود بعمر نوح در میان قوم خودش که آن هزار کم پنجاه سال بود و در روز روزه
بگیرد و شب بیدار باشد و بندگی و عبادت کند خدای تعالی را در مدت عمر درین مکان
شریف بعد از ان ملاقات کند خدای تعالی را بدون ولایت و محبت ما اهل البیت علیهم
اعتقاد نفع نمی‌بخشد او را این عبادت هیچ چیز **لمؤلفه** در بندگی اخلاص عمل در کار است
هر بنده که بست او ست او هشیار است ؛ تسبیح بگردان و مکردان دل را ؛ کاین رشته زهد راه
تا زنار است ؛ و در کتاب مناقب مستر بلال علقة المطالب و شفاء علل المآرب فی مناقب
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سید منصور بن اسحق الحسینی ایراد نموده
که قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا بنی عبد المطلب انی سئلت الله

ان يثبت اقدامكم وان يهدي ضالكم وان يعلم جاهلكم وان يجعلكم جدآء
نجباء فلو ان رجلا صفن قدميه ثم صام وصلى ثم لقي الله وهو مبغض لاهل
هذا البيت دخل النار يعني حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرمودند اي اولاد
عبد المطلب من سؤال نمودم از خدا تعالى اين را كه ثابت و محكم كند اقدام شما را در دين
و هدايت كند گمراه شما را و عالم سازد جاهل شما را و بگرداند شما را صاحبان رحم و
كرم و برگزيدگان پس اگر مردي برابر كند هر دو قدم خود را پس روزه بگيرد و نماز كند بعد از ان
ملاقات نمايد خدا تعالى را و او بغض و عداوت با اهل اين خانه واده كه اولاد عبد
المطلبند داشته باشد داخل آتش جهنم ميشود و در كتاب ذخاير چنانچه بعد ازين مذكور
ميشود بهمين مضمون حديثي از حضرت رسول الله صلى الله عليه واله مخاطب بني عبد المطلب باز
وارد است پس از تصريح بلفظ بني عبد المطلب درين دو حديث مستفاد ميشود كه عتر
كه كشي و شيخ شهيد رحمه الله در دروس و صدوق رضي الله عنه در من لا يحضره الفقيه نقل
نموده اند بلفظ دوستي اهل البيت و ولايت شامل اولاد عبد المطلب هست با وجود
آنكه آيه شريفه فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم را كه ميزان الله الفارق
و مصباح الناطق حضرت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام استدلال از براي
معرفت حق اهل البيت ايراد نموده اند مفسرين آيه شريفه را باين نحو تفسير نموده اند كه پس
بگردان خدايا دلهاي مردمان را كه بكشش محبت بشتابند بسوي ايشان يعني ذريه حضرت ابرهيم ع
و ذريه حضرت ابرهيم شامل جميع اولاد عبد المطلب هست و آنچه در تفسير عياشي از ابرهيم رحمه الله
تعالى از حضرت ابي جعفر عليه السلام در بيان اين آيه شريفه وارد است كه فرمود والله
نحن بقية تلك العترة و در جوامع الجامع در تفسير همين آيه شريفه كه ذريه من قوم به ذريه
اسمعيل و اولاد او تفسير شده و در مجمع البيان نيز در تفسير آيه شريفه فوق در بيان ذريه حضرت
ابرهيم عليه السلام كه وارد است نحن بقية تلك العترة وكانت دعوة ابرهيم ع

لنا

لنا خاصة باز مؤيد مقصود هست بجهت آنكه سابقا مذكور شد كه ايشان ضماير نحن و نا
كه ائمه اطهار عليهم السلام ميفرموده اند شامل جميع بني هاشم هست بلكه بقرينه تحرير و نص
ارباب لغت چنانچه در فصل چهارم ازين كتاب سمت ذكر يافت كه عترت رسول الله صلعم
اولاد عبد المطلب و اهل بيت آنحضرت سند كه مذكور شد بر ايشان انحصار است نيز مؤيد هست و چون
اين باب از ابواب ثلثه كتاب كه مشتملست بر ذكر آيات بينات و احاديث و اخبار كه در
بيان فضيلت و شرافت اقارب و نزديكان سيد اخيار و ذريه ائمه اطهار عليهم السلام
والصلوات من الله العزيز الجبار بعون و تأييد الهي بتمام پيوست هر چند بيان لزوم دوستي
ايشان نيز تهنا شده بود شروع ميشود در فتح باب دويم كه مشتملست بر ذكر احاديث
واخبار كه دلالت بر لزوم محبت ايشان صريحا چنانچه در ديباچه كتاب اشاره بان شده
ومنه الاستعانة والتوفيق **باب دويم** در لزوم محبت اهل البيت و آل و اولاد
رسول الله صلى الله عليه واله و فضيلت محبان ايشان و بيان بعضي از احاديثي كه درين باب
وارد است **سند اول** صاحب بهجت الشرف در اربعين تأليف خود نقل نموده
الحديث الاول اخطب خطباء خوارزم ابو المؤيد احمد بن موفق المكي در كتاب مناقب
روايت كرده از حسن بصري و از عبد الله بن عباس كه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه واله
فرمود اذا كان يوم القيمة يقعد علي بن ابي طالب على الفردوس وهو جبل
قد علا على الجنة وفوقه عرش رب العالمين ومن سفحه يتفجر انهار الجنة
وهو جالس على كرسي من نور يجري بين يديه التسنيم لا يجوز احد الصراط الا و معه
براءة بولايته وولاية اهل بيته يشرف على الجنة فيدخل محبيه الجنة ويدخل
مبغضيه النار يعني هرگاه قيامت قايم شود و الله تعالى پرسش اهل جنت و نار كند
دران روز حضرت امير المؤمنين عليه السلام مي نشيند بر بالاي فردوس و آن كوهيست
كه شرافت برجنت و بر بالاي كوهست عرش پروردگار عالميان و وارد است ان كوه

جاری شده جویهای جنت و در جنان آن جویها متفرق می شوند و حضرت امیر المؤمنین
در آن روز در آن مکان بر بالای کرسی از نور قرار گرفته و در پیش آنحضرت روان می شود تسنیم
و آن چشمه ایست در بهشت که می آشامند از آن نزدیکان بارگاه عزت و تفصیل آن
در تفسیر سوره مطففین مذکور است و هیچکس در محشر بسلامت از پل صراط که بر بالای دوزخ است
نمیگذرد مگر آنکه برات ولایت امیر المؤمنین و اهل بیت آنحضرت در دست داشته باشد و در آنجا
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مطلع است بر جمیع اهل عرصات و مشرف است بر جنات و می شناسد
آنحضرت دوستان و دشمنان را پس آن اهل سعادت که بدولت دوستی آنحضرت سرافرازند
آنها را امیر المؤمنین داخل میگرداند بجنت و آن بدبختان که بدشمنی آنحضرت گرفتارند آنها را
می اندازد باتش دوزخ **سند دویم** وهم در اربعین مذکور آورده است الحدیث الثامن عشر
اخطب خوارزم در کتاب المناقب روایت کرده است از عبد الله عمر که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود من احب علیا قبل الله عنه صلوته وصیامه واستجاب دعاؤه الا و من احب
علیا اعطاه الله بکل عرق فی بدنه مدینة فی الجنة الا و من احب آل محمد امن من الحساب
والمیزان والصراط الا و من مات علی حب آل محمد فانا کفیله بالجنة مع الانبیاء الا و من
ابغض آل محمد جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة الله یعنی هر صاحب علیا دوست
دارد دعای او را قبول میکند الله تعالی نماز او و روزه اش را و مستجاب میگرداند دعای او را بدانید و آگاه
باشید که هر که دوست دارد علی را می بخشد الله تعالی او را بشماره هر رگی که در بدن او است شهری در
بهشت و آگاه باشید که هر که دوست دارد آل محمد را ایمن میگردد ببرکت محبت آن بزرگواران
از حساب که سختترین معاملات روز قیامت است و ایمن میشود از میزان و در صفت میزان
مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در شب معراج ترازوئی دیدم آویخته و هر کفه
از آن مانند فراخی مشرق تا مغرب گفتم بار خدایا این ترازو بچه پر میشود خطاب آمد که بعزت
و جلال من که اگر حسنه بمقدار نیم خرما باشد پر میشود و اگر بنده باخلاص آن را کرده باشد و در جزا بهشت

که داود علیه السلام از حق تعالی درخواست که میزان اعمال او را باو نمایند چون باو نمودند غش
کرد و بعد از آنکه با خود آمد گفت الهی که تواند که کفه آن را از حسنات پر گرداند خطاب آمد که ای
داود اگر از بنده خود راضی باشم آن کفه را بیک خرما پر سازم تمام شد صفت میزان و ایمن میشود
محب آل محمد صلی الله علیه و آله از پل صراط که بر روی جهنم است و آگاه باشید که هر که بمیرد در حب
آل محمد و دوستی ایشان در دل او باشد در حالت مردن پس من که پیغمبرم ضامنم از برای
آنکس که او را بجنت برم بمقامی که با انبیا یکجا باشد آگاه باشید که هر تیره روزگاری که بمیرد
و بغض و دشمنی آل محمد داشته باشد هر آینه روز قیامت بعرصات و میان هر دو چشم او
نوشته است بقلم قدرت که نومید است آن بدبخت از رحمت الله تعالی تمت و دشمنی آل
محمد و سید ابی منصور بن اسحق حنفی در کتاب مناقب مسمی بعلل المطالب و شفاء علة الطالب
صدری در منع عداوت اهل بیت ایراد نموده باین عبارت لان یلقی الله العبد بکل ذنب
ما خلا الشرک بالله تعالی اهون عند الله او احب الی الله من ان یلقی الله بذرة من بغض
اهل بیتی **سند سیوم** وایضا در اربعین مذکور آورده است الحدیث الحادی والعشرون
در کتاب وسیلة المتعبدین و کتاب المناقب اخطب خوارزم روایت کرده اند از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله قال النبی صلی الله علیه و آله یوم فتح خیبر یا علی لولا ان تقول فیک
طوایف امتی ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم لقلت فیک مقالا لا تمر علی ملأ
من المسلمین الا اخذوا من تراب رجلیک و فضل طهورک و یستشفون به و
لکن حسبک ان تکون منی و انا منک و ترثنی و ارثک و انت منی بمنزلة هرون من موسی
الا انه لا نبی بعدی و انت تؤدی عنی دینی و تقاتل علی سنتی و انت فی الآخرة
اقرب الناس منی و انک غدا علی الحوض خلیفتی تذود عنه المنافقین و انت اول
من یرد علی الحوض و انت اول داخل الجنة من امتی و ان شیعتک علی منابر من نور
رواء مرویون مبیضة وجوههم حولی اشفع لهم فیکونون غدا فی الجنة جیرانی

وان عدوك ظماء مظمئون مسودة وجوههم حربك حربي وسلمك سلمي وسرك سري
وعلانيتك علانيتي وسريرة صدرك سريرة صدري وانت باب علمي وان ولدك
ولدي ولحمك لحمي ودمك دمي وان الحق معك والحق على لسانك وفي قلبك وبين
عينيك وان الايمان مخالط لحمك ودمك كما خالط لحمي ودمي فان الله عز وجل امرني
ان ابشرك انك وعترتك في الجنة وان عدوك في النار لا يرد الحوض علي مبغض لك
ولا يغيب عنه محب لك يعني گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله در روز فتح خیبر یا علی اگر نه این بود که
بگفتندی در حق تو چند طائفه از امت من آنچه گفتند طائفه نصاری در حق عیسی پسر مریم هر آینه
بگفتمی در شأن تو ای علی کلماتی چند که هر که می‌شنید آنها را از مسلمانان نمیگذشتی بر ایشان مگر آنکه
برمیداشتندی خاک زیر هر دو پای ترا و آنچه باقی میماند از آبی که بآن غسل و وضو میکردی تبرک میبردند
و بآن طلب شفا میکردند از همه دردها و بالاخره منجر بتوهم الوهیت تو میشد لیکن بس است
ترا در ارتفاع مکان و علو شأن اینکه تو از منی و من از توام و تو از من میراث میبری و من از تو
و تو نسبت بمن در منزلت هرونی نظیر موسی اینقدر هست که بعد از من پیغمبری نیست اگر میبود ترا
هم پیغمبری بود همچنانکه از برای هرون بود و تو ای علی ادا میکنی از من دین مرا یا قرض من و دین مرا
و جنگ میکنی با گمراهان بر سنت و طریقه و مذهب و سنت من و تو ای علی در آخرت نزدیکترین مردمی
بمن و تو فردای قیامت بر سر حوض کوثر خلیفه و جانشین منی منع میکنی و باز میداری از حوض کوثر
منافقان را که دلهای ایشان با دشمنان ما بود و بزبان اظهار دوستی و پیروی ما میکردند و تو ای علی
اول کسی که بر من وارد میشود در حوض کوثر و تو اول کسی که داخل جنت میشود از امت من
و بتحقیق که شیعیان و یاوران تو ای علی در آخرت بالای منبرهای از نور بعزت و کرامت جای دارند
و سیراب خواهند ماند که تشنه نشوند و رویهای شیعیان تو از من بجنت تو سفید و نورانی اند و جای
ایشان در جوار منست و من شفاعت کننده ام از برای شیعیان تو پس ایشان بسبب شفاعت
من فردا در جنت همسایه منند و بدرستیکه دشمنان تو و آنها که از پیروی تو قدم بیرون نهاده اند

مرتبه دوازدهم نزدیکتر در سیاق

در آخرت بغایت تشنه لب و سوخته جگرند و بر تشنگی خواهند ماند و رویهای ایشان از دشمنی تو سخت
سیاه و تیره است ای علی جنگ کردن با تو جنگ کردن با منست و صلح و آشتی تو آشتی است با من
و سر تو سر منست و آشکار تو آشکار من و آنچه در سینه تو پنهانست آنست که در سینه
من پنهانست یعنی دل تو و دل من یکیست و تو ای علی آن دریکه از آنجا شهرستان علم و حکمت
بعلم من میتوان رسید و راه بسوی علم من توئی و از غیر تو بجانب علم من راهی نیست و بدرستیکه
فرزندان تو ای علی فرزندان منند و گوشت تو گوشت منست و خون تو که زنده باو است
خون منست و بدرستیکه حق در ظاهر و درستی با تست و حق جاری بر زبان تست و حق قرار گرفته
در دل تست و حق در میان دو چشم تست و ایمان بانچنانکه حقتعالی امر کرده است آمیخته است
بگوشت و خون تو آنچنانکه آمیخته است بگوشت و خون من و بدرستیکه الله تعالی امر کرده است
مرا که بشارت و مژده دهم ترا که تو و عترت تو در جنانند و دشمنان تو در آتش دوزخ جا
دارند و فرا نیاید بر کنار حوض کوثر نزد من آن بدبختیکه بغض تو دارد و غایب نیست از کنار حوض
کوثر آن صاحب سعادت که دوستدار تست بدانکه دوستی او و دوستی اولاد و ذریه او نیز باید
باشد موافق آنچه در تفسیر علی بن ابرهیم و حدیث حضرت امام رضا علیه السلام در مکالمه مامون گذشت
که صدیق حمل باید صدیقا اهل بیتنا و نیز باشد تا صداقت متحقق شود و در کتاب مناقب سید
ابو منصور که مسمی است بغرر المطالب و شفاء علة المارب است این حدیث نقل شده که قال امیر
المؤمنين علي عليه السلم قال النبي صلى الله عليه وآله ما احبنا اهل البيت فزلت به
قدم الا ثبتته قدم اخرى ابدا حتى ينجيه الله يوم القيمة بيت هر که او را هدایت
ازلیست ۝ بر طریق نبی و راه ولیست ۝ جان ایشان بهر کسی ندهند ۝ جان ایشان عطای لم
یزلیست ۝ سند چهارم من العمدة وبالاسناد قال واخبرني ابو عبد الله محمد بن
عبد الله بن محمد القاشي اخبرنا القاضي ابو الحسن محمد بن عثمان النصيبي ببغداد
اخبرنا ابو بكر محمد بن الحسين السبيعي بحلب حدثنا الحسين بن ابرهيم الجصاص

و آشتی تو با صلح

اخبرنا حسين بن الحكم اخبرنا اسمعيل بن ابان عن فضيل بن الزبير عن ابي داود
السبيعي عن ابي عبد الله الجدلي قال دخلت على علي بن ابي طالب عليه السلم فقال
يا ابا عبد الله الا انبئك بالحسنة التي من جاء بها ادخله الجنة والسيئة التي من
جاء بها اكبه الله في النار ولم يقبل منه عملا قلت بلى قال الحسنة حبنا والسيئة
بغضنا یعنی ابو عبد الله جدلی گفت داخل شدم بخدمت حضرت امیر المؤمنین وامام المتقین علی
بن ابی طالب علیه السلام پس فرمود یا ابا عبد الله آیا خبر دهم ترا بحسنه که هر گاه بعمل ورد کسی
آنرا داخل کرداند او را خدا تعالی در بهشت وسیئه که هر گاه بعمل آورد کسی آنرا سر نگون در آورد
او را خدا تعالی در آتش جهنم وقبول نکند از وی عملی را گفتم با خبر ده مرا فرمود حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام آن حسنه که گفتم محبت ما اهل بیت است وآن سیئه مذکوره عداوت ما اهل بیت است

سند پنجم من العمدة من مناقب الفقيه ابن المغازلي اخبرنا الشيخ الامام
المقرئ ابو بكر عبد الله بن منصور بن عمران الباقلاني في شهر رمضان سنة تسع
وسبعين وخمسمائة قال حدثني به العدل العالم المعمر ابو عبد الله محمد بن علي
بن محمد عن والده الفقيه الشافعي ابي الحسن علي بن محمد الطيب الخطيب الجلابي
المعروف بالمغازلي الواسطي المصنف قال اخبرنا ابو نصر احمد بن موسى الطحان
اجازة عن القاضي ابي الفرج احمد بن علي بن جعفر بن محمد المعلى الحنوطي الحافظ
قال حدثنا ابو الليث بن فرج قال حدثنا الهيثم بن خلف حدثني احمد بن محمد بن يزيد
حدثني جعفر بن الحسن الاشقر حدثنا هيثم عن ابي هاشم يعني الرماني عن مجاهد
عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يزول قدما
عبد يوم القيمة حتى يسأل عن اربع عن عمره فيما افناه وعن جسده فيما ابلاه وعن
ماله فيما انفقه ومن اين اكتسبه وعن حبنا اهل البيت یعنی گفت ابن عباس
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بر نمی دارد دو قدم بنده روز قیامت تا آنکه

سؤال

سؤال کرده شود از چهار چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده است واز جسدش که در چه چیز
کهنه نموده است واز مالش که در چه چیز خرج کرده واز چه ممر تحصیل کرده واز محبت اهل
البیت ودر امالی ابن بابویه این حدیث باین سند مسطور است حدثنا محمد بن احمد
الاسدي البردعي قال حدثتنا رقية بنت اسحق بن موسى بن جعفر بن محمد بن
علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيها عن آبائه عليهم السلم وبدل عن جسده
وبدل
فيما ابلاه عن شبابه فيما ابلاه مسطور است یعنی جوانیرا بچه چیز بسر نموده است سند
ششم من العمدة وبالاسناد قال اخبرنا الحسن بن محمد بن فحويه حدثنا
محمد بن عبد الله بن بردة حدثنا عبد الله بن شريك البزاز حدثنا سليمان بن عبد
الرحمن بن بنت شرحبيل حدثنا هرون بن معوية الفزاري حدثني يحيى بن كثير
الاسدي عن صالح بن حيان الفزاري عن عبد الله بن شداد الهاد عن العباس بن
عبد المطلب قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما بال قريش يلقى بعضها
بعضا بوجوه تكاد ان تسائل من الود ويلقونا بوجوه قاطبة فقال رسول
الله صلى الله عليه وآله ويفعلون ذلك قال نعم والذي بعثك بالحق
فقال اما والذي بعثني بالحق لا يؤمنون حتى يحبوهم لي (يحبوا بني هاشم لي) یعنی عباس بن عبد
المطلب عرض کرد بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که آیا چیست در دل قریش
که ملاقات میکنند بعضی از ایشان بعضی را بروهای گشاده که نزدیکست که سؤال وخواهش
کنند از محبت ودوستی اگر تسائل از سؤال باشد واقرب آنست که تسایل از سیلان
باشد یعنی چون بایکدیگر ملاقات کنند نزدیکست که روان وآب شود وجوه ایشان از
محبت وملاقات میکنند با ما بارویهای در هم کشیده از روی عداوت وغضب پس
فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله آیا چنین میکنند گفت عباس بلی هم چنین
میکنند قسم بخداوندی که ترا برانگیخته است بخلقان بصدق وراستی پس فرمود حضرت

رسول صلی الله علیه و آله آگاه باشید قسم بخدا که مرا بر انگیخته است بحق که ایمان نیاورده
خواهند بود ایشان تا آنکه دوست دارند بنی هاشم را از جهة من سند هفتم من
الذخایر عن ابن عباس رضی الله عنهما ان العباس قال لرسول الله صلی الله علیه
وسلم انا لنخرج فنری قریشا تحدث فاذا رأونا سکتوا فغضب رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم ودر عرق بین عینیه ثم قال والله لا یدخل قلب امرئ ایمان
حتی یحبکم لله ولقرابتی یعنی عباس گفت بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
که ما بیرون می رویم پس می بینیم قریش را که سخن میگویند با یکدیگر و چون ما را می بینند ساکت
می شوند پس در خشم و غضب شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بر آمد رگ غضب در میان دو
چشم آنحضرت بعد از آن فرمود قسم بخدا که داخل نمیشود در دل مردی ایمان تا آنکه دوست دارد
شما بنی هاشم را از جهت خدا و از جهت قرابت من و ابن حجر در صواعق از ابن عباس نقل
نموده که گفت کنا نلقی قریشا وهم یتحدثون فیقطعون حدیثهم فذکرنا ذلک
لرسول الله صلی الله علیه و آله فقال ما بال اقوام یتحدثون فاذا رأوا الرجل من اهل
بیتی قطعوا حدیثهم والله لا یدخل قلب رجل الایمان حتی یحبهم لله ولقرابتی ایرجون ان یدخلوا
الجنة بشفاعتی ولا یرجوها بنو عبد المطلب یعنی ابن عباس گفت که ما ملاقات میکردیم
قریش را و ایشان با یکدیگر در سخن بودند و چون ما را می دیدند قطع سخن میکردند پس عرض
کردیم این را برسول الله صلی الله علیه و آله پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله که چه کار است جمعی را میرسد
که با یکدیگر در تکلم اند و چون می بینند مردی را از اهل بیت من قطع میکنند کلام خود را بخدا قسم
که داخل نمیشود در دل مردی ایمان تا آنکه دوست دارد شما را بسبب خدا و بسبب قرابت من با شما آیا بسبب شفاعت من
دارند آیا امید دارید شما که داخل بهشت شوید بشفاعت من و امید ندارند بنو عبد المطلب این را
چنانچه نیست بلکه ایشان بیشتر بشفاعت من داخل بهشت میشوند و صاحب کتاب احقاق
الحق رحمة الله علیه که از جمله اکابر علمای شیعه است نقل نموده و از کتاب الصواعق المحرقة

لابن الحجر ان العباس شکی الی رسول الله صلی الله علیه و آله ما یلقون من قریش من
تعبیسهم وجوههم وقطعهم حدیثهم عند لقائهم فغضب صلی الله علیه و آله غضبا
شدیدا حتی احمر وجهه ودر عرق بین عینیه الی آخر الحدیث المنقول من الذخایر
و ترجمه این حدیث از حدیث سابق معلوم است سند هشتم من الذخایر عن سهل بن
سعد الساعدی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احبوا قریشا فان من احبهم
احبه الله یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود دوست دارید قریش را پس هر کسی
که دوست دارد قریش را دوست میدارد او را خدا تعالی سند نهم من الذخایر وعن علی رضی
الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اربعة انا لهم شفیع یوم القیمة المکرم
لذریتی والقاضی لهم حوائجهم والساعی فی امورهم عند اضطرارهم الیه والمحب لهم
بقلبه ولسانه یعنی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گفت فرموده که شفیع روز جزا حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرموده چهار نفر اند که من شفاعت ایشان میکنم در روز قیامت
اول اکرام و تعظیم کننده ذریه من دویم برآورنده حوائج ذریه من سیوم سعی کننده در امور ایشان
در وقت اضطرار ایشان بآن امور چهارم دوست دارنده ذریه من بدل و زبان سند دهم
من الذخایر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله احبوا الله لما یغذوکم
به من نعمه و احبونی لحب الله واحبوا اهل بیتی لحبی یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود
که دوست دارید خدا را از جهت آنچه غذا در روزی میدهد بشما از نعمتهای خود و دوست
دارید مرا از جهت محبت خدا و دوست دارید اهل بیت مرا از جهت محبت من و شیخ جلیل ابن
بابویه رحمة الله علیه این حدیث را باین سند در کتاب علل الشرایع آورده حدثنا ابو سعید
محمد بن الفضیل بن محمد بن اسحق المذکر النیسابوری قال حدثنا احمد بن العباس بن
حمزة قال حدثنا احمد بن یحیی الصوفی الکوفی قال حدثنا یحیی بن معین قال حدثنا
هشام بن یوسف عن سلیمان بن عبد الله النوفلی عن محمد بن علی بن عبد الله بن

عباس عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله احبوا الله لما يغذوكم
به من نعمة واحبوني لحب الله واحبوا اهل بيتي لحبي ونيز روايت ديگر در كتب مسطور باسناد
خود از سليمان بن عبد الله هاشمي نقل نموده كه گفت سمعت محمد بن علي عليه السلام يقول
قال رسول الله صلى الله عليه وآله للناس وهم مجتمعون عنده احبوا الله لما يغذوكم
به من نعمة واحبوني لله عز وجل واحبوا قرابتي لي سند يازدهم من الذخاير وعن علي
عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يرد الحوض اهل بيتي ومن احبهم
من امتي كهاتين السبابتين از حضرت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام مرويست كه حضرت
خير المرسلين صلى الله عليه وآله الطاهرين فرمود وارد حوض كوثر ميشوند اهل بيت من وكسانيكه دوست
داشته اند ايشانرا از امت من مثل اين دو انگشت سبابه من وانگشت سبابه انگشت شهادت
واورا مسبحه نيز گويند ووجه اين كه منظور از تشبيه اشاره بان نيست كه در ورود بر حوض اهل بيت
من با محبان موافقت ميكنند بهم مانند دو سبابه سند دوازدهم من الذخاير
وعن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
لا يحبنا اهل البيت الا مؤمن تقي ولا يبغضنا الا منافق شقي يعني حضرت رسول خدا
صلى الله عليه وآله فرمود كه دوست نميدارد ما اهل بيت را مگر مؤمن پرهيزكار ودشمن نميدارد
مارا مگر منافق بدبخت بيسعادت سند سيزدهم من جامع الاخبار روي عن الصادق عليه
السلام انه قال لا تخالطن احدا من العلويين فانك ان خالطتهم مقت الجميع ولكن احبهم
بقلبك وليكن مجلسك منهم بعيدا يعني حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود كه مخالطت مكن
تو كسي را از فرزندان علي برتر كه تو اگر معاشرت كني با ايشان دشمن ميگيري همه را وليكن دوست دار
ايشانرا بدل خود وبايد كه باشد مجلس تو از دور ووجه عدم مخالطت با ايشان ممكن است از جهت باشد
كه هرگاه از ان طايفه افعال قبيحه سر ميزند همه را با ايشان قياس نمايند يا آنكه طبع اكثر مردم خيانت
كه با كسي كه لطف بسيار كنند ترك آداب ورعايت نمي نمايند واين ترك آداب نمودن باعث

آن

آن ميشود كه ايشانرا بخشم آرد وخود نيز عداوت ايشانرا در دل گيرد وعداوت ايشان موجب نقصان
اولويت چنانكه منع واقع شده كه گفت بسيار در اماكن مشرفه مكنيد كه مبادا بسيار آمدن آن
اماكن باعث بيقدري وبيحرمتي آن مكان شود در نظر شما وقساوت قلب بهم رسانيد سند
چهاردهم من كتاب علل الشرايع حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب
القرشي قال حدثنا ابو بشر منصور بن ابراهيم الاصبهاني قال حدثنا علي بن عبد الله
قال حدثنا عثمان خرزاد قال حدثنا محمد بن عمران قال حدثنا سعيد بن عمرو عن ابن
ابي ليلى عن الحكم بن ابي ليلى قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يؤمن عبد حتى
اكون احب اليه من نفسه ويكون عترتي احب اليه من عترته ويكون اهلي احب اليه من اهله
ويكون ذاتي احب اليه من ذاته راوي گفت كه فرمود حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله
ايمان نياورده است بنده بخدا تا آنكه بوده باشم من دوست تر نزد آن بنده از خودش ومؤمن
نيست بنده خدا تا آنكه نباشد عترت من نزد او دوست تر از عترت واولاد او ومؤمن
نيست كسي تا نباشد اهل من دوست تر نزد او از اهل او وهمچنين مؤمن نيست تا آنكه نباشد
ذات من نزد او دوست تر از ذات خودش وچون نفس قبل ازين مذكور شد دور نيست
كه مراد از ذات بدن باشد يا مراد از نفس مقدسه در اكون بقرينه آنكه حضرت امير المؤمنين
عليه السلام است چنانكه در آيه مباهله مذكور شده ودر بعضي احاديث وارد است كه از انصار عرب
گرفت حضرت امير المؤمنين عليه السلام حبل الله حضرت خير المرسلين صلى الله عليه وآله كه منع
نمايند از رسول الله صلى الله عليه وآله وذريه اشر ورا آنكه منع مينمايند ازان نفسهاي خود وذريات
خود را چنانچه ابو الفرج اصفهاني در كتب خود باسانيد متكثره ايراد نموده للحسين بن
زيد قال اني لواقف بين القبر والمنبر اذ رايت بني حسن يخرج بهم من دار مروان
مع ابي الازهر يراد بهم الربذة فارسل الي جعفر بن محمد فقال ما وراك قلت
رايت بني حسن يخرج بهم في محامل فقال اجلس فجلست قال فدعا غلاما له ثم

ومعي رجل كثيرا ثم قال الغلام اذهب فاذا حملوا فات فاخبرني قال فاتيه الرسول فقال
قد اقبل بهم فقام جعفر عليه السلام فوقف وراء ستر شعر ابيض من ورائه فطلع
بعبد الله بن حسن وابرهيم بن حسن وجميع اهلهم كل واحد منهم معادلة مسود
فلما نظر اليهم جعفر بن محمد عليهما السلام هملت عيناه حتى جرت دموعه
على لحيته ثم اقبل علي فقال يا ابا عبد الله والله لا تحفظ لله حرمة بعد هذا والله ما وفت الانصار
ولا ابناء الانصار لرسول الله صلى الله عليه وآله بما اعطوه من البيعة على العقبة ثم
قال جعفر عليه السلام حدثني ابي عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب ان النبي
صلى الله عليه وآله قال له خذ عليهم البيعة بالعقبة فقال كيف آخذ عليهم قال
خذ عليهم يبايعون الله ورسوله قال ابن الجعد في حديثه على ان يطاع الله فلا يعصى
وقال الآخرون على ان يمنعوا رسول الله وذريته مما يمنعون منه انفسهم وذراريهم
قال فوالله ما وفوا له حتى خرج من بين اظهرهم ثم لا احد يمنع يد لامس اللهم فاشدد
وطأتك على الانصار ونيز شيخ محمد بن يعقوب الكليني قدس الله نفسه القدسي در باب ما يفصل
بين دعوى المحق والمبطل في امر الامامة از كتاب كافي بعد از ذكر خبر طويلي از ابن نبت خديجه بنت عمر بن
علي بن حسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام در قصه ذكر خروج محمد بن عبد الله حديثي ايراد نموده كه قال
عبد الله بن ابرهيم الجعفري حدثتنا خديجة بنت عمر بن علي انهم لما اوقفوا عند باب
المسجد الباب الذي يقال له باب جبرئيل اطلع عليهم ابو عبد الله عليه السلام وعامة
ردائه مطروح بالارض ثم اطلع من باب المسجد فقال لعنكم الله يا معاشر الانصار
ثلاثا ما على هذا عاهدتم رسول الله صلى الله عليه وآله ولا بايعتموه اما والله ان كنت
حريصا ولكني غلبت وليس للقضاء مدفع ثم قام واخذ احدى نعليه فادخلها رجله
والاخرى في يده وعامة ردائه يجره في الارض ثم دخل بيته فحم عشرين ليلة
لم يزل يبكي فيها الليل والنهار حتى خفنا عليه فهذا حديث خديجة حاصل عبارتش

كه در كتاب

که در کتاب کافی واقعست آنست که چون محمد بن عبدالله بن حسن الملقب بالنفس الزکیه با دعای امامت
خروج نموده بود و با جمعی از اقارب واصحاب خود در زمان ابوجعفر دوانقی وجماعتی از اقوام و اقارب او
(ویرا) مقید بوده در مسجد مشهور بباب جبرئیل نگاه داشته شده بودند که مردم شماتت (ایشان) نمایند پس حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام آمده وملاحظه احوال ایشان نموده در حالیکه اکثر ردای آنحضرت بزمین افتاده
بود واز اضطراب این حالت که جمعی از ذریه رسول الله صلی الله علیه وآله مقید وباین بلیه مبتلا گشته اند
بعد از دیدن آن جمعی از در مسجد متاثر ومغموم گشته خطاب بانصار نموده فرمودند سه مرتبه لعنکم الله
یا معاشر الانصار لعنت خدا تعالی بر شما باد ای قبیله انصار براین نحو عهد با رسول الله صلی الله علیه وآله
نکرده بودید که با ذریه او این نحو سلوک شود وبیعت شما با آنحضرت در دنیا ودین این طریق نبود بخدا
قسم که راغب بودم بترک این خروج وحریص بودم بر نصیحت نفس زکیه در عدم این اراده
ولیکن اثر نکرد نصیحت من ونیست مر قضا را گریزی بعد از آن برخاست آنحضرت وبرداشت
یک نعل خود را وداخل نمود در آن پای مبارک ونعل دیگر را در دست گرفت واکثر ردای خود را آن
حضرت میکشیدند در زمین بعد از آن آنحضرت داخل خانه خود شدند وبیست شب تب نمودند
وهمیشه گریه میکردند در بیست شب وروز وراویه حدیث نقل نموده که بمرتبه شدت شد اندوه
آنحضرت از وقوع این امر که ما خوف هلاک آنحضرت کردیم الخ حدیث خدیجه پس از احادیث
مرقومه مستفاد میشود که ذریه رسول الله صلی الله علیه وآله را باید بنحوی رعایت نمود که اقلاً آنچه بخود
وذریت خود روا دارند باشند بایشان روا دارند باشند وایضا معلوم میگردد که این رعایت
مخصوص بائمه معصومین علیهم السلام نیست بجهت آنکه جماعت مذبوره از جمله ائمه علیهم السلام
نبودند که در باب ایشان این نحو روایات وارد شده باشد پس در این صورت جای کسی که بطوع
ذریه بوجه بر وجهی که با ایشان (بعقوبت) مواجهه رو داده است انصار زمان سابق وانصار آنحضرت
در این زمان بر عم فاسد خود دیده خواهد بود ودر روز قیامت نزد جبار سماوات وارض
علی رؤس الاشهاد و بحضرت او الا ابدی ولا ابعد را آیا حضرت نظر این مردم دور ودر جواب

وتوجه چه باشد ودر وقت سؤال چه خواهند گفت که ضم مینمایند با رنج مردم ونظر لطف و
محبت خدا چون نوبت زجر را وبعد چون تقبیل بغضب عداوت نهایت باهل این نسب عالی بسبب محجوز رسیده است
وخبیث وریزنگی که باد ون منو بش واهل بیت خود تصور نمی توانند نمود تصدیق او نموده وحکم کنفش
بذریه اشرف المرسلین میکنند ومع هذا خود را از محل اهل ایمان میدانند **شعر** خوش بود گر
محک تجربه آید بمیان ۰ تا سیه روی شود هر که در او غش باشد ۰ روسیاهی شخصی که ذریه خود را
بهتر از ذریه رسول الله صلی الله علیه وآله خواهد سفید وواضحست موافق قصه مذکوره آنکه در از حدیث
علل الشرایع که بخط عموم صدوق قدس الله تعالی نفسه نقل نموده واز حدیث ابو الفرج اصفهانی روایت
که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرموده بخصوص انصار اللهم فاشدد وطأتك على الانصار دار
حدیث محمد بن یعقوب الکلینی رضی الله عنه که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بانصار لعن نموده
سبب آنکه اعانت ننموده حفظ عهد رسول الله صلی الله علیه وآله ننموده بودند بوجوه مشروحه تسلط
صورت روزگار وعاقبت کار انصار وامثال ایشان بر همین اطوار روشن است **سند**
پانزدهم ابن شهرآشوب صاحب کتاب معالم العلما در کتاب مناقب خود نقل نموده جاء ابو
حنيفة اليه ليسمع منه وخرج ابو عبد الله عليه السلام يتوكا على عصا فقال له ابو
حنيفة يا ابن رسول الله ما بلغت الى السن ما تحتاج معه الى العصا قال هو كذلك
ولكنها عصا رسول الله صلى الله عليه وآله اردت التبرك بها فوثب ابو حنيفة
اليه وقال له اقبلها يا ابن رسول الله فحسر ابو عبد الله عن ذراعه وقال له
والله لقد علمت ان هذا بشر رسول الله وان هذا من شعره فما قبلته
وتقبل عصا یعنی آمد ابو حنیفه روزی نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تا آنکه از آن
حضرت بشنود حدیثی چند وبیرون آمد آنحضرت از مسکن خود تکیه بر عصا فرموده پس گفت
بآنحضرت ابو حنیفه یا ابن رسول الله نرسیده بمرتبه در سن که محتاج باشی بآن مرتبه بعصا
حضرت علیه السلام فرمودند آنچه گفتی چنین است لیکن این عصا عصای رسول الله است

اراده

اراده تبرک نمودم بآن پس جست ابو حنیفه بجانب آنحضرت وگفت مرا آنحضرت اذن ده ببوسم این عصا را یا ابن
رسول الله پس باز کرد آن شاه نور موفور ساق مبارک را ودست برد از ید بیضا نموده گفت
مر آن فرعون زمان خود را بتحقیق که دانسته ای که این پوست وموی در ذراع منست اینها پوست
وموی رسول الله صلی الله علیه وآله مزروع ومدفون شده است چون من بضعه وجزوی از آنحضرتم
پس از غایت کوری باطن ونهایت بی بصیرتی اقبال بعصای جماد کرده تقبیل این پیر جواد را از عدم مردی
منظور نمیدارد وباعث استقامت واعتقاد حدیث عصا وذراع مذکور است آنچه روایت
نموده کشی در ترجمه مغیرة بن سعید باسناد خود الی ابی عبد الله علیه السلام انه قال یوما
لاصحابه فی حدیث طویل وها انا ذا بین اظهرکم لحم رسول الله صلی الله علیه وآله
وجلد رسول الله وفی موضع آخر من هذا الحدیث ایضا اشهدکم انی امرؤ ولدنی رسول
الله صلی الله علیه وآله پس از این اخبار مذکوره مستفاد شد که ولد جزو منفصل از والد است خارج
در آیه کریمه وجعلوا له من عباده جزءا که در سوره زخرف واقعست علی بن ابراهیم شیخ
طبرسی رحمهما الله وسایر مفسرین در تفاسیر خود جزو را بولد تفسیر نموده اند تعبیر کرده اند
کفار از برای خدا تعالی از عباد او جزو یعنی ولد وقعلا بذا موافق آیه وحدیث ولد جزو منفصل میباشد
ودر تفسیر بیضاوی در آیه کریمه بدیع السموات والارض که در سوره بقره بعد از آیه وقالوا
اتخذ الله ولدا سبحانه واقعست ایراد شده که این آیه حجت رابعه است بر نفی ولد از ذات
اقدس حق سبحانه وتعالی وتقریر حجت باین عنوان نموده که والد عنصر واصل ولد است وولد
منفصل میشود ماده اش از والد وحضرت حق سبحانه وتعالی مبدع سماوات وارض وجمیع اشیا است
وفاعلیت منزه از انفعال پس چون والد تواند بود وابداع اختراع شیئی است نه از شیئی
دفعه چنانچه مناسبتر نسبت که مفاد این آیه است بخلاف صنع وتکوین که در آن بمرور
وتغییر وزمان غالبا ماخوذ است وآنچه مذکور شد دلیلیست کافی بر جزو بودن ولد ونکته
که ولد هر چند نزد نماید بحسب صورت ومعنی از حضرت پدر نزد رود ومؤید این معنیست آنچه ابن بابویه

رحمه الله تعالی در باب حب الولد واستحبابه و باب النوادر قبل از باب معرفة الکبائر از کتاب من لا یحضره الفقیه ایراد نموده است

وسئل رجل النبی صلی الله علیه وآله فقال ما بالنا نجد باولادنا ما لا یجدون بنا فقال لانهم

منکم ولستم منهم و چون مفهوم از کتاب و سنت این شد که ولد جزو والدست و ذریه والد خواهش بیخود(؟)

بیش ذریه جزو از رسول الله صلی الله علیه وآله خواهد بود و دخول این جزو بجنت فرض لازم و عدم دخول آن بنار اگر چه خود لا

باشد مفهوم مختتم میشاید و الا خلاف فرض لازم می آید و استبعادی ندارد که ذریه در تحریم ازواج آنحضرت

حکم مومنین را و دخول جنان باشد چنانچه نص حدیث مؤید بعضی از آیات گذشت در باب تحریم ازواج حضرت و مؤمنین

از ذریه آنکه در حین موت تو فوق تو بهره (؟) و بدون تو بهره از دنیا بیرون نمیروند و شیخ سعید رضی الله عنه رساله

تصنیف نموده فی وجوب الجنة لمن یثبت ولادته الی النبی صلی الله علیه وآله چنانچه در اول کتاب مذکور شد

والله تعالی یعلم بحقیقة الکرام علیهم السلام والاکرام بحقایق الاحکام لیکن از بعضی بزرگان

معروف شده و دسته ای از لوازم تفریع و ابتهال برگاه حضرت ابو استعمال این آمال بروش کرد انا که

والامانی فانها بضایع النوکی قال الله تعالی من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه و اگر (؟)

زنده خوش شود شفاعت پیغمبران ندارد بود نعوذ بالله از عملی که باعث عقوق این نحو ابا و اجداد

و ایشان او را از فرزندی خود اخراج نمایند چنانچه سخن بعد در فصل دویم در ذکر اعتقادات صدوق رحمه الله

تعالی مذکور میشود که حضرت کلام الله اتقی (؟) امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند در

باب عبدالله پسر خود که انه لیس علی شیء مما انتم علیه وانی بریء منه و بریء الله منه

که او را از مرتبه رفیعه تشیع و ایمان و خدا و خود را از او بری فرموده اند بر ظاهر است

که هر گاه عضوی بمرتبه فاسد شود که وجودش باعث افساد جمیع بدن باشد او را منقطع

نموده دور می افکنند و فاضل دولت آبادی در کتاب مناقب خود آورده الحدیث

الثانی من الثلاثین عند قوله تعالی عند ملیک مقتدر قال اما علمت من

احبنا و تخلق بمحبتنا اسکنه الله تعالی عند ملیک مقتدر ترجمه پیغمبر صلی الله علیه

وآله فرمود یا علی نمیدانی تو هر که دوست دارد ما را بلفظ جمع ذکر کرد

تا جمیع

تا جمیع اهل بیت را شامل باشد و تعظیم کنند دوستان ما را فردا جای دهد او را خدا ... از دیگر مصطفی

صلی الله علیه وآله و هم در آن کتاب مسطور است سؤال ولادرسول را که اولاد رسول از کجا گویند جواب

بالحدیث الرابع لامرها فی المباهلة اولادنا اکبادنا ... من لم یرحم صغیرنا

ولم یوقر کبیرنا فلیس منا ترجمه مصطفی علیه السلام فرمود فرزندان ما جگر گوشگان مااند هر که شفقت

نکند بر خوردان ما و تعظیم نکند بزرگان ما را پس او از ما نباشد زیرا که طبع مصطفی علیه السلم بر جبلت

ایشان بود و در تشریح است که المنی بالحقیقة دم ولکن یتغیر لونه عند نزوله آدمی را دو

رگیست باریک از جگر بیرون آمده و بصلب پیوسته از آن دو رگ خون جگر میکشد و بصلب

میرساند از آن خون منی میشود و آب منی عین خونست و وقت فرود آمدن در انثیین لون

آن سفید میگردد و لهذا اگر کسی بسیار جماع کند عین خون انزال گردد و چون اصل منی از جگرست

لهذا گفته اند از موت ولد در جگر والد سوراخ می افتد بدانکه حکم مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم اولاد

وی و اهلبیت و انبیای دیگر قیاس نتوان کرد و فضلی که آنحضرت را بود هیچ مخلوق را نباشد

کفش کسی که مصحف عرش باشد فرزندان او را با فرزندان دیگر چگونه قیاس باشد و در حکایات

این را احادیث بسیار وارد است والحدیث الرابع فی المشارق ان الله لا یجمع بینی و

بین عدوی فی محل واحد اشارتست که فرزندان رسول صلی الله علیه وآله با کافران در

دوزخ در نیایند چه جای کافران در دوزخ است پس ایشان در دوزخ نباشند چه

گمان است ترا ابو طیبه حجام از آشامیدن خون رسول صلی الله علیه وآله که خوردن آن حرامست

از دوزخ نجات یافت پس کسی که از خون جگر و نور دو چشم و مخ دو ساق رسول صلی الله علیه

وآله منعقد باشد کی موجب دوزخ می شود و من چنین گمان می برم که اگر قطره خون مصطفی

صلی الله علیه وآله در دوزخ اندازند همه آتش بوستان گردد و نیز مرویست که چون قیامت

قائم شود مؤمنان با حوران مشغول شوند منکوحات ایشان بنالند که کجا شوهران ما بما

نمی نگرند فرمان شود دیگر (؟) که از خونی که از پای مبارک حضرت مصطفی علیه السلم در وقت

عبادت بیرون آمد از آن خون بر جبین هر زوجه یکان یکان نقطه ای داد پس هر که از شوهر آن
ایشان را به سند مستلای محبت ایشان نشود تمام شد کلام فاضل جرت آبادی و بیان حکایت
حجام حدیثی است که شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی در استبصار در باب کسب حجام باین سند
از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده عنه عن ابی علی الاشعری عن محمد بن عبد
الجبار عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن حنان عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام
قال احتجم رسول الله صلی الله علیه و آله حجمه مولی لبنی بیاضة واعطاه ولو
کان حراما ما اعطاه فلما فرغ قال له رسول الله صلی الله علیه و آله این الدم
قال شربته یا رسول الله فقال ما کان ینبغی لك ان تفعل وقد جعله الله عز وجل حجابا
من النار فلا تعد یعنی ابی جعفر علیه السلام فرمود که اراده حجامت کرد حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و حجامت کرد آنحضرت را آزاد کرده شده بنی بیاضه و حضرت عطا کرد با و چیزی
بغیر مزد با و داده و اگر حرام می بود اجرت حجام حضرت با و چیزی عطا نمی نمود پس چون فارغ شد از
حجامت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله کجاست خون گفت آشامیدم آنرا یا رسول الله پس
فرمود آنحضرت سزاوار نبود ترا که بیاشامی خون را و تحقیق گردانیده است خدای عز وجل این
خون را سپری از برای تو از آتش پس من بعد این نحو عمل مکن و حدیث مذکور را شیخ جلیل محمد بن علی
بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی در باب معایش و مکاسب و فواید و صناعات در
کتاب من لا یحضره الفقیه از عمرو بن شمر از جابر از ابی جعفر علیه السلام نیز روایت نموده است
بدون لفظ فلا تعد **سند شانزدهم** شیخ اجل ظهیر الاسلام و المسلمین ابو احمد مروزی
روایت نموده از صحیفه الرضا علیه السلام بسند خود که سلسله سند را در آن کتاب ذکر نموده
تا بحضرت امام رضا علیه السلام از آبای کرامش از رسول الله صلی الله علیه و آله و میر سید احمد جد
داعی در کتاب منهاج الصفوة از امالی ابن بابویه نقل نموده قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله اربعة انا لهم شفیع یوم القیمة ولو اتوا بذنوب اهل

الارض

الارض المکرم لذریتی والقاضی لهم حوائجهم والساعی لهم فی امورهم عند
ما اضطروا الیه والمحب لهم بقلبه ولسانه و تغیر الحدیث با حدیثی که در باب
در سند نهم مسطور شد موافقت الا آنکه الحدیث بالغ است **سند هفدهم** من صحیفة
الرضا علیه السلام وباسناده عنه صلی الله علیه وآله انه قال اتانی جبرئیل علیه
السلام عن ربی عز وجل وهو یقول ربی یقرئك السلام ویقول یا محمد بشر المؤمنین
الذین یعملون الصالحات ویؤمنون بك ویحبون اهل بیتك بالجنة فان لهم عندی
جزاء الحسنی وسیدخلون الجنة یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود آمد مرا
جبرئیل از نزد پروردگار من و گفت خدای من ترا سلام میرساند و میگوید ای محمد بشارت
ده ایمان آرندگان که موصوفند بکردن نیکیها و ایمان آورده اند بتو و دوست دارند اهل بیت
ترا به بهشت بتحقیق که برای ایشان نزد من جزای نیکو و زود باشد که داخل شوند در بهشت
سند هیجدهم من جامع الاخبار روی عبد الله بن عبد الله بن عبد الرحمن قال سمعت عثمان
بن عفان قال سمعت عمر بن الخطاب قال سمعت ابا بکر بن ابی قحافة قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه وسلم یقول ان الله تبارك وتعالی خلق من نور وجه علی بن ابی طالب ملائکة
یسبحون ویقدسون ویکتبون ثواب ذلك لمحبیه ومحبی اولاده علیهم السلام یعنی حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود بدرستی که خدا تعالی آفرید از نور روی علی فرشتگان که تسبیح میگویند
و تقدیس میکنند و می نویسند ثواب آنرا از برای دوستان علی و دوستان فرزندان او علیهم
السلام **سند نوزدهم** ابن بابویه علیه الرحمه در مجلس سیم از کتاب امالی آورده حدثنا الحسین
بن عبد الله بن سعید قال اخبرنا عمر بن احمد بن حمران القشیری قال حدثنا المغیرة بن محمد
بن المهلب قال حدثنا عبد الغفار بن محمد بن کثیر الکلابی الکوفی عن عمرو بن ثابت عن
جابر عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین عن ابیه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی
الله علیه وآله حبی وحب اهل بیتی نافع فی سبعة مواطن اهوالهن عظیمة عند

فلان قرأ علیك السلام
و اقرأك السلام

الوفاة وفی القبر وعند النشور وعند الکتاب وعند الحساب وعند المیزان
وعند الصراط یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است از آبای عظام کرام خود صلوات
الله علیهم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده دوستی من ودوستی اهل بیت من نافعست
در هفت جا که هولهای آنها بزرگست نزد مردن ودر قبر داخل شدن ونزد برانگیخته شدن در
محشر ونزد دیدن نامهٔ اعمال ونزد حساب ونزد میزان ونزد صراط سند بیستم در
مجالس المؤمنین از کتاب خلاصة المناقب نقل نموده وقال النبی صلی الله علیه وآله
وسلم ان الله عرض حب علی وفاطمة وذریتهما علی البریة فمن بادر منهم بالاجابة
جعل منهم الرسل ومن اجاب بعد ذلک جعل منهم الشیعة ومن اجاب
بعد ذلک جعل منهم الاصفیاء والله جمعهم فی الجنة یعنی پیغمبر فرمود که حضرت حق
سبحانه وتعالی عرض کرد دوستی حضرت امیر المؤمنین وحضرت فاطمه علیهما السلام وذریه حضرت فاطمه را
علیها السلام بر جمیع مخلوقات پس کسی که مبادرت وپیش دستی نمود از مردمان بقبول محبت ایشان
ومحبت ایشان را پیش از دیگران قبول نمود گردانید خدای تعالی از ایشان پیغمبران را یعنی پیغمبران از آن
جماعت شدند وکسی که قبول نمود محبت ایشان را بعد از رسل گردانید خدای تعالی از ایشان شیعیان یعنی شیعیان
ومتابعان حضرات ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم از ایشانند وکسی که اجابت کرد بعد از شیعیان گردانید
خدای تعالی از ایشان اصفیا را وخدای تعالی جمع کرد همهٔ آنها را که قبول محبت ایشان نمودند در بهشت
ودر خلاصة المنهج در طی تفسیر آیهٔ وان من شیعته لابرهیم مسطور است که در حدیث آمده
که چون حق تعالی ملکوت آسمان وزمین با براهیم علیه السلام نمود ابراهیم علیه السلام بجانب عرش نگریست
نور عظیم دید گفت خداوندا این چه نورست گفت نور صفی وحبیب من محمد صلی الله علیه وآله
گفت در جنب آن نور دیگر می بینم گفت نور برادر ووصی او علی بن ابی طالبست علیه السلام گفت خداوندا
نور دیگر می بینم نزدیک آن هر دو خطاب آمد که آن نور فاطمه زهراست دختر سید انبیا صلی الله
علیه وآله وزوجهٔ خیر الاوصیا وبجهت آن ویرا فاطمه نام نهادم که او ودوستان خود را از دوزخ

منع

منع کند وباز دارد همچنانکه مادر فرزند را فطیم سازد واز شیر باز گیرد گفت خداوندا دو نور دیگر می بینم نزدیک
ایشان فرمود که آن دو نور دو فرزند وی اند حسن وحسین علیهما السلام گفت بار خدایا نه نور دیگر
می بینم که گرداگرد ایشان درآمده است از چه کس است گفت آن نور امامانند از فرزندان حسین
علیه السلام گفت خداوندا انوار بسیار می بینم که از گرد ایشان درآمده فرمود که آن نورهای شیعیان
ومحبان ایشانند علیه السلام وفرزندان او گفت بار خدایا ایشان را بچه علامت توان شناخت گفت
به پنج علامت که آن پنجاه ویک رکعت نماز گزاردن وانگشترین در دست راست داشتن وبسم
الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گفتن وپیش از رکوع قنوت خواندن وسجدهٔ شکر گزاردن ابرهیم
گفت خداوندا مرا از شیعهٔ علی بن ابی طالب گردان حق تعالی دعای ورا اجابت فرموده واو را داخل
شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام گردانید ورسول خود را ازین خبر داد وفرمود که وان
من شیعته لابرهیم ودر تقریر که ابرهیم از جملهٔ شیعیان علی بن ابی طالبست پس بنا برین اصطلاح
مرتبهٔ شیعه بالاتر از مرتبهٔ اصفیاست موافق این حدیث سند بیست ویکم من کتاب الکافی
حدثنا معروف قال اخبرنا الحسن بن علی بن النعمان قال حدثنی ابی علی بن النعمان عن
محمد بن سنان عن ابی الجارود عن جویریة بن مسهر العبدی قال سمعت علیا علیه السلام یقول
احبب محب آل محمد ما احبهم فاذا ابغضهم فابغضه وابغض مبغض آل محمد ما ابغضهم
فاذا احبهم فاحببه وانا ابشرک ثلث مرات وانا ابشرک وانا ابشرک یعنی جویریة بن مسهر
العبدی گفت شنیدم از حضرت امیر المؤمنین ویعسوب الموحدین علی بن ابی طالب صلوات الله و
سلامه علیه که می فرمودند دوست دار محب آل محمد را صلی الله علیه وآله مادام که آن محب دوستدار
ایشان باشد پس هرگاه دشمن باشد آل محمد صلی الله علیه وآله تو نیز دشمن دار او را ودشمن باش
با دشمن آل محمد صلی الله علیه وآله مادام که او دشمن آل محمد باشد پس هرگاه دشمن آل محمد صلی الله علیه وآله
دوست شود با ایشان تو نیز با ایشان دوست شو ودوست دار او را ومن بشارت میدهم ترا ای
جویریة سه مرتبه ومن بشارت میدهم ترا ومن بشارت میدهم ترا سند بیست ودویم من عیون اخبار

الرضا عليه السلام وباسناده عن علي عليه السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله اول
ما تسألون عنه حبنا اهل البيت يعني ابن بابويه باسناد خود از حضرت امير المؤمنين عليه السلام
روايت كرده كه آنحضرت فرمود كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده اول چيزى كه سؤال كرده
ميشود از بندگان خدا دوستى اهل البيت است سند بيست وسيم من الصواعق احبوا
اهلي واحبوا عليا من ابغض احدا من اهلي فقد حرم شفاعتي يعني آنحضرت فرمود
كه دوست داريد اهل مرا ودوست داريد على را اگر كه دشمن داشته باشد يكى از اهل مرا پس
بتحقيق كه محروم شده است از شفاعت من سند بيست وچهارم من كتاب الكافي محمد
بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن الجارود عن موسى بن
بكر بن دأب عمن حدثه عن ابي جعفر عليه السلام ان زيد بن علي بن الحسين دخل على
ابي جعفر محمد بن علي ومعه كتب من اهل الكوفة يدعونه فيها الى انفسهم و
يخبرونه باجتماعهم ويأمرونه بالخروج فقال له ابو جعفر هذه الكتب ابتداء
منهم او جواب ما كتبت به اليهم ودعوتهم اليه فقال بل ابتداء من القوم لمعرفتهم
بحقنا وبقرابتنا من رسول الله صلى الله عليه وآله ولما يجدون في كتاب الله
عز وجل من وجوب مودتنا وفرض طاعتنا ولما نحن فيه من الضيق والضنك والبلاء
فقال له ابو جعفر ان الطاعة مفروضة من الله عز وجل وسنة امضاها
في الاولين وكذلك يجريها في الآخرين والطاعة لواحد منا والمودة للجميع وحديث
بتمامه در كافي مسطور است وهرچند قدرى از اين حديث در سند دويم از باب اول سابقا مسطور شده
در اينجا نيز بقدر حاجت اكتفا نموديم يعني روايت شده كه زيد بن علي بن الحسين داخل شد بمجلس شريف حضرت امام
محمد باقر عليه السلام وبا او بود نوشتهٔ چندى از اهل كوفه كه خوانده بودند ورا در آن نوشتهها بسوى
خود وخبر كرده بودند او را بجمعيت ايشان بجهت خروج زيد وامر كرده بودند او را بخروج
پس گفت مر زيد را حضرت امام محمد باقر عليه السلام اين نوشتهها ابتدا نوشته شده از ايشان

يعني

يعني از اهل كوفه بسوى تو يا جواب چيزيست كه تو نوشته بسوى ايشان وخوانده ايشانرا بجمعيت
پس گفت زيد بلكه اين نوشتهها ابتدا ايشانست از قوم از جهت معرفت ايشان بحق ما وبخويشى وقرابت
ما برسول خدا صلى الله عليه وآله واز جهت چيزى كه مييابند در مصحف مجيد وكلام حميد از واجب
بودن مودت ما وفرض بودن طاعت ما بر خلايق واز براى چيزى كه ما گرفتار آنيم از عدم وسعت
وتنگدستى در همه چيز وبلاها كه بر ما وارد ميشود پس فرمود مر او را ابو جعفر عليه السلام بتحقيق
كه طاعت وفرمان بردارى فرض كرده شده است از جانب خدا عز شأنه وبتحقيق طريقه ايست
كه جارى ساخته است خدا تعالى آنرا در اولين وهم چنين جارى ميسازد آنرا در آخرين وطاعت
مفروضه از جانب خدا مخصوص يكى از ما خويشان رسول الله صلى الله عليه وآله است كه اماميم
ومودت ودوستى از براى همه اقارب آنحضرت است سند بيست وپنجم من الصواعق وروى
الطبراني انه صلى الله عليه وسلم قال الزموا مودتنا اهل البيت فانه من لقي الله وهو
يودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذي نفسي بيده لا ينفع احدا عمله الا بمعرفة حقنا
يعني حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله فرمود لازم گردانيد بر خود دوستى اهل البيت را پس بتحقيق
كه كسى كه ملاقات كند خدا را ودوست دار ما باشد داخل بهشت ميشود بشفاعت ما قسم بكسى كه
نفس من بدست قدرت اوست كه نفع نميدهد بكسى اعمالش مگر بمعرفت حق ما وشك
نيست كه از جملهٔ حقوق آنحضرت مودت خويشان آنحضرت است چنانكه قبل ازين مكرر مسطور شده
سند بيست وششم من الصواعق اخرجه مبسوطا الثعلبي في تفسيره من مات على
حب آل محمد مات شهيدا مغفورا له تائبا مؤمنا مستكمل الايمان يبشره
ملك الموت بالجنة ومنكر ونكير يزف الى الجنة كما تزف العروس الى بيت زوجها
ويفتح له بابان الى الجنة ومات على السنة والجماعة ومن مات على بغض آل محمد
جاء يوم القيمة مكتوبا بين عينيه آيس من رحمة الله يعني ثعلبي در تفسير خود اين خبر را
بسوط واخراج نموده كسى كه بميرد بر دوستى آل محمد صلى الله عليه وآله مرده است شهيد

یعنی در زمره شهدا با او کرامات میشود و آمرزیده شده از برای او گناهان او و بحب کسی آل محمد و
می‌میرد و حال آنکه توبه کرده باشد از گناهان و با ایمان باشد و کامل گردانیده باشد حقیقت
ایمان را بشارت میدهد آن محب آل محمد را ملک الموت به بهشت و همچنین منکر و نکیر بشارت
دهند او را به بهشت و می زند و میکشند او را بسوی بهشت همچنانکه می زند عروس را بخانه
شوهرش و میکشند از برای او دو در بسوی بهشت و مرده است بر طریقه اهل سنت و
جماعت و کسی که بمیرد در بر دشمنی آل محمد بیاید در روز قیامت و حال آنکه نوشته شده باشد
در میان دو چشم او که این شخص نومید است از رحمت الله تعالی سند چهل و هفتم من الثواب
و فی طریقه شیعتی من احبنا بقلبه و اعاننا بیده و لسانه انا و هو فی علیین
و من احبنا بقلبه و کف عنا لسانه و یده فهو فی الدرجة التی یلیها یعنی کسی که
دوست دارد ما را بدل و اعانت و یاری ما کند بدست و زبانش من با او در علیین خواهیم
بود و کسی که دوست دارد ما را بدل و مدد بدست و زبان یاری ما نکرده باشد یا منع نموده باشد زبان
و دست خود را از ضرر رسانیدن بجانب ما و در مرتبه پست تر پهلوی این مرتبه خواهد بود سند بیست
و هشتم ابن بابویه قدس الله نفسه القدوسی در من لا یحضره الفقیه فی باب التسمیة عند
الجماع ایراد نموده است که قال الصادق علیه السلام اذا اتی احدکم اهله فلم یذکر الله
عند الجماع و کان منه ولد کان شرک شیطان و یعرف ذلک بحبنا و بغضنا یعنی
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند که چون نزدیکی کند یکی از شما اهل خود را
یعنی اراده مجامعت با او داشته باشد پس ذکر نکند اسم خدای تعالی را و بسم الله الرحمن الرحیم
نگوید در وقت جماع و بهم رسد از او ولدی خواهد بود در آن ولد شیطان شریک و معلوم میشود
این معنی بمحبت ما اهل البیت و عداوت ما پس مستفاد شد که هر که محبت اهل بیت نبوت ندارد
حرام زاده و در نطفه او شیطان شریک است و چون این حدیث متضمن لزوم محبت و خبث
ولادت معاندین اهل بیت بود و مرابطه تمام بمقصود من البین داشت در ذیل این باب

ایراد

ایراد شد و یافتم بخط جد خود الامام الهمام القمقام میر محمد باقر الداماد الحسینی در حواشی و تعلیقات که نوشته‌اند
بر رجال شیخ کشی که قال ابن الاثیر فی النهایة و فی حدیث جعفر الصادق لا یحبنا اهل البیت
کذا و کذا و لا ولد المیافعة ای ولد الزنا یقال یافع الرجل جاریة فلان اذا زنا بها و قال فیه
و فی حدیث اهل البیت لا یحبنا الا لکع و لا المحیوس لکع علیه الوسخ کفرح لصق به و لزمه
و لکع بضم اللام و فتح الکاف اللئیم الخسیس الوسخ الدنس و اصل المحیوس المختلط و ذلک کنایة
عن خبث الطینة و اختلاط النطفة و عدم طیب الولادة و فی النهایة الاثیریة ایضا
فی حدیث جعفر الصادق لا یحبنا اهل البیت ذو رحم منکوسة قیل هو المابون لانقلاب
شهوته الی دبره انتهی کلام النهایة و ابن بابویه رحمه الله تعالی نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب المیاه و طهرها
و نجاستها ایراد نموده است لا یجوز التطهر بغسالة الحمام لانه یجتمع فیه غسالة الیهودی و المجوسی
و النصرانی و المبغض لآل محمد علیهم السلام و هو اشرهم و از این احادیث ظاهر میشود که کسی که محبت اهل
نبوت استعمال ندارد ولد الزنا و خسیس و نجس و مابون است و عدو ایشان از یهودی و مجوسی بدتر است و در منهاج
الکرامة فی معرفة الامامة که از مصنفات علامه رحمه الله تعالی است مسطور است و عن ابن مسعود قال
حب آل محمد یوما خیر من عبادة سنة و من مات علیه دخل الجنة یعنی فرموده دوستی آل محمد در روزی
بهتر است از عبادت یکسال و کسی که بمیرد در بر دوستی آل محمد داخل بهشت میشود و مخفی نماند که محبت آل محمد صلعم و حق
تکریم ایشان همیشه لازم است و منقطع نمیشود تا روز قیامت چنانچه در قرب الاسناد حمیری از حضرت امام
ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع بسند صحیح ایراد نموده که زنی بود از انصار که او را حبابه میگفتند
و بعد از حضرت رسول الله صلعم پیوسته نزد آل محمد صلعم می آمد و ایشان را بسیار دوست میداشت
روزی ابوبکر و عمر علیهما اللعنه در راه او را دیدند و از او پرسیدند که کجا میروی ای حبابه گفت میروم
آل محمد میروم که حق ایشان را ادا کنم و عهد خود را تازه گردانم آن دو منافق ملعون گفتند که وای بر تو
ایشان را امروز حقی نیست و حق ایشان مخصوص زمان حضرت رسول الله صلعم بود پس حبابه ناامید و با حسرت
تمام برگشت و بعد از چند روز دیگر بخدمت اهل بیت رسالت رفت پس ام سلمه زوجه رسول خدا صلعم گفت ای حبابه

جوا دیر بزرگ ما آمد گفت ابو بکر و عمر را در حین آمدن دیدم و چنین گفتند ام عمر گفت دروغ گفتند لعنت خدای
بر ایشان باد حق آل محمد و حجت بر مسلمین تا قیام قیامت **باب سیم** در بیان آنکه عداوت حضرت امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب عم و اهل بیت نبوت و ولایت و ذریهٔ ایشان کاشف خبث ولادت و کم
پایهٔ عار ایشان و نقصه **سند اول** من معانی الاخبار باب معنی اول النعم و بادیها حدثنا
ابی محمد بن الحسن رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا
ابو القسم عبد الرحمن الکوفی و ابو یوسف یعقوب بن یزید الانباری الکاتب عن ابی محمد عبد الله
بن محمد الغفاری عن الحسین بن یزید عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال
قال رسول الله صلعم من احبنا اهل البیت فلیحمد الله تعالی علی اول النعم قیل وما اول النعم قال
طیب الولادة ولا یحبنا الا من طابت ولادته ولا یبغضنا الا من خبثت ولادته حضرت امام
جعفر صادق عم از آبای کرام خود صلوات الله و سلامه علیهم از رسول خدا صلعم روایت کرده که آنحضرت
صلی الله علیه و آله فرمود کسی که دوست دارد ما اهل بیت را پس باید حمد کند خدا تعالی را از آنچه
اول نعمتی که باو رسیده است از جانب خدا تعالی شخصی گفت چه چیز است آن اول نعم حضرت
رسول صلعم فرمود طیب الولادت یعنی پاکی ولادت و حلال زادگی و دوست نمیدارد ما را مگر کسی که پاک باشد
ولادت او و دشمن نمی باشد با ما مگر کسی که ناپاک باشد ولادت او **سند دویم** من معانی الاخبار
حدثنا علی بن احمد بن عبد الله رحمه الله قال حدثنا ابی عن جده احمد بن ابی عبد الله عن محمد
بن عیسی بن عبید عن ابی محمد الانصاری عن غیر واحد عن ابی جعفر الباقر عم قال من اصبح
یجد برد حبنا علی قلبه فلیحمد الله علی بادی النعم قیل وما بادی النعم قال طیب
المولد یعنی حضرت ابی جعفر الباقر صلوات الله علیه فرمود کسی که صبح کند و بیابد خنکی محبت ما را
در دل خود یعنی اثر محبت ما را در دل خود بیابد باید حمد کند خدا تعالی را بجهة اول نعمتی که باو عطا کرده شخصی
گفت چه چیز است آن اول نعم یعنی اول نعمتها آنحضرت فرمودند که حلال زادگی **سند سیم**
من معانی الاخبار حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه عن عمه محمد بن ابی القسم

عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال ابو عبد الله علیه السلام
من وجد برد حبنا علی قلبه فلیکثر الدعاء لامه فانها لم تخن اباه یعنی مفضل بن عمر
رحمه الله گفت که صادق آل محمد علیهم التحیة والسلام فرمود که هر کس بیابد اثر محبت ما را در دل خود
پس بسیار کند دعا را در حق مادر خود بتحقیق که او خیانت نکرده است با پدرش **سند چهارم** من
معانی الاخبار معنی ما روی ان من مثل مثالا او اقتنی کلبا فقد خرج من الاسلام
حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمه الله عن محمد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عبد الله
عن البرقی باسناده رفعه الی ابی عبد الله علیه السلام انه قال من مثل مثالا او اقتنی
کلبا فقد خرج من الاسلام فقیل له هلک اذا کثیر من الناس فقال لیس حیث ذهبتم
انما عنیت بقولی من مثل مثالا من نصب دینا غیر دین الله و دعی الناس الیه و بقولی
من اقتنی کلبا مبغضا لنا اهل البیت اقتناه فاطعمه و سقاه من فعل ذلک فقد
خرج من الاسلام یعنی حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود کسی که مثال و شبیهی سازد یا نگاه
دارد سگی را پس بتحقیق که بیرون رفته خواهد بود از اسلام پس گفت شخصی با آنحضرت که هلاک شده اند
درین وقت بسیاری از مردمان یعنی الحال که شما این نحو حکم فرمودید بسیاری از مردمان هلاک
و جهنمی خواهند بود بجهت آنکه اکثر مردم این دو امر میکنند پس حضرت فرمودند نیست چنین که
شما فهمیده اید بتحقیق که خواسته ام بقول خود من مثل مثالا یعنی کسی که قرار دهد دینی بغیر
اسلام و بخواند مردم را بآن دین و خواسته ام بقول خود که و من اقتنی کلبا یعنی کسی که نگاه
دارد دشمن ما اهل بیت را پس طعام و آب بدهد او را بتحقیق که بیرون رفته است از اسلام
سند پنجم من معانی الاخبار حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله
قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن زیاد عن
سیف بن عمیرة قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام من لم یبال ما قال او
ما قیل فیه فهو شرک شیطان و من لم یبال ان یراه الناس مسیئا فهو شرک شیطان

ومن اغتاب اخاه المؤمن من غير ترة بينهما فهو شرك شيطان ومن شغف بمحبة الحرام
وشهوة الزنا فهو شرك شيطان ثم قال عليه السلام ان لولد الزنا علامات احدها
بغضنا اهل البيت وثانيها ان يحن الى الحرام الذي خلق منه وثالثها الاستخفاف
بالدين ورابعها سوء المحضر للناس ولا يسيء محضر اخوانه الا من ولد على غير فراش ابيه
او من حملت به امه في حيضها یعنی گفت سیف بن عمیره که حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیه فرمود
کسی که باکی ندارد از آنچه گفته است در حق مردم و از آنچه در حق او مردم گفته اند از امور بد پس در ولادت
او شیطان شرکت و کسی که باکی ندارد که ببینند او را مردمان در اعمال بد پس در ولادت او شیطان
شرکت و کسی که غیبت برادر مؤمن کند بدون سابقه عداوتی و خصومتی یا عداوتی که منشأ آن نقص در امور
دین باشد که باعث حلیت غیبت تواند شد پس در ولادت او شیطان شرکت نموده است و کسی که شوق
دارد بمحبت حرام و شهوت زنا پس در ولادت او شیطان شرکت بعد از آن حضرت صادق علیه السلام
فرمود بدرستی که از برای ولد زنا چند علامت یکی از آنها عداوت با اهل بیت است و دویم از آنها
شوق بحرامست که از آن مخلوق شده که زنا باشد و سیم از آن علامتها استخفاف و خوار نمودن
دین است و چهارم از آن علامتها بد حاضر شدن و بد سلوک نمودن او است با مردمان در مجالس
یا آنکه بد یاد نمودن او است مردم را در غیبت ایشان و بد سلوکی نمیکند در مجلس برادران مؤمن
یا آنکه بد یاد نمیکند ایشان را در غیبت مگر کسی که متولد شده باشد در غیر جامه پدرش یا آنکه مادر او
در ایام حیض حامله شده باشد با او و این حدیث بعینه در اواخر باب النوادر که آخر ابواب کتاب من
لا یحضره الفقیه است مسطور است سند ششم من معانی الاخبار ابی رحمه الله قال حدثنا
سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب عن الحسن بن یوسف عن صالح بن عقبة عن ابی الحسن
موسی علیه السلام قال الناس ثلثة عربی و مولی و علج فاما العرب فنحن واما المولی
فمن والانا واما العلج فمن تبرأ منا وناصبنا را و گفت که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
فرمود که مردمان سه فرقه اند فرقه عرب اند و فرقه موالی اند و فرقه علج اند اما عرب پس مائیم اولاد

اول

رسول الله صلی الله علیه وآله و اما موالی پس جماعتی اند که محبت و مودت ما را داشته باشند و اما علج
پس جمعی اند که تبرا از ما جویند و ناصبی ما باشند یعنی ما را ناسزا گویند و نصب عداوت کنند و علج که عین
در قاموس اللغة بمعنی حمار وحش سمین و مرد از کفار عجم آمده است و در صحاح اللغة بمعنی گبر و بمعنی
مطلق حمار وحشی و غیر وحشی هر دو آمده پس معنی علج این باشد که بعقل مثل حمارند یا کافرند و هر دو
معنی مناسب است سند هفتم من العمدة وفي تفسير الثعلبي بالاسناد المقدم قوله
سبحانه وتعالى في سورة النمل يا ايها الناس علمنا منطق الطير قال يقول القبرة في صياحه
اللهم العن مبغض آل محمد صلى الله عليهم یعنی ثعلبی سنی خود در تفسیرش در بیان تفسیر آیه علمنا
منطق الطیر گفته است که میگوید قبره در صدائی که میکند خداوندا لعن کن کسی را که بغض آل محمد صلی الله علیه وآله
داشته باشد و شهید ثانی و شارب رحیق با مشیخ زین الدین عطر الله مضجعه در کتاب اطعمه و اشربه از
شرح لمعه دمشقیه نقل فرموده روی سلیمن الجعفری عن الرضا علیه السلام قال لا تاکلوا
القبرة ولا تسبوها ولا تعطوها الصبيان يلعبون بها فانها كثيرة التسبيح وتسبيحها
لعن الله مبغضي آل محمد صلى الله عليهم وقال ان القنزعة التي على راس القبرة من
مسحة سليمان بن داود عليهما السلام یعنی حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که مخورید قبره را
و دشنام مدهید آنرا و مدهید بطفلان که بازی کنند با آن پس بتحقیق که او بسیار تسبیح کننده است
و تسبیح آن این است که لعن کرده است خدای تعالی بغض دارنده آل محمد را رحمت خدا بر ایشان باد
و فرمود آنحضرت که کاکلی که بر سر قبره است زینت آن از دست حضرت سلیمان بن داود است
و قبره را اهل لغت نقل کرده اند که مرغیست کوچکتر از تیهوج و در سر او پر است جمع کرده شده
بلند میشود آن پر در وقت نشستن او و بزمین نشسته است بعد هد سند هشتم من العمدة
وبالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال حدثنا ابن زنجويه
القطان قال حدثنا هشام بن عمار الدمشقي قال حدثنا اسد بن الحجاج بن ارطاة عن
عطية العوفي قال حدثنا ابو سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله

القنزعة

من ابغضنا اهل البيت فهو منافق يعني حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كسى كه بغض
ودشمنى داشته باشد بما اهل بيت آن كس منافق است قال السيد ابن الطاوس في كتاب
الطرايف في مذاهب الطوايف انه روى الحافظ محمد بن مؤمن الشيرازي في كتابه في تفسير
قوله تعالى وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة من امرهم
باسناده الى انس بن مالك قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وربك
يخلق ما يشاء قال ان الله خلق آدم من طين كيف شاء ثم قال ويختار ان الله
اختارني واهل بيتي على جميع الخلق فانتجبنا فجعلني الرسول وجعل علي بن ابي طالب
الوصي ثم قال ما كان لهم الخيرة يعني ما جعلت للعباد ان يختاروا ولكني
اختار من اشاء فانا واهل بيتي صفوة الله وخيرته من خلقه ثم قال سبحان الله
عما يشركون يعني تنزيه الله عما يشرك به كفار مكة ثم قال وربك يعني يا محمد
يعلم ما تكن صدورهم من بغض المنافقين لك ولاهل بيتك وما يعلنون
من الحب لك ولاهل بيتك واين حديث دلالت ظاهره دارد برآنكه اهل بيت صفوه خدا وخيره
او ومختار ومنتخب از خلقند وبعضى از ايشان منافقند كه بحسب ظاهر اظهار محبت ميكنند **سند**
نهم سيد المحققين وخاتم المجتهدين ثالث المعلمين مير محمد باقر قدس الله اسراره وحشره مع اجداده الطاهرين الائمة
در تقدمه تقويم الايمان ايراد نموده وفي كثير من الكتب الجمهورية والخاصية عن زيد بن ارقم ما كنا
نعرف المنافقين ونحن مع النبي صلى الله عليه وآله الا ببغضهم عليا وولده ودر بسيارى از كتب
عامه وخاصه از زيد بن ارقم مرويست كه ميگفت نشناختيم ما منافقان را وحال آنكه بوديم با حضرت رسول
الله صلى الله عليه وآله مگر بعداوت ايشان علي بن ابي طالب عليه السلام را وفرزندان آنحضرت را **سند دهم**
من جامع الاخبار وباسناده عنه صلى الله عليه وآله انه قال حرمت الجنة على من ظلم
اهل بيتي وقاتلهم والمعين عليهم ومن سبهم اولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم
الله يوم القيمة ولا يزكيهم من المعصية ولهم عذاب اليم يعني حضرت خاتم النبيين صلى الله عليه وآله

وآله فرمود حرامست بهشت بر كسى كه ستم كند بر اهل بيت من وبا ايشان مقاتله نمايد ويارى كننده بر ظالم وقاتل
اهل بيت من باشد وكسى كه دشنام دهد اهل بيت مرا ايشان آنانند كه نيست آنها را بهره از ثواب در آخرت وسخن
نميگويد خدا با ايشان در روز قيامت وپاك نمى سازد ايشان را از گناه ومر ايشان راست عذاب دردناك
سند يازدهم من الصحيفة الرضوية وباسناده عنه صلى الله عليه وآله انه قال الويل
لظالم اهل بيتي عذابهم مع المنافقين في الدرك الاسفل من النار يعني حضرت رسول الله صلى الله
عليه وآله فرمود جهنم بر ستم كننده كان اهل بيت مراست وعذاب ايشان با منافقان در زيرترين
طبقات آتش **سند دوازدهم** من الصحيفة الرضوية وباسناده عنه صلى الله عليه وآله
انه قال اشتد غضب الله وغضب رسوله على من اهرق دم ذريتي واذاني في عترتي يعني
حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود سخت شده است غضب خدا وخشم رسول خدا بر كسى كه
بريزد خون ذريت مرا وآزار رساند مرا در عترت من **سند سيزدهم** من التحاير عن طلحة
بن مصرف قال كان يقال بغض بني هاشم نفاق يعني طلحة بن مصرف گفت كه بود در گفتگو در زمان
سابق گفته ميشد كه عداوت وبغض بني هاشم نفاق است يعني از زبان اهل عصمت گفته ميشد **سند**
چهاردهم من التحاير وعنه ان النبي صلى الله عليه وآله قال يا بني عبد المطلب اني سألت الله
ان يثبت قائمكم وان يهدي ضالكم وان يعلم جاهلكم وان يجعلكم رحماء نجداء ولو ان
رجلا صف قدميه وصلى ولقي الله وهو مبغض لاهل هذا البيت لدخل النار يعني
حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود شما اولاد عبد المطلب بن طلب كردم از خداى تعالى
اينكه ثابت دارد قايم شما را يعني حضرت صاحب الزمان عليه السلام را كه از جمله بني هاشم است يا آنكه
ثابت دارد آنها را از شما كه بر مذهب قويم هستند وطلب كردم از خداى تعالى اينكه هدايت كند
ضال وگمراه شما را وصاحب علم كند جاهل شما را وبگرداند شما را نرم دل ومشفق ومهربان وشجاعان
ودليران در نهايت دليرى واگر مردى صف نمايد هر دو قدم خود را ونماز گذارد وملاقات كند خدا را
وبغض وعداوت اهل اين خانواده داشته باشد باعث غضب آن شود يعني دشمن اهل

بنوت باشند یا ایشانرا بغض کرده باشد داخل جهنم می‌شود **سند یازدهم** من الفضائل عن ابن عباس
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لو ان رجلا صف قدمیه بین الرکن والمقام وهو
مبغض لاهل بیت محمد دخل النار یعنی ابن عباس گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود اگر مردی
برابر کند هر دو قدم خود را از برای عبادت میان رکن ومقام ابرهیم علیه السلام وآنکس دشمن و عدو
اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله باشد داخل آتش جهنم می‌شود **سند دوازدهم** من الفضائل وعن ابی سعید
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من ابغض اهل البیت فهو منافق یعنی ابو سعید گفت
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله که کسی که بغض اهل بیت نبوت داشته باشد پس او منافق است
سند سیزدهم من الفضائل عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم اشتد غضب الله وغضب رسله وغضب ملئکته علی من اهرق دم نبی
او آذاه فی عترته حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که شدید
وسخت شده غضب خدا و غضب رسولان خدا و غضب ملئکه او بر کسی که بریخته است خون پیغمبر را یا
ایذا و آزار نموده او را بسبب ایذا و آزار نمودن عترت آن پیغمبر **سند چهاردهم** من کتاب درر المطالب
وغرر المناقب واخری من مناقبه علیه السلام ما رواه سلمان الفارسی رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله یا سلمان من احب فاطمة ابنتی فهو فی الجنة ومن ابغضها
فهو فی النار یا سلمان حب فاطمة ینفع فی مائة مواطن ایسر تلک المواطن الموت والقبر و
المیزان والحشر والصراط والمحاسبة فمن رضیت عنه رضی الله عنه ومن غضبت علیه
غضب الله علیه یا سلمان ویل لمن یظلمها ویظلم بعلها امیر المؤمنین علیا وویل لمن یظلم
ذریتها وشیعتها یعنی سلمان فارسی رضی الله عنه گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود یا سلمان
کسی که دوست دارد فاطمه دختر مرا پس او در بهشت خواهد بود و کسی که دشمن او باشد پس او در جهنم
خواهد بود ای سلمان محبت فاطمه علیها السلام نفع میکند در صد موضع که آسانترین آن مواضع
وقت مردنست ووقت در قبر رفتن و در حاضر شدن نزد میزان و در وقت حاضر شدن

بحشر و در وقت گذشتن از صراط و در وقت حساب پس کسی که راضی باشد از او فاطمه راضی میشود خدا تعالی
از و و کسی که غضب کرد فاطمه بر او غضب کرده است بر و خدا تعالی ای سلمان وای بر کسی که ظلم کند
بر حضرت فاطمه علیها السلام و ظلم کند شوهر او امیر المؤمنین علی علیه السلام و وای بر کسی که ظلم کند بر ذریه حضرت
فاطمه علیها السلام و شیعه فاطمه علیها السلام چنانچه مذکور شد شامل جمیع اولاد آنحضرت تا انقراض عالم
هست و جمیع سادات بنی فاطمه داخل اند **سند پانزدهم** من کتاب درر المناقب روی عمرو بن
خالد قال حدثنی زید بن علی وهو آخذ بشعره قال حدثنی علی بن الحسین وهو آخذ بشعره
قال حدثنی الحسین بن علی وهو آخذ بشعره قال حدثنی علی بن ابی طالب وهو آخذ بشعره
قال حدثنی رسول الله صلی الله علیه وآله وهو آخذ بشعره قال من آذی شعرة منک فقد
آذانی ومن آذانی فقد آذی الله ومن آذی الله لعنه اهل السموات والارض و در کتاب عیون اخبار
الرضا ابن بابویه رحمه الله این حدیث را بسند خود ذکر نموده با بی اختلاف لفظ در خصوص آخر حدیث که ومن آذی
الله فعلیه لعنة الله ملأ السموات والارض یعنی عمرو بن خالد گفت خبر داد مرا زید بن علی در حالتی که گرفته
بود موی خود را گفت خبر داد مرا حضرت امام زین العابدین علیه السلام در حالتی که گرفته بود موی خود را
گفت خبر داد حضرت امام حسین علیه السلام در حالتی که گرفته بود موی خود را گفت خبر داد مرا حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در حالتی که گرفته بود موی خود را گفت خبر داد مرا حضرت رسول
الله صلی الله علیه وآله در حالتی که گرفته بود موی خود را گفت کسی که آزار کند یک مو از موی ترا یا علی پس
بتحقیق که آزار کرده است مرا و کسی که آزار کند مرا پس بتحقیق آزار کرده است خدا را و کسی که آزار کند
خدا را لعنت کرده اند او را اهل آسمانها و اهل زمین و دیگر آنکه هر یک در وقت ذکر این خبر موی
مبارک خود را گرفته بودند بجهت تأسی بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله است که در وقت ذکر این حدیث
موی مبارک خود را گرفته بودند و اظهار نهایت ضبط ایشان است در روایت حدیث و خصوصیات
آن چنانچه یکسر مو فروگذاشت نکرده اند و سماع این حدیث مسلسل بر وجه مذکور نیز ابتدا عرب را
در سلسله مشایخ رضی الله عنهم دست بدست بحمد الله تعالی رو داده است و در وقت نقل حدیث بستور

مسطور و کیفیت مرقوم توفیق استماع یافته ام و بر صاحبان شعور مستور نیست که منظور از کلام معجز نظام
حضرت خیر الانام که فرموده من آذی شعرة منک بغیر شعرة ناشئة متولدة منک چنانکه من
ابتدائیه بشعر بر آن دارد مبالغه در آنست که کسی که ایذا نماید احدی را از منسوبان حضرت یعسوب المتقین امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه را هر چند آن نسبت بقدر یک سر مو باشد که از جمله ملاعین
بلسان اهل آسمانها و زمین است ولکن اکثرهم لا یشعرون و بنا بر نسخه دیگر که در عیون مسطور است
لعن بر ایشان بر سموات و ارض خواهد بود و موافق آیه شریفه وما ینطق عن الهوی ان هو
الا وحی یوحی این حدیث معجز آیت پس کسی که آزار سادات علوی که در شأن ایشان وارد است ولادنا
اکبادنا ضادر گشته نماید ملعون خواهد بود سیما جمعی که از بنی علویان شنیع نکث در افواه مرجعین
دندان طمع کنده است و نفر این نسب عالی با وجود عدم معقوده هیچ سانحی را از دنیا ن مقصد در و مقرر
نشده ع در توام از تو اکرام و از کنک توام ◦ مخفی نماناد که از بعض اخبار مستفاد میشود که لحوم اولاد
علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه علیها السلام حرامست بر سباع نیز و آنها با شجعیت ناخن ایذا ازین
خانواده و دندان طمع کنده اند چنانکه در کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمه لعلی بن عیسی الاربلی و نعت است
کما قال محمد بن طلحة من مناقب الرضا علیه السلام انه کان بخراسان امرأة تسمی زینب فادعت انها
علویة من سلالة فاطمة علیها السلام وصارت تصول علی اهل خراسان بنسبها فسمع بها علی
الرضا علیه السلام فلم یعرف نسبها فاحضرت الیه فرد نسبها وقال هذه کذابة فسفهت علیه و قالت
کما قدحت فی نسبی فانا اقدح فی نسبک فاخذته الغیرة العلویة فقال للسلطان خراسان وکان
لذلک السلطان بخراسان موضع واسع فیه سباع مسلسلة للانتقام من المفسدین یسمی
ذلک الموضع برکة السباع فاخذ الرضا علیه السلام بید تلک المرأة واحضرها عند ذلک
السلطان وقال هذه الکذابة علی علی وفاطمة علیهما السلام ولیست من نسلهما فان من کان
حقا بضعة من علی وفاطمة فان لحمه حرام علی السباع فالقوها فی برکة السباع فان
کانت صادقة فان السباع لا تقربها وان کانت کاذبة فتفترسها السباع فلما سمعت

فتفترسها السباع

دلک

ذلک منه قالت فانزل انت الی السباع فان کنت صادقا فانها لا تقربک ولا تفترسک
فلم یکلمها وقام فقال له ذلک السلطان الی این قال الی برکة السباع والله لانزلن الیها
فقام السلطان والناس والحاشیة وجاؤا وفتحوا باب البرکة فنزل الرضا علیه السلام
والناس ینظرون من اعلی البرکة فلما حصل بین السباع اقعت جمیعها الی الارض علی اذنابها
وصار یاتی الی واحد واحد یمسح وجهه وراسه وظهره والسبع یبصبص له هکذا
الی ان اتی علی الجمیع ثم طلع والناس یبصرونه فقال لذلک السلطان انزل هذه الکذابة
علی علی وفاطمة علیهما السلام لیتبین لک فامتنعت فالزمها ذلک السلطان وامر
اعوانه بالقائها فمذ راها السباع وثبوا الیها وافترسوها فاشتهر اسمها بخراسان
بزینب الکذابة وحدیثها هناک مشهور وقطب راوندی در کتاب خرایج وجرایح روایت
کرده است از ابو هاشم جعفری که ظاهر شد در ایام خلافت متوکل زنی و ادعا میکرد که زینب دختر حضرت
فاطمه زهرا است علیها السلام و [illegible] میکرد که در هنگامی که او را با اهل بیت بشام می بردند بیابان افتاده
بود از قبیله بنی کلب و [illegible] در میان ایشان مانده بود پس متوکل با و گفت که زینب قدیمه است
و مدتهاست که از زمان او گذشته آن کذابه ملعونه گفت که پیغمبر صلی الله علیه و آله دست مبارک
بر سر من کشیده و دعا کرده که خداوند عالمیان هر چهل سال جوانی مرا بر من بر گرداند و بروایت
ابن شهر آشوب انتساب من هر بار هر پنجاه سال و تا حال در میان مردم ظاهر نگردانیده بودم خود را
و الحال بنا بر احتیاج خود را اظهار کردم پس طلبید متوکل معتبرین و مشایخ آل ابی طالب و اولاد
عباس و قریش را و این واقعه را با ایشان مطارحه نمود جماعتی از ایشان روایت کردند که وفات
زینب خاتون رضی الله عنها در فلان سال بود متوکل با و گفت که چه در جواب این روایت
میگوئی در جواب گفت که این روایت کذب و زور است زیرا که امر من از مردم مستور
بود و هیچکس بر موت و حیات من مطلع نبود متوکل با وجوه سادات و طالبین که حاضر
شده بودند خطاب نمود گفت که آیا شما را حجتی بر این زن بغیر از این روایت هست در جواب

خرایج

گفتند زینب بارها بحث همین روایت بود متوکل قسم یاد نمود که از عباسی جد خود بری باشد اگر او را
انا دعای خود فرموده و دنیا و در دیگری کرد الزام دهد او را این بحث حضار مجلس گفتند هر گاه چنین است
پس بفرما حاضر سازند حضرت علی بن محمد بن رضا علیه السلام را شاید که نزد او خبری بوده باشد که نزد
ما نبوده و در روایت ابن شهرآشوب مذکور است که قایل این کلام فتح بن خاقان وزیر متوکل بود و علی
ای التقدیرین پس نزد آنحضرت فرستاد و بعد از حضور آنحضرت خبر آن زن را کماهی عرض نمودند آن
حضرت فرمودند کذب و دروغ گفته است زینب در سال فلان در ماه فلان در روز فلان بجوار
حضرت ایزد پیوست متوکل گفت همین جماعت از حضار مجلس همین روایت را نقل نمودند و او
تکذیب این روایت نمود و من قسم یاد نموده ام که او را بدون حجتی ملزم سازم از ادعای خود فرود نیاورم آنحضرت
فرمودند در این مقام حجتی هست که باعث الزام او و دیگران تواند بود متوکل گفت آن حجت کدام است
آنحضرت علیه السلام فرمودند لحوم فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام را خدای عالمیان بر سباع و درندگان
حرام گردانیده است که بایشان آسیبی نرسانند پس این زن را اگر راست میگوید که از اولاد فاطمه علیها السلام
است سباع باو ضرر نرسانند متوکل گفت با آن زن چه حرف داری در بیان آن کذابه در جواب
گفت که اراده قتل من دارد آنحضرت فرمودند که درین مجلس جماعتی از فرزندان حسنین علیهما
السلام هستند هر کدام از ایشان را که خواهی بفرست به برکه سباع و ابن شهرآشوب در مناقب خود
آورده این عبارت را که فقالت یا امیر المومنین الله الله فی انما اراد قتلی و رکبت الحمار و جعلت
تنادی الا انها زینب الکذابة یعنی آن کذابه از بیم قتل بر دراز گوش سوار شده باواز بلند میگفت
که ای مردمان بدانید که بتحقیق منم زینب کذابه راوی گوید قسم که چهره همه متغیر شد و بعضی از
دشمنان که در آن مجلس حاضر بودند و بر روایت ابن شهرآشوب ساعیان بهزار آنست که علی بن جهم
گفت این امر بار خواهش بغیر باید نمود و متوکل را این سخن پسندیده افتاد گفت شاید سباع آنحضرت را
ضایع نماید و او در هلاک آنحضرت متهم نباشد گفت یا ابا الحسن چرا شما خود متعهد این امر
نمیشوید آنحضرت فرمود اختیار با تو است اگر خواهی میروم متوکل گفت خواهیم که آنحضرت

فرمود

فرمود انشاء الله خواهم رفت نردبانی آوردند و در مسکن سباع را باز کردند شش عدد شیر در آن
مکان بوده و در روایت ابن شهرآشوب مذکور است که این سباع را سه روز طعمه نداده و گرسنه داشتند
پس چون آنحضرت از آن نردبان بزیر آمده و بشیران رسید و نشست همه آن شیرها بخدمت آنحضرت
آمده و پناه آوردند و دستهای خود را کشیدند و سرهای خود را در پای آنحضرت گذاشتند و دمها
یا گوشهای خود را حرکت میدادند علی اختلاف النسختین و حضرت دست بر هر یک از آنها میکشیدند
بعد از آن اشاره نمودند بدست خود شیران را که بکنار روند همه بکنار رفتند و همه از حضرت کناره
کرده در برابر آنحضرت ایستادند و وزیر خلیفه گفت که این فعل موافق تدبیر و مصلحت نبود که عنقریب
اعتقاد و تعصب ایشان در مذهب تشیع بیفزاید و این خبر مشهور میشود خلیفه بعد از استماع این کلام
معذرت از آنحضرت خواست و گفت یا ابا الحسن ما اراده بدی نسبت بجناب شما نداشتیم لیکن از
جهت تحقیق حق مرتکب این امر شدیم پس بمقتضای خواهش من بهتر است که از برکه سباع برآیید
پس آنحضرت برگشتند و تتمه این روایت موافق آنچه ابن شهرآشوب در مناقب خود ایراد نموده است
آنست که چون آنحضرت از برکه سباع برآمدند و در مجلس متوکل نشستند مرتبه دیگر زینب بزیر آمد نزد
سباع و آنها پناه بآنحضرت آورده از روی عجز و انکسار اذناب خود را حرکت میدادند تا آنکه آن
حضرت بیرون آمدند و تصریح نمودند که قال النبی صلی الله علیه و آله حرم لحوم اولادی علی
السباع و مخفی نماند که علی بن عیسی اربلی در کتاب خود که مسمی بکشف الغمة فی معرفة الائمة است
این حدیث را از بعض ظلمه روایت نموده است در سلک مناقب حضرت امام رضا علیه السلام
و ذکر نموده است که این واقعه در بلاد خراسان واقع شده نزد سلطان آن مملکت و دیگر
روایت نقل نموده که بعد از انقضای این حکایت آنحضرت علیه السلام امر فرمود با آن سلطان
که متفحص این کذابه را که بدروغ خود را داخل نسب علی و فاطمه علیهما السلام گردانیده است
در برکه سباع تا آنکه دروغ بر تو ظاهر گردد و آن کذابه امتناع نموده سلطان خراسان
او را با الزام نموده فرمود اعوان خود را که او را در برکه سباع انداختند و تا سباع او را

اورا دریده جستن نموده اورا پاره پاره کردند پس اسم او مشهور گشت دران بلاد بزینب کذابه و دروغها
چنانکه مشهور و موافق روایت قطب راوندی اینست که چون متوکل خواست که این کذابه را
به برکه سباع اندازد مادر متوکل چون اضطراب آن کذابه را ملاحظه نمود التماس نمود باو
بخشیدند و این حدیث در کتب ثلاثه مناقب و کشف الغمه و خرایج و جرایح مذکور است
چنانچه در ترجمه اشاره شد پس معلوم گشت که این روایات مستند باختلاف وقایع بوده باشد
یا باختلاف نساخ و رواة چنانچه بر متتبعین پوشیده نیست و در کتاب عمده الطالب
فی نسب آل ابی طالب در ترجمه یحیی صاحب الدیلم سبط و نبیره حضرت امام حسن سبط
علیه السلام وارد است که در زمان هارون الرشید علیه اللعنه والعذاب الشدید اورا انداختند
در برکه سباع بعد از آنکه گرسنه داشته بودند آنهارا پس آن سباع یحیی را ملاذ خود دانسته از ترس
آن سید بزرگوار نزدیک او نرفتند و کسی به او نرسیدند و معجزه را باین عبارت ادا نموده و قیل
انما القی فی برکة فیها سباع قد جوعت فلاذت به وهابت الدنو منه فبنی علیه
رکن بالجص والحجر وهو حی **سند بیستم** ابن بابویه قمی رحمه الله در کتاب خصال
در باب الثلاثه آورده من لا یحب عترة النبی فهو لاحدی ثلث عن ابی رافع عن علی علیه
السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من لم یحب عترتی فهو لاحدی ثلث
اما منافق واما لزنیة واما امرء حملت به امه فی غیر طهر یعنی حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام گفت که فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله کسی که دوست
ندارد عترت مرا پس او یکی از سه کس خواهد بود یا منافق است یا ولد زنا است یا شخصی که حامله
شده است باو مادرش در حین حیض **سند بیست و یکم** در عیون اخبار الرضا علیه السلام ابن
بابویه رحمه الله تعالی باسناد خود ایراد فرموده عن الحسن بن علی علیهما السلام عن جابر قال
ما کنا نعرف المنافقین علی عهد رسول الله الا ببغضهم علیا وولده یعنی جابر بن
عبد الله انصاری رحمة الله علیه نقل نموده که نبودیم ما که بشناسیم منافقان را در زمان رسول خدا

صلی الله علیه وآله مگر بعداوت ایشان با علی و اولاد علی **سند بیست و دویم** ابن بابویه رحمه الله
باسناد خود در کتاب مطور ایراد نموده قال علی قال النبی صلی الله علیه وآله بغض علی
کفر وبغض بنی هاشم نفاق یعنی آنحضرت فرمود که عداوت و بغض با علی کفر است
وبغض با بنی هاشم نفاق است قال الله عز من قائل ان المنافقین فی الدرک
الاسفل من النار **سند بیست و سیم** احمد المجتهدین میر سید احمد عدد اعلی رحمه الله
علیه در کتاب منهاج الصفوة از کتاب امالی ابن بابویه رحمه الله از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله نقل نموده که آنحضرت فرمود اذا قمت المقام المحمود تشفعت فی اصحاب
الکبایر من امتی فیشفعنی الله فیهم والله لا تشفعت فیمن اذی ذریتی یعنی هرگاه
در مقام پسندیده ایستاده در معرض شفاعت گناهان بزرگ در آیم از امت خود و حضرت
الله تعالی مرا رخصت دهد در طلب شفاعت از برای ایشان و بدرجه قبول رسد بخدا قسم
که شفاعت نخواهم در حق کسی که ذریت مرا آزار رسانیده باشد و شک نیست که ذریه عموم دارد
تا قیام قیامت **خاتمه کتاب** در بیان بعضی اعتقادات اجله علمای کرام و فضلای اعلام در باب
ذریه ائمه انام علیهم الصلوة والسلام و ذکر بعضی سخنان ایشان درین باب که در مصنفات و مؤلفات
خود بتقریبات ذکر کرده اند مثل وصیت شیخ عالم عامل کامل افضل العلماء الراسخین اکمل الفضلاء
المحققین جمال الملة والحق والحقیقة والدین علامة العلماء فی العالمین ابی منصور حسن بن یوسف
بن علی بن المطهر الحلی رضوان الله علیهم اجمعین و شطری از اعتقادات شیخ صدوق محمد بن علی
بن بابویه القمی عطر الله تعالی مضجعه و احادیث متفرقه و مناسبات و متفرعات که بتقریب
مذکور خواهد شد و در آن چند فصل است **فصل اول** در ذکر وصیت و چون وصیت
مذکوره مشتمل است بر مواعظ بالغه و نصایح کامله بنابر علیه اکثر آن در حیز تحریر درآمد
بدانکه در آخر کتاب قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام بعد از بیان و توصیف
آنچه ذکر نموده در کتاب مذکور خطاب بشیخ جلیل و فرزند جلیل خود فخر المجتهدین شیخ

فخر الدين رحمة الله عليه نوّر مضجعه اني اوصيك كما افترضه الله تعالى على من
الوصية وامرني به حين ادراك المنية بملازمة تقوى الله تعالى فانها السنة
القائمة والفريضة اللازمة والجنة الواقية والعدة الباقية وانفع ما
اعده الانسان ليوم تشخص فيه الابصار وتعدم عنه الانصار وعليك
باتباع اوامر الله تعالى وفعل ما يرضاه واجتناب ما يكرهه والانزجار
عن نواهيه وقطع زمانك في تحصيل الكمالات النفسانية وصرف اوقاتك
في اقتناء الفضائل العلمية والارتقاء من حضيض النقصان الى ذروة الكمال
والارتفاع الى اوج العرفان عن مهبط الجهال وبذل المعروف ومساعدة
الاخوان ومقابلة المسيء منهم بالاحسان والمحسن بالامتنان واياك ومصاحبة
الارذال ومعاشرة الجهال فانها تفيد خلقا ذميما وملكة ردية بل عليك
بملازمة العلماء ومجالسة الفضلاء فانها تفيد استعدادا تاما في تحصيل
الكمالات وتثمر لك ملكة راسخة لاستنباط المجهولات وليكن يومك خيرا من امسك
وعليك بالصبر والتوكل والرضا وحاسب نفسك في كل يوم وليلة واكثر من
الاستغفار لربك واتق دعاء المظلوم خصوصا اليتامى والعجائز فان الله
تعالى لا يسامح بكسر كسير وعليك بصلوة الليل فان رسول الله صلى الله عليه
وآله حث عليها وندب اليها وقال من ختم له بقيام الليل ثم مات فله
الجنة وعليك بصلة الرحم فانها تزيد في العمر وعليك بحسن الخلق فان
رسول الله صلى الله عليه وآله قال انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم
باخلاقكم وعليك بصلة الذرية العلوية فان الله تعالى قد اكد الوصية
فيهم وجعل مودتهم اجر الرسالة والارشاد فقال تعالى قل لا اسئلكم
عليه اجرا الا المودة في القربى وقال رسول الله صلى الله عليه وآله اني شافع

يوم القيمة لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنيا رجل نصر ذريتي ورجل بذل
ماله لذريتي عند المضيق ورجل احب ذريتي باللسان والقلب ورجل سعى في حوائج
ذريتي اذا طردوا او شردوا وقال الصادق عليه السلام اذا كان يوم القيمة
نادى مناد ايها الخلائق انصتوا فان محمدا يكلمكم فينصت الخلائق فيقوم النبي
صلى الله عليه وآله فيقول يا معشر الخلائق من كانت له عندي يد او منة
او معروف فليقم حتى اكافيه فيقولون بآبائنا وامهاتنا واي يد واي
منة واي معروف لنا بل اليد والمنة والمعروف لله ولرسوله على جميع الخلائق
فيقول بلى من اوى احدا من اهل بيتي او برهم او كساهم من عري او اشبع
جائعهم فليقم حتى اكافيه فيقوم اناس قد فعلوا ذلك فيأتي النداء من
قبل الله يا محمد يا حبيبي قد جعلت مكافاتهم اليك فاسكنهم في الجنة حيث
شئت فيسكنهم في الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمد واهل بيته صلوات الله
عليهم اجمعين وعليك بتعظيم الفقهاء وتكرمة العلماء فان رسول الله
صلى الله عليه وآله قال من اكرم فقيها مسلما لقى الله تعالى يوم القيمة وهو عنه
راض ومن اهان فقيها مسلما لقى الله يوم القيمة وهو عليه غضبان
وجعل النظر الى وجه العالم عبادة والنظر الى باب العالم عبادة ومجالسة
العالم عبادة وعليك بكثرة الاجتهاد في ازدياد العلم والتفقه في الدين
فان امير المؤمنين عليه السلام قال لولده ابن الحنفية تفقه في الدين
فان الفقهاء ورثة الانبياء وان طالب العلم يستغفر له من في السموات
ومن في الارض حتى الطير في جو السماء والحوت في البحر وان الملائكة لتضع
اجنحتها لطالب العلم رضا به واياك وكتمان العلم ومنعه عن المستحقين
لبذله فان الله تعالى يقول ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات والهدى

من بعد ما بيّناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون
وقال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا ظهرت البدع في امّتي فليظهر العالم
علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله وقال عليه السلام لا تؤتوا الحكمة غير اهلها فتظلموها
ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم وعليك بتلاوة الكتاب العزيز والتفكر في معانيه
وامتثال اوامره ونواهيه وتتبّع الاخبار النبويّة والآثار المحمديّة والبحث
عن معانيها واستقصاء النظر فيها وقد وضعت لك كتبا متعدّدة
في ذلك كل هذا ما يرجع اليك واما ما يرجع الي ويعود نفعه علي فان تتعهّدني
بالترحّم في بعض الاوقات وان تهدي الي ثواب بعض الطاعات ولا تقلّل من
ذكري فينسبك اهل الوفاء الى الغدر ولا تكثر من ذكري فينسبك اهل العزم
الى العجز بل اذكرني في خلواتك وعقيب صلواتك واقض ما علي من الديون
الواجبة والتعهّدات اللازمة وزر قبري بقدر الامكان واقرأ عليه شيئا
من القرآن وكل كتاب صنفته وحكم الله تعالى بامره قبل اتمامه فاكمله واصلح ما
تجد من الخلل والنقصان والخطأ والنسيان هذه وصيّتي اليك والله خليفتي
عليك والسلام عليك ورحمة الله وبركاته بدانکه بتحقیق که وصیت کنم ترا چنانکه فرض کرده است
خدای تعالی بر من وصیت او امر کرده است مرا بان استحکام در یافتن مرگ بملازمت تقوی و پرهیزکاری
الهی که پرهیزکاری طریقه ایست محکم و فریضه ایست لازم و سپریست نگاه دارنده و مستعد است
باقی و نافع تر چیزیست که مهیا کند از آن انسان از برای روزی که باز ماند در آن دیدهای بینندگان
و بر طرف و معدوم شود در آن یاری کنندگان و بر تو باد به پیروی اوامر الهی و فعل آنچه رضای
الهی در آنست و اجتناب آنچه مکروه میدارد او را خدای تعالی و دوری نمودن از منهیات
الهی و طی نمودن زمان حیات خود را در تحصیل کمالات نفسانیه و صرف نمودن اوقات عمر
خود را در اکتساب فضائل علمیه و بالا رفتن از حضیض نقصان و جهل باعلی مرتبه کمال و شرف

وملبس

و ملبس شدن باوج عرفان و شناخت یزدان از پستی جهالت و بطلان و نادانان و بدل نمودن
و یاری نمودن برادران و مقابله کردن بدیهای ایشان باحسان و نیکوکاری از انکه نمودن
و بهتان و بر تو باد که پرهیز از همنشینی مردم پست و معاشرت نادانان که همنشینی و
معاشرت ایشان مورث خلق ذمیم و خوی بد است بلکه بر تو لازم است ملازمت علما و همنشینی فضلا
که مجالست و همنشینی ایشان مفید استعداد کامل است در تحصیل کمالات و مثمر است از برای تو ملکه راسخه
از برای تحصیل مجهولات از معلومات و باید که باشد امروز تو بهتر از روز گذشته تو و بر تو بعد از اعمال صالحه
و بر تو باد بصبر نمودن در شداید و توکل نمودن بر جناب اقدس الهی و رضا بقضا و ربانی و حساب
کن با نفس خود هر روز و هر شب اعمال خود را و بسیار طلب آمرزش کن از پروردگار خود و بترس
و بپرهیز از نفرین مظلوم که از تو بر وی ظلم رسیده خصوصا طفلان و بیوه زنان پیرزن بتحقیق که خدای تعالی
مسامحه نمیکند و سهل نمی انگارد شکستن دلهای شکسته را و بر تو باد بنماز شب پس بتحقیق که رسول خدا
صلی الله علیه و آله مبالغه و تحریص فرموده بر نماز شب و امر نموده شما را بآن و فرموده است
رسول خدا که کسی که ختم شود عمرش بنماز شب پس بدرستی مر او راست بهشت و بر تو باد برعایت صله
رحم بتحقیق که صله رحم باعث زیادتی در عمر و بر تو باد بحسن خلق بتحقیق که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده بدرستی که شما وسعت نمیدهید مردم را باموال خود پس وسعت بدهید ایشان را
باخلاق خود و با ایشان بحسن خلق سلوک کنید و بر تو باد بمواصلت و مرابطت و احسان
ذریه علویه بدرستی که خدای تعالی تاکید نموده وصیت را در حق ایشان و گردانیده است محبت ایشان را
مزد رسالت پیغمبر آخر الزمان و فرموده در ابلاغ آنحضرت گردانیده محبت ایشان را پس فرموده
است خدای تبارک و تعالی بعنوان امر که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله مر امت خود را که سوال
نمیکنم از شما برای این رسالت اجری و مزدی مگر محبت خویشان خود را و فرموده است رسول
خدا که من شفاعت کننده ام روز قیامت از برای چهار صنف از مردمان و اگر چه بیایند
در روز حساب بگناهان همه اهل دنیا اول مردی که یاری کرده باشد ذریه مرا دوم مردی

که بخشش کرده باشد مال خودش را بذریه من و زنی که کسی از ایشان نیم سیم مردی که دوست داشته
باشد ذریه مرا بزبان و دل چهارم مردی که سعی کرده باشد در انجاح حوایج ذریه من هرگاه رانده
و دور کرده شده یا مستغرق نموده شده باشند و حضرت امام ناطق بحق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
فرمود چون روز قیامت شود ندا کند ندا کننده ای مردمان گوش کنید بتحقیق که حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله میخواهد سخن کند با شما پس گوش دهند خلایق آنگاه برخیزد
پیغمبر صلی الله علیه و آله و گوید ای گروه خلقان کسی که بوده باشد او را نزد من عطائی یا منتی یا
احسانی پس برخیزد و اظهار کند تا امروز من جزا دهم مکافات و تدارک او نمایم پس گویند
مردمان پدران و مادران ما فدای تو باد کدام عطا و کدام منت و کدام احسان از ما نسبت
بتو تواند بود بلکه همه منت و احسان از برای خداوند عالمیان و رسول است بر همه خلقان پس
میفرماید آنحضرت بلی کسی که جا داده باشد یکی از اهل بیت من یا نیکوئی کرده باشد با ایشان
یا پوشانیده باشد برهنه ایشان را یا سیر کرده باشد گرسنه ایشان را پس برخیزد تا تدارک
و تلافی کنم احسان او را پس برخیزند جماعتی که کرده باشند این امور را در حق ایشان آنگاه بیاید
ندا از جانب خداتعالی ای محمد ای دوست من بتحقیق گردانیدم مکافات ایشان را بدست تو ساکن
گردان ایشان را در بهشت هر جا که خواهی پس ساکن گرداند ایشان را در وسیله در جائی که حایل
نباشد میان ایشان و میان پیغمبر و آل آن و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین و بر تو باد
بزرگ داشتن و تعظیم نمودن فقها و گرامی و عزیز داشتن علماء دین بدرستیکه رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده است که کسی که گرامی دارد فقیه مسلمانی را ملاقات میکند خدای تبارک
و تعالی را روز قیامت و خداتعالی از او خوشنود است و کسی که خوار کند فقیه مسلمانی را ملاقات
میکند خدای تبارک و تعالی را در روز قیامت و خداتعالی بر او خشمناک باشد و گردانیده است نظر
نمودن بروی عالم را عبادت و نظر کردن بر در خانه عالم عبادت و همنشینی عالم را عبادت
و بر تو باد به بسیار جهد کردن در زیاد نمودن علم و دانشمندی در دین بدرستیکه حضرت امیرالمؤمنین

علی

علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود مر فرزند خود را عالم شو در علم دین از برای آنکه علمای دین وارثه
پیغمبرانند و بدرستیکه طلب کننده علم طلب آمرزش میکند از برای او هر که در آسمانهاست و هر که
در زمین است حتی مرغ هوا و ماهی دریا و بدرستیکه ملائکه میگذارند بالهای خود را بر زمین برای طالبان
علم از جهت رضا بنحوی حالیکه راضی اند بطلب علم یا بنداختن بالهای خود تا ایشان بر آن راه روند
و بپرهیز از پوشیدن و منع نمودن علم از مستحقین آن پس بتحقیق که خدای تبارک و تعالی میفرماید بدرستیکه
آنجماعتی که میپوشانند آنچه فرو فرستادیم ما از بینات و راه نمودن بعد از آنکه ما بیان کرده بودیم از برای
مردمان آنرا در کتاب کریم آنجماعت لعن میکند خداتعالی ایشان را و لعن میکنند ایشان را لعنت کنندگان
و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه ظاهر شود بدعتها در میان امت من پس باید
ظاهر کند عالم علم خود را پس اگر ظاهر نکند بر او است لعنت خدا و فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله مدهید حکمت و دانش را بغیر اهلش که اگر بدهید ظلم و ستم کرده خواهید
بود بر حکمت و منع مکنید آنرا از اهلش که اگر منع کنید اهل آنرا از آن ظلم کرده خواهید
بود بر ایشان و بر تو لازم است خواندن قرآن عزیز و فکر نمودن در معنیهای آن و اطاعت
مامورات آن و منهیات آن و تتبع نمودن احادیث پیغمبر و خبرهای منسوب بحضرت محمد
صلی الله علیه و آله و بحث نمودن از معنیهای اخبار آنحضرت و کامل نمودن تفکر در آن احادیث
و بتحقیق که تصنیف کردم از برای تو کتابهای متعدده در آنچه مذکور شد و تمام آنچه وصیت کردم
نفع آن راجع بتو و اما آنچه راجع میشود و بازگشت میکند منفعت آن بمن اینست که
یاد کنی مرا بطلب رحمت کردن در بعضی اوقات و اینکه ببخشی و هدیه کنی بمن ثواب بعضی طاعات
و عبادات را و کم کنی یاد آوردن مرا که نسبت دهند ترا اهل عقوق بعجز و تقصیر بلکه یاد کن
مرا در خلوتها و بعد از نمازهای خود وادا کن آنچه بر ذمه منست از قرضهای لازم الاداء ادا
کن تعهدات مرا که بر من لازم شده باشد و زیارت کن قبر مرا بقدر امکان و بخوان بر سر قبر
من قدری از قرآن و هر کتابی که تصنیف کرده ام آنرا و حکم کرده خداتعالی با مرحومش بغیر از

اهل خانه بکو و بیو فا ... و بسیار کمتر ذکر
مرا که نسبت دهند ترا

بعد از اتمام این کتاب پس تمام کن آنرا و باصلاح آور آنچه یابی از خلل و نقصان و خطا و غلط
و نسیان اینست نهایت وصیت من بسوی تو و بخدا تعالی باز گذاشتم ترا والسلام علیک و
رحمة الله و برکاته تمام شد وصیت علامه عطر الله مضجعه و این وصیتیست که هر پدر
فرزند خود را باین وصیت اگر بلسان قال متکلم نشده بلسان حال بسبب نسبت ابوت
بفرزندی در کون او منظور داشته است پس بخط نگهداشته آبا و امهات درست در صفحهٔ وجود
ابنا قلمی شده لیکن سواد این نسخه در دفتر وجود و مکتبخانهٔ هستی بروز علامه که رتبهٔ علم
داشته سفیده که سرمشق صحیفهٔ خاطر میشود باید جمیع اولاد این وصیت را پند پدرانه دانسته
و طلب مغفرت و جمیع مراتب مرقوم را در حق پدران معاف داشته سیما فرزندان اهل
علم که بصیرت بحقوق و معرفت عقوق بیشتر دارند والله تعالی الموفق فی الامور و ما که
آیات و احادیث که در باب فضیلت صلهٔ رحم وارد شده سابقا بمناسبت مقام مقدار
مسطور شد و چون تاکید در باب صلهٔ پدر و مادر از سایر اقربا بیشتر و تخویف و تهدید در قطع
رحم نسبت بایشان اکثر است در اینجا نیز بمناسبت مقام قدری مسطور میشود از آنجمله
حضرت حق سبحانه و تعالی در کلام مجید میفرماید که وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین
احسانا یعنی امر فرموده و حکم جزم نموده پروردگار تو ای محمد که غیر او را نپرستید و نیکی
کنید به پدر و مادر نیکوئی کردنی و در استرضای خاطر پدر و مادر تاکید و مبالغه بسیار است
چنانکه در حدیث واقع است که رضی الله فی رضی الوالدین وسخطه فی سخطهما یعنی خوشنودی
خدا تعالی در خوشنودی والدین است و ناخوشنودی خدا تعالی در ناخوشنودی ایشان و در حدیث از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرموده در کریمهٔ ولا تقل لهما اف که ادنی العقوق اف
ولو علم الله شیئا اهون من اف لنهی عنه که ترک امری که موجب عصیان و ملال خاطر پدر
و مادر باشد کلمهٔ اف است و اگر حق تعالی دانستی چیزی را که کمتر از کلمهٔ اف باشد بتحقیق که نهی و منع
نمودی از آن ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما و منع و زجر مکن ایشانرا و مادر را از آنچه کنند

و دیگر

وانچه را دوست ایشان باشد چون مخالف شرع شریف نباشد بجای آور و بدل کلمهٔ اف سخنان نیکو
و ملایم بگوی باهسته و نرمی بنوعی که حسن ادب تقاضا کند بعضی مفسرین گفته اند با ایشان یا ابتاه
یا اماه ای پدر و ای مادر بگوی و ایشانرا بنام مخوان که جفا و ترک ادبست و در روایات وارد است
که بنام خواندن والدین در ولیش آورد و جمعی دیگر از مفسرین گفته اند که مطلب آنست که ایشانرا
دعای خیر کن و بگوی غفر الله لکما یا مرزد خدا تعالی امر شما را واخفض لهما جناح
الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا یعنی از برای پدر و مادر بگشای
بال ذلت و مسکنت را از فرط مهربانی و مطلب کمال مبالغه و تاکید است در رعایت
و نهایت تواضع و تملق نسبت بایشان در همه امور بلکه اکتفا مکن باین نوع مرحمت و مهربانی
که بقا و دوام ندارد و مزید آن دعای خیر کن هر دو را و در خواه از خدا تعالی امری را که بقای جاوید داشته
باشد که آن رحم است و بگوی خداوندا رحم کن بر هر دو برحمت ابدی باقی همچنانکه ایشان تربیت
و محافظت من در حال صغر و کودکی نموده اند و رحمت خود را بر ایشان جاری و تربیت من کردند
و از اینکه حضرت حق سبحانه و تعالی در این آیه بعد احسان و نیکوئی را با ایشان قرین توحید و یگانگی خود کرده شده
و در آیه دیگر احسان و رعایت ایشانرا قرین اسلام و عدم کفر و شرک ساخته چنانکه میفرماید
قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا
بگو ای محمد بیائید تا بخوانم آنچه حرام ساخته و نهی فرموده پروردگار شما بر شما و آن آنست که شریک
و سهیم مگردانید با او چیزی را و بپدر و مادر احسان و نیکوئی کنید نیکوئی کردنی کمال اهتمام در باب
رعایت و صلهٔ نسبت به پدر و مادر مفهوم و معلوم میگردد و در بعضی از کتب سلف مسطور است که ده
چیز است که بحسب شرع در آن مخالفت پدر و مادر نتوان کرد اول سفر مباح و مندوب بی
اجازت و رخصت پدر و مادر نتوان رفت و بعضی از فقها گویند که سفر تجارت و طلب علم و غیره بی اجازت
ایشان میتوان کرد بشرط آنکه تحصیل تجارت و کسب علم در آن شهر ممکن نباشد دوم در بعضی اخبار
واقع است که واجبست بر فرزند اطاعت پدر و مادر در همه افعال و اعمال که ممنوع و حرام نباشد

واگر چه ارتکاب آن مشتمل بر شبهه باشد مثل طعام شبهه با مرایشان خوردن زیرا که طاعت ابوین
واجبست و ترک شبهه سنت و اختیار واجب بر سنت لازم است **سیم** اگر پدر و مادر
امر نمایند فرزند را بتاخیر نماز و مشغول نمودن بفعل مباح مثل خوردن و آب بیدن واجبست
قبول امر ایشان اگر وقت نماز موسع باشد و آن تاخیر موجب فوت نماز نشود **چهارم** اینرا
رسد منع فرزند از رفتن بنماز جماعت بشرط آنکه در رفتن بجماعت مشقتی باشد اینرا
از جهت که بر فرزند ترسند که در ظلمت و تاریکی شب برود و باو ضرر رسد و مانند آن
مخفی نماند که این حکم با اصول و قواعد ظاهرا مطابقت ندارد بلکه بدون مشقت نیز منع او میتوانند
نمود و کرد نماز جماعت واجب **پنجم** چون فرزند خواهد که بجهاد رود پدر و مادر او را
منع توانند نمود اگر امام علیه السلم امر بجهاد او نموده باشد در خبر است که شخصی نزد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله شرط میکنم که با تو مجاهدت
نمایم و از جهاد کفار تخلف نورزم آنحضرت فرمود که هل لک من والدیک احد آیا هست
از پدر و مادر تو یکی گفت که هر دو هستند فرمود که ابتغی الاجر من الله آیا میخواهی
اجر و مزد را از این مر از حق تعالی گفت بلی یا رسول الله آنحضرت فرمود فارجع الی والدیک
فاحسن صحبتهما بازگرد بطرف پدر و مادر خود و نیک مصاحبت ایشان بجا آر که این
نسبت کامل تو اولیست از جهاد کفار **ششم** ابوین را رسد منع فرزند از شغلی او واجبات
کفایه چون بکری بآن واجبات قیام و اقدام نماید و مراد بواجب کفایه واجبیست که
چون بعضی از مردم بآن قیام و اقدام نمایند یا ظن آن باشد که آن را بجای آورند از دیگران
ساقط شود مثل کفن کردن و نماز بر مرده گذاردن و امر بمعروف و نهی از منکر نمودن
بر قولی **هفتم** خلافست میان فقها در آنکه چون فرزند مشغول نماز سنت باشد و پدر
و مادر او را طلب نمایند جایز است او را قطع نماز یا واجبست تمام و در اینصورت واداء
از جهت که قطع نماز جایز نیست بنا بر نص کلام مجید که ولا تبطلوا اعمالکم فاسد و باطل

نکرده‌اید

نکرده‌اید علمای خود را از جهت روایتی که پیر زنی پسری داشت جریج نام و در حالتی که او نماز نافله
میکذارد مادرش او را طلب نمود و گفت یا جریج پسر گفت اللهم امی وصلوتی
بار خدایا مادر مرا ندا میکند و نماز من نا تمام است متردد شد در جواب مادر دادن
و اتمام نماز نمودن و جواب مادر نداد و نماز را تمام کرد چون این حکایت بسمع حضرت
رسالت رسانیدند آنحضرت فرمود که لو کان جریج فقیها العالم ان اجابة امه افضل
من صلوته اگر جریج فقیه و دانا بودی دانستی که جواب دادن مادر افضل است از اتمام نماز
و این حدیث صحیح صریحست در جایز بودن قطع نماز سنت و همچنین باقی مستحبات مثل روزه سنت
و غیر آن **هشتم** روزه سنت بی اذن پدر جایز نیست و در اذن و رضاء مادر خلافست و بعضی
و صیتی در باب مادر ظاهر نیست که رضاء او نیز شرط باشد **نهم** سوگند و عهد پسر بی اذن پدر منعقد
و ثابت نیست بشرط آنکه در فعل واجب و ترک حرام نباشد و از این قبیل است سوگند زن بی
اذن شوهر و بنده بی اذن صاحب **دهم** خلاف نموده‌اند فقها در آنکه نذر پسر مثل عهد و
یمین بی اذن پدر صحیح است یا نه اکثر بر آنند که صحیح نیست بسبب آنکه نذر نیز یمین و سوگندیست
مخصوص پس هر دو در حکم یکی باشند و بعضی گویند که نذر حکم سوگند ندارد و در این باب نصی در او
صریح واقع نشده و بسیاری از فقها گویند که سوگند و نذر پسر منعقد است غایتش آنست که
پدر را رسد که آنرا بگشاید و باطل سازد و در بعضی اخبار وارد است که حق پدر و مادر در حیوة آنست
که او از برای ایشان طلب کشند و مخالفت نورزند و شفقت و رحمت با ایشان تا زنده باشند بجا آورد
و چون وفات یابند ایشان را دعای خیر کنند و در محبت و خدمت دوستان ایشان ثابت
قدم باشند چنانکه در حدیث واقعست که ان من ابر البر ان یصل الرجل اهل ود ابیه
بدرستیکه از نیکترین نیکیها آنست که نیکی کند مرد با جماعت دوستان پدرش و سنت است
بر فرزندان خیرات و صدقه بجهت پدر و مادر بعد از وفات ایشان و نماز هدیه کردن و ثواب
آن بروح ایشان بخشیدن و در خبر است که شخصی نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمد و گفت

منفعت ۵

شکایت نمود که اموال وجهات اورا تصرف میکند آنحضرت فرمود تا پدرش را حاضر ساختند واو پیر
بود تکیه بر عصا نموده واثار پیری وعجز بغایت بر وظاهر شده از وکیفیت شکایت پسر پرسید جواب
داد که ای رسول خدا پیشتر پسر من ضعیف بود ومن قوی بودم واو درویش وفقیر بود ومن توانگر
ومال دار بودم ودر انحال مال را ازو دریغ نداشته‌ام واورا از مال خود منع ننمودم درینوقت من
ضعیفم واو قویست ومن فقیرم واو غنی است ومال خود بر من بخل میکند راوی گوید که حضرت
رسالت صلی الله علیه واله ازین مضمون انان بر شنیده گریست فرمود که هیچ سنگی وکلوخی نشنود
اینحکایت را الا که گریه کند بر عجز واحتیاج این پیر وگویند که شخصی دیگر از مادر خود با نحضرت
شکایت کرد که با من بدخوئی میکند انحضرت فرمود که بدخلق وبدخو نبود وقتی که در رحم او بود
نه ماه وچون باز شکایت نمود فرمود که بدخو نبود در زمانی که ترا شیر میداد وتکفل حال تو میکرد
وسال دیگر دیگر باره شکایت کرد از بد خلقی او انحضرت فرمود که بدخو نبود وقتی که بیدار
میبود برای تو در شبها پسر جواب داد که جزا ومکافات این رنجها را بجا اورده‌ام انحضرت فرمود
که انچه نسبت با او کرده باشی مکافات وعوض درد زائیدن او بوده باشد ودر حدیث [illegible]
ایاکم وعقوق الوالدین فان الجنة توجد ریحها من مسیرة الف عام ولا یجد
ریحها عاق ولا قاطع رحم بپرهیزید وبر حذر باشید از عقوق ومخالفت پدر ومادر
بدرستیکه بوی بهشت موجود وحاصلست از هزار ساله راه ونمی‌یابد بوی بهشت را کسی که عقوق
ومخالفت پدر ومادر نموده باشد وصله رحم نسبت با اقربا وخویشان مرعی نداشته باشد
نقلست که حنظله نامی در یکی از غزوات رسول صلی الله علیه واله پدرش را در صف کفار
مشاهده نمود از انحضرت اذن طلبید در کشتن پدرش با وجودی که او انحضرت را زحمت وایذا
نداد وفرمود که دعه یله غیرک بگذار او را تا دیگری نیز دیگری ورود واو را بقتل اورد
که ترا کشتن او لایق ومناسب نیست تا اینجا عبارت ان کتابست **فصل دویم** منقولست
از اعتقادات شیخ جلیل ابن بابویه رحمة الله علیه باب فی الاعتقاد فی العلویة قال الشیخ

السعید

السعید ابو جعفر رضی الله عنه اعتقادنا فی العلویة انهم آل محمد وان مودتهم
واجبة لانها اجر النبوة قال الله عز وجل قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی والصدقة علیهم محرمة لانها اوساخ ایدی الناس وطهارة
لهم الا صدقتهم لامائهم وعبیدهم وصدقة بعضهم علی بعض واما
الزکوة فانها تحل لهم عوضا من الخمس لانهم قد منعوا منه واعتقادنا
فی المسیء منهم ان له ضعف العقاب وفی المحسن منهم ان له ضعف الثواب
وبعضهم اکفاء لبعض لقول النبی صلی الله علیه واله حین نظر الی بنی
ابی طالب علی وجعفر فقال بناتنا لبنینا وبنونا لبناتنا وقال الصادق علیه السلم
من خالف دین الله ووالی اعداء الله وعادی اولیاء الله فالبرائة منهم
واجبة کائنا من کان من ای قبیلة کان وقال امیر المؤمنین علیه السلم
لابنه محمد بن الحنفیة تواضعک فی شرفک اشرف لک من شرف ابائک
وقال الصادق علیه السلم ولایتی لامیر المؤمنین علیه السلم احب الی من ولادتی
منه وسئل الصادق علیه السلم عن آل محمد فقال آل محمد من حرم
علی رسول الله صلی الله علیه واله نکاحه وقال الله عز وجل ولقد ارسلنا
نوحا وابرهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد و
کثیر منهم فاسقون وسئل الصادق علیه السلم عن قول الله عز وجل
ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم
مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله فقال الظالم لنفسه منا
من لا یعرف حق الامام والمقتصد العارف بحق الامام والسابق بالخیرات
باذن الله هو الامام وسئل اسمعیل اباه الصادق علیه السلم فقال ما
حال المذنبین منا فقال علیه السلم لیس بامانیکم ولا امانی اهل

اهل الکتاب من یعمل سوء یجز به وقال ابو جعفر الباقر علیه السلم فی حدیث طویل
لیس بین الله عز وجل وبین احد قرابة احب العباد الی الله واکرمهم علیه اتقیهم له
واعملهم بطاعته والله ما یتقرب الی الله عز وجل الا بالطاعة وما معنا براءة من
النار ولا علی الله عز وجل لاحد من حجة من کان مطیعا لله فهو لنا ولی ومن کان
عاصیا لله فهو لنا عدو ولا ینال ولایتنا الا بالورع والعمل الصالح وقال نوح ع
رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلک
انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی اعظک ان تکون من الجاهلین
قال رب انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم والا تغفر لی وترحمنی اکن من الخاسرین
وسئل الصادق علیه السلم عن قول الله عز وجل ویوم القیمة تری الذین کذبوا
علی الله وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین قال هو من
زعم انه امام ولیس بامام قیل وان کان علویا قال علیه السلم وان کان علویا
فاطمیا وقال الصادق علیه السلم لیس بینکم وبین من خالفکم الا المطمر قیل فای
شیء المطمر قال الذی یسمونه خیط البناء فمن خالفکم وجازه فابرؤا منه
وان کان علویا فاطمیا وقال الصادق علیه السلم لاصحابه فی ابنه عبد الله
انه لیس هو علی شیء مما انتم علیه وانی بریء منه وبرء الله منه بعد که شیخ صدوق
ابن بابویه رضی الله عنه اعتقاد ما در سادات علویه آنست که ایشان آل رسول‌اند ودوستی ایشان
واجبست زیرا که دوستی ایشان اجر نبوتست قال الله تعالی قل لا اسئلکم تا آخر وتفسیر آن
قبل ازین مرقوم شد وصدقه بر ایشان حرامست زیرا که آن چرک دست مردمانست وبلکه
ازبرای مردمان مگر صدقه دادن غلامان وکنیزانی که علویه آزاد کرده باشند که آن جایزاست
وهمچنین صدقه دادن سادات بسادات روا بود واما زکوة حلالست ایشانرا اگر در
نهایت اضطرار باشند بقدر قلیلی چنانچه در احادیث وارد شده که در وقت ضرورت

بقدر

بقدری که تشنه از آب سیر شود زیرا که اگر ایشانرا ظالمین منع کرده اند از خمس بقدر حاجت
پس لابد قدر قلیلی از زکوة بایشان داده می‌شود واعتقاد ما در مذنبین از ایشان آنست
که گناه ایشان دو چندان دیگرانست واعتقاد ما در خوش نیکوکاران ایشان آنست که ثواب
ایشان دو چندان دیگرانست وهمه کفو یکدیگرند بحجت قول پیغمبر صلی الله علیه واله در وقتی که نظر کرد
بفرزندان ابیطالب علی علیه السلام وجعفر فرمود دختران ما مثل پسران ما اند وپسران ما مثل
دختران ما اند ودر فصل سیم از مقدمه کتاب این حدیث ایراد شد از من لا یحضره الفقیه وفرمود
حضرت صادق علیه السلم هر که مخالفت دین خدا کند ودوستی کند با دشمنان خدای ودشمنی کند
با دوستان خدا پس بیزاری از ایشان واجبست هر که باشد واز هر قبیله که بوده باشد وامیر
المؤمنین علی علیه السلم فرموده است بپسر خود محمد بن حنفیه را که تواضع وفروتنی تو با شرافت تو
اشرف است از بزرگی تو بسبب شرافت پدران تو وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرموده که محبت واعتقاد واخلاص من برای امیر المؤمنین را صلوات الله علیه نزد من
خوشتر وبهتر است از ولادت من از آنحضرت وپرسیده شد از حضرت امام جعفر صادق ع
که آل محمد کیست فرمود آل محمد کیست که حرام باشد بر پیغمبر صلی الله علیه واله نکاح او واز
جهت استشهاد باآنکه خوب ایشان ممدوح وبد ایشان مذموم اند استشهاد آورده آیه کریمه را
وحکمت که وجه استشهاد باین آیه شریفه که ذکر ذریه ابرهیم شده است وسادات در آن
داخل اند در این مقام این باشد که کسی توهم نکند که ذریات انبیا علیهم السلام باید همه ممدوح
باشند وفاسق در میان ایشان نباشد با آنکه منظور اشاره بآن باشد که فسق ایشانرا
از ذریه بودن اخراج نمیکند مگر آنکه مشرک شوند مانند پسر نوح لهذا ایراد نمود قول
خدای عز وجل را ولقد ارسلنا نوحا وابرهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب
فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون وتفسیر آیه قبل ازین مسطور شد وپرسیده شد از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام از معنی قول خدای عز وجل ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا

تا آخر و تفسیر این آیه در قبیل از این مرقوم شد که آنحضرت فرمود ظالم بر نفس خود از ما آنکس است
که نشناسد حق امام خود را و مقتصد از ما آنکس است که حق امام را شناسد و سابق بخیرات باذن
الله او امام است صلوات الله علیه و سؤال کرد اسمعیل از پدر خود امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که چه خواهد بود حال گناهکاران از ما آنحضرت فرمود لیس بامانیکم ولا امانی اهل الکتاب
من یعمل سوءً یجز به در خلاصة المنهج در تفسیر این آیه شریفه مسطور است که مرویست که مسلمانان
و اهل کتاب در مجلس با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما قبل از پیغمبر شما
مبعوث شده و کتاب ما پیش از کتاب شما نازل گشته و در بهشت نزد دیگر یهود و نصاری مسلمانان
جواب دادند که پیغمبر ما خاتم الانبیاست و کتاب ما ناسخ کتب پیشین شماست پس ما بهشت سزاوار
تریم این آیه آمد که لیس بامانیکم تا آخر یعنی نیست آن وعده که حق تعالی داده باز روی آرزوهای شما ای مسلمانان
و بآرزوهای اهل کتاب که بهشت نزد روند مر یهود و نصاری یعنی هیچ کار بآرزو بر نیاید بلکه ریاضت
و مشقت باید کشید در ایمان آوردن و طاعت و عبادت و اجتناب از منهیات تا
ریاض بهشت یابند هر که بکند کار بدی جزا داده میشود بآن در دنیا یا در آخرت تم کلام
التفسیر و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود در حدیث طولی که نیست میان خدا
و میان هیچ احدی قرابتی و خویشی بین خلقان بخدا تعالی و گرامی ترین نزد او کسیست که متقی
تر باشد و طاعت بیشتر کند قسم بخدا که نزدیک نمیتوان شد بخدا مگر بطاعت و نیست ما را
برات از دوزخ و هیچکس را بر خدا حجتی نیست هر که اطاعت خدا کند پس او ما را دوست
و هر که عاصی شود بر خدا آنکس ما را دشمن است و در یافته نشود ولایت ما مگر به پرهیزکاری و
عمل صالح و نوح علیه السلام گفت رب ان ابنی من اهلی وان وعدك الحق وانت احکم
الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح فلا تسألن ما لیس لك
به علم انی اعظك ان تکون من الجاهلین قال رب انی اعوذ بك ان اسألك ما
لیس لی به علم والا تغفر لی وترحمنی اکن من الخاسرین و تفسیر این آیه قبل از این مرقوم

شد

شد و از امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از معنی قول خدا تعالی و یوم القیمة
تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین
یعنی در روز قیامت میبینی تو ای محمد جمعی را که دروغ بر حق تعالی بسته باشند رویهای ایشان
سیاه شده آیا نیست در جهنم محل اقامت از برای متکبران حضرت علیه السلام فرمود که این
آیه در شان کسیست که او گمان کند که امامست و حال آنکه او امام نباشد گفتند اگرچه علوی
باشد حضرت علیه السلام فرمود و اگرچه علوی و فاطمی باشد و هم آنحضرت علیه السلام فرمود
که نیست میان شما و میان آنکس که مخالفت با شما در دین الا سطری رسیده که سطر صحیفه فرمود
آنحضرت که از احتیاط راه آنحضرت میبایست پس کسی که مخالفت کند با شما و از دین بگذرد پس بیزار
شوید از او و اگرچه علوی و فاطمی باشد و هم امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود باصحاب
خود در حق پسر خود عبدالله بدتر که نیست او بر چیزی از مذهب حقی که شما بر آنید مذهبیه و بتحقیق
که من بیزارم از او و بیزار باد خدا از او تمام شد ترجمه کلام صدوق و حق تعالی در قرآن مجید نیز اشارت
بمضمون فرموده که لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد
الله و رسوله الآیه یعنی نمی یابی تو ای پیغمبر گروهی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشند
دوست دارند کسی که دشمن دارد حق تعالی و رسولش را اگرچه نسبت بایشان پدر و فرزند و برادر
و خویشان باشند و از جهت خطاب عتاب آمیز که درباره نوح علیه السلام صادر شده
که انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح مر پسر که نسبت از اهل توست و میانه شما
پدر و فرزندی منقطع و مرتفع است و بتحقیق که او از بسیاری موافقت با مخالفین و کفار
و اتصاف بصفت کفر و متابعت فجار و مشغول بعمل غیر صالح نفس عمل غیر صالح گشته و این
موافق قرائتیست که عمل غیر صالح برفع و تنوین عمل خوانده شده پس مستفاد شد
از اعتقاد ابن بابویه رحمه الله که هرگاه علوی بصفت و صلاح و سداد و اعتقاد حق متصف
باشد محبت ایشان بر مؤمنین واجبست و هرگاه ایشان از مذهب حق منحرف باشند

نیز دوری از ایشان باید نمود و مجلس ایشان دوا بود و مجلس ایشان دو عقاب دارد **فصل سیم**

من معانی الاخبار باب معنی قول الصادق علیه السلام لحمران و معنی المطمر
حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنی محمد بن الحسین بن
ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن حمزة و محمد ابنی حمران قالا اجتمعنا عند ابی عبد الله
علیه السلام فی جماعة من اجلة موالیه و فینا حمران بن اعین فخضنا فی المناظرة
و حمران ساکت فقال له ابو عبد الله علیه السلام ما لك لا تتکلم یا حمران فقال یا
سیدی آلیت علی نفسی ان لا اتکلم فی مجلس تکون فیه فقال ابو عبد الله علیه السلام
انی قد اذنت لك فی الکلام فتکلم فقال حمران اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك
له لم یتخذ صاحبة و لا ولدا خارج من الحدین حد التعطیل و حد التشبیه
و ان الحق القول بین القولین لا جبر و لا تفویض و ان محمدا عبده و رسوله ارسله
بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون و اشهد ان الجنة حق
و ان النار حق و ان البعث بعد الموت حق و اشهد ان علیا حجة الله علی خلقه
لا یسع الناس جهله و ان حسنا بعده و ان الحسین من بعده ثم علی بن الحسین ثم
محمد بن علی ثم انت یا سیدی من بعدهم فقال علیه السلام الترّ ترّ حمران ثم قال یا
حمران مد المطمر بینك و بین العالم قلت یا سیدی و ما المطمر فقال انتم تسمونه
خیط البناء فمن خالفك علی هذا الامر فهو زندیق فقال حمران و ان کان علویا
فاطمیا فقال ابو عبد الله علیه السلام و ان کان محمدیا علویا فاطمیا یعنی مرویست از حمزه و محمد
پسران حمران که گفتند ما هر دو نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم با جماعتی از بزرگان دوستان
آنحضرت و در میان ما بود حمران بن اعین پس خوض ساخت و بنا بر سخن گفتن گذاشتیم جدل و فساد
بجهة ترغیب فرموده ما همه را آنحضرت در سخن گفتن و حمران ساکت بود پس گفت به حمران ابو عبد الله
علیه السلام چیست ترا که تکلم نمیکنی ای حمران گفت ای سید من لازم کرده ام بعنوان قسم بر نفس خود

که حرف

که حرف نزنم در مجلسی که تو در آن مجلس بوده باشی پس فرمود حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام تحقیق که اذن دادم ترا در تکلم سخن کن و متکلم شو پس گفت حمران شهادت میدهم
اینکه نیست خدائی مگر خدائی واحد یگانه که نیست از برای او شریکی که نگرفت زن و نه فرزند
بیرون است از دو حد حد تعطیل که هیچ صفتی از برای او اثبات نکنند و از حد تشبیه یعنی از مشابه
بودن صفات او بصفات مخلوقین و بدرستی که حق قول بین القولین که لا جبر و لا تفویض الخ
و این کلام حمران موافق حدیث شریف حضرت ابو عبد الله علیه السلام است که لا جبر و لا تفویض
لکن امر بین الامرین و اکثر علماء و محققین در کتب و مصنفات خود در تحقیق آن شده اند
چنانچه سید العلماء و المحققین ثالث المعلمین میر محمد باقر الشهیر بداماد الحسینی جد المجدد علی
قدس سره در کتاب ایقاظات که در باب قضا و قدر تألیف نموده حل این حدیث را
بعبارتی نموده که ملخص آن اینست که در افعال عباد جبر نیست که اشاعره قائلند یعنی
که اختیاری برای ایشان نباشد و حضرت حق سبحانه و تعالی این امور را بلا اختیار و بی واسطه عباد بقدرت
کامله خود بر دست ایشان جاری سازد و تفویض که جمیع اسباب فعل عباد با عباد باشد
و بهیچ وجه قادر حقیقی را دخل نباشد چنانچه مذهب اکثر معتزله است نیست بلکه حق
و صواب امر میان دو امر است که علل و اسباب اولیه حضرت قادر متعال عز شأنه
است و او مسبب الاسباب و منشاء علل سابقه و مبدء المبادی است و آنچه باراده عباد
صادر میشود فعل عباد است پس جبر نیست که عباد در افعال خود مجبور باشند و هیچ
نحو اختیاری برای ایشان نباشد و تفویض نیست که جمیع با ایشان باشد و حضرت
حق سبحانه و تعالی را در افعال عباد دخلی نباشد بلکه مبدء اسباب با خدا تعالی است و آنچه
از اراده عباد بفعل آید فعل ایشانست پس اینست واسطه و امر بین الامرین چنانچه نهالی
تاك را بقدرت کامله از دل خاك نشو و نما نمود و ثمره داد که بعنوان حلال عباد منتفع
شوند و قوه فعلیه امور خیریه بالذات و شر بالعرض کرامت فرمود و سبب ساز دریعه

اوگشت پس اگر عباد در اسباب اینها که باراده ایشان متعلق است منشأ انتزاع و اخراج
خمر از آن شوند و باراده خود بشربستان مشغول گردند در این امر بلا شک مجبور نیستند چنانچه
در کلام الهی عز سلطانه این معنی عز صدور یافته که ما اصابک من حسنة فمن الله وما
اصابک من سیئة فمن نفسک و در کتاب القواطعات بجهت تایید این حل کلام امام المحققین
نصیر الملة والدین محمد بن الحسن الطوسی قدس الله تعالی نفسه القدوسی را نقل فرموده که او نیز
باین عنوان بیان نموده معنی این حدیث را و غواص بحر بیکران بی بدل ملا عبد الرزاق لاهیجی نم
از رشحات نم فیض بحر تحقیق سید المحققین فایض شده باین معنی راز و در گوهر مراد که از مصنفات
اوست سررشته حل و عقد نظم جبر و تفویض این مطلب را باین دستور در سلک تحریر منتظم
ساخته و مؤید این معنی کلام امام المحققین را نقل نموده است لیکن چون از فقره حدیث معلوم
نمیشود که در قضا و قدر وارد باشد این حدیث احتمال دارد که در باب امر و نهی الهی و شریعت
مصطفوی صلی الله علیه وآله وسایر انبیا علیهم السلام شرف صدور یافته باشد و کلام
حمران که در این کتاب مرقوم گشته ایضا دلالت آن ندارد که در باب قضا و قدر مذکور شده
باشد پس بنا علی ذلک حکمت مراد این باشد که در احکامی که عباد بفعل و ترک آن مامور شده اند
موافق مصلحت کامله خدا ایشان را جبر بعبادت نکرده است و دانسته است ایشان نیز بلکه الحجه از
جناب مقدس ایزدی مقرر شده امر میان دو امر است و تعدیل نموده آن که رسول فرستاده
و احکام مقرر فرموده لیکن جبر نکرده یعنی که مجبور باشند عباد در نماز مثلا که بدون اختیار از
ایشان ناشی شود بلکه امر فرموده که با اختیار خود نماز را بفعل آوریم و تفویض نکرد که در ارسال
متوجه عباد نشود و ارسال رسل و انزال کتب و احکام مقرر نفرماید و جمیع را باختیار رها
گذارد این است مختصری از بیان این حدیث که بخاطر رسیده والله اعلم بحقایق [illegible] الیقین
وحق القول بین القولین بعد از این گفت حمران و شهادت میدهم اینکه محمد بنده او
و رسول اوست فرستاده او را بهدایت کردن مردمان و دین حق تا [illegible]

و غلبه دهد بر جمیع ادیان اگر چه راضی نباشند و مکروه داشته باشند مشرکان و شهادت میدهم
اینکه بهشت حق است و آتش حق است و شهادت میدهم اینکه برانگیختن از قبر بعد
از مرگ حق است و شهادت میدهم اینکه علی بن ابی طالب حجت خدا و امام است
بر خلق خدا انکار نمیکنند مردم که جاهل باشند در حق او و شهادت میدهم که حسن بعد از او
حجت خدا و امام است و حسین بعد از وی حجت خدا و امام است پس علی بن الحسین حضرت
امام زین العابدین بعد از او امام است و محمد بن علی الباقر بعد از او امام است و تو ای سید من حجت خدا و امامی
بر خلق خدا بعد از ایشان پس فرمود ابو عبدالله علیه السلام [illegible] حمران بغیر طریقه مستقیمه [illegible]
پس فرمود ای حمران دست بکش و بکش خطیر را بغیر ریسمان مستقیم حق میان خود و میان عالم هر که خلاف
باشد با تو در دین ترک کن او را و معنی مجهول نیز حمل میتوان نمود بغیر کشیده است ریسمان [illegible]
در عالم هر گاه مخالف باشد کسی با تو در ایمان ترک کن حمران گفت گفتم ای سید من جهت خطر آن
حضرت فرمود چیزیست که شما نام میگذارید او را ریسمان بنابر این پس کسی که مخالف کند در این امر
امامت با تو بغیر شیعه اثنی عشری نباشد پس او زندیق است پس گفت حمران اگر چه علوی و فاطمی باشد غیر از
فرزندان علی و فاطمه باشد حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر چند آن شخص محمدی علوی
فاطمی باشد و از این حدیث و احادیث سابقه مثل آنچه در اعتقادات ابن بابویه رحمه گذشت که قلت
خالفکم وجاءه فاجزوا مثله مستفاد میشود که تا علوی بمرتبه انکار امامت در فسق بوده باشد
زندیق و منشأ آفات و تبری نمیشود اعمال و امور دیگر او و دیگر از آیه اصطفا معلوم میشود و حدیث
نیز وارد شده که کلهم مغفور لهم دالست بر مغفرت جمیع هر چند عارف بحق امام علیه السلام
نباشد و حکمت جمع میان این نوع که عدم معرفت حق امامت محمول شود بر عدم معرفت حق
تعظیم و توقیر و رعایت ایشان چنانچه حکمت دریافت که کلهم مغفور شامل غیر معتقد امامت
علیهم السلام نباشد و تبری از آنها که معتقد امامت نیستند لازم باشد و توجیهات دیگر در جمع بین الاخبار
نیز سابقا گذشت **فصل چهارم** ابن بابویه علیه الرحمه در کتاب معانی الاخبار آورده باب معنی

ما روي ان فاطمة عليها السلام احصنت فرجها فحرم الله تعالى ذريتها على النار حدثنا
ابو عبد الله الحسين بن احمد بن محمد بن علي بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن
محمد بن علي بن ابي طالب عليه السلام ومحمد بن علي بن بشار القزويني رضي الله عنهما قالا
حدثنا ابو الفرج المظفر بن احمد القزويني قال حدثنا ابو الفيض صالح بن احمد قال
حدثنا الحسن بن موسى بن الوشاء البغدادي قال كنت بخراسان مع علي بن موسى
الرضا عليه السلام في مجلسه وزيد بن موسى حاضر قد اقبل على جماعة في المجلس يفتخر
عليهم ويقول نحن ونحن وابو الحسن عليه السلام مقبل على قوم يحدثهم فسمع مقالة
زيد فالتفت اليه فقال يا زيد اغرك قول ناقلي الكوفة ان فاطمة عليها السلام احصنت
فرجها فحرم الله ذريتها على النار والله ما ذلك الا للحسن والحسين وولد
بطنها خاصة فاما ان يكون موسى بن جعفر عليه السلام يطيع الله ويصوم نهاره
ويقوم ليله وتعصيه انت ثم تجيئان يوم القيامة سواء لانت اعز على الله عز وجل
منه ان علي بن الحسين عليه السلام كان يقول لمحسننا كفلان من الاجر ولمسيئنا
ضعفان من العذاب وقال الحسن الوشاء ثم التفت الي فقال يا حسن كيف تقرؤن
هذه الاية قال يا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح فقلت من الناس
من يقرؤها انه عمل غير صالح ومنهم من يقرؤها انه عمل غير صالح فمن قرا انه عمل غير
صالح نفاه عن ابيه كذا من كان فقال عليه السلام كلا لقد كان ابنه ولكن لما عصى
الله تعالى نفاه الله عن ابيه كذا من كان منا ولم يطع الله فليس منا وانت اذا اطعت
فانت منا اهل البيت يعني حسن بن موسى بن وشاء البغدادي گفت بودم در خراسان با حضرت
امام رضا عليه السلام در مجلس آنحضرت و زيد بن موسى حاضر بود بتحقيق كه رو كرده در مجلس بر جماعتي
و افتخار ميكرد بر ايشان و ميگفت ما و ما و از بزرگي خود سخن ميكرد و حضرت امام رضا عليه السلام
رو كرده بود بقومي و با ايشان سخن ميگفت پس شنيد سخن زيد را و رو كرد با او و گفت اي زيد

آيا مغرور ساخته ترا سخن سبزي فروشان كوفه كه روايت كرده اند حديثي كه فاطمه عليها السلام نگاه داشت
دامن عصمت خود را از شوب حرام پس حرام گردانيد خداي تعالى ذريه او را بر آتش دوزخ بخدا قسم
كه نيست مراد از اين مگر حضرت امام حسن و امام حسين و اولادي كه از بطن آنحضرت بوده باشند
خاصه پس آيا اينكه بوده باشد موسى بن جعفر كه اطاعت كند خدا را و روزش را روزه دارد و
شبش را بعبادت بسر آورد و عصيان كني تو خداي تعالى را بعد از اين بيائيد روز قيامت هر دو مساوي
در درجه و ابو اگر چنين باشد هر آينه تو عزيزتر خواهي بود نزد خداي عز و جل از او بتحقيق كه حضرت امام
زين العابدين عليه السلام بود كه ميفرمود از جهت نيكو كاران ما از اجر دو چند است و از جهت
گناه كاران ما عذاب نيز دو چند است يعني ثواب و عقاب نيكو كار و بدكار ما دو برابر ثواب
و عقاب نيكو كار و بدكار ديگران است و گفت حسن بن وشا بعد از آن رو كرد بمن آنحضرت
پس گفت يا حسن چه نحو ميخوانيد اين آيه را كه قال يا نوح الخ پس گفتم بعضي از مردمان ميخوانند
انه عمل غير صالح و بعضي ديگر از ايشان اين آيت را چنين ميخوانند انه عمل غير صالح
كه عمل فعل باشد و غير صالح مفعول و پس آنكه باين نحو قراءت كرده است كه انه عمل
غير صالح برفع و تنوين عمل نفي كرده است پسر نوح را از پدرش پس حضرت عليه السلام
فرمود حاشا بتحقيق كه او پسر نوح بود و ليكن چون عصيان خداي تعالى ورزيد نفي كرد خداي تعالى
او را از پدرش همچنين است هر كه از ما بني هاشم بوده باشد و اطاعت الهي نكرده باشد پس نيست
از ما و تو هرگاه اطاعت الهي كني پس تو از ما اهل بيتي بدانكه جمع ميان اين حديث كه حرام شدن
آتش بر نوعي استحقاق مخصوص باولاد بطن حضرت فاطمه عليها السلام بوده باشد و در غفران
حرام مخصوص تفضل باشد با احاديث سابقه كه دلالت بر بعضي جميع ذريه خصوصا گاه
بامامت ائمه معصومين عليهم السلام قابل باشند چنانچه در جمع بين الاحاديث مذكور شده
حكمت و نفرت ايشان از خود جهت آنكه آنحضرت فرموده بودند موافق حديث لازم است كسي كه اطاعت
الهي نكند و بمنزله پسر نوح مستغرق بحر عصيان گشته بر سفينه نجات مستقر نباشد هر چند

باشند وایشان تفضلی که دارند بسبب اطاعت وقرب حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وائمه اطهار
صلوات الله علیهم است پس اگر کسی مطیع خدا نباشد ائمه اطهار علیهم السلام وجمیع منسوبین از ایشان
بری خواهند بود وایشان را از خود نخواهند دانست واحوال ایشان نیز مفصل مذکور است ودر این تحقیق
هرچند قدری خارج از موضوع مسئله است از جهت بیان واقع وعدم غفلت مسطور شد لیکن
مردم باید از راه انصاف نیز ملاحظه نموده عداوت با صالح وطالح ایشان مطلقا از جهت قرابت
رسول الله صلی الله علیه وآله ولاجل السیادة چنانچه در بعضی محسوس میشود نداشته باشند که حکم بر ششم آل آن
رعیت بآخذ استحقاق ومحبت ایشان عوض اجر نبوت لازم وعداوت ایشان لاجل المسطور بلاشک
کفر محض است چه ائمه علیهم السلام اگرچه رحم ایشان را از خود قطع نموده اند اما چون معدل احسان
بوده گاه باز بلفظ آن وصله صله آن رحم مقطوعه نموده اند که وان کان محمدیا علویا فاطمیا مؤمنه محبه
امور مسطور است حکایت مشهور که سید احمد حسنی در اواسط مقیم اول در ذکر عقب عبد الله المحض بن حسن
المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم الصلوة والسلام از کتاب خود که موسوم است بعمدة الطالب فی
نسب آل ابی طالب ایراد نموده باین عبارت که ولبنی داود بن موسی حکایة جلیلة مشهورة فیما
بین النسابین وغیرهم مرویة مسندة وهی مذکورة فی دیوان ابن عنین وهی
ان ابا المحاسن نصر الله بن عنین الدمشقی الشاعر توجه الی مکة شرفها الله تعالی
ومعه مال واقمشة فخرج علیه بعض بنی داود فاخذوا ما کان معه وسلبوه
وجرحوه فکتب الی الملک العزیز طغتکین بن ایوب صاحب الیمن وقد کان اخوه الملک
الناصر ارسل الیه یطلبه لیقیم بالساحل المفتتح من ایدی الفرنج فزهده ابن عنین فی
الساحل ورغبه فی الیمن وحرضه علی الاشراف الذین فعلوا به ما فعلوا واول
القصیدة ◦ اعیت صفات نداك المصقع اللسنا ◦ وجزت فی الجود حد الحسن والحسنا ◦
وما تریدجسم لا جدوی له ◦ من خلفه الزبد ما ابقی لک اللبنا ◦ ولا تقل ساحل
الافرنج افتحه ◦ فما یساوی اذا قایسته عدنا ◦ وان اردت جهاد الحرب فسیفك من

قوم

قوم اضاعوا فروض الله والسننا ◦ طهر بسیفك بیت الله من دنس ◦ ومن خساسة
اقوام به وخنا ◦ ولا تقل انهم اولاد فاطمة ◦ لو ادرکوا آل حرب حاربوا الحسنا ◦
قال فلما قال هذه القصیدة رای فی النوم فاطمة الزهراء البتول علیها السلام وهی تطوف
بالبیت فسلم علیها فلم تجبه فتضرع وتذلل وسئل عن ذنبه الذی اوجب عدم جواب
سلامه فانشدته الزهراء علیها الصلوة والسلام شعر حاشا بنی فاطمة کلهم
من خسة تعرض ومن خنا ◦ وانما الایام فی غدرها ◦ وفعلها السوء اسا ابنا
ان اساء من ولدی واحد ◦ جعلت کل السب عمدا لنا ◦ فتب الی الله
فمن یقترف ◦ ذنبا بنا یغفر له ما جنا ◦ واکرم لعین المصطفی جدهم ◦
ولا تهن من آله اعینا ◦ فکل ما نالك منهم عنا ◦ تلقی به فی الحشر منا هنا ◦
قال ابو المحاسن نصر الله بن عنین فانتبهت من منامی فزعا مرعوبا وقد اکمل الله
عافیتی من الجرح والمرض فکتبت الابیات وحفظتها وتبت الی الله تعالی مما قلت
وقطعت تلک القصیدة وقلت شعرا ◦ عذرا الی بنت نبی الهدی ◦ تصفح عن
ذنب مسیء جنا ◦ وتوبة تقبلها من اخی ◦ مقالة توقعه فی العنا ◦ والله
لو قطعنی واحد ◦ منهم بسیف البغی او بالقنا ◦ لم ار ما یفعله سیئا ◦ بل اره
فی الفعل قد احسنا ◦ وقد اختصرنا الفاظ هذه القصة وهی مشهورة رواها
الشیخ تاج الدین ابو عبد الله محمد بن معیة الحسنی وجدی لامی الشیخ فخر
الدین ابو جعفر محمد بن الشیخ الفاضل زین الدین حسین بن حدید الاسدی
کلاهما عن السید السعید بهاء الدین داود بن ابی الفتوح عن ابی المحاسن نصر بن
عنین صاحب الواقعة وقد ذکرها الباذراوی فی کتابه در النظیم وغیره
من المصنفین فصل پنجم من کتاب المستطرف قال الاصمعی بینما انا اطوف
بالبیت ذات لیلة اذ رایت شابا متعلقا باستار الکعبة وهو یقول ◦ یا من یجیب

دعوة المضطرين في الظلم • يا كاشف الضر والبلوى مع السقم • قد نام وفدك
حول البيت وانتبهوا • وانت يا حي يا قيوم لم تنم • ادعوك ربي حزينا هايما قلقا •
فارحم بكائي بحق البيت والحرم • ان كان جودك لا يرجوه ذو سعة • فمن يجود
على العاصين بالكرم • ثم انشد بعد ذلك يقول • الا ايها المقصود في كل حاجة
شكوت اليك الضر فارحم شكايتي • الا يا رجائي انت تكشف كربتي • فهب لي ذنوبي
كلها واقض حاجتي • اتيت باعمال قباح ردية • وما في الورى عبد جنى كجنايتي
اتحرقني بالنار يا غاية المنى • فاين رجائي ثم اين مخافتي • ثم سقط الى الارض
مغشيا فدنوت منه فاذا هو زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب
عليهم السلام فرفعت راسه في حجري وبكيت فقطرت دمعة من دموعي
على خده ففتح عينيه فقال من هذا يهجم علينا قلت عبدك الاصمعي سيدي
ما هذا البكاء والجزع وانت من اهل بيت النبوة ومعدن الرسالة اليس الله تعالى
يقول في شانكم انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم
تطهيرا فقال هيهات هيهات يا اصمعي ان الله تعالى خلق الجنة لمن
اطاعه ولو كان عبدا حبشيا وخلق النار لمن عصاه ولو كان شريفا
قرشيا اليس الله يقول اذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا
يتساءلون فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون ومن خفت
موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم في جهنم خالدون
يعني گفت اصمعي در وقتي از اوقات شبي كه طواف ميكردم دور خانه كعبه در آن هنگام ديدم
جواني را كه چسبيده بود به پردهاي كعبه وميگفت اي كسي كه اجابت ميكني دعاي مضطرين را
در تاريكيها اي رفع كننده و برطرف كننده بديها و بلاها با بيماريها تحقيق كه خواب برده
گروه حاجيان را دور خانه كعبه و بيدار شده اند و تو اي زنده بجهت ابد بر پا دارنده كه محافظ و مدبر

مخلوقات

مخلوقات و پاينده بر وجه دوام و بقا در ذات و صفات كه خواب برتو روا نبوده است
هر گاه ميخوانم ترا اي پروردگار در حالت حزن و در حالت سرگشتگي و حيرت و در حالت اضطراب
پس رحم كن گريه وزاري مرا بحق خانه و حرم اگر جود ترا اميد نداشته باشند صاحبان
وبال و اوزار پس كيست كه ببخشد بكرم بر عاصيان زار پس شروع كرد بعد از اين بمناجات و راز
و فرمود اي آنكه تويي مقصود در هر حاجتي شكوه ميكنم بسوي تو درد خود را پس رحم كن
شكايت و نظر رحمت بر من افكن اي اميد من تو آن گاه برطرف ميكني غم و اندوه مرا پس
ببخش بمن گناهان مرا همه و قضا كن حاجت مرا آمدم بسوي تو با اعمال زشت بد و نيست
در ميان خلايق بنده كه گناه كرده باشد مثل گناه من آيا خواهي سوختن مرا باتش اي نهايت
آرزوهاي همه آرزومندان پس كجا است اميد من پس كجا است ترس من يعني كجا شد اميد فوز
كرم و سعت مغفرت تو كه چنين شود كه قطع رجا كنم شده مايوس از روح و مقنوط از رحمت
تو گردم و چون رحم بر خوف من نكني بايد در نهايت قلق و اضطراب باشم از خوف متغير بودن
خوف خود تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا پس افتاد بر زمين بيهوش نزديك شدم باو پس
بود او حضرت امام زين العابدين علي بن حسين عليهما السلم پس برداشتم سر مبارك او را و در دامن
خود گذاشتم و گريستم پس ريخت قطره از قطرهاي اشك من بر رخ مبارك آنحضرت پس
گشود بهر دو چشم خود را و فرمود كيست اين كه بهجوم مي آورد بر ما گفتم بنده تو اصمعي است كه اين
گستاخي نموده است اي سيد من چيست اين گريه و جزع و خوف و حال آنكه تو از آل بيت نبوت
و معدن رسالتي آيا نيست كه فرموده است خداي تبارك و تعالى در شان شما تحقيق كه
اراده دارد خداي تبارك و تعالى كه برطرف كند از شما اهل بيت نبوت گناه را و پاك كند
شما را از گناه پاك كردني پس فرمود هيهات هيهات اي اصمعي تحقيق كه خداي تبارك خلق كرده
بهشت را از براي كسي كه اطاعت او كند اگر چه بنده حبشي باشد و خلق كرده است نار را
از براي كسي كه عاصي درگاه او باشد اگر چه شريف قرشي باشد آيا نيست كه خداي تعالى ميفرمايد هر گاه

دمیده شود در صور و مراد از نفخه در اینجا نفخه ایست که بآن زنده شوند و قیامت بآن قایم شود پس
نسبها نباشد میانه ایشان در آن روز یعنی علاقه نسب نفع نده یعنی هیچ خویشی بر خویشی رحم
نکند جهت آنکه بخود مشغول باشد و بخود درمانده که یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه
تا آخر یا آنکه یعنی ممکنست که نسب بغیر نسب پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد تا آنکه با احادیثی که دال بر
آنست که نسب آنحضرت منقطع نمیشود و نفع میدهد منافی نداشته باشد و منظور در این مقام
بیان شدت اهوال آن روز باشد یا آنکه مقصود از این کلام آن باشد که کسی که عاصی درگاه
الهی باشد و عصیان او بمرتبه اعلی رسیده باشد مثل شرک بخدا و عدم اقرار برسالت
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام قرابت نسب اگرچه شریف
قرشی باشد مفید نیست و ائمه معصومین علیهم السلام در مقام تضرع و ابتهال و عجز
و انکسار خود بکتاب عزیز جبار این نحو تضرعات مینمایند و مانند این نحو سخنان میگویند
چنانچه در صحیفه کامله و غیر آن از ادعیه ماثوره واقعست و یا منظور آن باشد که هیچ نسبی
میان اهل بهشت و اهل دوزخ نباشد چرا اهل دوزخ معاقب باشند و اهل بهشت
مثاب و نپرسند یکدیگر را از حال خود بجهت مشغولی هر یک بحال خود و این پیش از محاسبه
باشد اما بعد از محاسبه از حال یکدیگر سؤال کنند لقوله تعالی واقبل بعضهم علی بعض
یتساءلون پس هر که گران باشد ترازو اعمال کردار او بایمان و اعمال صالحه پس آنگروه ایشان
رستگاران از درکات دوزخ و رسندگان بدرجات بهشت و یا معنی آنست که کسی که او را
که عقاید و اعمال صالحه باشد که از از نزد خدای وزنی و قدری و منزلتی باشد پس ایشان نیز از
رستگاران و رسیدگان بروضه رضوان و هر که سبک باشد ترازو اعمال کردار او بجهت آنکه
عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان یا او را عقیده و عمل خوب نباشد

مانده کاسنده و در خلاصة المنهج در ذیل تفسیر آیه کریمه یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا
مسطور است یعنی روزی که دمیده شود در صور در نفخه ثانیه پس بیایید شما گروه گروه
مختلفه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر یا هر گروهی با پیغمبر خود و در تفسیر ثعلبی و کشاف و
طبرسی و غیر آن مذکور است که معاذ جبل روزی با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در
منزل ابو ایوب انصاری بودند این آیه را از آنحضرت سؤال کرد فرمود یا معاذ از چیزی
پرسیدی که بزرگترین چیزهاست پس آب در چشم مبارک بگردانید و فرمود محشور
از امت من در قیامت حشر کنند و ایشان را از مؤمنان ممتاز سازند بعضی بصورت
بوزینگان باشند و بعضی بصورت و هیات خوکان و برخی نگونساران که ایشان را
بر روی بدوزخ میکشند و بعضی نابینایان و برخی کران و بعضی گنگان و جمعی
میخایند زبانهای خود را و آن بر سینههای ایشان افتاده باشد و ریم از دهنهای
ایشان سیلان میکند و اهل محشر را از آن کراهت باشد و طایفه دست و پای بریده
باشند و بعضی از دارهای آتشین آویخته و گروهی را نتنی و بوئی باشد بدتر از مردار
و برخی را جبهها پوشانیده باشند از قطران که چسپیده باشد بپوستهای ایشان اما بوزینگان
سخن چینان باشند و خوکان حرام خواران و نگونساران ربا خورندگان و کوران جور کنندگان
در حکم و گنگان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خایان علما که گفتار ایشان
مخالف کردار ایشان بوده و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان و آویختگان از دار
عمالان و سعایت کنندگان بسلاطین و آنها که نتنی عظیم دارند متابعان شهوات و بازدارندگان
حق خدا و پوشیدگان بلباس قطران اهل تکبر و در ذیل تفسیر کریمه یوم ینفخ فی الصور عالم
الغیب والشهادة وهو الحکیم الخبیر یعنی در روزی که دمیده شود در صور او ستاننده

خدا صلی الله علیه واله فرمود که شب معراج اسرافیل علیه السلام را دیدم در زیر عرش صور در دهن
گرفته بر شکل شاخ و آن را چهار هزار منفذ بود و چشم در زیر عرش کشیده بود جبرئیل علیه السلام را
گفتم چند گاه است تا این صور را اسرافیل در دهن دارد گفت از آن وقت که حق تعالی عالم را
آفریده او این صور را در دهن گرفته منتظر است که کی فرمان آلهی در رسد بدمیدن
آن تا تاخیر در آن واقع نشود در مجمع آورده که اسرافیل دو بار در صور بدمد در نفخهٔ اول همه
خلایق بمیرند و در دویم همه زنده شوند پس نفخهٔ اول برای انتهای دنیا باشد و دویم برای ابتدای
آخرت ابو سعید خدری از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود
چگونه بخوشی ما توان گذرانید و حال آنکه صاحب صور صور در دهن گرفته و گوش فرا
داشته منتظر آنکه مامور شود بدمیدن آن تا بلا تاخیر در دمد و صاحب خلاصة المنهج
در ظل تفسیر آیهٔ و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی
الارض گفته بخبر و یاد کن روزی را که دمیده شود در صور که هست بر شاخ اسرافیل پس بترسند
از هول و هیبت آن هر که در آسمانهاست از ملک و هر که در زمین است از جن و انس
و سایر حیوانات از رسول صلی الله علیه واله مرویست که خدای تعالی چون از خلق آسمان و زمین
بپرداخت صور را بیافرید و باسرافیل علیه السلام داد و وی آن را در دهن گرفت و چشم را
در زیر عرش گماشت تا کی فرمان آلهی در رسد که در صور دم دادر رسید که یا رسول الله صور چه
باشد فرمود شاخیست بزرگ و دور آن چند مقابل آسمان و زمین و اسرافیل علیه السلام سه بار
در دمد یکی نفخهٔ فزع باشد و آن آنست که درین آیه مذکور شد دویم نفخهٔ صعقه سیم نفخهٔ احیا
اول که اسرافیل علیه السلام فرماید که دم در صور دمد هر چه در آسمانها و زمینها باشد
بترسند و کوهها بجنبش در آیند و چون گرد در هوا روند و زمین از جای خود بجنبد بر وجهی که
اصلا قرار نگیرد مانند کشتی بر روی آب یا قندیل آویخته که باد سخت بر آن خورد کقوله تعالی یوم
ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت تا آخر و در روزی که بر بینید آن زلزله را غافل

و چه بسیار که از مهابت دهشت آن هر زن شیر دهنده از آن فرزند که شیر دهد آن را غافل با وجود شدت شفقت و رحمت
مادران از هول آن روز فرزندان شیر خواره را فرو گذارند و زنان آبستن بچه بیندازند و کودکان از
ترس آن پیر شوند و شیاطین از فزع آن بگریزند و با قطار زمین فرو روند و فرشتگان تازیانه
بر روی ایشان زنند تا بجایگاه خود آیند و همه مردمان مدهوش و متحیر شوند و در خیال باشند
که زمین شکافته شده شق شق گردد و چون در آسمان نگرند مانند زیت که آن را جوشیده بینند پس شکافته
گردد و ستارگان فرو ریزند و آفتاب و ماه گرفته شوند پس اسرافیل علیه السلام فرماید تا بار دیگر در صور
دمد و این نفخهٔ صعق باشد هر که در آسمانها و زمین باشد بمیرد مگر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
و حاملان عرش علیهم السلام پس عزرائیل علیه السلام ندا رسد که چه کس مانده است گوید همین من و جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و حملهٔ عرش و تو که خداوندی و مبرائی از وصمت زوال و فنا جبرئیل و میکائیل
خطاب آید که بمیرید انگاه بمیرند و حاملان عرش را نیز ندا رسد که موتوا همه بمیرند پس اسرافیل را گوید
که صور را بعرش ده و تو نیز بمیر اسرافیل صور را بعرش سپارد و جان بدهد انگاه ملک الموت را
گوید که دیگر که مانده است گوید بار خدایا تو عالمی که غیر از من کسی دیگر نمانده و بر او نیز خطاب آید که مت
کما ماتوا تو نیز چنانکه ایشان بمردند بمیر عزرائیل نیز شربت فنا بپذیرد پس این ندا در دهد که لمن الملک
الیوم لله الواحد القهار بعد از آن زمین را هموار سازد بجنبشی که اگر بیضه در شتر نهاده باشد
در شکسته نتوان دید انگاه حق تعالی بقدرت کاملهٔ خود چهل روز باران بباراند غلیظ مثل نطفهٔ مردان
تا از بالای زمین دوازده گز برآید و همچنانکه نباتات روئیده شوند خلقان از آن آفریده شوند
و حاملان عرش را زنده کند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را علیهم السلام بیافریند و باسرافیل گوید
که صور بردار و در دم اسرافیل صور در دمد و حق تعالی فرمان دهد تا ارواح را بیاورند و در صور نهند پس
روحهای مومنان که چون نور درخشنده باشند در ابدان خود در آیند و همه زنده گردند و
همچنین ارواح ظلمانی کفار در ابدان خود در آیند پس زمین شکافته شود و همه از زمین
برخیزند سر و پا برهنه و ختنه ناکرده و این نفخهٔ احیاست تذنیب چون در باب

ضبط مناقب اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله از ابن عباس منقولست که سمع النبی صلی الله علیه
وآله یقول اربعون حدیثا یسطرها الرجل فی حبنا اهل البیت خیر من اربعین الف
دینار یتصدق بها واعطاه الله تعالی بکل حرف ثواب نبی وله بکل حرف اعطاه الله نورا یوم
القیمة یعنی شنیدم از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که میفرمود چهل حدیث که ضبط کند و بکتابت در آورد
مرد در محبت ما اهل بیت بهتر است از چهل هزار اشرفی که تصدق کند آن در راه خدا و عطا میکند
او را خدا تعالی عوض هر حرفی ثواب پیغمبری و او را عوض هر حرفی عطا میکند خدای تبارک و تعالی نوری در روز قیامت
و استظهار احتمال داره در مقام استظهار شدن و اعتماد نمودن نیز باشد یعنی که چهل حدیث در باب
حب اهل بیت اگر کسی اعتماد نماید از جهت کتابت نمودن بهتر است از چهل هزار اشرفی که در راه خدا
تصدق کند بجهت آنکه در لغت استظهار یعنی حفظ نمودن و اعتماد کردن آمده است بنا علیه
این رساله اقدام نموده مفتاح توفیق را نیز بابواب سطوره افتتاح و اختتام نمود موافق حدیث
شریف تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم از جهت ضبط انساب آبا و اجداد و اصلاب
چنانچه وارد است قال رسول الله صلی الله علیه وآله من انتمی الی غیر ابیه او تولی
غیر موالیه فعلیه لعنة الله والملئکة والناس اجمعین ومن دخل الینا بلا نسب
ظاهر وخرج بلا سبب موجب فهو ملعون قال الشیخ الفاضل حسن بن علی
بن محمد بن حسن الطبرسی فی کتابه المسمی بالکامل البهائی فی السقیفة روی علمائنا
عن ائمتنا علیهم السلام انهم قالوا نحن اهل بیت لا یقاس بنا الناس منا عاد انا بیت
الاخرب ومانح علینا کلب الاجرب لعن الله الداخل فینا من غیر نسب والخارج
عنا من غیر سبب وقال الفاضل الحسنی النسابة فی دیباجة کتابه الموسوم
بعمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب وهو علی ما وصف کتابه بنفیس المطالب
کما یفتح الطالب فی انساب آل ابی طالب هذه عباراته ان علم النسب علم عظیم
المقدار ساطع الانوار اشار الکتاب الالهی فی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعا

لا تفهمه

لا تفهمه وحث النبی الامی فی تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم علی تعلمه لا سیما
نسب آل الرسول علیه وآله السلام لوجوب توخیهم بالاجلال والاعظام کما وضح فیه
البرهان ودل علیه الحدیث والقرآن وکیف لا وهم خیرة الله سبحانه التی اختارها
ورفع فی البلاد والعباد منارها ولم تزل انسابهم التی الیها یعتزون علی تطاول الایام
مضبوطة واحسابهم التی بها یتمیزون علی تداول الاعوام عن الخلل محوطة الا
ان دولت اوان تغربت فی اکثر البلاد التی وطئتها تشابها عظیما بین الهجان والهجین
وتساویا شدیدا بین الحجین واللجین یکاد الدعی العلوی فلا ینکر علیه ویتناز
الشرف فما من عارف بشأنهما یرجع الیه وکثیرا ما یفتضح الظاهر الدعی فوالله
بذلک الی الطعن فی الابی وکم من قائل لو عرفت سیدا صحیح النسب لترکت
بترابه ووضعت خدی تواضعا علی عتبة بابه هذا لعمر الله محض اللجاج والعناد
الذی لا مطمع له فی علاج هذه بیوتات العلویة العاریة عن العار متوافرة
وقبائل الفاطمیة الطاهرة عن الغبار متکاثرة قلما قام بتصحیح اتصالاتهم فی
کل زمان علامون من الامة ونهض بتنقیح طاقاتهم فی کل اوان نسابون
من الائمة یعنی برادرم همیشه از جهت تعلیم وتعلم لاحقین و سوابق سلسله خط و امداد دود
مداد بعرض صحیفه خاطر ناظرین رسانده که نسبت اشرف قرابت آبا و اجداد این حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار بین الناس باستفاضه ظاهر و معلوم است چنانچه
احدی از موافقین و منافقین قطع این نسب شریف عالیشان از ایشان ننموده اند
و منقول از استفاضه نوشته علمای دین و افاخم المجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین است
که در باب این ذریه احادیث و مصنفات خود بجهت والد والده داعی قلمی نموده اند و بالفعل
بخط شریف ایشان رحمهم الله تعالی موجود است از آنجمله از جد امجد داعی سید المجتهدین
و سند حکماء الملة والدین سلالة سید الثقلین ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی نور الله

اسی والدم

مرقده که با والد والد حضرت سید المحققین میر سید احمد عطر الله مضجعه نسبت خالو زادگی داشتند وهر دو

از جانب ام نواده افضل المجتهدین واکمل فضلاء المتبحرین شمس سماء فلک التحقیق شیخ علی عبد العالی

کرکی قدس الله نفسه الزکیة بودند ونسبت بیکدیگر اطلاع تمام داشتند سر اجازه مسطوره میکرد ودر توفیق

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد كل الحمد لربنا رب العالمين على قلادات العالية والاعتصام بحبل فضله العظيم

والنافلات البالية والصلوة صفو الصلوة منه على سيدنا سيد الصافات

من النفوس الزاكية وقوم القادسات من العقول الهادية وسادتنا الاوصياء

الاطهرين من العترة الانجبين ما دامت انهار العلوم جارية وجبال الحقايق

راسية فان الولد الروحاني والحميم العقلاني السيد السند الايد المؤيد الالمعي اللوذعي

اللوذعي الفريد الوحيد العلم العالم العامل الفاضل الكامل ذا النسب الطاهر

والحسب الظاهر والشرف الباهر والفضل الظاهر نظام الشرف والمجد والعقل والدين

والحق والحقيقة احمد احسينا افاض الله تعالى عليه رشايح التوفيق ومرانح التحقيق

قد انسلك فيمن يختلف الى شطرا من العمر لاقتناص العلوم ويحتفل بين يدي ملاوه

من الدهر لاقتناء الحقايق فصاحبني ولازمني وارتاد واصطاد واستفادوا استعاد

وقرا وسمع وامعن واتقن ولحقني واقتفى والفى قد صادفته منذ ما نا

وفقهته على امد بعيد في سلامة الفطرة النافذة وباع طويل من صراحة القريحة

الواقدة فما التبس الى ذهنه من غامضات هي مبهمات العقول لم يرن وسع

قريحته في حمل اعبائه وما افرغت على قلبه من عويصات هي متيمات الفحول

لم يعي وجد شكيمته باخذ اضنائه ولقد نادمتيل ما نا هتف مهامه سبله

المدارك وما فاه الا بما امتاه العقل الصريح الخابر بالمسالك والمعارك

وقد قرا على فيما قد قرا في العلوم العقلية من تصانيف الشركاء الذين سبقونا

برياسة

برياسة الصناعة قراءة يعتد بها الامراة لا ينوبه لها الفن الثاني عشر من كتاب

الشفاء وهو الالهي منه اعني حكمة ما فوق الطبيعة وهو اليوم مشتغل بقراءة

فن قاطيغورياس منه واخذ سماعا فيمن يقرا ويسمع التعليمين الاول والثالث

كتاب الاشارات والتنبيهات للشيخ الرئيس ضوعف قدره وشرحه لخاتم المحققين

نور سره ومن كتبي وصحفي كتاب الافق المبين الذي هو دستور الحق وفرجار اليقين

وكتاب الايماضات والتشريقات الذي هو الصحيفة الملكوتية وكتاب التقديسات

الذي فيه سبيل التمجيد والتوحيد ايات بينات كل ذلك قراءة فاحصة

واستفادة باحثة وفي العلوم الشرعية كتاب الطهارة من كتاب قواعد الاحكام

لشيخنا العلامة جمال الملة والدين الحلي وشرحه لجدي الامام المحقق الفهام اعلى الله

مقامهما وطرفا من الكشاف للامام العلامة الزمخشري وحاشيته الشريف

الشريفية وهو مشتغل في هذا الاوان بقواعد شيخنا المحقق الشهيد قدس الله

لطيفه واني اجزت له ان يروي عني جميع ذلك لمن شاء واحب متحفظا محتاطا

محافظا على مراعاة الشرايط المعتبرة عند ارباب الدراية والرواية واوصيه

اولا بتقوى الله سبحانه وخشيته في السر والعلن ان تقوى القلب اعظم معالم

تاهب النفس لاصطياد الفيوض الالهية والاستضاءة بالانوار العقلية القدسية

ولكن مستديما الاستذكار بقول مولينا الصادق جعفر بن محمد الباقر صلوات

الله وتسليماته عليهما استحي من الله بقدر قربه منك وخفه بقدر قدرته

عليك مواظبا على الالفاظ بالادعية والاذكار والاكثار من تلاوة القران

الكريم ولا سيما سورة التوحيد التي ثلثها منه ومكانتها فيه مثل القران

الى نظر امير المؤمنين علي بن ابي طالب نبيه صلوات الله التامات من كتاب

الوجود ومكانته فيه فيهما استحكمت علاقة عالم التمجيد والتسبيح اوشك ان

تونح ملكة رفض التجن الجسداني ونضو الجلباب الهيولاني وثانيا بصون اسرار عالم
القدس التي مستودعها كتبي وكلماتي عن الخفر بها وخروج عن زمام في عهد سبق
ووصيته سلفت مني في كتاب الصراط المستقيم فكل ميسر لما خلق له ومن يك ذا فم
مر مريض يجد به الماء الزلالا وثالثا بتكرار تذكاري في صوالح الدعوات المظنة
مظنة الاستجابات ومظنة الاجابات والله سبحانه ولي الفضل والطول
واليه يرجع الامر كله وكتب احوج المربوبين الى الرب الغني محمد بن محمد
يدعى باقر الداماد الحسيني ختم الله له بالحسنى في منتصف شهر جمادى الاولى
لعام ١٠١٧ من الهجرة المقدسة النبوية مسؤولا حامدا مصليا مسلما
مستغفرا والحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله وآله الطاهرين اولا
وآخرا

الاجازة الثانية

بسم الله الرحمن الرحيم والثقة
بالعزيز العليم الحمد كله لله رب العالمين ذي السلطان الساطع والبرهان
اللامع والقرآن الناصع والمجد الناصع والصلوة افضلها على لسان الصادع
بالرسالة والشارع الناصع بالجلالة سيدنا ونبينا محمد صفو المكرمين
وسيد المرسلين ومواليا الاكرمين وسادتنا الاطهرين من عترته الانجبين
وحامته الاقربين مفاتيح الفضل والرحمة ومصابيح العلم والحكمة وبعد
فان السيد الايد المؤيد المتمصر المتبحر الفاخر الفاخر العالم العامل الفاضل
الكامل الراسخ الشامخ الفهامة الكرامة افضل الاولاد الروحانيين واكرم
العشائر العقلانيين قرة عين القلب وفلذة كبد العقل نظام العلم والحكمة
والافادة والافاضة والحق والحقيقة احمد الحسيني العاملي حفظه الله تعالى بانوار
الفضل والايقان وخصه باسرار العلم والعرفان قد قرأ علي انولوطيقا الثاني
وهي فن البرهان من حكمة الميزان من كتاب الشفاء لسمينا السالف شريكنا

الشيخ

الدارج الشيخ الرئيس ابي علي الحسين بن عبد الله بن سينا رفع الله درجته واعلى منزلته
قراءة بحث وفحص وتدقيق وتحقيق فلم يدع شاردة من الشوارد الا وقد
اصطادها ولا فايدة من الفوايد الا وقد استفادها واني قد اجزت له ان يروي
عني ما اخذ وضبط واختطف والتقط لمن شاء كيف شاء ولمن احب كيف احب
ثم عزمت عليه ان لا يكون الا ملقيا ارواق الهمة وشراشر النهمة على ملازمة
كتبي وصحفي ومعلقاتي ومحققاتي ومطالعتها ومدارستها على ما قد قررته ودري ربيع
وربيع مغيضها الانوارها موضحا الاسرارها شارحا لدقائق خفياتها ذابا عن حقائق
خبيئاتها سالكا بعقول المتعلمين الى سبيل ما في مطاويها من ثمر الحق ومخ
الحكمة المحقة راجما لشياطين الاوهام العامية وابالسة المدارك القاصرة
السوداوية عن استراق السمع لما فيها بوارق شهبها القدسية ولا سيما في شاهقات
عقلية من اصول الحكمة محوجة جدا الى محوضة عقلية النفس وشدة ارتفاعها
عن هاوية الوهم وصدق مرافضتها ضريبة الحس وبعد مهاجرتها اقليم
الطبيعة كمباحث الدهر والسرمد وحدوث العالم جملة من بعد العدم الصريح
في الدهر وتسبيع انواع التقدم والتاخر وتربيع انحاء الاعتبارات في الماهية
وتثليث انواع الحدوث ثم تثليث اقسام النوع الثالث وهو الحدوث الزماني
وتشييد الجنس الاقصى لمقولات الكاينات وغوامض مباحث التوحيد وعلم الواجب
الاحد الحق بكل شيء الى غير ذلك من غامضات مسائل الحكمة والمأمول ان لا ينساني
من صوالح دعواته الصادقة مظان الاجابات ومظنات الاستجابات وكتب مسؤولا
احوج المربوبين الى الرب الغني محمد بن محمد يدعى باقر الداماد الحسيني ختم الله له بالحسنى
حامدا مصليا مسلما مستغفرا في عام ١٠١٩ من الهجرة المقدسة المباركة والحمد لله
وحده .

ماكتب على بعض تصانيفه رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

لقد اصبحت قرير العين بحقايق تحقيقات هذه التعليقة ودقايق تدقيقاتها ادام

الله تعالى افاضات مصنفها السيد السند المحقق المدقق المتبحر المتمهر السالك

سبيل العلم على سنة البرهان الناهج نهج الحكمة من شريعة العرفان وكتب افقر

المفتاقين واحوج المربوبين الى رحمة الله الحميد الغني محمد بن محمد يدعى باقر الداماد

الحسيني ختم الله له بالحسنى حامداً مصلياً مسلماً والحمد لله وحده حق حمده

اجازة اخرى كتبها شيخنا البهائي وازشيخ المقدسين استاد ارباب الحق واليقين

اكمل المتبحرين بهاء الملة والدين محمد العاملي حفظه الله تعالى بالرحمة كرباً والدعا

داعي باعتبار انكه اصل اين ان زجبل عاملست وهم وطن وعالم بن بكي بكر بوده ابد

بلد اجازه مسطور ميكردد بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد الحمد والصلوة فقد

اجزت للسيد الاجل الفاضل التقي الزكي الذكي الصفي الوفي الالمعي اللوذعي شمس

سماء السيادة والافادة والاقبال وغرة سيماء النقابة والنجابة والكمال سيد نا

السند كمال الدين احمد العلوي العاملي وفقه الله سبحانه لارتقاء ارفع المعارج

في العلم والعمل وبلغه غاية المقصد والمراد والامل ان يروي عني الاصول الاربعة

التي عليها مدار محدثي الفرقة الناجية الامامية رضوان الله عليهم اعني الكافي

لثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني والفقيه لرئيس المحدثين محمد بن بابويه القمي

والتهذيب والاستبصار لشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي قدس الله اسرارهم

واعلى في الخلد قرارهم باسانيدي المحررة في كتاب الاربعين الواصلة الى اصحاب

العصمة سلام الله عليهم اجمعين وكذا اجزت له سلمه الله وابقاه ان يروي عني

جميع ما افرغته في قالب التاليف سيما التفسير الموسوم بالعروة الوثقى وكتاب

الحبل المتين وكتاب مشرق الشمسين وكتاب الاربعين وكتاب مفتاح الفلاح

والرسالة الاثني عشرية وشرح الصحيفة الكاملة وزبدة الاصول

ذلك لمن له اهلية الرواية عصمنا الله واياه عن اقتحام مناهج الغواية وكتب

هذه الاحرف بيده الجانية الفانية اقل العباد محمد المشتهر ببهاء الدين العاملي تجاوز

الله عنه في الشهر الرابع من السنة الثامنة عشر بعد الالف حامداً مصلياً مسلماً

مستغفراً والحمد لله على نعمائه اولاً واخراً وباطناً وظاهراً ونسب داعي ازجانب

پدر ابو الوالد صدر الدين شاه محمود بن كمال الدين ميرسد كه منتهي ميشود وسلسله نسب ان قاسم بن ابن

ابرهيم ملقب بطباطبا ابن اسمعيل ديباج ابن ابرهيم عمر الشبيه كه پسر حسن مثنى ابن حضرت امام حسن

عليه السلم است ومادرش فاطمه بنت ابا عبد الله حسين عليه السلم وهما ابنا علي بن ابي طالب صلوات الله

وسلامه عليه الحمد لله الذي وفقنا باتمام ما هو المقصود والمامول ان يجعله وسيلة

لقربه المعبود ووديعة ليوم الموعود والصلوة والسلم اتمها واكملها على نبينا

وحبينا وشفيعنا محمد سيد السادات وعترته وذريته الذين محبتهم عند الله افضل

الوسائل الى النجات ولما تبين في هذه الرقيمة فضيلة ذرية مولينا ومولى البرية صار

تاريخ ما ليفه فضائل العلوية ولما فيه من الفخر بما ورد في شانهم من الاخبار المروية

1103

صار تاريخه ايضا مفاخر العلوية ونختمه بما سنح بخاطري من قرايح طبيعتي الخامدة

1103

لمؤلفه بسم الله الرحمن الرحيم ۵ شمع فروزان ره مستقيم ۵ اي كرشش زابد شها

كم بره تو خرد انديشها ۵ نيستر از فيض تو مستر شده ۵ صاحب رفعت تو پستي شده ۵

درعدم جو هرش بود از تو بود ۵ در نظر چشم وجود از تو بود ۵ كل گلستان تو بادر كلشت ۵

دره تو دل پرس محلست ۵ جلوه شيرين تو شد كوهكن ۵ چون كنم از طور تجلي سخن ۵

موسي و عيسي همه حيران تو ۵ كوه كمر بسته فرمان تو ۵ دست سخاي تو چو كف وا كند ۵

ابر كرم را كف دريا كند ۵ قطره باران تو عمان دل ۵ پيش كف ابر تو دريا خجل ۵

هر سخنم عذر سخن كفتن است ۵ طي ره عشق تو بي اسخن نيست ۵ مطلبم انست كه جويا شوم ۵

از سخن عشق تو كويا شوم ۵ ورنه درين راه سخن ابلهيست ۵ طول سخن از رهت اكوتهيست ۵

چون شده در نسخه ابتدا • ختم نمودیم بنام صمد • خامه چو این گوهر مقصود سفت

مهر عطا در دل و در جان نهفت • کلک بن این گوهر مقصود گفت • اشرف تالیف بتاریخ گفت

ولما کان ذلک الکتاب زبدة ما الف فی هذا الباب بالهام ملهم الخیر والصواب مع فقد

الکتب وقلة الاسباب وکثرة الموانع التی بها عوق المامول فی نظم الابواب صار تاریخ اتمامه

زبدة مناقب السادات عند اولی الالباب •

۱۱۰۳

آنچه درین کتاب استدلال شده و محرّجت از آیات بیّنات قرآنی موافق تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله و تفسیر

مجمع البیان و جوامع الجامع شیخ طبرسی رحمه الله • و تفسیر خلاصة المنهج • و صحیفه کامله سجادیه •

و صحیفه رضویه سلام الله علیهم • و کتاب کافی محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله • و کتاب تهذیب الاحکام •

و کتاب استبصار محمد بن حسن الطوسی رحمه الله • و کتاب من لا یحضره الفقیه • و کتاب عیون اخبار الرضا •

و کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة • و کتاب علل الشرایع • و کتاب معانی الاخبار • و کتاب امالی •

و کتاب ثواب الاعمال • و کتاب خصال • و رساله اعتقادات ابن بابویه رحمة الله علیه • و کتاب ارشاد

شیخ مفید علیه الرحمة • و کتاب تذکرة الفقهاء • و کتاب قواعد الاحکام • و کتاب منهاج الکرامه

و مختلف علامه رحمه الله • و شرح ارشاد مولانا احمد رحمه الله • و کتاب براس الضیاء و تقدیم تقویم

الایمان ثالث المعلمین رحمه الله • و کتاب منهاج صفوی میر سید احمد رحمه الله • و کتاب دروس

شیخ شهید رحمه الله • و کتاب مسالک • و کتاب شرح لمعه شیخ زین الدین رحمه الله • و کتاب احقاق

الحق • و کتاب مجالس المؤمنین قاضی نور الله رحمه الله • و کتاب عمدة صحاح الاخبار ابن بطریق

رحمه الله • و کتاب کشی • و کتاب جامع الاخبار • و کتاب مناقب منصوری • و کتاب رجال شیخ

البهائی رحمه الله • و غیره و کتاب درر المطالب • و غرر المناقب • و کتاب حدیقة الناظر و نزهة

الخاطر • و کتاب درر المناقب • و کتاب تحفة الطالب من مناقب اهل العباء • و کتاب هدیة الرفد

و کتاب مستطرف • و از علماء اهل سنت کتاب صواعق محرقه • و کتاب ذخایر العقبی و کتاب

مناقب فاضل دولتابادی و غیره که بموجب الفضل ما شهدت به الاعداء و بجهة اتمام

تجز

حجت چنانچه سابقاً گذشت اسناد معتبره از کتب ایشان مسطور شد و جهت تکمیل بعضی از کتب مسطوره

اتمام این تالیف در عقده تاخیر افتاده بود و الحمد لله و المنه که بعد از توفیق تکمیل شرف

اختتام یافت • قد وقع الفراغ من کتابة هذه

النسخة الشریفة الموسومة بفضایل السادات

فی خامس العشرین من شهر محرم الحرام سنة ستة

ومائة بعد الالف من الهجرة النبویة

علیه الف الف التحیة

